


۰۴
۱۹ / ۱۱ / ۱۳۸۷
اسکن شد

بازدید شد
۱۳۸۱

۸۶ - ۸۵
سپهر حسینی
بازرسی شد

۲۰۳۲


کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تأسیس ۱۳۰۱
نام کتاب: تحفة المومنین
مؤلف: حکیم ناسخ
موضوع تألیف: طب
شماره دفتر: ۵۴۰۶
۴۹۵

۴۰
۳۸۷ / ۱۱ / ۱۹
اسکن شد

بازدید شد
۱۳۸۱

۸۸ - ۸۷
فازسی شد

۸۰۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
مؤسسه ۱۳۰۲

اسم کتاب: تحفه المومنین
مؤلف: حکیم نرسین
موضوع تألیف: طب

شماره دفتر: ۵۴۰۹
۴۹۵

12

[illegible]

اسم الاعظم عن الشيخ الكبير جمال الدين ابن ربي
منقول است که هرگز نبض که دای شفتا با فحش در
سفر و حضر همراه خود داشته و مکرر مجرب شده
ب روح م س و ر س اب و ج



بسم الله الرحمن الرحيم

تخصیص رابع در مداوی موم و مثقل است بر پنج فصل اول
اول در تدبیر منع نایب موم و احتراز از آن **فصل** دوم در تدبیر
مشر که موم **فصل** سوم در تدبیر موم مشروب **فصل** چهارم
در تدبیر موم ملذوعه **فصل** پنجم در بیان آنچه حشرات از آن
گریزند **فصل** اول در تدبیر منع نایب موم و احتراز از آن از جمله
تجرباتیست که چون طفل را در روز ولادت قبل از آنکه شیر دهند
قدح جبهه از اشک چشم کا و کوهی که در نفیر و نحت چشم او
میخند میگرد و مستی نریاک کا و کوهی است و در ایل مذکور
شد بر کام طفل نمایند در ایام جنونه از موم مشروب و ملذوعه
منصرف و نکرند و بدستور در آن وقت از فاذ هر معدنی بر کامش
بنالند و سه روز متوالی هر روز بقدر برنجی یا کلاب ساید
بنوشند از ضرر جمیع موم محفوظ خواهد بود و بدستور شرب
فاذ هر معدنی در هر ماهی دوسه بار بقدر قهطری نایب نماید



همین اثر دارد و از اینجمله شرب تخم خاصه است که در اول بچ
نهمین محل سه روز و روزی یکمغال از آن تناول نمایند **فصل** پنجم
اعتماد آنست که نایب کمال از طاق موم منصرف و نکرند و بعضی
مخصوص بتم هوام را شعله اندازند مطلق موم و مثقل علیه
اطباء است که چون جن نایل را یکشب در شیر خپد نمایند بشند
در مدت اربعه هیچ موی در او اثر نمیکند اما احتراز از موم مطلق
بر آنست که از اطعمه و اشربه که بی سرپوش در مواضع مظنونه
هوام گذارند اجتناب نمایند و بدستور از چشیدن چیزی
که مجهول الخاصیه و غیر معروف باشد و بدستور که فتنه جوان
که معلوم نباشد هرچندی که خیره نماید و خوابیدن در
مواضع غریب باشبان هوام و خراجهاید و ن بخوریشاخ کا و
کوهی و امثال آن و خوردن ریشها که مدتی در ظرف مس
قلع مانده باشد و کوشی که گرم بوده بخی پوشانیده باشند
که منفذی بجهت خروج بخار نداشته اند مقدار بماند که سر
و خوردن اکثر مومها بد و نایب کشیدن آن خصوصاً انکور
پوشیده نماید که نایب در جمیع امزجه پکسان نمیشاید چاه

باین المزاج و معادین افون از به و مات که من مضر میگرد
 بلکه بعضی اضلاع مضر نمیباشند چنانکه مشاهده شد
 که عقرب معناد افون را کینده و عقرب در ساعه هلاک
 و الشخص مضر نشد و ادراك المیز چنان نمود و بدست
 معنادین شرب و زیافات را همین خاصیت است و در خاها نکا
 داشتن مرغ و طاووس و کره و مرغابی و مرغ خانگی و امثال
 آن که حشر از اطعمه کنند بقیامت مستحق است و بخورد
 شاخ کاو کوهی و فادر معادن و جوی و مهره مار و خا
 صوفی حمید و خاک داغنان که کثر از طین مخوم نیست
 و نار چیل بحری از ضرر و بابت و در منع کردن هوام
 از حیران و حضور آن جهه مذوی سموم مشروب فایم
 مقام زیانی کبر خصوصاً مسافین را داشتن یکی از آنها از
 واجب است **فصل دوم** در تدابیر مشرب که سموم باید
 دانست که تا اثر سم بدل نسازد که منبع روح جوانیست
 باعث هلاک نمیکرد و پس در جمیع سموم مشروب و ملود
 مراعات دل باید نمود و تا اثر سموم با بسبب حراره مفرطه

دندانی
 حیران

معتقه است با بجهت برودن مفرط که روح جوانی را
 از حرکت باز دارد و پیوست و ثقل مفرطی که باعث سنگینی
 او گردد و صورت نوعیه که اثرش مضاد روح و جان است
 و آنچه بحسب اقتضای صورت نوعیه باید دانست
 مرتبه ستمیه است پس ندید در شدت این اشیا قوی
 در آن خاصیه بحسب کیفیت و کمیت و در چاره
 آن نیز بد دل مضاد است و در کلاب و
 صندل و کافور و در عن کل و سالان و در پاره نفعین
 با شبای عطریه حاره و در افراط پیوست و تطبیق بمثل شی
 و سرطان نهی و آنچه در اقسام آن با خاصیه نافع است
 فادر هر زیانی فاروق و نار چیل بحریست و منع خواب
 تا بکفر و لا رست و تدبیر عضوی که اولاً سموم باورسد
 شرط است چه از او سرایت نیجا و او نکرده بند و حج بدل
 نرسد پس اگر سم از جمله مشروبیه باشد در پی با لغه تمام
 و اگر ملودعه باشد در حکم لیسن از عضو وسیع کند و بکند
 آن و در بخش آب دهان و باید آن شخص ناشنا باشد و اولاً

و خشکی دهان در این صورت خضه سعال است فوی مثل شانه
 میکی و بسفایج و لغاب حلیه و شیر تازه با حلیت و مقل سکنج
 و شکر سرخ و بورد امثال آن باید نمود و اگر قدرت بر شرب
 داشته باشد ادویه مسهل و بعد از آن ادویه رباقه بدهند
 مانند شیر و شکر و کوشنابی که ادویه مناسبه بآن
 طبع یافته باشد و اگر فوکش با قسط شده با غش و پیه و بی
 و عرف سکه و کشتن سباهی چشم هم معدن او را بقیق نمائند
 بمالند و باید در دهانش بدمند طبیه بر روی سپینه او
 مکرر طلا کنند و آنچه در علاج غش مذکور است بعل
 آورند و اگر با سعال مضطرب و پیش باشد پیران بدان
 روغنهای بابها کنند و بعد از آن ادویه طبیه و رباقه
 باب مپوهای قابض و ربیه و سبب و بلبل و دوع
 کرده و امثال آن باید داد و هرگاه مسمی ملذوعه باشد
 بدستوری که گذشت بعد از لیسن موضع و حجامت و
 مکیدن از رباقه مذکوره بدهند و دو مثقال تخم زنج

که مقرر و تخم لیمو و تخم زنج بقیات مفید است و این دو
 جهت مسموم مشروبیه و ملذوعه مشترک النفع است
 مقرر کردگان پس مثقال نمک برک سد آب خشک از هر یک
 پنج مثقال دانه زنج مقرر ده مثقال انجیر کوبیده بدهند
 که انجیر از انجیر کند قدرش تیش داده در هم است تر باقی
 الطین که بدستور مشترک النفع است باین صفت است
 طین مخوم و اگر نباشد خاک داغستان یا مساوی آن
 حب الغار و عرق کا و چرب کرده بوزن ادویه غسل
 شدند و در هم آنرا بپوشند و هرگاه علامات نباض
 خون در مسموم ظاهر باشد فصد بقیات نافع است
 و سایر ادویه مشترک النفع که سابقا مذکور شد **فصل**
 سیم در مداوای مسموم مشروبیه که معروف باشد و درین
 فصل بیان مداوای بعضی از آن که اشهرند کرده میشود
 و غیره مشهور را استنباط مزاج آن از تشخیص ثالث باید نمود
 و بحسب اعراض و علامات هر باب مداوای مشهوره آن
 قسم عمل باید کرد چه اکثر آنرا علاج بیک طریق است **باب**

مداوای مسموم
 مشروبیه
 فصل سیم
 در مداوای مسموم
 مشروبیه که معروف
 باشد و درین فصل
 بیان مداوای بعضی
 از آن که اشهرند
 کرده میشود و غیره
 مشهور را استنباط
 مزاج آن از تشخیص
 ثالث باید نمود و
 بحسب اعراض و
 علامات هر باب
 مداوای مشهوره آن
 قسم عمل باید کرد
 چه اکثر آنرا علاج
 بیک طریق است

قد رجته او در عرض دوسه ساعت مهلك است و او را
سهراب الاثر از ستم افق المشه اند و علامه او ورم
زبان و سكر و دوار و زرد سكر آمدن كی حد فاه و غشی
بی دریا است و علاج اوقی مكر است بمطبوخ تنم شلغم و روغن
كاو و اگر نار حیل كجی بمرسد بهتر از همه مفی است و بعد از
زان شرب قاذر هر سکن و زرد خالص است برای عذب خردنا
و اكثر اطبا پنج كبر قاذر هر او دانشه اند و دواء المشك
خار و در این باب قوی از زبان فاروق میداند و كج و در
اثر عظیم است **قفا الشدیل** از لوازم شرب و بول الدم و شبها
زبان و اعراض سرسام است و در غایت حرارت و مداوای او
بعد از شرب بكمثال كافور یا كلاب و اشامیدن دهن و كرم
كرمه و آب بوله های سكر است مثل نار و سید زرش و آب خنیا
و ماء الشعیر و آب عنب الثعلب و امثال آن با حلاوت و ضمادات
باركه مثل صندلین و كافور و صیاف مامیثا و كل ارمنی و آب خنیا
و كدو و كاسنی و امثال آن **مرارة الفرو** زهره پلنگ ناسه ساعت
كشده است بقی کین و از سموم مان حاره و مداوای او بدستور ذوق

قفا الشدیل

مرارة الفرو

الشدیل است و پیر مایه الفرو از زبان دانشه اند کافور و مرارة
الافوق و سقیمه مانند پیش است و مداوای او بدستور ان و یا روغن
قو مکر کردن انفع است و شراب و گوشه آب سرخ با قدری مشه عینا
و دونه مشك الكنع که قبل از این مذکور شد و در جمیع سموم
نافعه **مرارة الكلب** الماء قدر یک عدد س آن بعد از هفت روز
كشده است و شرابی او پیر مایه خرگوش است و روغن كا و با خطیا
تا و در چغنی **سبالا** كوهی مؤثر غشی شدید و كریب و زبان
او بعد از كرم و بار و عن كا و آب بیم كرم و زبانان مشك الكنع
مذكوره و فندقی و پسته و فیلان هرج است که در یک کوزه چهار ریشه
و هر ریشه بكمثال بد کنند **عرق الدار** و در ورم روی
و سبزی آن و خنای و عرق بسیار و بد بوی آنست دوا و بعد از
قو با ماء الصل شرب كی بخانه و روغن كل سرخ است که مکرر بنوشند
و شرابی الطین که مذکور شد **ارنب** بحری از سموم حاره و اگر كشند
مؤثر سل است و اعراض او در مده و ضیق النفس و قی مضطرب
و عسر بول و عرق بد بوی و فقا الدم است و مداوای او با بخار
و شرب الاغ و زنان و آب بر لخطی و سرطان و فیلان و بعد از نشکین

علاج مرارة

مرارة الكلب

سبالا

عرق الدار

ارنب

در این

عوارض جب خرقی سپاه و غار بقون و کثیر اورب سوس بالتوبه بقدر
در همی باجلا ب **در این** که بزرگی الاکلک نامند از نموم حاره
و علامتا و مانند اعراض از آب بچرب و بالتهاب و اختلاط
عقل است و مداوای او مانند از آب بچرب و فک کردن باب گردم و
روغن کل و شرب شیر تخم خرفه و خیار و لعلها و شیر زنان و جبهه
احتباس بول جلوس در مطبوخ خطمی و چکانیدن روغن کل
با سفیدی تخم مرغ در اخیل و فندقه و روغن بادام و نان میزد
و بالوده و انجیر خشک و حریره از ارد کنند و شکر و روغن بادام
و مداوای خوردن و زغنه و خرما و تخم خما و مایه سوس نور مذکور است
و زبانات مذکوره و دواء المثلک و معرود بطوس و زبانی اربعه
نافعند **بلا در** و چند سپاه و امثال آن مؤثر اخراقی و خون
و سواس و التهاب معده و تشنگی مفرط اند و مداوای آن شرب
شیر و دغ و گوشت آبهای چرب و شیر و تخمهای سکر مثل خرفه
و استنشاق روغن کدو و بقیه چوب کردن سر روغن هاشمیه
و مفر کردن کان و فاد و بلا در است **خوردن** خون گا و بوسکی شیر
خون در معده مؤثر است کرب و اضطراب شدید و غشیان عتید و

مراد از زغنه سوس و روغن کل
و چکانیدن روغن کل

بالد و چند سپاه

خون گا و بوسکی شیر
خون در معده مؤثر است

احتباس و عسر النفس و کزاز و احتباس بول و طبع است و مداوای او
حقنه و شرب بنیر مایه حیوانات با سر که و حلث و بوره و فلفل با سر
که نارنج انجاد آن نماید و در این قسم مواد فی جایز نیست مگر در شرب
فاسد و جوارش عود و مضغ صطکی و ماء العسل درین باب
مفید است **بنی عات** و حب السلاطین و امثال آن از ادویه حاره
مشمله مؤثر التهاب و غشیان و اطلاق السبار و بچش است و
مداوای آن روغن و اشباه بارده و قابضه است بعد از قی و در
معالجات کلیه مذکور شد مانند روغنهای و لعلها و بوره قابضه
اما اشباه بارده خذره مثل افیون و بذرا الخ و شوکران و
لفاح و نانوره و امثال آن مؤثر خارش بدن و ظلمه بصر و سکر
و دوار و سرگی و سکت و پا و بچشی اعضا و سستی است و چون
بجای آن سرد و خشکی اعضا و سبب مفرط رسد علاج ندارد
و مداوای آن فی کردن باماء العسل و غلک و بوره و سکنجبین و دغ
و شرب شراب با حلث و در این جانی و فلفل و چند و طبع ناخواه
و نارجیل در بانی و زبانی کبر و حقههای شد و سکر که با صغر و
افسندن و روغن کل سرخ و شرب سیر و گرد کان و ند هین با

بنی عات

افسندن و روغن کل

بنی عات

گوناگون و در غذاهای جانما که در معده و سوس و استنشاق
 چند و حلیت نافع است و اگر مساوی افیون مشروب به چند وقت
 شود در دفع خوردهن افیون از مجرای است و مملوای خود در نزد
 فطوای کوفه و آب کشین بعد از حلیت و شراب و شربت
 افشین کامیست و در مداوای قطر و کاه و امثال آن ماهی
 سرد است که در موضع غشای اندک باشد بعد از معالجه
 حاره مثل قلاقل و کوفی و زرد و در وصف و امثال آن معده
است ثقیله مانند من و اسنک و اجرام
 معادن و در موش و شتر و بز و امثال آن و در شکم
 طبع و نفخ شکم و در احشا و در بعضی بول آدم و در اکثر شکم
 بول و در معده و قرحه امعاء است و کاه است که باطله
 مفرط کرده و مداوای آن با وجود احتیاط طبع حقیقی است
 و نادر بن باسر که کبوتر و شراب بخام نافع است و طبع آن
 و تخم کرفس و در فوا و افشین و زنجبیر و مسهلان و کوشک آب
 های چرب باید دارد و در بز و بز و مقول و صعد حقه و مسهل
 و شرب مایه فصل مداوای صبح باید بود و در تخم و آملک و تخم

در معده و سوس و استنشاق
 چند و حلیت نافع است

در معده و سوس و استنشاق
 چند و حلیت نافع است

و صابون و امثال آن قرحه امعاء و پشیر و خشکی دهان و بول
 القه و در معده است و کاه است که آملک بول دفع شود
 و مداوای بعد از زنی و خوردن جلاب و انکرم و شرب طبع
 تخم گان و خبازی و تخم و تخم تره تیر است و ملس و آب
 برنج و سیر و کوشک های چرب و پنجه در آن سیر می کند
 شد نافع است **شوا** ای مفرط که کوشک های پنجه و کباب و
 در چمن کرمی مفرط آن پو شاست که بخار او دفع نشد سحر شود
 کل آن باعث سحر و مضمه و به و پی می کرد و مداوای لونی
 و بعد از آن سبب بن سفر حلی و شراب مغویات مقلده است و منع
 خواب و خام که است و هرگاه باعث فی و غشبان شدید و امثال
 مفرط کرده و علاج مضمه میباید که **شرب** و شکم تلخ
 و مضمه و امثال آن مؤثر است سرفه شدید و علل شش و سل است
 و مداوای آن برون ناز و شکر و لعابها و شیر و امثال آن است
سند لب و جبین و کعب و امثال آن مؤثر است قوی و خفای
 و خشکی دهان و برآمدن شکم است و مداوای آن شرب مایه فصل
 یا به خطی ناز و خبازی و لعاب تخم گان و دروغن اذام و امثال آن

در معده و سوس و استنشاق

در معده و سوس و استنشاق

در معده و سوس و استنشاق

[illegible]

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
عليهم السلام

نکته اول که شیر و دود و قهوه از آن بگذرد و در آن بخیل
و چشمت در خشنند و کزیده او که عرض سه ساعت ملاک
میشود و قهوه از آن شاخدار میباشد و قهوه از آن سستی مافی
و صفت آن در کفر الف مذکور شد و علامات کردن او
الست که از آن موضع اولاً خون روان گردد و بعد از آن زرد
پس از آن بنات رسی و رنگاری و ناله میرا و بدست و لب
که در فواید کلیده گذشت و شرب بزاق کبیر و در عن کهنه
و نکات و دود و مثقال حلیث و از شراب و شرب ساینده
مار و لبین آن بر موضع کزیده و بنیر مایه خرگوش و غبار
که ناله با سر که منروج و فاشرا و اسپند و تخم بونجه و تخم
و چرخ کاشه و زرداوند مدحرج و طولبل و کرفس کوهی و فندک
بسرطان هری و زنجبیل یا شیر انسان و الاغ مفید است این
دوا در شرم افی مانتد بزاق کبیر دانسته اند اینگونه دود
قلقل سه درهم و نصف زرداوند مدحرج چند پند گستر از
هر باب بگذرد هم و بنیر مایه بچنه سه رشته بگذرد و جوزی استفا
کنند و خوردن آب سبیل یا بگذرد یک گل و سه جرمان

[illegible]

المسحوق النجف
المسحوق النجف

[illegible]

السلامة على من لا يملكه

عقوبة البقي لله وحده لا شريك له
منهم من يرجع الى الله تعالى
الذي لا يرجع اليه الا ما يشاء

19

نور محمدی

نور محمدی

بنهایت مرزیه جوف رسیده باشد و اکثر از اجزای و
 طبقات و نقصان اچهل روز است و بیشتر که زاده و گشت
 از آن نیز باشد چه بحسب مزاج است در باب المزاج بعد از
 بکافتن و دلفق و چهل روز خوف از آب هم میرسد و
 در مزاج مرطوب پنج ماه و شش ماه و بعضی تا یک سال و نیم
 از آن نیز گفته اند و تجربه بخوبی رسیده که کمر بده اول و
 او با خطر است و در سایر خطره کثرتا **علامه بود آنکه یک**
 یکی آنکه ترك منزل خود کرده بر امون اهل آن خانه نمیکرد
 و چیزی نمیخورد و از آب پیکر نبرد و بکمر سرخی چشم و بیرون
 آوردن زبان و دیدن بسیار و گشتن او از افتادگی گوش
 و برآمده گشت و گنج کردن آن بطریقه که حرکت بان جهه کند
 و حرکت بی لاش و مشبه بچرکستان و حمله کردن بر همه
 چیز بیکر که بچنین سکان از او در جن ملاقات و عجز کردن
 ایشان **لما علامه زخم از زخم یک غیر بود آنکه حالت**
 سگ مشبه باشد و بتواند آن شخص نباشد باید پاره
 نانی را بخون زخم آن آلوده پیش سگ غیر بولاند انداخت

علامه زخم
 سگ

نانی را بخون زخم سگ بولاند است و اکثر ناول کند
 غیر بولاند و بدستور مغز که کرا کویده و یک شب بر خیم
 می بندند هرگاه مرغ کرسنه از خوردن او نفرت کند علامه
 و بوانگشت و اکثر ناول کند و یکشنبه روز هلاک نکرد
 غیر بولاند خواهد بود **الملاح اول موضع زخم حجامت**
 که به مبالغه در کشیدن و حذب سینه و اخراج آن باید نمود
 و فصد با شپای نمود که زخم وسیع گشته به شود مثل
 باز و برینک و چسند و روغن و سایر چیز اهل کاله و اگر داغ
 کنند و در دفع چنان مبالغه نمایند بغایت نافع است اما
 بعد از سه روز بر نفی ندارد چه سینه او سرایت کرده
 صورت زخم آن جاوش و شپای جانب سم باید بماند
 ظهور ببول انسان و خاکستر ناک با سکه و برینک بار و غن
 و نکرار بستن میریسم ماهی و نافع دانسته اند و در طب
 و نفویه اعضا را باید کوشید و معالجه او بدستور
 و چون باید نمود و از جماع و خوردن ریشها و هوای سرد
 اجتناب بسیار لازم است و نفیه سودا بمنفع و مسهل کرد

علامه زخم
 سگ

سر و بال و پا انداخته سه شبانه روز در موضع چندان بماند
 بعد از هر یک شبانه روز غده بدو رخ نموده پس خشک کنند و
 از آن با مثل و عدس بقتل رسانند بای قریب ساخته بفارود
 داند که هر روز بای گرم بدهند **مدای ای نهم سباع** و
 غیره بپزند و روزی یک بار شانه روزی باز و نمک و عسل بپا
 بکند بکسر خلوط کرده و زخم بیند پس بمرهم اسود ضاد بمالند
 و مرهم منزه بوجه زخمهایی که از کوفتی اعضا و سقط هم
 رسد بپزند و نافع است **مرهم اسود قه** و روغن زیتون
 و موم به بالتویه استعمال کنند **موضع کزنده** بایک و شپش
 و بوزر اول با دویه جذاب خفاد کنند مانند سرکه و خارش
 و باز و عسل و بعد از آن با سرکه و نمک بشویند پس بمرهم
 اسود عالجیه کنند و بپزند با فیل نازه که دو نیم کرده باشند
 بپا بجا بجا بزم و امثال او است و آواد با فیل با سرکه
 بدست نور و جاذب است و بجهت زخم دندان انسان بشویند
 و شب خرفی و بدست نور کند و با روغن زیتون و شرباب جهه
 کزنده انسان نافع است و هرگاه موضع زخم حیوانات ورم

زخم بپزند
 مدای ای نهم سباع
 و موم به بالتویه

کند ملای مرد اسنان را فاع آست **موضع** و فاعل و فاعله
 موش خرما است و گویند که بکسر از آن عرس و خاکشری نمک
 و دندانش سه طبقه برالای بکند بکسر باشد و چون بچوای
 مسلط کرد و در وضعه آن مجید و کزیدن او باعث درو شد
 و ابله کردن حوالی آن و گاه هست که مورث در دامعا و غیر
 کرده و مدای ای و بپزند و نه با سرکه و بدست نور سپر و عا
 و نهم زخم و امثال است و اگر در موم بپزند و پستانان
 مهرانجه ضما و نماید **مدای ای نهم الاث** و **موضع**
 که در موم بپزند و نه کدشت و زور و مغناطیس عجیب
 الاثر است و اصل در آن ضما و جاذب است و نه نگه
 و نهم مایه سمپان با کتله شود و شش و بانی کپش و فاد
 و شستن آن موضع را بایک خاکش چوبانجیر و نمک و شح
 کردن آن و بپزند مایه نازه که شکم او را شکافته باشند
 و حلزونات و گوشت ملخفه و امثال آن **موضع** و کزنده
 که **موضع** و کزنده و انواع او و دود شاخ کوزن میگیرند
 و بدست نور بخوریم بزود کرد و موی انسان و زفت و سفید

موش خرما است
 مدای ای نهم سباع
 مهرانجه ضما و نماید
 موضع کزنده
 موی انسان و زفت و سفید

و جو یا غار و قله همین اثر دارد و پاشیدن آبی که کوهشاد
 حل کرده باشند و چون در سوراخ مار و بزند باعث هلاک است
 و فرغ کردن بر نحاس بفتان آرموده است و طبع خشک است
 و موضعی پاشند مار شل آن مکان کند و چون در پستان را
 فطران آرموده برد و در خود حلقه کنند هوام داخل آن حلقه
 نمیکردند و از آنکه زهر دافعی گریز است و چون چشم او بر
 مرد افتد همان ساعت چشمش از حد فاعه و فاعه میشود و آنچه در فضل
 اختر از سه و ممد کور کرد بد باخوردن آن هر پاشان و باز
 غصص باعث حفظ از به جمیع حشرات است و عطر ایزد و کبریت
 و آنچه مار از او کمر برزد و عطر ب نیز و است و سوزانیدن
 چند عدد آن در مکان که چن سابر میگردد و چون چراغ بیا
 روشن در جای گذارد حشرات متوجه انجام میشوند و مکان
 به پند از چراغ محفوظ بماند و بدست و بخوری که و لغلمان
 الاخطافی الاسفاره کرده و در کمر بپاشند هوام و پشه
 بعد بل است و از ج سفید متون نیز بپاشد و یک چمد مقل تمیز است
 کوفته چهار ساعت در مکان میگرد و در کنند و پاشیدن آب

از این
 چنانچه

و طبع بارونه و خفیل و اسپند و سیر و چکشت بفتان
 مؤثر است و طبع پیاز غصص از حشرات است و پشه طبعی و غنی
 طبعی بود و فع از به کبریت پشه کند و مجرب است و چون در پنج
 و نوشاد و زاپاسه کا و چند روز در مکان بخور کنند و منع تولد است
 کند و موجب بافته اند **کسیک** پاشیدن طبع خشک و از به
 کشن و کبک از حشرات و از به اند و بدست و آن طبع خفیل
 و افستین و متون نیز و کبک و اش از جله ادویه مشهوره است
فیل طلاق کردن مؤثر در تولد آب زهره و لخت عدم نکون شیش
 در قنای عمر او کرد و زنی را چون بر جامه بپوشد و بپاشد
 دفع آن میکند و از حشرات است و با بپوشن صورت مکرر از پنج
 و کشش بسیارند یا جود بدل کشش کند و در جای بگذارد
 مکرر از آن مکان که زبان شود و طبع خرفی پاشیده او است
 و چون زنج را در مشربل کشند مکرر از عبور بران هلاک گردد
 و بوی غصص کشنده اقسام مکرر است و بدست و از کافور و غنی
 و بون و زنج میگرد **سار** از به پاشیدن آب طبعی و غنی
 زهره کشش یکک و ساس و از به است **جمل** آب طبع

رنگ

کتاب

نویس

مکتب

الطاهر

مکتب

یکصد و شصت مثقال است من و می بیست و نوبه است
 که صد و پنجاه مثقال باشد من **میکرو** و اطالیقی شانه
 او نوبه است که یکصد و بیست مثقال باشد من **اسکندری**
 می او نوبه است من قطری بیست و او نوبه است و نوبه شیخ
 الرتبی یکصد و هشتاد مثقال **قطر** در کاش یا هر دو
 که از وزن میچده او نوبه است و از شراب هفتاد و رطل و از
 عسل یکصد و هشت رطل **قطر** و می صد و پنجاه و هشت
فسطاط الیق یکصد و سی و پنج مثقال است جو هین **فسط**
بسط روی که نهصد مثقال باشد و در **فسطاط** جو هین
 که هفت هزار و دویست مثقال باشد و در **فسطاط** سه
 رطل است اما از عسل دو رطل و پنجم است و از وزن یکم و نیم
 فوطولی هفت و نوبه است این چون دو من است و از بعضی
 پنجر طل یا بطون صد و بیست و پنج رطل است جرّه مطلق او
 بیست و چهار فسط است و در **فسطاط** چهل و هشت فسط
 جرّه صغیر چهار فسط است **جو** **البحر** اجماع هشت فسط است
 جو **ف** و **جو** معاش این سه رطل اند و فقیهین بر این است

در بیست و پنج

که بیست و پنج من باشد و گویند بیست و چهار کیلی است
 کیلی که یکم و هفت من است **کل** سی و شش من است کیلی
 سجد دهم و گریست مشر یا پیش است و ربع است
سلک سه کیلی است **قطر** و یکم از او و بیست و نوبه
 و گویند **فقط** رطل است که بیست کا و از آن پر شود مثقال
 بیانه است بوزن دو رطل و ربع که دویست و مثقال
 و نیم باشد **ساج** چهار رطل است و رطل نه رطل است اما او را
 که در بلاد عجم مشهور است و در دستوران کاهی رجوع بان
 میشود یکی و آن یکم **فسطاط** و آن یکم از او و بیست مثقال است
سیر سیر **سیر** شصت مثقال است **سیر** نود اهل خراسان
 با سیر و مثقال است از شانه بل یکم است **سیر** یا سیر از من
 یکم یا سیر و نصف سیر است و او را در اصفهان نود
 گویند **فصل** در تخم و از آن بعضی بعضی **فصل** در تخم
 طریقی است که از راه نصف و من اجمع نمایند و از عدد
 مثاقیل است مثالش خوانیم دانسته شود که پنجاه در هر یک
 مثقال است از پنجاه نصف که نیم که بیست و پنج باشد و من

ده مجموع می پنج پس دانستیم که پنجاه درهم می و پنج مثقال است
 یعنی بل مثقال بدو درهم بر عدد دراهم چون سه سبع افزوده
 شود مراد حاصل میگردد مثالش خواستیم دانسته شود که
 چهل و دو مثقال چند درهست پس می افزاییم هجده تا که سبع
 چهل و دو است بر عدد مثقال مذکور و بدانیم که چهل و دو
 مثقال شصت درهست پس طریق دیگر آنکه عدد چهل و دو
 درون درهیم بنماید و آن مثقال باید بجایه در آورده و من از آنکه
 پس آنچه بماند حیات مثقال خواهد مثالش هرگاه برسند
 که چهار دانگ درهیم چه قدر مثال میشود باید بجایه حیات
 نمود و آن پنج وجه محسوب میگردد و چون بمن را وضع
 کنند بیست و هشت حبه بوزن مثقال بماند و آن نه قیرا
 و حبه از مثقال است **محل** بل مادون مثقال بنماید و درهیم
 چون بدستور مذکور بجایه در آورند و بران سبع آن افزایند
 مجموع آن حیات درهیم خواهد بود مثالش چون برسند که ده
 قیرا بنیم مثقال چه مقدار درهیم است باید بجایه در آورده و آن
 می و یک حبه و نیم میشود و چون سبع آورد که چهار حبه و نیم

بران افزایند می و شش حبه درهیم خواهد بود و آن چهار
 دانگ و نیم درهیم است **فصل** اول اندک شود جامع
 موسوم بچند المومنین در بیان اعمالی که متعلق است بآن
 مفرد و آن مشتمل است بر پنج طریق ضربی اول در دنیا
 ادویه مفرد و مخصوصه طریق دوم در بیان دستور
 بعضی از ادویه مثل جو بجنی و عشیه و مانند آن طریق
 سیم در ذکر فتن ابها و روغنها و عرفها و ما بعلق بها
 طریق چهارم در بیان ساحن کل حکمت و شجره و سایر ادویه
 مفرد و مخصوصه و آنچه بمان متعلق دارد **فصل** دوم در بیان اعمال
 عربیه و اصول کلیه صناعت **طریق** اول در بیان ادویه
 مفرد و آنچه متعلق است بر پنج فصل **فصل** اول در دستور احراف
 فصل دوم در نشوبه و غنیمت و نقلیه **فصل** سیم در غل
 ادویه **فصل** چهارم در بیان دستور اتخاذ بعضی از ادویه
فصل پنجم در بیان اصلاح بعضی از ادویه بطریق مخصوصه
 و حفظ بعضی از آن **فصل** اول در دستور احراف ادویه
 باید دانست که احراف بجهت انتقال طبیعه است پس اگر

باشد که اعراض و در که حسبته را اصلاح نکند و هرگاه
 مسدود الطبع خواهد بود و اگر ضارفت کند پس اگر خفیف الجسم
 و مختلط باشد بسبب اخراق میل به برودت میکند و از غایت
 اخراق که بعد از مرده رسد با کتب سدنش زایل میکند و اگر
 کثیف الجسم و غیر مختلط باشد برودت میل بخراشه میباشد
 و احتیاج اخراق با بجهه کسر حده ان چیز است مثل زاج
 و با بجهه ناطفیه است مثلاً غلک و با بجهه دفع ستم است
 مثل اضی و با بجهه دفع اجزای غریبه است مانند بود و با بجهه
 تقویه و سد منافذ است و با بجهه شدت نفوذ و در اخراق اشیا
 شرط است که در جنس مختلف را با هم نسوزانند مثل غلک و
 بوره و اجار و امثالها در اخراق کنند بدون بنائات حیوان
 و حر و کرم و غیره را در اخراق کافیت و هرگاه مطلب نبوی
 جسم محرق باشد بعد از اخراق تراشت و التبدون ضربه
 استعمال نموده و تکلیس متقی از کلس است و از اسم الکک
 و هر چه مانند هکلیس است و پیوسته است پس هر چه صلیه
 که قابل سایندن نباشد و بحسب اخراق مانند هکلیس

کرد و او را مکلس گویند پس مکلیس اعم از آنست که با اخراق باشد
 باید بر یکساخته او در تنج باید در تنج و بعد از خود پره کرده و در
 کوزه که بکل حکمت گرفته باشد گذاشته سوراخ سهلی در
 کوزه بکنارند که بخار بیرون رود و آتش گذاشت تا آنکه در
 سیاه بر طرف سده میزند نماید پس از آتش بر دارند و اخراق را
 بعد از آنکه از اجزاء از هم جدا کرده باشند و کوزه نوی مطین
 بطین است که کرده با در بوطه و زکری گذاشته سوراخ مستقیم
 نموده و در آتش نه چندان گذاشت که سوخته و در کش سنج کرده
 اصل او است و در میان و مکربا و امثال ان هر یک را باید بقطر
 با غلای ریزه کرده و در کوزه مطین بکل حکمت گذاشته بکس
 در کوزه با در سوراخ جای داده و بعد بکسر بر دارند و اخراق غلیظ
 و شیب و اجار صلبه هر یک را بعد از خودی پره کرده در سوراخ
 نو با در بوطه گذاشت و در وی و از ابعالی و با بوطه دیگر پوشانند
 سوراخ اخراج بخار باید گذاشت و در آتش بپزند و سرخ شد
 گذاشته بیرون آورده و آب اندازند و مکربا هم عمل کنند
 تا بحدی رسد که زود از هم بپزد اخراق طبع و سدر بعد از آنکه

اخراج اخراق در کوزه با در سوراخ
 با غلای ریزه کرده و در کوزه مطین
 بکل حکمت گذاشته بکس در کوزه
 با در سوراخ جای داده و بعد بکسر
 بر دارند و اخراق غلیظ و شیب و
 اجار صلبه هر یک را بعد از خودی
 پره کرده در سوراخ نو با در بوطه
 گذاشت و در وی و از ابعالی و با
 بوطه دیگر پوشانند سوراخ اخراج
 بخار باید گذاشت و در آتش بپزند
 و سرخ شد گذاشته بیرون آورده
 و آب اندازند و مکربا هم عمل کنند
 تا بحدی رسد که زود از هم بپزد
 اخراق طبع و سدر بعد از آنکه

[A vertical strip of handwritten text from folio 10v, showing dense cursive script.]

卷之三

حل الذئب الخفايا من الجوامع من الكلب كقولهم ذئب الخفايا
من الكلب كقولهم ذئب الخفايا من الكلب كقولهم ذئب الخفايا

مصنف مسعود

مرحوم

المجلد الثاني

১৯৩৫

10

عبر چنان است حرق از بریشم و بشیم و موی سر بعد از بزه کردن
 انها بمقراض در ظرف سفال یا آهن کرده بروی آتش گذاشته
 چندان بهمزنند که قابل سحی گردد و بشیم و موی سر را شطرا
 گذاشته و شانه کرده و نگاه بزنه کنند حرق عود باید عود را
 سوهان کرده در ظرف سفال چندان در آتش گذاشته که
 ذغال گردد احرار پوست کدو و حشایش و برود بسوز
 از بریشم است و هرگاه خواهند که خاکستر انها را استعمال نمایند
 بهتر باید آتش داد با خاکستر کرده احرار قسطا و بدست
 نش را شکافته احشای او را برون کرده در کوزه مطهر جا
 داده چندان در تون با شور بگذارند که سفید گردد و حرق خطا
 بجهای پر سنوک را بعد از پنج از موی و احشای پاک کرده در کوزه
 مطهر با آتش شور و تون بگذارند که سفید گردد و بزرگ مقرب
 عفری بزرگ علامت آن لاغری و ضعیفی است و دوشینه
 مطهر با در ظرف مس کرده در معادل تون با شور بکشد بگذارند
 احرار از بجهت ستان شانه بدست و احرار خطاف است
 احرار قحبه که بجهت خنای و معمول است مار خاکی سپاه دارند

در کوزه مطهر

نوشته

در کوزه مطهر

در کوزه مطهر

در کوزه مطهر

در کوزه مطهر

در کوزه مطهر

در کوزه مطهر

در کوزه مطهر کرده با در تون با شور چندان بگذارند که شسته
 گردد و اصل را طویلی با و نمایند و قابل ساینیدن گردد حرق مطهر
 سلطان ماده مطهر بر اسرار اطراف جدا کرده احشای او را خارج نموده
 شکم او را با آب خاکش چوب مال و نمک بشویند و باب صاف و منوال
 نموده در کوزه مطهر بکشد در تون معادل بگذارند که خاکش
 نکردد و علامت ماد کی خنیا است که چون برایشا و سوزنی
 فرو برند و طویث سفیدی ظاهر گردد و هرگاه سلطان را در
 ظرف مس یا قلعی درونی که اقیاب در برج اسد باشد بسوزانند
 بجهت کردن سک در فوانه از بجهت آب دانسته اند و احرار
 سلطان بجهت بدست و بخریش احرار و فطران بجهت سوزان
 در دفع مطهر بطین الحکمه کرده چندان در آتش بگذارند که
 بنصف رسد پس بچوب یا یکی آغشته در هوا نگاهدارند تا خشک
 گردد و آلا باز آغشته آتش کنند احرار و زجاج بکثر و قلی را در بجا
 جرواب حل کنند و بشیم سفید صافا بروی کفگیر آهنی گذاشته
 بروی آتش بگذارند تا سرخ شود و در قلی فرو برند و بکثر همین
 عمل کنند تا شیشه بزنه شده و از زور انهای کفگیر باخلاب گردد

در کوزه مطهر

در کوزه مطهر

در کوزه مطهر

شود و بلوط و غیره را بقدری که رنگ آن تغییر یابد
 بچوب پیسز و روادی و به جهت قبض عبارت از بودادن
 آن چیز است باید ظرف سفال یا سنگ را در آتش خوب کرده
 کرده از آتش برداشته و دوی مخصوص را در آن ظرف
 کرده برهنند بجای که زاجها را در آن ظرف ریخته و خوب
 ادویه که مضبوط عبارت از آنست و غسل جهت بریدن
 با تعدیل با نطفه بار دفع حراره مکتبه ناریه اشیا محرقه
 غسل ادویه حبه مانند باخوب و شاد و شب و شب
 مانند را سخت و اغلب تا شتر و امثال آن باید این چیز را
 پس با روغن ساینده بدستور آب داخل کرده تا مجموع غسل
 عبارت گشته آب مخلوط شده در ظرف دیگر رود و بعد از آن
 روی ظرف را بپوشانند تا عباری داخل نشود و نه نشین
 کرده پس نه نشین را خشک کرده استعمال نمایند غسل
 لک رنگ لاک و از چوب و خامشاک پاک کرده بپایند
 و در بوند و از خرما جو شاییده از آب و اندک داخل لاک
 در جبن ساینده کرده از لاک برون کنند و هر چه بمالد بکند

نصف لیتر

غسل

غسل

بر روی

منع از خوردن اینها
 که در این کتاب
 مذکور است
 و اینها را
 در این کتاب
 مذکور است
 و اینها را
 در این کتاب
 مذکور است

باج مذکور ساینده همان عمل کنند و هر چه از لاک گشته
 در آب نه نشین شده باشد خشک نموده استعمال نمایند غسل
 مومها و همان در ظرف و امثال آن که در آتش گذاشته
 شود باید چند بار گذاشته و در آب صاف بکوبند و بخت آلوده
 آن نه نشین کرده و آنچه بر روی آب بپاشند بزدارند و چون خوا
 که روغن منکر چکنه که طعم او نماند باشد از آن کنند و
 از آن طعم بکوبند باید روغن را در ظرفی کرده با پنج چندان
 برهنند که بچ آب شود پس از روی آب بزدارند و با کلاب
 نیز همین اثر است و هرگاه بچ و کلاب هر دو باشد نفوی است
 غسل صکیر سنبل الطیب و صبا الذریعه و عود
 بسان و دارچین و اساورن و مصطکی و حب بلبل و پیچ
 و بیا ساسه و فحاح از خر و بچ از خر و جوز بواهریات سه درم
 بکوب کرده در دود و رطل آب بچو شامند یا نصف رسد پس
 صاف نموده بکوب طحال صبر را نرم ساینده و آب بنویزد و لاک گشته
 و ثقل او را جدا کرده هر چه در نه آب نشیند خشک نموده استعمال
 و بعضی اینها را بعد از روغن صبر یا زاج ادویه فرو نموده اند هرگاه

نصف لیتر

غسل

الاکلشاک و قسمی از همین بلغه اصفهائی است باید چید
عددا و در کوزه در کوزه کرده سر کوزه را البته نگان بسته
معکوس بر بالای بخار سر که که بر آتش بپوشد بدارد و نادر
کشته و پودره کرده و انگاه ساینده استعمال نمایند
سایه که در بول بر کوهیست که در مسکن اوج جمع میشود
باید و در ظرف نوی کرده از آب خار خشک و بول کاوان
مقدار بریزند که او را بپوشاند و در آفتاب با آتش گرم کرده و
مالیده صاف او را در ظرفی کنند و بپشت بگردانند و آفتاب
بگذارند تا مانند عسل غلیظ گردد **اختلاف** ملا از علاج زجاج
شای و غلی و یا التوبه در بوطه گذاشته سر کشته و آنچه
ماند کف بروی او باشد بر دارند **عمل عود** و طریقه
گویند عود قمار را بریزه کرده در کلاب و جلاب خیسانند
تا نرم شود پس بگذارند تا طوبه آن کم شود و بعد از آن مشک
و غیر و آشته را نرم ساینده عود را چند بار با آن آغشته
کنند و خشک کرده **اختلاف** این **شیرم** هرگاه نازه آن نیم
رسد که شیر از آن گرفته شود و نرسد و سار بنوعان

در میان کلاب و جلاب
در میان کلاب و جلاب
در میان کلاب و جلاب

در میان کلاب و جلاب

در میان کلاب و جلاب

در میان کلاب و جلاب

در میان کلاب و جلاب
در میان کلاب و جلاب
در میان کلاب و جلاب

باید پوست نازه او را بشویند و با خشک او را در آب گرم
خیس کنند و در آفتاب بگذارند تا آب غلیظ و لزج گردد
پس او را جدا کرده خشک نمایند **اختلاف** در میان کلاب و جلاب
رو بپایند موی عجب است و ساج را در خانه و دوده باید که
یا و های کند و امثال ازاد بر فیل و چراغ بر روی
گذاشته فیل را بر آفرینند و ظرفی مثل مدح باطش و بالا
آن منگوس نصب کنند و هر روز که در آن جمع کرده بر دارند
و بدستور نیم کلان و امثال آن را بپوشانند و دوده بکینند
با آنکه روغن آنها را با فیل سوخته و خاثر اجمع و ضبط
کنند **اختلاف** سر که هندی که بلغه هندی کاجی نامند
برنج شسته را بپوشانند تا مهر کرده پس صاف نموده در
شیشه کرده چهل روز در آفتاب بپا و نرسد تا نرم شود و
طریقی از ساج چوب سر که میتوان تربیب داد **اختلاف** در آب
ملیله و امثال آن که قدری از آن فعل نوی کند با پسته
و امثال او را گویند در آب گرم خیسانده بعد از دوسه روز
افشرد و صاف او را در ساج خشک نموده مادامی که در جرم او

در میان کلاب و جلاب

در میان کلاب و جلاب
در میان کلاب و جلاب
در میان کلاب و جلاب

در میان کلاب و جلاب

در میان کلاب و جلاب
در میان کلاب و جلاب
در میان کلاب و جلاب

در میان کلاب و جلاب
در میان کلاب و جلاب
در میان کلاب و جلاب

باید نگویید بکشیانه روز در شپ چنان باشد و در بعض
سه بار شپ را غلبه بر داده خشک نماید و هرگاه چنانچه او
دام و سدر احشا و ماء اصفر و اسهال بلغه و سودا است
نمایند و بعد از پرورش شپ سه روز دیگر در آب کاشی
و آب عسل الغلب و آب زنیانه چندانست و خشک کند
و با قواضی صرغه استعمال او جایز نیست اصلاح او و
جمله نشاء مانند پنج شیبی و پنج شوکران و امثال آن
که در غایت پوستند و با سیمه باشند باید صدا زینگو
کردن سه شبانه روز در شپ چنان باشد و مکرر بخارید
شپ نمود پس خشک کرد و در روغن تخم کدو و روغن پسته
بکهنه برورده و اگر آن چیزها را باشد در روغنهای مایده
و بارده زاده روغنهای حاره برورده کند و با مقترهای فضا
مخلوط نمایند طریقی دیگر که معمول چنانست و بسیار
مشاهده نموده آنست که او به مکعبه ابعاد آنکه سه
روز در آب با عرفهای مناسبه خیسانند باشند بخوشا
و آب و از اجتهاد معاینه با عسل بخوشانند تا بقولم رسند

در شپ چنان باشد

از اجتهاد

او به آن بخون را با و شیر شدند و هرگاه در خوبیا است
کنند باید با بعضی از او و به آن که از جوشیدن رفع شود
ان نکرد و بخوشانند تا همه اینها را جذب کند نگاه با
شمار او و به سرشته حب سازند و سوره حفظ هر
چون آنکه تازه بماند باید محل قطع و مجری را با نجاطه حکم
بسته و در شپ که عسل او را بپوشانند انداخته نگاه
داشت و سوره حفظ سه و سوره مجری که منعین نکرد
باید عسل چند روز انداخت و بعد از آن شسته خشک کرد
در آن مکان بپچید و در سایه او بخت و بد سوره هرگاه در
قلع ضبط کند منعین نمیکرد و سوره حفظ سایر در
بعضی را با هم جمع باید نمود تا موجب بقای آن باشد مثل کاوز
و قافل و بزاده آهن و با آهن ربا و تخم مرغ و با نمک و سادج
باز بخیل و معدنی را با غیر خیس او نباید جمع نمود و عصاره
و صمغ راد و رطوف قلعی و مقتره نگاه دارند و عرفهای فضا
حاره را در شپ شسته ضبط کنند با رطوف مرجم و مجموع او را
و پنجهها و کاهها را از جای غناك و آفتاب شد و در باید داشت

در شپ چنان باشد

در شپ چنان باشد

در شپ چنان باشد

مجلس اول

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

五

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

درین بر خاکستر کرم گذارند تا خیره بچینه شود و بعد
 سوز برسد و چربی دوده در کاغذ نموده مخلص کرد
 بعد بیک جری مفسد مذاب است **عمل** **مدا** که در کاغذ
 خوبی و آسانی است پست مشغال ماز و آکو پیده باده
 مشغال زاج سپاه و بولک مورد و افیمون و وسمه و
 بولک حنا و نبل هر یک دو مشغال بچوشتند تا آب به
 ثلث رسد پس صاف نموده و ده مشغال دوده چربی
 گرفته را با چهل مشغال صمغ عربی نرم بگویند و فدی
 از آب دو به درجه کرفتن بند برنج بخورد او هند
 و شمه آب را بعد از رسیدن او اضافه نموده مایع
 گردانند و هر چند مایع در گوشتن او شود غبار
 واکر بیک مشغال زعفران را صاف نموده و در آن
 اضافه کنند رنگین شود **صمغ** **یک** که در بیکر
 ساخته شود و بسیار رنگین آید دوده کند در آب
 چربی کرفتن بیکر یا چهار جز و صمغ عربی بگویند و زاج
 سپاه یک جز و ماز و و جز و افیمون نبل نیم جز

نقطه تمام چون مجموع نیز آب مفسد کرده آتش زانند
 کند تا زاده مخلص و زعفران رنگ کرد عمل سیلانی
 که معروفست بدواء الشفت و بفارسی آراشکنه مند
 زینتی پاک نموده مشغال سم الفار هفت و نیم مایع و در
 سائیدن آن نموده بدستور شجر قضا صمد در پشته
 مطهر نماید **عمل** **مدا** که بفارسی مرکب گویند بیکر
 ماز و آکو پیده در آب خند سائیده بچوشتند تا آب به
 پس صاف نموده بیکر زاج سپاه و بیکر دوده و روغن
 شحم گاو و مساوی مجموع صمغ عربی اضافه نموده بچوشتند
 تا یکسان گردد و بسیار باید بهم زد بحدی که بسیار
 غلیظ گردد پس بعد از احتیاج باب رقیق کنند و اگر
 با ماز و بچوشتند و بعد از آن که مجدداً لایق رسد صاف
 نمایند پس است دوده و روغن شحم گاو و فقط و روغن
 پند انجیر و امثال آن بدل بیکر بکنند و طریقی کرفتن در
 در فصل چهارم مذکور شد و باید دوده ماز و آکو پیده
 چن نو بر نو کرده کپسه را با انجیر کرفته در نور خبازی

نقطه

مدا

درین بر خاکستر کرم گذارند تا خیره بچینه شود و بعد
 سوز برسد و چربی دوده در کاغذ نموده مخلص کرد
 بعد بیک جری مفسد مذاب است **عمل** **مدا** که در کاغذ
 خوبی و آسانی است پست مشغال ماز و آکو پیده باده
 مشغال زاج سپاه و بولک مورد و افیمون و وسمه و
 بولک حنا و نبل هر یک دو مشغال بچوشتند تا آب به
 ثلث رسد پس صاف نموده و ده مشغال دوده چربی
 گرفته را با چهل مشغال صمغ عربی نرم بگویند و فدی
 از آب دو به درجه کرفتن بند برنج بخورد او هند
 و شمه آب را بعد از رسیدن او اضافه نموده مایع
 گردانند و هر چند مایع در گوشتن او شود غبار
 واکر بیک مشغال زعفران را صاف نموده و در آن
 اضافه کنند رنگین شود **صمغ** **یک** که در بیکر
 ساخته شود و بسیار رنگین آید دوده کند در آب
 چربی کرفتن بیکر یا چهار جز و صمغ عربی بگویند و زاج
 سپاه یک جز و ماز و و جز و افیمون نبل نیم جز

درین بر خاکستر کرم گذارند تا خیره بچینه شود و بعد
 سوز برسد و چربی دوده در کاغذ نموده مخلص کرد
 بعد بیک جری مفسد مذاب است **عمل** **مدا** که در کاغذ
 خوبی و آسانی است پست مشغال ماز و آکو پیده باده
 مشغال زاج سپاه و بولک مورد و افیمون و وسمه و
 بولک حنا و نبل هر یک دو مشغال بچوشتند تا آب به
 ثلث رسد پس صاف نموده و ده مشغال دوده چربی
 گرفته را با چهل مشغال صمغ عربی نرم بگویند و فدی
 از آب دو به درجه کرفتن بند برنج بخورد او هند
 و شمه آب را بعد از رسیدن او اضافه نموده مایع
 گردانند و هر چند مایع در گوشتن او شود غبار
 واکر بیک مشغال زعفران را صاف نموده و در آن
 اضافه کنند رنگین شود **صمغ** **یک** که در بیکر
 ساخته شود و بسیار رنگین آید دوده کند در آب
 چربی کرفتن بیکر یا چهار جز و صمغ عربی بگویند و زاج
 سپاه یک جز و ماز و و جز و افیمون نبل نیم جز

درین بر خاکستر کرم گذارند تا خیره بچینه شود و بعد
 سوز برسد و چربی دوده در کاغذ نموده مخلص کرد
 بعد بیک جری مفسد مذاب است **عمل** **مدا** که در کاغذ
 خوبی و آسانی است پست مشغال ماز و آکو پیده باده
 مشغال زاج سپاه و بولک مورد و افیمون و وسمه و
 بولک حنا و نبل هر یک دو مشغال بچوشتند تا آب به
 ثلث رسد پس صاف نموده و ده مشغال دوده چربی
 گرفته را با چهل مشغال صمغ عربی نرم بگویند و فدی
 از آب دو به درجه کرفتن بند برنج بخورد او هند
 و شمه آب را بعد از رسیدن او اضافه نموده مایع
 گردانند و هر چند مایع در گوشتن او شود غبار
 واکر بیک مشغال زعفران را صاف نموده و در آن
 اضافه کنند رنگین شود **صمغ** **یک** که در بیکر
 ساخته شود و بسیار رنگین آید دوده کند در آب
 چربی کرفتن بیکر یا چهار جز و صمغ عربی بگویند و زاج
 سپاه یک جز و ماز و و جز و افیمون نبل نیم جز

درین بر خاکستر کرم گذارند تا خیره بچینه شود و بعد
 سوز برسد و چربی دوده در کاغذ نموده مخلص کرد
 بعد بیک جری مفسد مذاب است **عمل** **مدا** که در کاغذ
 خوبی و آسانی است پست مشغال ماز و آکو پیده باده
 مشغال زاج سپاه و بولک مورد و افیمون و وسمه و
 بولک حنا و نبل هر یک دو مشغال بچوشتند تا آب به
 ثلث رسد پس صاف نموده و ده مشغال دوده چربی
 گرفته را با چهل مشغال صمغ عربی نرم بگویند و فدی
 از آب دو به درجه کرفتن بند برنج بخورد او هند
 و شمه آب را بعد از رسیدن او اضافه نموده مایع
 گردانند و هر چند مایع در گوشتن او شود غبار
 واکر بیک مشغال زعفران را صاف نموده و در آن
 اضافه کنند رنگین شود **صمغ** **یک** که در بیکر
 ساخته شود و بسیار رنگین آید دوده کند در آب
 چربی کرفتن بیکر یا چهار جز و صمغ عربی بگویند و زاج
 سپاه یک جز و ماز و و جز و افیمون نبل نیم جز

درین بر خاکستر کرم گذارند تا خیره بچینه شود و بعد
 سوز برسد و چربی دوده در کاغذ نموده مخلص کرد
 بعد بیک جری مفسد مذاب است **عمل** **مدا** که در کاغذ
 خوبی و آسانی است پست مشغال ماز و آکو پیده باده
 مشغال زاج سپاه و بولک مورد و افیمون و وسمه و
 بولک حنا و نبل هر یک دو مشغال بچوشتند تا آب به
 ثلث رسد پس صاف نموده و ده مشغال دوده چربی
 گرفته را با چهل مشغال صمغ عربی نرم بگویند و فدی
 از آب دو به درجه کرفتن بند برنج بخورد او هند
 و شمه آب را بعد از رسیدن او اضافه نموده مایع
 گردانند و هر چند مایع در گوشتن او شود غبار
 واکر بیک مشغال زعفران را صاف نموده و در آن
 اضافه کنند رنگین شود **صمغ** **یک** که در بیکر
 ساخته شود و بسیار رنگین آید دوده کند در آب
 چربی کرفتن بیکر یا چهار جز و صمغ عربی بگویند و زاج
 سپاه یک جز و ماز و و جز و افیمون نبل نیم جز

4

۱۰۰

خطا في الحروف

[illegible]

افتاب را شرط نداشته اند و قسم اول از مکتوبات و قسم
 اخیر مشهور و معمول است عمل سر کنیم پیر که جوهر
 الصنایع نامند از خواص او است که هر چیزی را با آن
 وصل نمایند و با آب و برشند از آب و آتش مفصل نکند
 و از اسرار مکتومه است پیر نازه را ورق رقیق کرده
 بر روی سنگ سطحی آهک آب ندیده پخته فرش
 نموده او را فرا بپای هم گذاشته و بر روی او زان
 نیز آهک بپاشند بقدری که او را فرا بپوشانند
 و سنگ سطح دیگر بر روی آن گذاشته ده روز قرار
 باشد و باید سنگ علاوه بسیار قبل باشد تا دهنه
 او بحد کمال فشرده شده بخالو آهک کرد و پس بایست
 بدستور فرش و کف از غلک ساییده کرده بکهنه
 در پیوسته سنگ بگذارند پس بشسته سرخی و چوبی که
 داشته باشد رفع کند و چون در افتاب گذاشتند
 از اوظاهر کرد و باز باب غلک و آهک بپوشانند و
 بجای رسد که اصلا چوبی و چوبی در آن نماند و کما

او در عدم چوبی و سرخی است پس مانند سر سبز ساند
 در شیشه ضبط کنند و در وقت احتیاج قدری را با آب
 سفیدی تخم مرغ که در شیشه بسیار بر هم زده کف و را
 گرفته باشند قطره قطره بر روی سنگ بپاشند تا وقتی
 که سنگ بالا با سنگ زیرین چسبیده مانع انفصال
 گردد پس قطره قطره آب آهک صاف را بقدر روان
 شدن در او ریخته استعمال نمایند باید با آب آهک
 انقدر روان کند که چون چیزی را با آب بپاشند
 آنکس همان خشک شود و از خواص او است که هر چیزی
 با آن الصاق نمایند از آب و آتش باز نشود و از جهت جلا
 چیزی در او کار نکند و از این اعمال غریبه و آثار عجیب
 و اسرار مکتومه است عمل سر و است سرب
 که لخته و برنج یا سرب سوخته بخورد و او در مند تا در چوب
 مترج شوند و در ظرفی بریزند و در سر که اندازند و هر
 خوب سوخته باشد و امزاج یافته از اجدا نموده با جو
 در آب طلخ و مند بجای که جو را اگر در و متشقق شود

ان و ستمیا علم خیالات است که بآن تصرف در خیالات
کنند تا اعداات مثلثات خیالات کنند و در خارج موجود
نباشد و بر مایا علم شعبات است و آن معرفت قوا
جوامر از حیثیه است و فرج آن بیکدیگر تا از آن قوت حاصل
شود که از آن قوت فعل غریب صدور یابد بوسیله غما
که اکثر نزد بعضی مشتمع الوجود است و از عالم قلب همیه
میدانند و نزد بعضی از متحرین علوم ممکن الحصول و از
عالم تبدل صورت نوعیه است نه قلب همیه چه در مایا
نسبت با انواع فلذات جمیع المناج دانسته اند و سایر را
مریض و بجهت اصلاح علل مرید نمایدیری چند مقدر بر خاسته
و نگویند موش را از کلوخ مشامه نموده اند و نضریج
کرده که مکرر دیده ایم که نصف کلوخ را اعضای حیوان
صورت بسته بود و نصف دیگر شکل خود باقی بود و سنج
الزئیس در او اثل حال تا فی این علم بوده و در او اثر رساله
در حقیقت آن انشا نموده اند و بعضی را اعتقاد اند که در تکلیف
و ترکیب صورت ندارد و مخالفین میخوانند و این عمل بی


در اینهاست و صاحبان معرفت از آن بوی اند و ظاهر آنست
که این فن را اصل اصل باشد اما بدون زهد و قناعت
باقل و ایصال اکثر مستحقین و مساکین و او بناط بقوس
قدسیه و تخلق با خلاق اولیاء الله و اکرام مفضلین عام
جمل مشائخ صورتی بنسبت و اگر بنده بالآخر باعث بوار و
آن شخص گردد چه این علم کلید خزانه از خزاین ملک الملوك است
و بندرت اگر بیکانه بارگاه عزت بدان مطلع گردد حکم و
دارد که کلید خزانه ریاید و عاقبت مال سارق چنین درگاه
معلوم دلهای آگاه خواهد بود و بجز ملاحظه نسخهای شد
بدون استاد ماهر پیرامون این عمل گردیدن محض سودا
خام بخت است چه مدار در این فن باعمال متنوعه و افعال
مشکله است و جزئیات آن ممکن تصویر بر تصویر نیست و
فی الواقع اگر نسخه آن از مالکات عالم با عمل باشد امکان
ندارد که اسرار عظیمه را بدون در بیان نماید و در صورت
نخست است و احاطه بر جمیع آن امکان ندارد چه اگر هر روز
جمیع اهل این فن بیک نسق میبود و هر آینه در هر نسق و بلکه

هر مراح بنوشند قبل از یک هفته البته آب نباید خورد
و حکام نباید رفت و در اشای جنی خوردن بچه ضرر و
خام جابر است بنظر سخت خروج و هر چند آب بخورد آب
زیاده باشد بطن است و در بعضی مراحات بدنه و حالات
سخت است بعضی را هر روز جابر است و بعضی را وقتی در
و هرگاه علت در عضوی بوده شامل تمام بدن نباشد هر
روز همان عضو را به بخار جنی بدارند و چون خواهند که
معلوم کنند که آب بنصف رسیده است پانه باید نقشه
دو وسط سر پیش د باک کرده بخیر رسد و کند و نصف آب
مقترا با جوب جنی در بیک ریخته جوب با باک را اندازد
گرفته موضع اندازد و البته بجمده بعد از آن نصف دیگر
آب را بریزند و بعد از جوشیدن بقدری که بوفت امضان رسد
آن جوب را از نقشه سر پیش فرو برده ملاحظه موضع آن
بجمده نموده در طویله و عدم طویله انداخته مشخص سازند
بجریه رسیده که چون بکن شاهی همه خشک را بقد
جراحی بسوزانند آب بنصف میرسد و باید هر روز به جوب

جنی را از لای و در دو طبوخ سابق او باک کرده هر چند خشک
نشده و نکش آب پارسه باک نشسته باشد اضافه جنی را
نماید که باعث قوی آن میگردد و بعضی فرموده اند که باید
بکار جوشیده او را هر روز خشک کرده و بار دیگر بدست
جوشانیده بنوشند و باعث قوت جگر از آب بعد از فراغ
جنی بوشانند و بجای آب و عرفها مدتی بنوشند در بعضی
امراض مستحکم بغایت نافع و بهتر از کلاب و سایر عرفها است
و علت برهبر اقل آن دو ماه و اکثر یک سال و متوسط شش
ماه باید و در آبام برهبر اجتناب از لبنیات سوای روغن
و از جمیع ترشها و سبزها و میوههای تازه لازم است و بشی
بافراط نیز خوب نیست و ناچهل روز جماع نباید کرد و اغراض
نفسانی مثل تم و غم و غضب مفرط بغایت مضرات و آنچه
بخطا فراموش است آنست که برهبر باید موافق علت و اراج
باشد چه محروم المراج را شرب نان و بعضی از بقول باز
و ترشهای خفیف داده اصلا ضرری مشاهده ننمود
بلکه باعث تبدیل گشته و بهترین اوقات استعمال آن میرد

Handwritten marginal notes in Persian script, likely providing additional medical advice or commentary related to the main text. The notes are written in a cursive style and cover the margins of both pages.

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, written in a cursive style.



۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, possibly a list or a detailed description of items.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

مشغال باشد در امور است و حال اولی جنی جوینی
از نافه گذرانیده باشد است و پایش برنج و شکری و عن
ثانه حلو از نوب دهند اگر نشین مطلب باشد از جنی
وزن باد و قیوم فرج شک و امثال آن قدری اضافه کند
و باید از جرم جنی قدری شربتی زیاده از سه مثقال آب
و استعمال جرم او چنانچه صاحب سده احشام مصلحت
و نفعی که در جنی تصور است و باید آب است و آب کشین
که قدری معند به او را کوپیده سه روز بخشایند و بخوشا
و حلو را با آب و زنجبیل داده و در معاجین غسل آن بخورند
با آب و بقوام آورده جرم او را استعمال نمایند و حقیر شای
نموده که جمعی چنانچه نفع عاجل از جرم او استعمال نموده
قدری منفع شدند اما از احداث سده عاقل و بعد از
مکث بیکال آن رسیدند و سقوط او چنانچه رطوبت مغز
معدده و اسهال بلغمی نافع است و سقوط او **مشغال** و غشاید
در تشخیص آن مذکور شد که عشیبه التا و یا همین است
و چون مغز آن خوبتر است لهذا در این زمان آشامیدن

ان قسم بطریقی مخصوص تعارف شده است و یا همین
برای این بلاد نیز همین اثر دارد اما بان مرته نیست و افق
بارد المزاج و مرطوبین و چنانچه امراض بارده نافع و موض
محرومین است و طریقی استعمال آنکه هر روز پنج مثقال
بعد از جوی بنوع کرده با کلاب و عرفی سید شک و عرفی
از پانه هر یک نوزده مثقال یکپخت خنثایند و طریقی خوب
جنی بخوشانند تا آبهای تلک رسد پس صاف نموده حبه
کرده صبح و ظهر و شام با قدری نبات نیم گرم کرده بشوند
و نادره و زنده و زنجبیل پنج بیاضانند و بعضی زیاده از این
بخورند و زنده و زنجبیل است که در جوینی مذکور
شد و اگر عضو علیل را به بخار او بدارند نافع است و تنقیه
قبل از شروع از لوازم است و بعضی مجموع شصت مثقال
جوشانیده و صاف نموده در عرض و زنده و زنده میدهند
و بعضی قدری سه روز یک دفعه جوشانیده سه حبه
کرده سه روز بنوشند و حقیر امطون آنست که قوی
فساد آن کرده و هر روز جوشانید تا که سه روز خنثا

Handwritten marginal notes in Persian script, likely providing additional medical advice or commentary related to the main text. The text is dense and covers the entire left margin of the page.

Handwritten marginal notes in Persian script, likely providing additional medical advice or commentary related to the main text. The text is dense and covers the entire right margin of the page.

هر روز صد و هشتاد مثقال شیر آرد که دو رطل باشد
در دهک پاک جویشانده و در انشای جویشیدن با تو و مثقال
سکینین ساده و یک مثقال سرکه در آن ریخته با جویش
که پوست از آن باز کرده باشند بر هم زنند تا شیر بپزد
شود انکاه از بغیر صاف کرده شب در جای بگذارد که تندی
شود و در روز دیگر نود مثقال صاف و در آب سکینین افشاید
انده مثقال تا با نرود مثقال مخلوط کرده سه حصه
نموده بمکرم لبه دعه بنوشند و فاصله مابین
هر دعه نیم ساعت باید تا یک ساعت و غذا را بعد از آن
و پنج ساعت تناول نمایند و مسوق سودا که در دست
مذکور است در امراض صفراوی هر روز با آن استعمال
نمایند و در دفع سدد و امراض صفراوی باید و به مثقال
آن و بعد از هر سه چهار روز از جویش سهله موافقه
بنوشند و در فصل و روز قبل آن بخورد آب و سایر اجزاء
فهمه شود و به مثقال بلا و امثال آن تناول نمایند و بعضی
از اطباء را دستور است که بعد از صافی کردن ماء الحین

با نیم مثقال نمک جویشانده و کف گرفته استعمال نمایند
و بجهت نه نشین شب نباید گذاشت و دستور اول افشاید
و سکینین افشاید و در آب با شرباء مذکور است و هرگاه
جهت امراض صفراوی و سدد استعمال کنند جای سکینین
افشاید و سکینین بنوری بارده و معنده باید کرد و اجتناب
از لبنیات و غذاهای غلیظه و متحر و حاوی آب و ترشهای
شدیدا محوصه لازست و هرگاه ترطیب مخصوص
باشد شیر را با پنیر مایه دله ترش بپزد داده آب آرد
بدون جویشیدن با شرباء موافقه بنوشند و هرگاه
شیر بر هم نرسد از شیر گاو نیز جایز است نه اند و هرگاه
افشاید و با نمز هندی یا بتوبه در ماء الحین چیشانده
بنوشند در اسهال سودا بعدیل است و در ششها
شیر شتر و شیر الاغ در تشخیصات در طی کرکین
و مسهل نفوذ و مفتوح سده حکم و سیر و زرافه صنی
النفس بارده است و نرود جویشی چاره آن نیز بعدیل است چون با
فحصهای و شرباء بارده و معنده بنوشند اول ربع رطل

شیر شتر و شیر الاغ

بپاشانند و هر روز ده درهم اضافه نمایند تا بخدی که طبع
کران بناید زیاد کند تا جاذبه از شکم رطل کرد و بدو رطل
رسد و هرگاه طبع سبب نباشد تا بعد از نیم وزن شرب بول
شتر مخلوط باید کرد و مازادی که بول صاحب امراض بقدر
شرب و زیاده از آن دفع شود و روزی چند رکعت دو اطلاق
فرمایند در روع طعم شرب ظاهر نکند و در معده نرسد
علامت موافقت و عدم نجس است و چون نجس ظاهر نکند
نرسد باید کرد و وجهه دفع نجس در دو اناک سکنج تناول نماید
و اگر افسار غذا و آب بدارد کند و غذای دیگر را بخورد
بجز است و اگر اطلاق زیاده نکند و باعث ضعف شود بک
بنوشند و در روزی یک کند و مقویات فایده مثل حبکه
و سنبل و قرص زردک و امثال آن اضافه نمایند
و تغلیف شرب بجهت نرسد کاسنی و آرد جو و شل و کثوث
و امثال آن نمایند و بجهت نجس فافلی که شور نامند و
در منه و کرفس و زاز بانه و شبت و مانند آن دست
اشیاء آب شکر را در دهان بماند و مازادی باشد

با سکنجین افشونی و جویب موافقه آن بنوشند و جبهه
تقبیح مدد و نصفه سخن با سکنجین بزودی و ساده شود
عقاب و امثال آن استعمال کنند و نجسین و شرب و فواف
خیار و شنبه و کافور افشانی و مرای بنفشه بحسب حاجت
در هر صورتی اضافه کنند تا ظهور را باید کوبیده آب و را
صاف نمایند و با قدری پوست هلیله در جبهه دفع ضرر
سبز یکت کذاشته و روزی یک صافا و را بقدری شرب
ناشست و پنجغقال بادویه مذکوره بنوشند و جویب
مسلمه را قبل از اوید و ساعت میل کنند و اگر خواهند
اجزای مسلمه را مثل هلیجان و نرید و غار بقون و امثال
آن شب در آب خیسایند و صاف نموده بنوشند غذا نخورد
اب و اش جو یا شکر یا یا نم بحسب حاجت تناول نمایند
اشیاء بک جبهه بنهای دموی و صفراوی و تقبیح
سده حکم و عرق باید بدستور شانه آب برک او را
نشسته که نه چه شستن قوت او را کم میکند و شب کذاشته
روز دیگر صافا و از چهل و پنجغقال و هفتاد مثقال

اشیاء

و شیر خشک و شیر به مناسبه باید باشد و بجهت تقویت
 ادویه مفتحه مثل سکنجبین برزوی و ساده بجهت اخراج
 صفرا ادویه مسهل مثل ملینات اضافه کنند و صاحب
 معالجات آب کاسنی مضراست و هرگاه بول کاسنی تازه ببرد
 و نیز به مطلب باشد پوست پنج ناز او را مثل خیاطه تیره
 کرده نایدبث مثقال و زرد عرق کاسنی و امثال آن خفتند
 بادویه مزجیده بنوشند چون آب کاسنی تازه را جویند
 کف گرفته با کافند و سکنجبین بنوشند چنانچه در مع
 که از اخراج صفرا باشد مجرب است **دستور** را شام **دستور**
 که معمول فدا است و جهت مواد بلغمی و صفراوی و سودا
 و رموی و تقویت سده و تقویه معده و آلات نفس نافع است
 و بجز آب کاسنی آب شاهزاده در مواد مرکبه است و صاحب
 سرفه را نیز نافع است و حقیق را کفر مواد تجربه نموده
 بولک پدید را کوبیده و آب و زائب گذاشته و زرد بکر از
 مثقال ناسی مثقال و زابا خمس آن نکند بنوشند **دستور**
ایشان باید در آب که جهت بنهای رموی صفراوی

آب کاسنی
 آب کاسنی

دستور

و خلاصه

و اخلاط مختلعه و سرفه حاره و ترطیب مزاج و دفع عطش
 نافع است کدو را بخیل براد جو گرفته شب در نور یا بون
 بگذارد و زرد بکر کدو را سوزا خ کرده و افشرد و آب و
 بکشد و از چهل و پنج مثقال افود مثقال و زابا از سکنجبین و شیر
 و قلوب خیار شیره و کافند اثباتی و سکنجبین و تمهیدی
 هم بلینات و امثال آن بحسب احتیاج و چون از جهت اطفال
 در امرجه که صفرای مختلعه بسیار غالب باشد سنجیل
 بصفر امیکرد دیناء علیه در اینچنان مزاج با میکفان و
 باید استماع نمود **دستور** را شام **دستور** که در فضا
 مانند آب کدو است و سنجیل بصفر نمیشود و خیار تازه
 بدستور آب کدو و بعل آوردند و آب خیار و سبده زرد و
 شده را تا هفتاد مثقال جهت اطفالی حران خون و صفرا
 بنهای با شکر و شیر به مناسبه بنوشند و جهت اسهال
 نمودن بادویه مناسبه آن دستور را شام **دستور** که
 که در اصفهان متعارف است و آن قوی از شربت دینار و
 داران قوی از سکنجبین برزویست و جهت تقویه معده و

دستور
 دستور

دستور
 دستور

و رحم و رفع اسهال و جبهه سرد و احشای مرکبه
 بغایه نافع است و شکر مملول مرحوم حکیم محمد شفیع اصطفا
 که حقیقته بخبریه نموده بخبر میباید بویست هیچ از بانه نبوی
 و شکر کاسی هیچ کاسی از بانه شکر خیار شکر خیاره که بلفه شکر
 شکر کلونده نامند شکر کشوت کل کشوت شکر خزیره که مکات نه مرکب
 سه مثقال بغیر شکر کشوت و کلان سا بر اجزا را نیم کوب کرده
 در آب نجفشانند و روز دیگر چوبشاید آب و آب شکر بود
 مثقال بقوام آورند هر روز نماده مثقال و آب شکر نیم
 و شکر کاسی و امثال آن بوشند و بعد از هر سه بوم سه سال موا
 علت خصوصاً حبوب سه ساله تناول نمایند و در ایام شرب
 این شربت و چند بوم بعد از آن شربت و نان اجناس را واجب دانستند
 و هرگاه جبهه میرود و المزاج باشد شکر کفوس سه مثقال شکر
 اجزا کنند و آب شیر را از بانه و امثال آن بوشند و هرگاه شربت
 دهند اجزا را در روز مثقال سه که و صد و هشتاد مثقال آب
 خپشانند و بوشانند تا بیک شربت رسد پس بیک بوم آورند
 با فرصهای مناسبه استعما نمایند اسرع القابیر است

در کتب معتبره
 در کتب معتبره

طریقیست بهر که شکر قهوه و آب از بانه شکر قهوه و آب
 که اهل صناعت ماء العروس نامند در غایت حراره
 و پیوست و مفرج اعضا و شکر بدالت نفوذ و ماطف و شکر
 و منفخ و جبهه میرود و مملولین نافع و در تحلیل و بلطف
 فلزات قوی الاثر است فندیل شکر و در هر پنج بوم
 که چراغ دان محاذی لب و آب باشد معکوس مضرب نمایند و
 در زیر چراغدان ظریفی بیکداند که فطر او زیاده از هن
 قطر فندیل باشد تا هر غری که از لب فندیل چکد دان
 ظرف و فند و آن ظرف باید چینی یا سرج باشد و فندیل را اند
 منحرف بیاورند تا از یک طرف آن غری بچکد و در چراغدان
 بجای بپاشد و کوک در فارسی یا کوک در شفاف کرده بر آفریند
 نادر و کوک در فندیل بچکد و مستحیل بعضی کرد
 و میباید شعله او به پیردن برسد و پیوسته کوک در شربت
 دان کند که منطفی نکند و دوازدهوا محافظت تمام باید نمود
 که از خارج داخل فندیل نشود و فندیل را اصلاح کن
 داد و مابین پایه چراغدان و ظرف حن و چربی باید گذاشت

آب ناشن من باید با آنچه در دك را جو شاند تا شرب
و متعفن نشود پس درختی کرده هر روز مکرر به هم زنند
تا مانع جو شدن آن گردد و در هوای گرم ناهفت
روز بگذرانند و در هوای سرد ناده بوم و هر چند کم آب
زیادت قوی تر میشود پس بدستور کار بعرق بکشند
و اگر غریزیه من نیچه بندند پیش است و درخت عرق
در غایت خوب و عطریه مشاهده و چون عرق کشند
ثقل او را با یکمن و نیم شکر مخلوط نموده بعد از سه چها
بوم با صافه بونست رنج بانارنج یا رب نارنج با نارنج
بند نیم من یا رب بکر عرق بکشند همان آثار بر و شرب
عرق چوب چینی جهت تقویه اعضا و قوتها
و تقیرج و ناطیفه اخلاط غلیظه فاعده کلیه آنت
که او را یاد و مثل و از مجموع کل کا و زبان و باذن چوبه و
سرخ و دارچینی در کلاب و امثال آن سه روز در هفت
مثل مجموع خلسا بنده عرق بکشند ثقل او را بکر و در
راز بانه و عرق چهار نارنج بخساست بدستور و تقطیر

عرق چوب چینی

عرق

راز بانه و چهار چها را مغایر ثقل میباشد دست و رفتن
عرق مناکسم و خشک و لطیف و محلل و مطاف
و محقق رطوبات و درختی و تند می کمر از عرق کو کرد
و جالی و منفتح و مدا و منا و باعث لاغری بدست نمک
طعام را کو پیده در فرج مطین بقند نصف او کرده یا
انبق نظیر نمایند و فواعد فرج و انبق و کوره و سایر
آن در طریق پنجم مذکور است و ماء الملیح و قطره بعضی
بطریق معمول است دست و رگ قن و خواص
مفیده مذکور است و با کلامه در غایت لطافت و محلل
بارده بعد پاستا اجر سرخ آب ندیده را بقدر دهنی
کرده در آتش سرخ کنند و در دغنی زینون اندازند تا
موجن را جذب کند پس اندوختن بیرون آورده نرم کو پید
فرع مطین را بر کستد و کلوی فرج را بلیف خرما و امثال
آن مخلو سازند تا در جین منکوس کردن اجر کو پیده از فرج
بیرون نیاید و کوره و طبعه ترنوب دهند یا پیوست
که وسط بالانقبه داشته باشد باشد بقدری که کلوی

عرق چوب چینی

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

A close-up photograph of a manuscript page featuring dense, flowing cursive script in a dark ink, likely Arabic or Persian, written on aged, slightly discolored paper. The script is highly stylized and fills the page.

مکتبہ اسلامی

خط زبانه در میان خط

三

عود قاری به مبعه ساله ۵ ابره را نکون ۱۵ علف
هندی سومین ۱۵ نافع مشک بقدری که مقدور
شود در عرق بهار و کلاب و عرق صندل و امثال آن
بقدری که چهار انگشت بر سر آید خیسایند و عرق بکشند
و بر دهن پنجه عتبر بپندند و بر قلابه مشک قدوی بپاشند
دستون کفتر به آب قاروقی که مستعمل صنایع است
و جدا کنند طلا و نقره است که با هم مخلوط شده اند
چون گذاشته در لور بزنند و باید سه چندان مغشوش
باشد و در زجاج مطین بایش نرم بجوشانند پس قطعه
مس در آن اندازند نقره از طلا جدا شده بر بالا آمده
بر مس ملصق میگردد طلا مرغ الص به نشین میشود
و در امور معالجات جهه بزدن گوشت زیاد و بهنود و
وحکه و جرب و غیره فرج و دفع آثار جلد مستعمل است و
در بعضی اعمال طرفین پنجه بنبات مؤثرانسته اند و راجع کروی
که راجع سیاه گویند و آن اشبار آسیاه میکند از آن جهه
باین اسم میخوانند و الا نلک و مابل بر قدی و مسیری

بشرخی است و مجز و او را با یکجور و توره صاف بسیار
ساییده بفرع مطین و این بنویسند و بپاشند و باد و پاك بپاشند
و خاکستر با فرغ غیر مطین بعل آوند و گویند چون در قری
و بنویسند پنجه از این آب بقدر ثلث فرج اصنافه نمایند
و قطعه کنند بنویسند را مکس بسیار و مجرب است در هین
الشک و سنور که فتن آن در غایت انجلا و اضمحلال
و مفتوح و محلل و بنبات سرخ القوف و زو بپاشند موی
نافع و در اصله معادن و نباتات رواج بعد از آنکه
او طریقی اخذ او را مختلف بپاشان نموده اند و خفیه و فلفله
که مسحوق و دیگر می مخلوط سازد نموده اما مسحوق را
دستور آنست که موی سر جوانان را با صابون و امشان
شسته از چوبك پاك سازند و با آب سرد بظهر بدهند و
بعد از خشکی بمقراض بسیار بزنند که شبیه باریک
مقرض که در دو یکجور و او را با یکجور و کبریت صاف بپاشند
شیرین بخیل بلع صلابه نموده بر روی مشک با عرق
کو که نمناک ساخته با فرغ و این بنویسند و نموده مفضل را

در قری

بافتن او و شتر دانسته اند و اقل نکراناسه مرینه است
 و اکثر هفت بار و ترتیب ملح الفل و امثال این
 در طریقی پنجم مذکور است طریقی چهارم در ساختن کل
 و ادویه مصنوعه طبع **الحج** مسمومه است که
 ظرفی که نایب انش آرد کل کوزه کبریا که خاک است
 گویند باید از بک پاک کرده در آب حل کنند تا وقتی
 القوام کرده و این جز را با بقد نصف کل اضافه نموده
 ناسه چهار روز مکرر بر هم زنند اگر گویند پنجمه
 صد مثقال سرکه پنجمه اسب صد مثقال خشت الحدید
 پنجمه صد مثقال کل خطمی موی بر مفرغ کرده
 از هر یک صد مثقال باب تمک برشند طبع
الحج که مؤلف تذکره طریقی افشام دانسته است
 موی مفرغ تمک طعام زغال خطمی خشت الحدید است
 نیم مرغ مکس هر یک یک کوزه و کل پاکیزه و دوجزو
 شش کوزه یک کوزه و چیز و کثیرا تاثیر است و مکرر بخورده
 رسیده کل کوزه کبریا با فوری گاه گویند و غلک مسحق

کل

کل

کل

ناسه بار باقل او ساید و نظهر نماید نایب تک محقق
 مشاهده کرد پس قطره و نقل هر یک را با بخاری شنی
 استعمال نمایند و بعضی قطری او را با هفت بار فرمودند
 دست و برگ در کفن المیت که از مخلوط او گرفته میشود
 آهک آب ندیده صد بیت مثقال با ملح الفل و چند
 او ساید در یک هزار و صد مثقال آب بهفت دفعه
 بریزند و در آفتاب یا خاک سرکه بمکدازند و بعد از هر روز
 زده ساعت بجز علفه صافه و ده حصه دیگر بریزند
 و هر حصه پنجاه و سه مثقال است نگاه در یک یا شش اجزا
 بجز علفه صاف کند که اصل جرم در آن نماند و این آب
 مسی هم آه را است پس از نیم مفرغ منقول و کل البیض
 و نوشار و صد افغانی بالتویه با هم یکبار بپزند و بپزند
 است پائنه ازان آب اضافه کرده در شیشه جای داده
 سرشته را با یک تخم کام فرموده سه هفته در سرکه
 اسب دفن کنند اجزا مع شکر حل کنند اثری از شکر نماند
 بعد از آن بدستور معمول نظهر نماید و بعضی کرا نظهر را

باقل

بافتن او و شتر دانسته اند و اقل نکراناسه مرینه است
 و اکثر هفت بار و ترتیب ملح الفل و امثال این
 در طریقی پنجم مذکور است طریقی چهارم در ساختن کل
 و ادویه مصنوعه طبع **الحج** مسمومه است که
 ظرفی که نایب انش آرد کل کوزه کبریا که خاک است
 گویند باید از بک پاک کرده در آب حل کنند تا وقتی
 القوام کرده و این جز را با بقد نصف کل اضافه نموده
 ناسه چهار روز مکرر بر هم زنند اگر گویند پنجمه
 صد مثقال سرکه پنجمه اسب صد مثقال خشت الحدید
 پنجمه صد مثقال کل خطمی موی بر مفرغ کرده
 از هر یک صد مثقال باب تمک برشند طبع
الحج که مؤلف تذکره طریقی افشام دانسته است
 موی مفرغ تمک طعام زغال خطمی خشت الحدید است
 نیم مرغ مکس هر یک یک کوزه و کل پاکیزه و دوجزو
 شش کوزه یک کوزه و چیز و کثیرا تاثیر است و مکرر بخورده
 رسیده کل کوزه کبریا با فوری گاه گویند و غلک مسحق



Handwritten text in Arabic script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

24

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or a short passage, located at the bottom of the page.

عن الصادق عليه السلام
ان الله عز وجل يحب
الرجل اذا عظم له

10

چون شمع در دریا غافل غافل
ترکدارد و در خیمه نهاده شود
تا بپزد شود یکی بر شصت مکرر روح

[illegible]

مصفاة

این کتب در کتابخانه

که آتش نمردی را شرط داشته اند چه از آتش باعث احتراق
 اکثر ارواح صاعده است و در تصعید مرتب شرط است که
 بموضع وصل یعنی شعله برسد تا موجب نفوذ او نگردد و هیچ
 اصل این من بخلاف آن ذکر کرده اند و این سرکست که حقیق المذاع
 بر آن حاصل نموده و وجه آن ظاهر است و در غیر مرتب اگر بموضع
 وصل آتش و شعله رسیده باشد و باید بعد از سرد شدن و
 و شمع وصل را بکشد و از بخار متاثره آن اجتناب نمایند
 و شرط دیگر با الفه در صحت ارضی است و اگر تحت ظرفی باشد
 سطح و اعلی غیر قطبی باشد انشباب است چنانکه شکل آنال محکی
 از آنست **نوشته** قسمی از آن عبارت از تخفیف است و در صورت
 گویند مباد که آتش آن بعد تصعید نباشد و اجزای لطیف آن
 کثیف جدا نکند بلکه بقدر متعادل و متعادل باشد مثل عمل
 و قسمی از آن عبارت از تقلیل است که بعد از صعود ارض و تخفیف
 مخصوصه فلاح تصویر را بکل حکمت اندوده و در جایی که شکر کم
 گذارند و چندان صحت نمایند که در طوبی آن بند هیچ زایل گردد
 و شرط است که حرارت آتش مجدی باشد که ارض در و نکند

و در صورتی که آتش در جایی که شکر کم گذارند و چندان صحت نمایند که در طوبی آن بند هیچ زایل گردد و شرط است که حرارت آتش مجدی باشد که ارض در و نکند

در

و در صورتی که آتش در جایی که شکر کم گذارند و چندان صحت نمایند که در طوبی آن بند هیچ زایل گردد و شرط است که حرارت آتش مجدی باشد که ارض در و نکند

و قسمی فتویه در صورتی است و قسمی در نزول و امثال آن و در هیچ
 آن مراعات باید نمود که بعد تصعید رسد تسبیح عبارت از
 تدبیر اجزای کثیره یکدیگر مانند دم بکند و در ویدی حقیقه
 نعت منبسط گشته و در و نکند و شرط او تکثیر و تسبیح و تسبیح
 و صحت بلوغ است با آتش معتدل **تکلیف** عبارت است از
 تفریق اجزای بند بر وجهی که قابل صحت و نفوذ و سایر احوال
 و اکثر آن با آتش میشود و اختلاف شرط آن باختلاف جسم
 متکلیف است چه بعضی محتاجند با آتش مندی که چند روز
 باشد مانند قشر البیض و بعضی را احتیاج بمقدار لطیف است
 حل عبارت از سیلان اجزای بامده و آن بند و و هوای
 بطبع مستمر صورت بر و است مانند حل شاد در یا آب یا
 مانند ما الفارق و عرفی که در عقد عبارت است از جمعیت و
 اتصال اجزای آن ضد حل است و به بیوست و حرارت و بامده
 و بیوست صورت بر و است **تکلیف** عبارت است از تدفین
 اجزای در نزول و امثال آن و شرط است که وصفت چاه تدفین
 مجدی باشد که اطراف ظرف تدفین زیاده از لب شبر حاصل

نوشته

تکلیف

نوشته

نوشته

نوشته

نوشته

و در صورتی که آتش در جایی که شکر کم گذارند و چندان صحت نمایند که در طوبی آن بند هیچ زایل گردد و شرط است که حرارت آتش مجدی باشد که ارض در و نکند

زبل گردد و باید بعد از هر هفته بخندیدن ببل کنند و غایت
 آن تا چهل روز است و باید که بیکروز قبل از گذاشتن ظرف
 چاه او را از زیر بل محلول کنند تا چاه گرم شود و روز دیگر ظرف را
 بگذارند تا که در چاه تری بکند بکسرین غایت و بعد از آنست تا
 روزی که تغیر ببل باید داد نقل چاه دیگر کنند تا ظرف دیگر
 سرد نگردد تا بعد از آنکه آب بکشد است که به تغیر محلول کرده
 چنانکه صاحب مشکل را که تجربه بد و کثرت اند باید از آن
 درها و در نهج حق بلوغ نموده و از آنها و مخصوصه مرایا آنکا
 اضافه کرده تا بقوام خمیر غلیظ شود و چون بقده باشد کاسه
 از آنها قطعیم شود بقوام خمیر برسد و بر روی آتش خاکستر
 باید سخن نموده با همچون کش بفرم بر هم زد و هر چند خشک گردد
 شود و آن آب فطرت بر آن ریخت تا ربع اجزاء از آن تغیر شود
 و در نشویر و سخن خشک کرد پس مثل عبا و ساید در شیشه
 غیر مطلق که مکی کرده دهان شیشه را بنماید بندد و در چاه
 تغیر تا چهل روز بگذارند و بعد از هر هفته و روزی که تغیر
 زبل دهند و علامت خوب حل آفت که محلول شفاف و قی

در این کتاب
 در این کتاب

ملاحظه گردد و خلاصان دلالت بر نقصان تعدیل بر آن اید
 و یکی حل بندان است که بنفشه مذکور را در دینک در طبقه گذاشتند
 که تحت دینک علی سوراجا داشته باشند ملوان سر کین کور باشد
 و صبح حل تا انتها کردن در آن پنهان بوده و دهان او باز بوده
 باشد و باید سر کین همیشه نمی داشته باشد و هرگاه خشک
 شود آبی بر آن بپاشند و دینک اسفل پر آب و لب و متصل تحت
 دینک اعلی بوده اینو به از آنی و غیر آن مابین و دینک تعبیه کرده
 بکل حکمت سند و حل مرد و دینک نمایند و آتش زنی در تحت
 دینک اسفل برافروزند که به سینه بخار آب از سوراخهای دینک
 اعلی سر کین کور برسد و هرگاه آب کم شود از سوراخ اینو به
 بریزند و دهان اینو به را مسدود کنند تا مانع خروج بخار آب
 باشد و اینو به را سه هفته حل میشود و آنچه حقیر تجربه نموده
 آفت که اجزای حار یا پس از نوا یار و طب حل میکردند
 از هوای حار طب مکرانکه بدون سید و در ظرفی که گذاشتند
 که در طریقه در آن تاثیر نداشتند چنانکه در حل نشاء در شامه
 نموده است و طریق آفت که نشاء در را بالسویه با او به

مخصوصه اینتهائی سایش بر روی سنگ مسطح یا کاسه مربع
 سطح منبسط کنند و در زیر مین هم دار و در بالا گذارند
 روی از اینستاری پوشانند که چیزی داخل افتود و در این
 در اندک زمانی محلول می گردد و دستور دیگر آنکه در ظرف
 سطح مربع منبسط نموده مجموع ظرف را همیشه کلاه قند بند
 مستحکم پوشید در جای تعفن یا در دیک ذبل و طبقه یا
 در خانه حمام یا در حمام ماریه گذارند تا از سافند بطوبه
 و حرارت لطیفه در آن تاثیر یواند نمود طریق حل شریف
 مناعی آنست که بعد از سحق و تشویه او با نشاء در محلول در
 کردن بلند کرده سه شیشه را بلبه چید در دیک آب گرم
 گذارند که کردن شیشه قدری اسوداخ سرپوش بیرون شد
 و در من شیشه در غایت شد وصل و آتش در زیر کند تا از
 سیدن آب محلول شود و هرگاه آب کم شود آب گرم اضافه نمایند
 و محلول او را آتش تشویه منعقد ساخته اعدا و عمل نمایند تا
 بار قاعه آنکه محلول را در قریع بلند کالوی کرده و در
 قریع باره اندیشه شکست که مساوی لب قریع باشد تا

علا نظر رون بر اینست که در ظرف کلاه قند بند
 در اینستاری پوشانند که چیزی داخل افتود و در این

حاشی

فایده

نور

شکسته نصب کرده با آملن آب بنید و غلک مکش را نشود که
 با سندی تخم مرغ سرشته باشند محکم کنند و در دیک خاک
 گذارند و باید خاکستر بقد چهار انگشت در تحت قریع باشد
 و اطراف آن به صورت و آتش بر بل در تحت دیک برافروزند که
 ملاهم باشد و گرمی خاکستر بقدی باشد که در کالوی قریع عرف
 محلول ملاحظه و مشاهده گردد و چون عرف بر طرف شود
 علامت عقد آنست پس پیش از شکسته معقود شد بر
 غلیظی مشاهده میگردد و چون در ظرف چینی گذاشت چیزی
 تا زک پیوشانند و در آفتاب بگذارند تا باندک نسیمی محمد میشود
 حل می شود و بسیار بعضی آن مخصوصه عمل صنایع صفت
 حمام ماریه دیک عمیق بر کوره نصب نموده سه یا چهار چوب را
 گذاشت ظرف مخصوص حل را بر سه یا بر حسب کنند و آب بقدی
 در دیک بریزند که چهار انگشت فاصله او را تحت آن ظرف نما
 و سرپوش باین را باند و خمیر مستحکم کنند تا بخار آب بیرون
 نیاید و آتش زیری آنرا بر کوب و مثال آن برافروزند بحدی که
 بخوش نیاید و در بخار کند و هر روز یکبار بار و در دیگر

در اینستاری پوشانند که چیزی داخل افتود و در این

ش

بر داشته آب گرم بقدریکه تحلیل رفته باشد اضافه نموده بدست
سرویش را نصب نمایند و سنگ کران بر روی سرویش بگذارند
تا در عرض دو هفته حل شود و سنگ را با بر روی زردی و
بقدر نصف کوفی بشکافند و در خاک است آبی که
او عبارت از کربست که بر روی کوزه های اش کون کری
می نشینند بعد از زرد کردن موضع معالجه خشک آن بماند
و هر چند بیشتر بماند حفظ مسبوک بجزر میکند و ظرفیت و
وسعت معالجه باید در چندان قدر مسبوک باشد و
لب معالجه باید بقدری از زمین مرتفع باشد تا کافایت
مسبوک و آب آن می تواند جدا نمود و بکند انبوه آبی
که یک طرف و سیم و یک طرف سنگ و سر کج باشد با یک
در کنار معالجه مذکور بدستوری نصب کنند که
چهار انگشت طرف باریک انبوه از وسط آن مرتفع و حلقه
حلق وسط باشد و در عدد دم حلقه ای بر طرف و سیم انبوه
نصب باید نمود که پیوسته بلافاصله هوای شدید وارد
وسط معالجه از فوق تواند شد و چون بید خشک در جای

در خاک

مکان

معالجه جدید بر اثر وزیدن تامله از خارج معالجه بسبب سید
داخل معالجه مذکور کرده و آنچه در معالجه بزرگد که اخذ شود و
سرب که بجهت صاف کردن فقره داخل میکنند باید سه حصه نمود
بکفه راجحه که افق فقره باید از بالا اضافه کرد و بعد از گذشت
و در دفعه غلطیدن ثلث او را اضافه نمایند و بعد از ساختن
نمونه را و مقدار صبر کنند که از غلطیدن و چرخ زدن بایستد
و کافایت روی او را بدقت رفع نمایند و سکون مسبوک
علامت پاک و صافی و عدم کثافت است و عدم استخراج
و عدم گذار فقره را با سرب علامت بدی جوهر فقره دانند
صفت خلاصه آخر مشبب جزو ذاج زرد که بطریق نوبت آمیز
نموده و صاف او را با فن منعقد کرده باشند و در هر کل شود
که آنرا بسیار دیدن باشد و در هر کل شش سوری چهار جز
نمک طعام چهار جز و مجموعاً از سائیده با آب ختمه بزی کنند
و کوزه را تا نصف از آن ریخته طلای مغشوش را زرد کرده
در آن کل فرو برده قدری کل بر روی او بریزند و سر بوش کوزه
با کل حکمت مستحکم نموده مجموع کوزه را بکل گرفته بقدر

بعضی در دها که در حق است احشاک را بر است حکمتی که در کتاب آمده و نگردد و چون از این مصلحت علی الشوری چون نزد
 بر این امر می گویند که بعضی حقیقت نمایند و در محل اول قطعه جسد کنند تا ملین شود
 و بعضی می گویند که این را در حق است احشاک را بر است حکمتی که در کتاب آمده و نگردد و چون از این مصلحت علی الشوری چون نزد
 بر این امر می گویند که بعضی حقیقت نمایند و در محل اول قطعه جسد کنند تا ملین شود

مذکور جمیع اجساد را حل کند و در شقیه او صانع معادن و
 الحان وضع آن در شقیه از مجربات دانسته اند **این**
 کبریت را باره وزن او آب را تقطیر نموده هفت بار تقطیر
 کنند اول را بلون رابع سازد اینها پوست بپز افکند و
 پوست آن را در مورد از صربان بکشد و تقطیر نماید عقده
 نماید **عقده** گوشت حلزون را با مثل افشا در دو نصف
 و صدس او نمک صغیر بپز نموده تقطیر کند در عقده بپزد
 افعال غریبه در شقیه از مجربات دانسته اند **این** چون
 قلی را در سرکه حل نموده بجز غلظت صاف کرده باقی عقده نماید
 و تقطیر را از زده تخم مرغ بپز کرده و از آن صغیر
 سه درهم بوشاد را اضافه نماید پس افشرد و در حق بکشد
 در تقطیر اجساد و نقل معادن بپزد و چون حاصل قمار را
 حل کنند اصل را در وراثت کند و اگر کشاد ثابت باشد
 بپزد است آب یک چون بپزد انجیر را با نمک سرخ و صبر
 و طلق مخلوط تقطیر کنند سادس را بر نمک اول برساند و
 محروب شهره اندازد بکشد مستقی بماء الاحرام است و در حق

بعضی می گویند که این را در حق است احشاک را بر است حکمتی که در کتاب آمده و نگردد و چون از این مصلحت علی الشوری چون نزد
 بر این امر می گویند که بعضی حقیقت نمایند و در محل اول قطعه جسد کنند تا ملین شود
 و بعضی می گویند که این را در حق است احشاک را بر است حکمتی که در کتاب آمده و نگردد و چون از این مصلحت علی الشوری چون نزد
 بر این امر می گویند که بعضی حقیقت نمایند و در محل اول قطعه جسد کنند تا ملین شود

الحام

لکاسیر مستعمل است سر و قیه راج زرد لاری مارم ساخته
 باد و بیست دوم سرکه بسیار شد و در شقیه باد و طرف طین
 سنج کرده بر روی آتش بسیار زنی گذاشت تا سرکه رنگین شود
 پس بجز غلظت صاف نموده با پنج درگم زعفران محلی و در درم
 شب بمانی و یکدرم شکر در طرف مذکور کرده در آفتاب
 بسیار گرم باد و خاک گرم بکشد تمام گذاشت پس بجز غلظت
 صاف نموده با پنج درم زعفران و یکدرم زعفران محلی و در درم
 استعمال کنند آب دیگر مستقی بماء الملح است و شقیه آن
 باعث سفیدی کبریت و زنج است و موجب جریان و تطهیر
 طلق و در حق دانسته اند نمک طعام شب بمانی نشاد و التوبه
 و نم ساخته تقطیر نماید آب دیگر مستقی بماء الملح است شقیه
 آن ناده مار ده وزن آن عبد مصطفی ثابت و جاری کند و
 چون رقیق عیط با آن طبع دهند عقده نماید بکشد زعفران
 احدید را باد و جزو نشاد و نیم جزو ملح القلی و نیم جزو راج
 نه در محلول در سرکه که صاف آن را باقی منعقد کرده باشد
 مجموع صغیر نموده تقطیر کنند آب دیگر مستقی بماء الملح است

بعضی می گویند که این را در حق است احشاک را بر است حکمتی که در کتاب آمده و نگردد و چون از این مصلحت علی الشوری چون نزد
 بر این امر می گویند که بعضی حقیقت نمایند و در محل اول قطعه جسد کنند تا ملین شود
 و بعضی می گویند که این را در حق است احشاک را بر است حکمتی که در کتاب آمده و نگردد و چون از این مصلحت علی الشوری چون نزد
 بر این امر می گویند که بعضی حقیقت نمایند و در محل اول قطعه جسد کنند تا ملین شود

بعضی می گویند که این را در حق است احشاک را بر است حکمتی که در کتاب آمده و نگردد و چون از این مصلحت علی الشوری چون نزد
 بر این امر می گویند که بعضی حقیقت نمایند و در محل اول قطعه جسد کنند تا ملین شود
 و بعضی می گویند که این را در حق است احشاک را بر است حکمتی که در کتاب آمده و نگردد و چون از این مصلحت علی الشوری چون نزد
 بر این امر می گویند که بعضی حقیقت نمایند و در محل اول قطعه جسد کنند تا ملین شود

بعضی می گویند که این را در حق است احشاک را بر است حکمتی که در کتاب آمده و نگردد و چون از این مصلحت علی الشوری چون نزد
 بر این امر می گویند که بعضی حقیقت نمایند و در محل اول قطعه جسد کنند تا ملین شود
 و بعضی می گویند که این را در حق است احشاک را بر است حکمتی که در کتاب آمده و نگردد و چون از این مصلحت علی الشوری چون نزد
 بر این امر می گویند که بعضی حقیقت نمایند و در محل اول قطعه جسد کنند تا ملین شود

الحمد لله

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, possibly a list or a detailed description of items.

230

ان را به این معنی است که هر که در این راه باشد

३५७

五

توضیح

۱۰۰

卷之七

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, written in a cursive style.

تقریر کرد که در این روزها از بعضی اشیاء و کلمات و اشیا
که در دنیا است و در بعضی اشیاء و کلمات و اشیا

دیگر تصعید کند و در هر تصعید بخوابد اجزا مذکور و بنا
 تا بعد مانند شجره سرخ گردد و این را در امور و مشق
 دانش این تصعیدات نوم و باید تا باعث احراق و سیاهی
 کبریت نشود و تا اندک بیکبار بر حق است که بعد از تصعید
 آن در فرج مطین کنند و بگویند و نیم آن تیراب تارونی که
 در طریق سیم مذکور شد بنده ریج در فرج ریختند که باعث
 شکست فرج نگردد و هرگاه در سوراخ آن بچوب آید و در ظاهر
 گردد و قطره بول تا چند روز در شغال ریختند که انوش
 با دایست پس این بقیه آن استوار نموده بجا کسر کرم چنانکه در
 قاعد نقطه با بیات ساده مذکور شد تقطیر نمایند و چون
 تیراب تمام مقرر گردد و عنبه را مکمل مشاهده کنند و این امر
 بجهت مهورات تصعید است پس کلس را با اجزای مخصوصه تصعید
 نمایند و تیراب مقرر حجه عمل فنی از غفران یکدیگر بیانات
 مؤثر است و دستور آنست که براده هدیه را بعد از شستن
 با آب نمک چندین مرتبه که سیاهی آن زایل گردد در فرج مطین
 کرده هموزن او تیراب مذکور را بنده ریج ریخته رفع جوش

نکات

خلاصه کتب معتبره در طب و کیمیای قدسیه

دو در آن را بقطرات بول کنند و بدستور تقطیر نماید
 نمایند بعد از آن دانشمند براده مزبور و غفران میشود و بنا
 تا بعد بر عقد قرار میوای آنچه در خواص و فایده مذکور شده است
 که آب صاف و آب لیموی خنک را با المناصفه در سحره آمیخته کرده
 بکجه تصعید را در آن انداخته بچوب شاند و چهار جزو تونیای
 هندی را نرم ساخته سه دقه ریختند و هر دقه تا دو ساعت
 بچوب شاند و چون خواص از بچوب شدن بسر برد و باقی بمان
 نف کنند و بعد از شش ساعت که جوشیده باشند
 او را در لکه ریخته بکرم آب بشویند و صفت آن را در ظرفی کرده
 نوشتار در آب حل نموده چند جوش داده از آن بقیه بکرم
 او را بشویند و آن ریخته در آفتاب یا در خاکستر کرم بگذارد تا
 هر چه از تونیای آن مخلوط شده باشد بنده ریج رفع گردد و سادایی
 که آب تونیای در سرخ و کبود شود باید تصعید نمود و این عمل
عج دیگر که فراموشی را با مقنونیات و مثل است
 و بوجه کند که فریض و طایف آن مقنونیات باشد و سر بطور
 در غایت استحکام شدند و صل نموده در آتش گذارند بدستوری

در غایت استحکام شدند و صل نموده در آتش گذارند بدستوری

در غایت استحکام شدند و صل نموده در آتش گذارند بدستوری

در غایت استحکام شدند و صل نموده در آتش گذارند بدستوری

در غایت استحکام شدند و صل نموده در آتش گذارند بدستوری

در متن و حسابون شده در پنج منفرد بماند و آتش از دم
 باشد تا احتراق در جوهر هر پنج واقع نشود پس منفرد
 گویند در طریقه کرده در آتش نایل ظرف را بپایان کنند که
 بند پنج دور میگردد و رفع جریا شود و باید در آتش
 نشویر مراعات کنند که منفرد نگردد و بعد از رفع جریا چنانکه
 نموده در سرکه و ملح القلی طبع دهند تا بپزد بقیه جریا زایل
 شود آنگاه مثل عصاره ساینده با قلع مطین با صبر جلد کلوی
 مطین تصعید با آتش بسیار شدی که در دو روز استرا داشته
 باشد باید کرد تا جوهر او مانند برف سفید گردد و اگر
 در جوهر آن سیاهی باشد باید با عشر آن نمک ساینده بر وزن
 کچند بایه سرشته بدستور نشویر با آتش نرم کنند و بعد از نشویر
 با آب ملح القلی طبع داده مکنز نشویند تا رفع نمک شود و اگر تمام
 با نشویر چند بار نشویر کرده و با آب ملح القلی طبع داده بشویند
 رفع سیاهی او می شود و علامت تصفیه او در نگریدن
 در آتش است و صریح نموده اند که شفاف بیکر و او بیست
 جز و هفده منفی طرح میشود و آن تکرار سبک و زدن

چون آتش را در ظرفی که در آتش است و در آن آتش را در ظرفی که در آتش است

نقصان

نقصان نمی برید حل پنج در خواص و لذات و اعمال
 آن در تنقیه فر چون چیزی بهشت از نمک تلخ نیست
 و پوره باعث سرعت ذوب است و باید همیشه با جریا
 و خالص کلس و با جریا سانسینه کثیر با جریا و مبدل
 زمره و مریمج و مشربیت و بهتر با قشام نکلیس و آنست
 که براده یا و زغال را در بریزاب فاروق اندازند تا ملین شود و آب
 از بریزاب جدا کرده با اندک دلو به بریزابی که با او باشد
 با مثل او نمک اندازنی بسایند و در بوطه با آتش نال سرخ کنند
 و بعد از آتش را دوام بیشتر باشد و بهتر است بشرطی که بحد
 ذوب برسد پس با آب صاف بشویند تا نمک زایل گردد و از
 خواص خالص است که بجز آن با سرخ و فراخ بعضی مایند
 ملایم میشود و چون ملایم را برافشاده که گرم کرده باشند طلا
 کنند و با آتش نرم گذارند تا رفع فرا شود و مفضض کند و بجز
 و ملین غیر مطرق او که مطرق گرداند کشت غلیو لاج و ساق
 لحوم است که آن را با پوره قدید کرده باشند پس غیر مطرق
 او را که اختلاقی بران باشند سرخ الذوب و غایت نرم کند

نقصان نمی برید حل پنج در خواص و لذات و اعمال آن در تنقیه فر چون چیزی بهشت از نمک تلخ نیست و پوره باعث سرعت ذوب است و باید همیشه با جریا و خالص کلس و با جریا سانسینه کثیر با جریا و مبدل زمره و مریمج و مشربیت و بهتر با قشام نکلیس و آنست که براده یا و زغال را در بریزاب فاروق اندازند تا ملین شود و آب از بریزاب جدا کرده با اندک دلو به بریزابی که با او باشد با مثل او نمک اندازنی بسایند و در بوطه با آتش نال سرخ کنند و بعد از آتش را دوام بیشتر باشد و بهتر است بشرطی که بحد ذوب برسد پس با آب صاف بشویند تا نمک زایل گردد و از خواص خالص است که بجز آن با سرخ و فراخ بعضی مایند ملایم میشود و چون ملایم را برافشاده که گرم کرده باشند طلا کنند و با آتش نرم گذارند تا رفع فرا شود و مفضض کند و بجز و ملین غیر مطرق او که مطرق گرداند کشت غلیو لاج و ساق لحوم است که آن را با پوره قدید کرده باشند پس غیر مطرق او را که اختلاقی بران باشند سرخ الذوب و غایت نرم کند

نقصان نمی برید حل پنج در خواص و لذات و اعمال آن در تنقیه فر چون چیزی بهشت از نمک تلخ نیست و پوره باعث سرعت ذوب است و باید همیشه با جریا و خالص کلس و با جریا سانسینه کثیر با جریا و مبدل زمره و مریمج و مشربیت و بهتر با قشام نکلیس و آنست که براده یا و زغال را در بریزاب فاروق اندازند تا ملین شود و آب از بریزاب جدا کرده با اندک دلو به بریزابی که با او باشد با مثل او نمک اندازنی بسایند و در بوطه با آتش نال سرخ کنند و بعد از آتش را دوام بیشتر باشد و بهتر است بشرطی که بحد ذوب برسد پس با آب صاف بشویند تا نمک زایل گردد و از خواص خالص است که بجز آن با سرخ و فراخ بعضی مایند ملایم میشود و چون ملایم را برافشاده که گرم کرده باشند طلا کنند و با آتش نرم گذارند تا رفع فرا شود و مفضض کند و بجز و ملین غیر مطرق او که مطرق گرداند کشت غلیو لاج و ساق لحوم است که آن را با پوره قدید کرده باشند پس غیر مطرق او را که اختلاقی بران باشند سرخ الذوب و غایت نرم کند

Handwritten marginal notes in Persian script at the top of the right page.

دود بعد بدین غایت موز است و شش را نیز ضرب بر
شتری سازد و بکشد و روی نوینا صد جزو قریه مطهر
مطهر میسازد و ملح القلی و زاج سفید و نمک رافع سوا
قره که در کاه بر و نمک و در آن بچونانند عطر
اوست که چون مزه کرمی از روغن شود سارس را باقی
سپه باند و منقش او بقدر جزیی پنج جزو سابع را بریزد
آرد و بند بر بندصل است که ساخته کچله آرد و غش
تحت بقدر یک چهار انگشت بر روی آن است و بند بچونانند
نار و غش با شش و صد جزو آرد و نمک رافع را با تمام
و مانند خاک سپاسی کرده و بر آب نمک گرم بشویند و بعد از
رفع و غشیه بالنوید با نمک طعام بشایند و در کوزه مطهر
بکشانه روز در لئون یا آتش شبیه بآن بگذارند پس باب گرم
بشوند تا نمک قابل شود و بعد از آن با آتش خشک کرده بکشد
با مثل و نمک کسایند و بکشانه روز در آتش گذاشته بشوند
و تکرار عمل نمایند تا مانند برف سفید شود و کاه در کوزه
کوزه کوی و با آتش شبیه بآن که شش باشد گذارند و در

Handwritten marginal notes in Persian script on the right side of the right page.

Handwritten marginal notes in Persian script at the bottom of the right page.

Handwritten marginal notes in Persian script at the top of the left page.

مربعه مضبوط شود و از خواص چهار انگشت که جزوی می
جزو اول تا رابع میسازد و تخم را با ماء الاخره بشویند
که عطار در منقش را با آن صدف سفید و منقش سفید و رنگ
آتش بر می کشد تا خشک شود پس بپاشد و در ظرف مزج مطهر
بکشانه روز در لئون یا آتش شبیه بپاشد تا دوازده مرتبه چون
رنگ و صفتی بپزد که در علامت کمال اوست و در هر محل رفتی
و مجموع فواید می باشد که در معانی مشق زهره آرد و رفع جرمه
از می کشد بعد از آنکه صفای او را تا فیه مکرر در آن اندازند و
چون آبکشد و کلس البیض و نمک را با السویه ساخته با سفیدی
نخ مرغ نمیکرد و بر صحنه آن طلای غلیظ کرده بعد از خشکی
آن بگذارند و رفع سواد و حریت آن با کتبی می شود و چون منقش
بمان و نمک اندامی و نوشادر را با السویه در پنج مثل آن سر که
نند محل کنند و زهره را تا چها یا بکذاخته در آن بپزند با صفای
آن را مکرر تا بپزد در آن در بر بند بکشد که دیگر سر که سبب شود
کمال تنقیه اوست و چون با مکرر کردگان او را بکوبند با مکرر
کوبید بآن بمالند و مفتحت اوست و تخم یا در بخان باعث عیش

Handwritten marginal notes in Persian script on the left side of the left page.

Handwritten marginal notes in Persian script at the bottom of the left page.

دوب آب و سوره را در غلط است چون بعد از گذشت
 بر آن اضاف نمایند و بعد سوره آب غالب که در طبرستان برین
 نامند و آب فناء الحاد جهت تنقیه جمیع مساوی بعبادت متوجه
 و متین است و طریقه را چون باطل الفی و شب بانی فناء
 در سر که حل نمایند و زهره مذاب با صفای فناء و در آن
 اندازند در آله سرخی آن مجرب باشد اند و چون غاصه مذاب
 نظیم بخل کنند سفید گردد و طرح رنج نبات متین است
 و چون طریقه را با سوره سفید کنند و دفع سرخی مس
 اصلاح نقره بعد بل است و آب خرتوب بخی آب سرد
 متقی جمیع اجساد و ثابت کننده صا و عداست شمس چون
 از غنای جزوی و از تلخ و جزوی و ترش و طاف صفای بسیار
 رفیق آن نموده صفای را بر روی هم جدید خلاص بند درین
 اول نقصان در روز که شمس هم می رسد و چون هفت بار
 و زیاده بر آن تکرار عمل نمایند یکی برده از زهره و در هر چند
 تکرار کنند تا بخواه شصت دفعه در هر مرتبه بر طرح افزاید
 تا بر مرتبه عظیم رسد و از شمس مکمل تر بهین از آب و چون

سرب را با آتش تند بسوزانند که سرخ شود و آن را نصفه
 بآب راج و نظریه کنند و بر صفای شمس طلا کرده مکون
 بنامند باعث تکلیف او شود و مجربین تصریح کرده اند که چون
 براده شمس را چون با نجر و مقطر شمس در سرب یا مقطر فناء
 مکمل کرد و در هر مرتبه آنجا و او را مرتبه دفع رساند نصفه و
 نشوید براده او است تا راج و نشوید از هر یک و در جزوی
 و ملخ هر یک جزوی که آب مود و قلی بالتوبه صق و مقطر
 نماید و تکرار نشوید و نصفه و در مس یکشاید در روز در آتش
 شرطت و فناء که کندم با الخاصیه حفظ رنگ او میکند و سکا
 فناء که مسد رنگ او است پس چون بر صفای رفیق او
 یا براده او در هیچ الفان یا مرتبه شمس یا سبده بکازند یا براده
 او را با ملخ الفی یا زنجیرین یا راج بسیارند فربا الذوب است
 و خاص کرد و چون مکرر گذاشته در حین گذار هلیله زرد
 و زرد الجرد و پوست ناراضا نموده در روغن بیدانجیر یا
 بفناء الحما اطفا نمایند نبات زود گذار و نرم کرد و سبده
 چون با مس یکبارند سوره بر گذاخته آن زنند تا مس از آن

خود را با آتش تند بسوزانند که سرخ شود و آن را نصفه
 بآب راج و نظریه کنند و بر صفای شمس طلا کرده مکون
 بنامند باعث تکلیف او شود و مجربین تصریح کرده اند که چون
 براده شمس را چون با نجر و مقطر شمس در سرب یا مقطر فناء
 مکمل کرد و در هر مرتبه آنجا و او را مرتبه دفع رساند نصفه و
 نشوید براده او است تا راج و نشوید از هر یک و در جزوی
 و ملخ هر یک جزوی که آب مود و قلی بالتوبه صق و مقطر
 نماید و تکرار نشوید و نصفه و در مس یکشاید در روز در آتش
 شرطت و فناء که کندم با الخاصیه حفظ رنگ او میکند و سکا
 فناء که مسد رنگ او است پس چون بر صفای رفیق او
 یا براده او در هیچ الفان یا مرتبه شمس یا سبده بکازند یا براده
 او را با ملخ الفی یا زنجیرین یا راج بسیارند فربا الذوب است
 و خاص کرد و چون مکرر گذاشته در حین گذار هلیله زرد
 و زرد الجرد و پوست ناراضا نموده در روغن بیدانجیر یا
 بفناء الحما اطفا نمایند نبات زود گذار و نرم کرد و سبده
 چون با مس یکبارند سوره بر گذاخته آن زنند تا مس از آن

اضافه نمایند تا مساوی ارکان از دهن نشعبه شود و بواسطه
بردی صفحه نافذ و مهر نمایند و هرگاه مانند موم گداخته
صفحه را سفت سازد و در نگیرد کمال اوست و در بعضی
میزان ارکان با نشویه است پس محل برده عقد کنند و
بعد از آن معقود را مثل عیار ساخته مستحضر منقش بر گداخته
بکجور و بر عیست جز آن طرح نمایند و بدون حل و عقد در
جزء باید و چون نشویه بلافاصله بر هم زد تا در نشویه تمام نما
نشادی داشته باعث نشویه و نشعبه بعضی اجزا دوت است و یکی
طریق پیکره و جزو ریح را با آب شیرینابند تا مساوی حاصل
تخلیظ گردد پس مشت جزو غلبه را با و جزو براده قرطیقه کرده
اضافه نموده با سرکه بسیار رند لسانبند تا ناپدید گردد و باش
جزو عظام صلا می نمود پس در ظرف آغوش کرده و بطرف من
ضمیمه پوشیده شد و صل و غایت مبالغه نموده در آتش و بل
کوه سفند و کا و تمام ظرف را بنهار کنند و باید آتش بر تیره ضمید
نباشد بلکه بقدر احتیاج استخراج کافیست و معقود مرنور
یکی بریزد از مهر منقش برود و چون بارد دیگر منقش نموده باشد

[illegible]

سیر و سرکه قشویه و تشویه کنند و تکرار عمل نمایند تا ثابت
گردد و مطبوخ او رو بای شود و اگر از عید ثابت و
نوشاد و مدبر و براده مکلس و زیتب دهند یکی بر یکی جزو
طرح شود **اصناف** اکثریت منبسط چون مایوشاد و محلول و
گردد و اکثریت باطن خاصه سی منقی و منشری منفی است جزو
بر پنج جزو **اصناف** و بر پنج منشری مطهر را با عید و التویه
مطهره نمایند و نیم اوقیه ریح و پنج اوقیه منوره و صغیر بلخ منوره
با باطن البیض سرشته بندھا از زیتب دهند و خشک کنند
و در صغیر منفی را گذاشته با رای هر پنج جزو مذاب بکچر و بند
اضافه نمایند و با جوی بر هم زنند و در رطوبت بزنند و در قواعد
شمسی و قواعد شمسیه شمس مکلس و قوایدی محرز هر یک
جزوی باشند جزو زیتب و زیتب و ساپ و ساپ و ساپ و ساپ و ساپ و ساپ
و تشویه کنند و با یکوزن آن برد و حمل و عقد کنند و بکچر
برصد جزو قواید طرح کند **قواعد** یکی شجر قهندس
معلوم را با آبجانی که از عنقران احدید و ساپ را جزا قنطیر
کرده باشند بدستور قشویه و تشویه نمایند تا مستحکم گردد و یکی

Handwritten text in Devanagari script, likely a continuation of the previous page, written on aged paper.

[illegible]

اوصاف از قضاط طرح نمایند فاعل در حجر است و متوسل
 بحقیق مضارع بقدر طری و زیاده از آن بکسر و زبر
 فاروقی با در منقار طری و عقیران محدود مذکور بقدر حجر
 و کثیر از آن که او را فرو گیرد و حل کند باید کرد تا حجر
 مضاعف گردد پس بوزن حجر کلس البیض و مثل آن نوشتار
 مضاعف یعنی بلین نموده تقطیر کنند و نوشتار وی که در
 جمع شود ضبط نمایند و استخراج نمایند با قند و شکر
 مقطر مذکور با آتش زهر لیس و تسویه و سحق کنند تا بکوزن
 آن تطهیر شود و اگر آن را با آب در آبغی نمایند بعد از آن در
 تسویه آب با قطره قطره تطهیر او کنند بجز است و در
 ظرف مسدود و لیس کش و آتش خاکستر بسیار زهر کند
 باز بدستور اعاده عمل کنند تا استخراج مشتمع گردد و آنکه
 حل و عقد نمایند یکی بر صدف از قزو صد و پنجاه از شش
 و دو لیست از نخل و مشری طرح میرود فاعل در حجر
 عنبه عقیط یا مصعدا در مقعره آهنی بر آتش بگذارند و
 چون خواهد متفرق شود قطرات ازین مقطر مذکور بر

بریزند بحدی که او را بپوشاند و تسویه نمایند تا منعقد
 و متبیه بخاک سرخ شود و از آن معفود یکی بر صدف زهر یا
 نحاس یا از هر طرح کنند و اگر حل و عقد نمایند یکی بر
 اول و در محل عقدی بر ضعف سابق برود و هرگاه
 حل و عقد هر یک ازین دو ناعه بجهت مرتبه رسد بصریح
 نموده اند که یکی بر غیر متناهی طرح میشود عقد سیم و حل
 میآید و اعمال متفرقه عمل میآید و هر دو باید با صدف صاف
 صید را بعد از شستن کوبیده در شبیه کرده آب لیمو یا آب
 زنج صاف بقدری که او را بپوشاند اضافه نموده چهارده
 روز غایت تا بیست روز در سرکین نمیدارند از آنجا حل
 شود و بقوام خمیر گردد و قرار مصعدا زهر و زاج با لیس
 بقدر هر دو را با صدف کرده دست کش حریر در دست کرده
 در کف دست بر روی حریر مدور کنند و باید دست صاف
 با و نهد و با میل نقره بسیار باریک یا موی خوک که چرب
 کرده باشند در حین بطوبه آن سوراخ کنند و بعد از خشک
 شدن بیرون آورند و بعد هر ده روز از صدف بپایه

این نسخه از کتاب
 جامع الفوائد
 در طب و دوا
 است و در
 کتابخانه
 مجلس شورای
 اسلامی
 تهران
 ثبت شده است

این نسخه
 در کتابخانه
 مجلس شورای
 اسلامی
 تهران
 ثبت شده است

در کبیر کرده و دهانهای خشک شده را تا تمام روز بپوشانند
تا جلائی برآورد پس هر عددی را بخیر آرد سیده که در خود
مرغی کند و بعد از یک ساعت مرغ را بدو بپزند خسته
کرده و پنج نمایند و در تنور بریان کرده حوصله او را شکافند
پس آن آورند و اگر دهانهای خسته را در شکم ماهی که خالی
از احشا کرده باشند گذاشته در تنور بریان کنند و دهان را خارج
کنند بیغالبه است و اگر مرده را بپزد محلول را با سرکه بپزند چها
بپازند بعد از خشکی آن بمغز بپزند و سرکه بپزند و سرکه
با سباده جلا و اصل جلائی **لؤلؤ** چون مرده را بپزد شود
یا با صاف باشد و آب برنج بپوشانند و با سباده بپزند
و از اسرار است و از خواص مرده را بپزد محلول است محلولی که بر آب
و عقده را در وجه کبیر عمل شود **شاد** شاد و سفید و غیره
احمر او را با قدری دم الاخرین مثل غبار سائیده با سرکه بپزند برشته
بقای شبیه بپزند و الفها را بپازند و از مکنون است محلول
در انهای رنگین صدق بار هدهد و اگر ضعیفی از جلائی است
باید سائید و شست وجهه سبزی رنگه صفتی وجهه سرخی

لاکچر الف و ک
در تنور بریان کرده حوصله او را شکافند
پس آن آورند و اگر دهانهای خسته را در شکم ماهی که خالی
از احشا کرده باشند گذاشته در تنور بریان کنند و دهان را خارج
کنند بیغالبه است و اگر مرده را بپزد محلول را با سرکه بپزند چها
بپازند بعد از خشکی آن بمغز بپزند و سرکه بپزند و سرکه
با سباده جلا و اصل جلائی **لؤلؤ** چون مرده را بپزد شود
یا با صاف باشد و آب برنج بپوشانند و با سباده بپزند
و از اسرار است و از خواص مرده را بپزد محلول است محلولی که بر آب
و عقده را در وجه کبیر عمل شود **شاد** شاد و سفید و غیره
احمر او را با قدری دم الاخرین مثل غبار سائیده با سرکه بپزند برشته
بقای شبیه بپزند و الفها را بپازند و از مکنون است محلول
در انهای رنگین صدق بار هدهد و اگر ضعیفی از جلائی است
باید سائید و شست وجهه سبزی رنگه صفتی وجهه سرخی

وجهه زردی زردی و وجهه سبزه سبزه و انچه مناسب شد
اضاد صدق و غسل نموده چندان معوق نمایند که در صلا
خشک شود پس با سرکه بپزند برشته هر چه خواهند رنگین
و بعد از سه چهار روز که در غایت استحکام شده باشند با سرخ
هموار کرده بر روغن زیتون چرب نمایند و با سرکه دانه در کبیر
کرده و دوسه روز بمانند تا جلا کبیر عمل **نات** الحما و لؤلؤ
و احجاری که فی الجمله ناب آتش داشته باشد زاج سبزه زاج سفید
زاج زرد و محال و دم الاخرین پوست پیاز و بلخ با التوبه پاک
و بلخ با التوبه پاک و بلخ با التوبه پاک و بلخ با التوبه پاک
مطابق و امثال آن کرده ناسه هفت روز بپزند و در تنور بپازند تا
حل شود محلول شبیه بخون گردد پس با قوت سفید و امثال او را
در فرج زجاجی مطین کرده با آب مذکور آغشته در آتش گذاشته
و مذجج بر سر فرج نصب کنند و چندان آتش دهند که رنگ کبود
در تنور برشته بلخ الفی بپزد و درخت عریض التوبه سبزه
با التوبه و با سرکه برشته بپازند هر چه خواهند بر عقیق بپازند
با نقش کنند و بعد از خشکی آن زمانی بر آتش زخم گذارند تا خور

وجهه زردی زردی و وجهه سبزه سبزه و انچه مناسب شد
اضاد صدق و غسل نموده چندان معوق نمایند که در صلا
خشک شود پس با سرکه بپزند برشته هر چه خواهند رنگین
و بعد از سه چهار روز که در غایت استحکام شده باشند با سرخ
هموار کرده بر روغن زیتون چرب نمایند و با سرکه دانه در کبیر
کرده و دوسه روز بمانند تا جلا کبیر عمل **نات** الحما و لؤلؤ
و احجاری که فی الجمله ناب آتش داشته باشد زاج سبزه زاج سفید
زاج زرد و محال و دم الاخرین پوست پیاز و بلخ با التوبه پاک
و بلخ با التوبه پاک و بلخ با التوبه پاک و بلخ با التوبه پاک
مطابق و امثال آن کرده ناسه هفت روز بپزند و در تنور بپازند تا
حل شود محلول شبیه بخون گردد پس با قوت سفید و امثال او را
در فرج زجاجی مطین کرده با آب مذکور آغشته در آتش گذاشته
و مذجج بر سر فرج نصب کنند و چندان آتش دهند که رنگ کبود
در تنور برشته بلخ الفی بپزد و درخت عریض التوبه سبزه
با التوبه و با سرکه برشته بپازند هر چه خواهند بر عقیق بپازند
با نقش کنند و بعد از خشکی آن زمانی بر آتش زخم گذارند تا خور

کرم شود پس سرگرد کرده بدست جلا و هنداخته نقش کرده
باشند دیگر داخل نمیکرد در رنگ کردن از این ^{نوع} عجاوین امثال او را
در ماست نشویا شیر یکبانه روز یکبار اند تا دم شود همچو
سبزی در هر صد و پنجاه مثقال شیر هفت مثقال و نیم رگا
هر روز اضافه نموده بهم برهند فلذا نه یوم و اگر تا چهل یوم
نیاید در ظرف مس گذارند و اگر سرخ خواصداستخوان را در روز
در پیش نجیاسند تا بسیار نرم شود پس سه روز آورده سه روز
در ریختن لاک بگذارند و اگر لاغر روی خواصدا تاده و دوازده یوم
هر روز اضافه ماست و شیر کنند و اگر درد مطلب باشد هر روز
چهار مثقال زردجو براضافه نمایند تا چهل روز ندید کنند
و چون استخوان را با پوست پیچ لغایح تا شش ساعت بجوشانند
بنایت مطیع کرده و از تجربیات است عمل در طب فرعی بی
که در دندان خونی از زنب نثار و سوازی آنکه در آتش سیاه می شود
و اگر اصلاح آن نماند نمود کمال اوست بلاده حدید را با زرد پیچ
بسیار دیابند و آب کشوند تا ریغ زدن بخشد و شود آنگاه
در بوتله گذارند و چون نزدیک بدوب رسد جدا مثل انگور

[illegible]

2

اضافہ کردہ بکدارند عمل **برنج و مشق** کہ او را روی نیز گویند
 و بکن زان اضافہ و بچھا است و شبیه ذہب باشد سر را
 صفیہ بسیار و حق کرده بقدر در دھمی مریہ کنند و بر آن
 روی با تیار اوم سائیدہ باشیہ موچو مشق و فرجی ساختہ بر
 روی سقال آب بندیدہ گذاشتہ آتش در بریزان کنند تا خشک
 و سیاه و صلب کرد و دیر بار در یکبار سائیدہ با نلک آن زجاج
 مسحوق آئینہ و بزغای مسحر با با تلخیف نمودہ با آتش بسیارند
 بکدارند عمل **ذکاء طلبہ** عبارت از آشت صفای رقیق ذہب را
 بمقراض مریہ کردہ با سہ مثل آن زنجب ملقہ کنند پس سوزند
 و برنج را با نمقندی مالیدہ بپزند او را ز ابل نمایند و بر روی
 آتش برسی گرم کردہ ملقہ را با آن بمالند و بر روی آتش انداختہ
 زمانی بگذارند تا مرغ سبھاب شدہ رنگ ذہب ظاهر کرد و در
 اگر قبل از تقطیع بچھو روی تیار را با بچھو سبھاب سائیدہ
 ملقہ کنند بر سطح اشیاء مذکورہ مالیدہ با آتش مرغ سبھاب
 شدہ رنگ ذہب ظانات سبھاب تقطیع ذہبست پس اگر
 بعد از آن تقطیع ملقہ ذہب کنند بسیار و بکن میشود و چون

[illegible]

[illegible]

با جمع عربی استعمال نمایند فایده مقام مداد است بدین شرح
که در کتاب و نقشها بهتر از شیخ فایده است نشان سیرت
روز در آب حبساید پس لک اضافه نموده و با شبنم میروشند
تا در دو صاف آید و بعد اسود و آب ایشان سرخی و درخندگی
بهم رساند پس صاف لطیفند و را با جمع عربی جمع نموده استعمال
نمایند تا بهر آهن که مانند آهن ریخته را در روغن کچند
اطفا نمایند و بار دیگر تحت اطفا و آن آب کنند تا شیر آلات
آینه که قرقر زنک نکیر به باید قلع را چرب کرده گذارند
تا آنکه زنک بهم رساند و از آن روغن و چربی زنک گرفته بآلات
حدیدی مرکب نماید دیگر زنک نمیکرد و در خطوط مرصع
و ایضا مرصع و آن ایضاً بکر
چاش درخت صفت و سیخ مرصع حضرت
طی صفا قلندری که احاطه بخاطر نمیشد و عشرت
منصل بخاطر می شود و مواءات از خط می گذرد و الوفا بعد از
گشتن از خط ذیل میدارد اتحاد
عزیزت
۹۸۷۶۵۴۳۲۱

۱۱۱۱

۱۰۰

خط المصنف

لا

ط ظ ع غ ص ف ل
 ٤٤ ٤٤ ٢١ ٢١ ٢١ ٢١ ٢١ ٢١

م م م م م م م م
 ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١

فلمن ومان قلمن ومان

ا ب ت ث ج ح خ د ذ
 ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١

ر ز س ش ص ط ظ ع غ
 ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١

ف ق ك ل م ن و ه ح
 ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١

ا ب ت ث ج ح خ د ذ
 ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١

١ ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١
 ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١

فلمن ومان قلمن ومان

فلمن ومان قلمن ومان

ط و سر ع ص و ر م ع
 ٢ ٢ ٢ ٢ ٢ ٢ ٢ ٢
 ٩ ٩ ٩ ٩ ٩ ٩ ٩ ٩

ك ط ب ت ث ج ح خ د ذ
 ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١
 ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١
 ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١
 ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١

١ ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١
 ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١
 ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١
 ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١
 ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١

[illegible]

والمهر بطلنا و قيمه ايت

اب ت ث ج ح خ د ذ ر ز
ع ف ق ك ل م ن ه و ط ظ

ع ف ق ك ل م ن ه و ط ظ

من من طظ ع خ و ي
ص ح ط ه ذ ز عو ض
ع ش ط ظ ع خ و ي
ك ل ع ن و ي لا اے
[] ر ص لى مر ع كمر عه
[] م رم لى مر لى مر عه

فصل فی الاموال و تجارت

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش
 ط ق ك ل م ن ه و ا ب ت ث ج
 ح خ د ذ ر ز س ش ط ق ك ل م
 ن ه و ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز
 س ش ط ق ك ل م ن ه و ا ب ت ث
 ج ح خ د ذ ر ز س ش ط ق ك ل م
 ن ه و ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س
 ش ط ق ك ل م ن ه و ا ب ت ث ج

د ث ج ح خ د ذ ز س
 ش ص ه و و ه ل و لا ع ط
 ق ص ط ظ ع غ ف ق
 م ن ه ه ط ل و ح ر ن ح ه
 ل م ن م و لا

وہو ۱۵۷۷ء کو ہودن کے نواح میں

[illegible]

卷

طالع ورجح

تاریخ

۱۲۸۵

[illegible]

(Faint handwritten notes in Urdu script)

[illegible]

سهمی لله رب العالمین و محمد و آله و صحبه اجمعین

[illegible]

فایز علی

17

五

五

二

قسم بالی و در صورتی که از مجموع بعضی از اقسام که آن
 مشتملست بر تفصیلات و دستورات در بیان اعمال
 که متعلق است بآدمیه مرکبه و ذکر هر یک از مرکبات چون
 مرطبی و مرخی باید وای غرض مدافعتی توان نمودن این
 موافق هر یک باید ترکیب از غروان کرد و هر چند از مرکب
 قلیل الاجزاء مقصود حاصل شود بجز از کثیر الاجزاء است و
 کثرت اجزاء بسیار میباشد مثل احوال چیزی که بدین قهروا
 مقصود باشد و باصلی که در و با معادن شود با تقویت
 و تقوید و منظور باشد و امثال آن از ما محتاج الی از رفع کما
 طعم و حفظ قوه کجاست و استعمال آن **باب در مرکبات**
 برای که اصل و عمد باشد و از کار آدمیه باشد حد و کند
 مثل قهروا فی از زیان کبیر و هر چه منفسد آن باشد داخل
 آنها باشد مثل بلاد که منفسد قهروا فی و اکثر او و غیر ذلک
 که از هر یک صد و یکی باشد در قهروا فی مساوی نکند که
 فعل یکدیگر را مانع نشود مثل اوی اجزاء و مهمل الاجزاء
 و باید طبیعت طلیل و طبیعت اعضا و معلوله و طبیعت احوال

با خصوصیت آن هر عضوی و مصلی و مفصلی و مکانی و عانی
 و مستی منظور باشد **چون** بعضی از او بر شد بد القوه الله
 انیون و فرقیون و بعضی ضعیف القوه و بعضی ضد فعل و او
 شد بد القوه و بعضی کثیر المنفعه و یا منفعت خاص اند مانند
 عارضیون و بعضی قلیل المنفعه که زیاده از آنک منعندند باشد
 و بعضی شریع الفعل و بعضی خیس و بعضی مشرب المنفعه اند
 یا دیگر و بعضی در منافع منصرف و بعضی مضاعف قوه
 او و یا مضاعف در ترکیب شرط است که از کثیر المنفعه و بعضی
 و از ضعیف القوه کثیر المنفعه قدر زیاده داخل کنند و از قوی القوه
 و قلیل المنفعه باشد بقدر مضاعف کنند و از آنچه قوه و اوای نام
 ضعیف کند بقدر ضرورت و از دوی قوی کثیر المنفعه و از ضعیف
 قلیل المنفعه قدر متوسط کنند و بدستور در مراعات عضو
 علیل فلز و کثره و مقدار او و به مختلف می شود چه مرکب و چه
 بعید باشد از دوی کثیر المنفعه شریع ضعیف القوه قدر زیاده
 زیاده یا بدکرد و مرکب عضو قریب باشد مثل صده و حری
 بعید اعتدال کنند و اگر با کثرت منافع قوی القوه باشد

انحراف

از مقدار معتدل نیز کمتر یا بدکرد **اما طریقی** و افش مزاج مرکب
 است که اجزاء حار و بارده و رطبه و یابس هر یک از مضرب است
 ترکیب را از مضرب قدر شریک آن حساب نمایند و اقل را و اکثر
 وضع نموده باقی را بر بعضی عدد او بدید که عبارت از عدد شریک
 مرکب است منت کتد و خارج قسمت و مزاج مرکب و است
 مثل مزاج مرکبی از زنجبیل که در دو هم گرم و خشک است
 و کند که در سه گرم و خشک است و بنفشه که در دو هم سرد
 و تر است مرکب از زنجبیل و و شریک و از کند و بنفشه
 یک شریک اجزای حار و این مرکب بارده و باروشش و یابس
 مثل حاره و رطبه مانند بارده خواهد بود بدستور و این
 چون اهل که اجزاء بارده و رطبه است

حیات **طیبه** **باب**
 ۱۱ ۱۱ ۱۱
زنجبیل **کندر** **بنفشه**
 ۱۱ ۱۱ ۱۱
باب **طیبه** **طیبه** **طیبه**
 ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱

از اکثر که صافه و باب است کم شود پنج جز از حازه و پنج جز
 از باقیه باقی میماند و چون پنج را بر مقيمه عدد آورده که بحسب
 عدد شراب چهار است قسمت کنند خارج قسمت باب و پنج
 پس مزاج مرکب مذکور و ایل و رجه و دم گرم و خشک
 خواهد بود و علی هذا القیاس **باب طریق** و الفی قدس سره
 مرکبات است که بعد از تحقیق وزن عدد شراب مفروض
 آن جزوی از مرکبات اخذ نمایند که نسبت آن مجموع وزن مرکب
 چون نسبت واحد باشد بعد شراب مثلاً وزن مجموع او
 سی و دم باشد و عدد شراب مفروض ده چون واحد را
 نسبت بده که عدد شراب است نسبت عشر است پس ازین
 که وزن مرکبات عشر اخذ نمودیم که آن سه و دم است اگر
 فرضاً عدد شراب سی باشد و وزن مرکب ده شربت آن که
 ثلث در دم خواهد بود زیرا که نسبت ثلث بده چون نسبت
 واحد است بعد شراب که سی باشد و مرکبات مبنی است
 بر بیست و چهار باب **باب اول** در ذکر معاجین کباب و
 و زیادهات و امارجات و معزجات و جوارشات **باب دوم**

در محبوب **باب سوم** در ادویه **باب چهارم** در سقوفات
باب پنجم در اشربه **باب ششم** در مرتبات و بعضی از
 حلویات **باب هفتم** در معونات **باب هشتم** در مطبوعات
 و تقویمات و ماء الاصول و مقیات و سکنات **باب نهم**
 در سقوفات و مضغه و عرینه **باب دهم** در احوال
 و شیافان و ادویه عین **باب یازدهم** در ادهان و آنچه
 بدان متعلق است **باب دوازدهم** در کس مرهمها و دوزین
 و ما متعلق بها **باب سیزدهم** در عمارات و ککادات و قطرات
 و قطورات **باب چهاردهم** در سقوفات و نشوفات و قطرات
 سات و مشروبات لطایح **باب پانزدهم** در حقنها و فستاق
 مسهل و غیرهجات و حمولات **باب شانزدهم** در حنایات
 و آنچه موی را دراز کند و بویابند و نرم کند و بستر را آنچه
 با و متعلق باشد **باب هجدهم** در غسلات و مقیات
 بشره و غیره و مستنات بدن و حمولات **باب هیجدهم**
 در ادویه کاف و بحق و عین و وشم و غش و عین و خیال
 و قلع انارسلک **باب نوزدهم** در مقیات و مطبوعات

انقباض در وصل و پدید آمدن آن مخلول را و کچه همچون سانی
 بر وزن بلبان چرب کند و هر روزی بروی خاکستر کرم
 گذاشته تا دو شب در بوم ریزد و بگذارد و روی او را با
 نازک بپوشانند تا بچهل روز و بعضی گویند که بعد از هر چهار
 روز باید بوم زد تا ده ماه پس در ظرف طلا یا نقره یا چینی با
 ظریف کند و قدری که مثل شکر بماند و بعد از آن بجا سرخش را
 بردارند و یک روز بگذارد تا در هیچ اثری نماند و دیگر بار
 کنند **امتحان** آن چنانست که شخصی درای سهل مثل بخوره و در
 در حین عمل آن از زنیاق بگذرد تا قنای بدستد و بعد از آن اغنی
 او را بگرد و در او از نمک و بدست و حروصی را با حروان
 دیگر را درای قتال داده بعد از آن زنیاق بدست آن حروان
 نمیزد و بدست و از این خون چنان نماید و بدست و در وزن آن
 و ما کند آنرا بکشد **طاهر بن استعمال** و قدر شریفش باید تا سی
 سال را آمدن اوای مهوم از نیک بگذرد تا بکشد تا بداد و از سی
 سال تا شصت سال را از بکشد تا سه سال استعمال نمود و موجب
 قوه و ضعف مهوم و ما دمی که از سی سال نگذشته باشد و در

اگر در حال شکر و سهل باشد باید بپوشد
 و بدست و حروان را با سرخش را از
 زنیاق بدست

در ما را اغنی باید استعمال نمود و اگر کنند بعد از آن شربت جا
 نیاست بجهت بختام و بیس و اختلاط عقل و فاجع و لغوه و
 تشنج و اختلاط و صرع و وضع هم بعد از تقیه با ماء الاصول بگذرد
 بگذرد تا به شغال و تا بچهل روز در هر روز آن معوط نمایند و
 طلا کنند و بجهت اختناق رسم و اخراج جبین مرده یک بار طلا
 با مطبوخ سداب و مسکطر مستح و امثال آن و بجلاب و بجهت
 کنند کی اغنی از نیک شغال تا در شغال یا شراب یا مطبوخ و بجهت
 دوای مسمی مثل قیون و رفوف و فطریخ از به شغال یا بکشد
 با یک او قیر مرکه و بجهت کوبیدن سک و روانه و امثال آن بکشد
 و زیاده از آن با خاکستر سلطان بخری و بجهت عقرب بنماید
 با شراب و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد
 بپزد با سرکه کند و بجهت سره و در و سینه و بجلوبک و بپزد
 و بجهت فتح معد و امعاء و در و دانه با آب و بپزد و بپزد
 کلین بپزد و بپزد با شراب مزوج با آب و بجهت از نیک بهای
 بار و در و دانه تا به شغال یا آب کم و بجهت شانه با ندری مثل
 ازرق و بجهت فوالبی با طنجیر از نیک و کفر و در و خرو و

۱۰۰

(Faint handwritten Persian script)

2

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible][illegible]

103

۱۳۸۴

الحق في الدين والدين
والعلم والفكر
والأدب والشعر
وغير ذلك من
العلوم والآداب
والفنون الحرة
والتي هي أساس
التقدم والحضارة

Handwritten text in red ink, likely a signature or a decorative flourish, located at the bottom of the page.

که نثار از زمان جالیوس تألیف یافته صحتی باسم پادشاه آن
عصر و قوتی از سایر ارباب و اعدا از ارباب رجوعی و ما برادر
و قدر شریفتر از جاه و مقام ماسطوخ غایقون و ما برادر
مناسب مرطبی و او سهل و فاضل از برای سوء المزاج بارد
و ارجاع کبد و معده و طحال ذکر کرده و منانه و احتیاج حین
و قولنج و امر از عتقه و حجه دفع فضول غلیظه لثیمه و دیان
و ظلمت بصیر و عسر نفس و حجه نقیصه بدک از اخلاط فاسده و
لثیمین و قوتی و تبدیل آن نموده و حجه تحلیل ریاخ و سد حکم
و سپرنه و درد سینه و بملو و جناء و امراض و استسقا که از
وجودت حکم باشد و جمع کرده و جمیع انواع و در سرد و جد
و برص و خنثی بلغمی و لقوه و در عده و فایح و تقویت حرارت
غریزیه نافع و بجا است ضعیف و او مانع و واقع سودای مخته
و بلغم متعفن فاسد و که از نده اخلاط غلیظه از کما و حجه
کردن ریه و رخصا و که از نقصان خون باشد و احتیاج من
که از سرما و عروق ببرد و حجه احتیاج و قوتی بدن آفتا
مفید و مرکب است از آلوده گار و خنثی و آن و معوط او مقدار

[illegible]

عدس از برای صرع و لغوه با آب شامهاده بعد بخت و آنچه
 موافق نسخه کامل و نسخه قدماست سرخی نوشته شده
 باضافه متیان **مفلح** صبر به قوطری ۱۰ ام غار بقون
 سفید ۲۰ م زعفران ۳۰ م و در چینی ۳۰ م مصححی ۲۰ م و من
 البیان مکده ۳۰ م و بون و در قفل قفل ایض و اسود
 خطیا تا ضاح از هر مکده ۲۰ م قبط المرکا و در بوس افیمون
 مکده ۲۰ م اساردن ۲۰ م سلیمه ۲۰ م و بلیان ۲۰ م البیان مکده ۲۰ م و
 و نصف سقویا ۳۰ م سبل الطیب ۳۰ م و نیم م موها مکده ۲۰ م یا
 غسل بپوشند و بعد از شست و استخار نمایند و در مختار
 قبل مرتجای ق و رافع شده ابارج **فقیر** بلغه یونان و قیرا
 بمختار خلعت و از مالایان بقرای و رافع است و در امرای من
 و دافع ایجره و ما عتیت و منقح معده و مواد بلغمی و ماده
 حبور و سبله و گویند مقرر کرده و مصلحت عتاب و نقد بشری
 تاد و متقال و قوتش تا دو سال باقیست **مفلح** کل هر چه
 سبل الطیب عود بلیان حب بلیان سلیمه و در چینی اساردن
 از هر یک جری صبر زرد و در جیدان مجموع کوفه و نسخه اکبر

نسخه

لا یفرق الی اس
 تحتها حله
 و الحاد البلی
 سلیمه الاثقی
 الدما عتیت

مکده

استعمال نمایند با غسل شست و بشویند و اگر ماده حبور بکند
 بدون غسل استعمال نمایند **ابارج** جالبوس ساض او مثل من
 ابارج لوعا و دامت و بجهت فریخ و اسرها و سلس البول و
 نقطه البول اضع از دست و در بقاء قوه و قدر بشر و
 طریقی استعمال بدست و ابارج لوعا و دامت **مفلح** موافق کامل
 شحم قطل غار بقون یا از غنصل مشوی اشق سقویا جز بقون
 اسود و موها بقون و بون از مرکب شافره و متقال ایض
 افیمون مثل از مرکب کا و در بوس سلیمه و سبون از مرکب و
 مرصیان سبکیج و زرا و ندطویل قفل اسود و ایض و از قفل
 و ارجی حاد و بشر جید و بدست و طرا اسالون از مرکب چهار
 متقال و در بعضی نسخه و عفران و صبر ابرج چهار متقال اناده و
 با سه وزن غسل سرشته با مطبوخ موافق میل نمایند **ابارج** او
کا فائز **نسخه** از برای رطوبت و دشواری نفس و در
 و مره سودا و نحوه که از رطوبات باشد و در دکل و شنج و
 فرائی و وجع مناسیل و زهر آب و فزروج و رقیه و مکده و کرید
 سکه و دیانه تا از آب و در دکل و شنج و فزروج و وجع مناسیل

کاملاً

لا یفرق الی اس
 تحتها حله
 و الحاد البلی
 سلیمه الاثقی
 الدما عتیت

100

ایچی
 این کتاب در بیان حقایق و معانی
 برین صحنه از ادب و علم
 با طریقت و ریاضت
 نامت و ظاهر و باطن
 در بیان اول و آخر
 مدح و عطا
 بنسبت برین صحنه
 سنان و عین
 و کمال این صحنه
 کوان در این صحنه
 بنسبت و عطا
 مدح و عطا
 بنسبت و عطا
 مدح و عطا

32

卷之六

Handwritten text in Persian script, likely a signature or a short note, located at the bottom of the page.

花

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय
 श्रीमद्भागवतसूक्तम्
 ॐ नमो भगवते वासुदेवाय

مكتبة
الشيخ
الشيخ
الشيخ

و در غن کف خیسایند دست مالیده صاف نموده او را
 با آن چرب کنند و بکوزن و نیمه سینه را بقوام آورده بپوشند
 جوارش **سکه** و سکه نخبین معده و تقویت هاضمه و دفع بلغم
 در بلویات نافست من کبابه قلندر کار و صفا و قوت
 و ارجحی از خجیل و از فضل بر عفران از هر یک یک ل غوره قند
 از هر یک نیم شال نخاله ل مکر سینه را بقوام آورده بپوشند
 جوارش **سکه** و سکه نخبین معده و تقویت هاضمه و دفع بلغم
 نافه است **سکه** و خجیل و قند و ارجحی از فضل و قند
 هندوی سنبل الطیب جود یو استدل در دعو و الباس و میل
 قیاسه در قند و سکه طالعیه سینه را بقوام آورده بپوشند
 از هر یک سه شال و نیم کاغذ سکه از هر یک یک ل و نیم بود
 شغال قند و بقوام آورده بپوشند جوارش **سکه** و سکه
 اسحاق از عین و تقویت معده و جگر و دفع رطوبات معده و اسهال
 نافه و موافق اسهال و زلق الاسهال بفتاب معین است
 از زاکب محمد کریم است و آنرا نکور که آن سرکه است و آن سرکه
 باشند و بوداده و سکه سینه را بقوام آورده بپوشند

اینها را
 طالعیه
 سینه را

اینها را
 طالعیه
 سینه را

اینها را
 طالعیه
 سینه را

مورد شست شغال سرنوب منطوقا جود یو از مزاج
 از هر یک ده ل کنند یا بخوان معده مصطکی سنبل الطیب از
 هر یک پنج ل با سکه یا غسل بقوام آورده و در وزن او و نیم
 بپوشند سرنوبی تا سه ل جوارش **سکه** و سکه نخبین معده
 جگر و دفع حرز و تقویت بدن و معده و بکوزن و نیمه سینه
 و بوی و عرق بفتاب مؤثر است **سکه** و سکه نخبین معده
 سکه پنج ل قند و مصطکی سنبل الطیب اسارون از هر یک
 سه ل و در وزن از هر یک ده ل بسیار جود یو قند کباب
 و صفا و از هر یک یک ل بود و نیم آمله مفر را در سطل
 آب بپوشانند تا بشت برسد و از پرویزین بیرون کرده با
 بکر طالعیه سینه را بقوام آورده بپوشند و این نسخه بعینه نوشته
 هندوی سکه و در وزن آمله جوارش **سکه** و سکه نخبین معده
 نافع است و در تقویت معده ابلع از آن و طریقی ساختن در
 جوارش نافع مذکور است بجای سبب به سرنوبی باید کرد
 فصل چهارم در معاجین کباب و صفا و باغیه و سکه
 هر چه مستحق بکشد و تلطیف و تقطیع و تقویت و تقویت

اینها را
 طالعیه
 سینه را

اینها را
 طالعیه
 سینه را

اینها را
 طالعیه
 سینه را

نخج اخراج حب الحزوع المفسر مثل ان روف لسان سمان بیدانه
 وبق بیدانه کبریا صفر سینه با جبه طفل ایمن از هر یک شش
 ل کل سنج طاهر قرحا نخج عرطیا نخج سداب نخج کرش از
 هر یک چهارل بذرا نخج حب الازج ناخواه نخج طر شقوق
 و ل نخج باد روج یک ل قرحم سنجیل از هر یک دول و صنف
 اطباق طفل سیه را در او در شقال و چهار دانه میکند
 صمغ را در شراب و بخار یا صمغ وری یا شک یا بیدانه
 و صمغ خضاییده و با شراب و عین مذکوران خضر ریحی
 و صر و در یکدانه در روج لسان یک کف در و مخلوط نموده
 حرکت دهند تا خوب هم روج شود و بیدانه در و صمغ
 از آتش بردارند و در ظرف شیشه گذاشته بیدانه ششماه
 نمایند **نخج کاکه** در و کرده و شانه و بول الدم سبیل
 صر و کرش از نخج از هر یک شش ل نخج خضای
 مفسر دوم نخج سوکران نخج خماس بریا فایون صمغ صبر مفسر
 مقلوم هم زعفران بیدانه شوی صمغ بادام الخ مقلوم شش
 سرم و نیم حب الکاکه نخج الکاکه ریبست و پنج عدد یا شک

نخج کاکه
 در و کرده
 و شانه
 و بول الدم
 سبیل

نوام و در بر شند شربت لکیر به معجون **نخج** و صمغ صندل
 مزاج و ضعف و برودت معده فطر الهماما تسبیل الطیب لکجه
 و مصطکی در او ده م زراوند طویل طفل سیه نخج شش نخج
 اخراج نخج کرش ایمنون ناخواه مکران در و فطر الهماما
 کاشم اسارون انصیق اعدان سیه نودج برقی نضاع چهار
 با سر در و ادویه سبیل بر شند **نخج** یا اللله صمغ و صمغ
 و صمغ و شکین و در او فطر صمغ صمغ صمغ صمغ
 مفاصل و صمغ و صمغ سبیل بر باد های بلند و نه های کینه
 و در و فطر و کثون سد و کدافن سنک کرده و شانه
 و صمغ صمغ و صمغ و صمغ و صمغ و صمغ و صمغ و صمغ
 همکاره در و در و صمغ و صمغ است صمغ صمغ صمغ
 از عادت سنک بسیار از صمغ صمغ صمغ صمغ صمغ صمغ
 و ایمنون اسفولوتند و صمغ صمغ صمغ صمغ صمغ صمغ
 روی اسطوخودوس در و ما صمغ سبیل از صمغ صمغ صمغ
 الر صمغ صمغ صمغ صمغ صمغ صمغ صمغ صمغ صمغ
 فنور اصل الفناح اشق و صمغ صمغ صمغ صمغ صمغ صمغ

نخج
 در و کرده
 و شانه
 و بول الدم
 سبیل

نخج
 در و کرده
 و شانه
 و بول الدم
 سبیل

کوتاهه و شکر و انجیر
خربزه و بادام
در شراب و عسل
یا جهموری یا
نمک و زیت
غسل خستند
با سرکه و زیت

Handwritten text in red ink, likely a signature or title, located at the bottom of the page.

تا در شغال بگذرد حاجت بعد از ششما استعمال نمایند
در اکثر کتب نهی می یازد و سر را و بلغمی و سودا و کهنه و
سرفه کهنه که از ماده برودت و رطوبت باشد و در بعضی
میزن و گفته نافع است جهت گردیدن ^{بلغم} تشنگی و او را ببول و
رغبت سست کرده و مانند بول الدم مفید است نزدیک
بفصل ایضا است **حب فلفل** این ششم بقدر پنج قریب
لیان ذکر مرصاف از مریک دوازدهم انیون زعفران از
هر یک ده و در بعضی نسخه سلجیه و ورق سداب از مریک ده
کبریا صغیر و در فلفل و قطره قرمز دارد طول شود و اصل
الافاق قریون انصراب سرم ادویه را کوفته و بخت و صغیرا
در شب که یا جمهوری خفا سینه و با سر و دی او و به عمل آید
گرفته بپوشند و در وقت حاجت استعمال نمایند قدر شش
بیک م آب نیم گرم و یا یک قرض و از انجاخ در حیات سوده
و بلغمی **نسخه دیگر** مستی **تراب المک** که حقیر ترکیب نموده
جهت تقویت معد و جگر و احشاء و تشنگ و فالج و لسان و
لقوه و تقویت بیه و دفع زهرها و حفظ حرارت غریزی

المكتبة العامة

وقبل اوم

المكتبة
المطبعة
الطبعة
الطبعة

وخلیل ریاح و در داحتا و ضعف بدن بعد بلیست در
 اول سم کرم و موافق مبر دین و قدر شربش از نیم تا یک
 است **مس** فسطیخ سبیل الطیب سلیمه مصطکی حنظل
 زنجبیل در فلفل سیاه کبریا مکده ل زداوند طولی فلفل
 سیاه کرفس میسون یا خواهر زهره کرمانی فطر سالیون
 اسارون کبریت زرد انجدان بود فسطیخ یا انجور کدر
 مکده ل در و فوطاح از هر مصلی افیون مکده ل عود
 فلفل سفید مکده ل زعفران بکفتال و نیم مثقال و فلفل
 مکده بکفتال بادردن ادویه غسل کف کوفته بشند و اگر دل
 کوکریه جد و ار کند اولیست **دواء الملک الاکبر** حبه
 ضعف بکرو ابتدا استسقاء و برودت معده و تشنج
 سده و در اربول و ریختن سنگ مثانه و کرده و جگر
 و اما اسنان برای بکروس ملک معنی هست افعه باطم
 تلخ معشره از حبیبی در فلفل از هر یک پنج اوقیه کافور
 موم تر زرقای خشک از هر یک چهار اوقیه و فلفل
 سالیون زهره کرمانی زنجبیل از هر یک هشت اوقیه

در داحتا و ضعف بدن بعد بلیست در اول سم کرم و موافق مبر دین و قدر شربش از نیم تا یک است

سبیل

سبیل الطیب بکر طوطیا نادر می زراوند مدحرج از هر یک
 یک اوقیه صبر مقوطری چهار اوقیه زعفران سه اوقیه
 هفت اوقیه فلفل و عود البسان از هر یک با زهره اوقیه حب
 البسان سلیمه مصطکی فلفل الذریه مقل ازرق از هر یک
 هفت اوقیه زیت السوس بکر طوطی و نیم زراوند حبیبی جده از هر
 از هر یک دو اوقیه فلفل سیاه فسطیخ از هر یک ده اوقیه
 سبیل الیوسی سه اوقیه و نیم روض بلسان سه اوقیه ادویه را
 کوفته و بچینه و بادردن بلسان جرب نموده با سه ذره غسل
 کف کوفته بشند و در وقت حاجت بعد از ششماه است
 نماید **دواء اللطیف** از غرغرات حبه جهت اقسام اسه
 موافق است و حبه استسقاء و مار و تقویت جگر و بنای کبد
 و تشنج مجاری بول و ضعف بکرو کرده و جگر بلیست **مس** لیس
 لبر که بوده کل سرخ تخم کشوت و از حبیبی مصلی تخم ک
 مکده سبیل الطیب روماس از هر فسطیخ افیون
 تخم کرفس مصطکی زیت السوس عصاره غاف زعفران مکده
 مفر تخم حیار زیت کشوت بیدانه پنج سبیل ادویه سب و غسل

در داحتا و ضعف بدن بعد بلیست در اول سم کرم و موافق مبر دین و قدر شربش از نیم تا یک است

مقدار و حجم در برشند قدر بهر ت ناسه مثقال است و قراء
 ائمه کرامه منافع این دریه براض اولست و بگوید
 چینی یک آریه و نیم آن صفت و قسط المزاج ادرم و حب
 و ترس و غلبه و قفل سیاه از مرید یک آریه ادرم و کوفه
 و جگر و حنجره با سر و آن قفس که گرفته برشند و در وقت عا
 استعمال نمایند ادرم سیاه طبعه یونانی بعضی چاقی الولد است
 از نالیف بقرطاج و در معده که از ماده بارده باشد و
 مضطرب تمام نکند و ماض است بهر تحلیل مزاج و جگر و سینه
 و ضعف بدن **ص** تخم بزرگی دریه کرمان عود و البسان
 سنجه فرو ما تا افتتاح ادرم تخم کزبان از مرید یک کدرم و
 قفل قسط تلخ قفل اسیر از مرید یک کدرم و نیم مرید و نیم
 حب التارده عدد و دوح و عفران از مرید یک و درم با کل
 کف گرفته برشند و قدر شربت بقدر بدهد تا یک کرم و بماء
 اصول بنوشند و قسط که کفره اسکندر زینب یافته
 چون در تمام سال استعمال میشود لهذا این اسم صفتی گفته
 منقول از ذخیره و سایر کتب و از خواص و بیان نموده اند

منافع این دریه
 در کوفه و جگر
 و سینه و حنجره
 و قفس که گرفته
 برشند و در وقت
 استعمال نمایند

از نالیف بقرطاج
 و در معده که از
 ماده بارده باشد
 مضطرب تمام نکند
 و ماض است بهر
 تحلیل مزاج و جگر
 و سینه و ضعف بدن

تخم بزرگی دریه
 کرمان عود و
 البسان سنجه
 فرو ما تا افتتاح
 ادرم تخم کزبان
 از مرید یک کدرم
 و قفل قسط تلخ

که چون بکاه خورده شود موی سفید شده سیاه میکند و
 چون تمام سال مداومت کنند وجه تقویت معده و باصره
 و دفع لکنت زبان و پرده و اعصاب و عروق و تقویت
 کرده و مثانه و بابه و قوه حافظه و دفع امراض بلغمی و سودا
 و جذام و جوق و برص و بواسیر و حفظ حرارت عزیز و بخت
 ص پوست مله کابل مله سیاه آمله قشر پوست
 مله زرد پوست بلبله شونیز قفل سیاه در قفل تحلیل
 قفل کوبیده نارمشک قافله صغار کبابه بلاد صفتی ارسال
 بزغیغ اشق مویز و نیمه صفتی صفتی تخم خیار نبات ادرم و از نیم
 کدرابنده بابات سرشته سبب و صفت و پنج صفت کدره
 فرو کرده سازند و روزی یک کدره تناول نمایند در نسخه
 ذخیره مله زرد و بلبله و بزغیغ و مویز و تخم خیار و صفتی
 و در بعضی نسخ اشق و شونیز بظرف سید و در بعضی صفت
 افسنتین رومی افزوده اند و **ص** الخطا طیف حبه و در کلو
 و درم کلو و انواع خنای و درم سینه و شش که از طبوبه
 باشد **ص** افسون تخم کزبان خواص ادرم تخم سوسن لهانجو

منافع این دریه
 در کوفه و جگر
 و سینه و حنجره
 و قفس که گرفته
 برشند و در وقت
 استعمال نمایند

4

موقعه در شهر کربلا
و در کربلا در شهر کربلا

[illegible]

انیسون و قواسم روغن را وند ظریف با بون قطعه شیرین
 سلیمه قاصح که در حین البسان قوه دت موم صصاره قاص
 اسقوف قد رویون جعد روغن بلبان نیم اوید مرصاف
 کبر و می با غسل میشند قدر شربت بکدر هم با شربت غسل
 و قوام الکرم **المستفهم** موافق نسخه کامل همه در دجکر و صبر
 وضعف معن و امراض شکم و در دواب ناخست دندان
 و خسار را بیکور مانند من سست الطب و نه وند زعفران

حب البان المصغر فضل از هر يك يك اوقيه معطكي و غسل
انفخ باكه عبارت از بنالاد باشد از هر يك دو اوقيه حب البان
و تجليل صبر مقو طری از هر يك اوقيه فارصون هشت درم
السوسن الا مما بجوی دو اوقيه پوست حج و از بنالاد سه درم
سدق که درون نیم باشد ادریه بابیه و کوفه و حنظل
خج و انباده که او را سه روز در سکه حبساید باشد بعد از آن
در دریک پاکیز کرده و سه جوش داده از آتش بکیند و صاف
کند و باند و در یک نموده سه درم طل مسل با و بخته باقی نیمی
بپزند تا بقوام غلیظ و سداب ادریه مسکو در با و بخته عسل
سازند سه درم طل مسل با و بخته و بعد از شش ماه استعمال نمایند
شربت یک م باب نیم گرم و بخته نالنج و لغوه و لسنج با آب شربت
بنوشند در هر ثابحه سه کبد و سپهر و پروتن و رم و اودار
حبض و بول و تجلیل با و های غلیظه که در شکم مؤلفه باشد
و حبه نه های که از ماده بارده باشد مثل ریح و موطنه و سرفه
که از مملوین باشد و سقی اعضا و انقطاع نفس
نیم درم مل بکین و نیم لسان ذکرده درم و بون جویی مرد و

در هر یک یک اوقیه حب البان
و تجليل صبر مقو طری از هر يك اوقيه
السوسن الا مما بجوی دو اوقيه پوست حج
سدق که درون نیم باشد ادریه بابیه و کوفه
خج و انباده که او را سه روز در سکه حبساید
در دریک پاکیز کرده و سه جوش داده از آتش
کند و باند و در یک نموده سه درم طل مسل
بپزند تا بقوام غلیظ و سداب ادریه مسکو
سازند سه درم طل مسل با و بخته و بعد از شش
شربت یک م باب نیم گرم و بخته نالنج و لغوه
بنوشند در هر ثابحه سه کبد و سپهر و پروتن
حبض و بول و تجلیل با و های غلیظه که در شکم
و حبه نه های که از ماده بارده باشد مثل ریح
که از مملوین باشد و سقی اعضا و انقطاع نفس
نیم درم مل بکین و نیم لسان ذکرده درم و بون

در هر یک یک اوقیه حب البان
و تجليل صبر مقو طری از هر يك اوقيه
السوسن الا مما بجوی دو اوقيه پوست حج
سدق که درون نیم باشد ادریه بابیه و کوفه
خج و انباده که او را سه روز در سکه حبساید
در دریک پاکیز کرده و سه جوش داده از آتش
کند و باند و در یک نموده سه درم طل مسل
بپزند تا بقوام غلیظ و سداب ادریه مسکو
سازند سه درم طل مسل با و بخته و بعد از شش
شربت یک م باب نیم گرم و بخته نالنج و لغوه
بنوشند در هر ثابحه سه کبد و سپهر و پروتن
حبض و بول و تجلیل با و های غلیظه که در شکم
و حبه نه های که از ماده بارده باشد مثل ریح
که از مملوین باشد و سقی اعضا و انقطاع نفس
نیم درم مل بکین و نیم لسان ذکرده درم و بون

طریق و مدحج از هر يك بهشت درم و بنالاد و دروغ از هر يك
چهار درم معطكي حب البان و زعفران اکابیل الملك و
سنبط الطیب از هر يك دو درم انبیون و تجليل قسط المسر
سلجیه از هر يك سه اسیا نیز قریض شش م جزوق سعید و ده
احمر و شوبر از هر يك شش ماشیر سعد و اسیا نیز صبر مقو
چهار درم فلفل سیاه درم ادریه و کوفه و حنظل با عسل کوفه
سوزن ادریه بپزند و در وقت حاجت استعمال نمایند
در هر ثابحه اولوی منافع این شش منافع اولست سه درم بنالاد
دروغ انبیون چندید سنبط قسط دار فلفل سلجیه هم الجوی
بنالنج قسط حلو سنبط الطیب حبا و شیر از هر يك شش ل
حله سدل مرد و ادریه ناسفته و بول مبه و زعفران از هر يك
شش ل قته متها ف از هر يك و از بول ادریه و کوفه و حنظل
بابیه و زن ادریه عسل بپزند اثنا ناسیبا الملوین بکیند
الدر شفا ناضت جمیع مزه های جگر و در و جگر و قروح
امعا و سپهر و در و عصب را و حبه حذر و کاه کند و بول
شش م هم و حبه و در کرده و عسل النفس و سرفه که از کثرت

در هر یک یک اوقیه حب البان
و تجليل صبر مقو طری از هر يك اوقيه
السوسن الا مما بجوی دو اوقيه پوست حج
سدق که درون نیم باشد ادریه بابیه و کوفه
خج و انباده که او را سه روز در سکه حبساید
در دریک پاکیز کرده و سه جوش داده از آتش
کند و باند و در یک نموده سه درم طل مسل
بپزند تا بقوام غلیظ و سداب ادریه مسکو
سازند سه درم طل مسل با و بخته و بعد از شش
شربت یک م باب نیم گرم و بخته نالنج و لغوه
بنوشند در هر ثابحه سه کبد و سپهر و پروتن
حبض و بول و تجلیل با و های غلیظه که در شکم
و حبه نه های که از ماده بارده باشد مثل ریح
که از مملوین باشد و سقی اعضا و انقطاع نفس
نیم درم مل بکین و نیم لسان ذکرده درم و بون

در هر یک یک اوقیه حب البان
و تجليل صبر مقو طری از هر يك اوقيه
السوسن الا مما بجوی دو اوقيه پوست حج
سدق که درون نیم باشد ادریه بابیه و کوفه
خج و انباده که او را سه روز در سکه حبساید
در دریک پاکیز کرده و سه جوش داده از آتش
کند و باند و در یک نموده سه درم طل مسل
بپزند تا بقوام غلیظ و سداب ادریه مسکو
سازند سه درم طل مسل با و بخته و بعد از شش
شربت یک م باب نیم گرم و بخته نالنج و لغوه
بنوشند در هر ثابحه سه کبد و سپهر و پروتن
حبض و بول و تجلیل با و های غلیظه که در شکم
و حبه نه های که از ماده بارده باشد مثل ریح
که از مملوین باشد و سقی اعضا و انقطاع نفس
نیم درم مل بکین و نیم لسان ذکرده درم و بون

بسم الله الرحمن الرحيم

کندش همایا برست
بجای اراج استند
بجای استغایان
ذراصل السیما
عبدان البلیا

قسط المراد صربك چهارم طلا و قمر ساینده از صربك و دواتك
 و در كل اسم عربی پیدا است و زیاده و در پنج کافور از صربك ستم
 سنبل الطیب هشت م شلک و دواتك انبوه باز و ده م از گندم
 خام ملج هندی شان و کمر کجی سوخته قندهار شش کافور
 کرده باشد از دانه و خوب در مل و طالع صربك شامه دانه
 و برنج کابل و ناخواه و صغیر فارسی پنج و در صربك اکبر
 از صربك یک م از ویر را کوفته و چغندر و صمغ و راد و صربك
 و بجای کندن خداید سینه با سر و زن از ویر غسل که بشود
 و بعد از شش ماه استعمال نماید **اصغر** چهارم از صربك
 و روج الدنیا و در چشم من قلع ایض و در عجب و کج
 هندی و قسط المراد صربك شش و نیم انبوه و در پنج کافور
 سید ستر و در عقران منهل و صطکی و ناز و ناز از صربك پنج
 سده از جنان کاشته بین که بشند از است و زیاده و در
 زرا و در طویل از صربك دوم و من بلبل ماء الکافور و
 نموده با سر و زن از ویر غسل که بشود و در و در صربك
 بعد از شش ماه استعمال نماید و صمغ و در مثل مدی با آب و در

از صربك چهارم
 از ویر سینه
 از ویر بلبل
 از ویر ماء الکافور

از صربك چهارم
 از ویر سینه
 از ویر بلبل
 از ویر ماء الکافور

چهارم طلا و قمر ساینده است **کافور** الا کبر و این معجون
 هندیست چهارم در معدده و بنجای کندن و غشی و غسل البول
 و برنج و بن و بلبل و سر و رطب و قروح شش و عطش و زده ها
 و بدود من بدن و در سیر و دره سیر و در ملها و قوچ و قنداق
 و امران و بنجای آبلین و انتهای طعام نافع و قروح و ناخن ها
س و بلبل سباه بلبل شیر الملج دانه پیر و کرده و در پنج
 و فلفل و در غم کرم و در صطبرج هندی و فلفل و لسان الشا
 و در کرم کمان و هندی که شود بزرگ و در صغیر بعضی گفته اند
 که شفا از است و در ملها و در آن و هندی و بهمن و بلبل و بلبل
 سباه و سرخ و ناخواه از چهار و طل آب شیرین با آتش معتدل
 بپزند تا غلظت باقی بماند و از آتش بگیرند و صاف کنند و غلظت با
 سید از دانه و شکر و در چهار و طل با و در بنجای با آتش بپزند تا غلظت با
 هموار بپزند و حرکت دهند تا با آب منزه شود و از آتش بگیرند
 شکر که اخذ شود و غلظت شود مثل غسل و در غن شیرج ناز و
 صرطل برادر و در حرکت دهند تا با آب منزه شود و از آتش گرفته
 از ویر کوفته شده را بر و باشند و در ناز تا منزه شود و در غن

چهارم طلا و قمر ساینده است
 کافور الا کبر و این معجون
 هندیست چهارم در معدده و بنجای کندن و غشی و غسل البول
 و برنج و بن و بلبل و سر و رطب و قروح شش و عطش و زده ها
 و بدود من بدن و در سیر و دره سیر و در ملها و قوچ و قنداق
 و امران و بنجای آبلین و انتهای طعام نافع و قروح و ناخن ها
 و بلبل سباه بلبل شیر الملج دانه پیر و کرده و در پنج
 و فلفل و در غم کرم و در صطبرج هندی و فلفل و لسان الشا
 و در کرم کمان و هندی که شود بزرگ و در صغیر بعضی گفته اند
 که شفا از است و در ملها و در آن و هندی و بهمن و بلبل و بلبل
 سباه و سرخ و ناخواه از چهار و طل آب شیرین با آتش معتدل
 بپزند تا غلظت باقی بماند و از آتش بگیرند و صاف کنند و غلظت با
 سید از دانه و شکر و در چهار و طل با و در بنجای با آتش بپزند تا غلظت با
 هموار بپزند و حرکت دهند تا با آب منزه شود و از آتش بگیرند
 شکر که اخذ شود و غلظت شود مثل غسل و در غن شیرج ناز و
 صرطل برادر و در حرکت دهند تا با آب منزه شود و از آتش گرفته
 از ویر کوفته شده را بر و باشند و در ناز تا منزه شود و در غن

چینی که اشتد وقت حاجت استعمال نمایند فایده بزرگ است
 تا چهار مثقال است **علاج** **الام** که باطن مثل مایع کبر
 س مایع هندی و بلبلج و شیر آملج و آنه برون کرده و فلفل
 و در فلفل سیطرح هندی صبر بود و در تخم حب النیل اربع
 تخم کبک خشک ناعونه فلفل و تخم کرفس لسان العصفور
 کرمانی و الطحوط از هر یک پنج چهار شش دانه برون کرده
 مایع هندی و قرقه و سادج هندی و هبل بوا که او شوی
 و اگر بافت شود عوض و قافله کبار است و خبه السود از هر یک
 سه نیم و سفید روغن ششیج از هر یک نه است استار شکو
 سفید صد و بیست استار مویر و آنه برون کرده و در شیب
 استار با آملج ده و ظل صف **علاج** **الام** شیر آملج و آنه برون
 کرده سه من مویر و آنه برون کرده شش من با چهل و ظل آملج
 نایست نماید و آب بر لسان نموده در دیک پاکیزه بزنند و
 شکر را را و انداخته با قش نرم بپزند تا مشک که اخذ شود و مثل
 عسل غلیظ شود پس او به مسحوقه و مدقونه را بر و بخند بر آید
 آتش حرکت دهند بعد از آن روغن شیریج و آنه بزنند بر آید

نم

تا خوب مزوج شود و مثل خمیر که در دوا آتش بگیرند و سرد
 کنند و در ظرف شعبه و یا چینی گذاشته وقت حاجت استعمال
 نمایند **علاج** **الشبهه** صرع و سکته و فالج و لقوه و تشنج
 و لسان در عشه و خوف و خبث نفس و خفقان و خیال
 فاسد و تعبیر عقل و در داندون و تشنج و باد های غلیظه
 و درد مفاصل و نفوس و در درجم و دوا و سقوط جنین
 و جگر نکا و دشت جنین در شکم امهات و سقوط او و صلیح
 و ضیق و بسیار نافع و شرب و طلای و بریان همه نکست
 در طبوبات دهان بغایت مفید است و این معجزه را بطله
 نامند من مشک خالص و حواما و عهدان اللسان و فربون
 و لسان بعلی و تخم کرفس و تخم سداب و این سه و کبریا صفت
 البصر جلی و اخفاء معز جلی و کافور و عرق الجوز و سیاه و
 سابل و سعد و امهران چینی و تخم فلیون و دوا خفقان که
 که الکلی است و اصابع صفر و بیج کاسی و حب الحلب و
 کشت بر کشت و خرد لایق از هر یک دو درم و مزارید نامخته
 و زعفران مازج هندی و سلخه و بون غیر و مفسر جوز بوا

علاج الشبهه صرع و سکته و فالج و لقوه و تشنج و لسان در عشه و خوف و خبث نفس و خفقان و خیال فاسد و تعبیر عقل و در داندون و تشنج و باد های غلیظه و درد مفاصل و نفوس و در درجم و دوا و سقوط جنین و جگر نکا و دشت جنین در شکم امهات و سقوط او و صلیح و ضیق و بسیار نافع و شرب و طلای و بریان همه نکست در طبوبات دهان بغایت مفید است و این معجزه را بطله نامند من مشک خالص و حواما و عهدان اللسان و فربون و لسان بعلی و تخم کرفس و تخم سداب و این سه و کبریا صفت البصر جلی و اخفاء معز جلی و کافور و عرق الجوز و سیاه و سابل و سعد و امهران چینی و تخم فلیون و دوا خفقان که که الکلی است و اصابع صفر و بیج کاسی و حب الحلب و کشت بر کشت و خرد لایق از هر یک دو درم و مزارید نامخته و زعفران مازج هندی و سلخه و بون غیر و مفسر جوز بوا

رحم و درد رحم را بسیار مفید است و معوط کرده میشود
 باین جهت جمیع آنجیزهای که معوط به سببنا کرده میشود
 سببنا جهت آخر بدو است بخیطاف و تخم را از باطن و رحم و
 و حب الیصل و درآوند طویل و مدحرج و مشک و عینر
 حب بلان از هر یک چهارم فرغفل و فرغشک از هر یک
 بپست و چهارم میل چهاردهم فسطا المرح و زو او و هلیج
 اصفر و انون از هر یک هشت م ضربه و در تخم اصفر و تخم
 تخم خیری زرد از هر یک سه م و نیم سبکین و زردبا و در تخم
 و نیمه سابل و مرقانی از هر یک پنج م سعد بسیار و در تخم
 و خرمیا و نارمشک و حب الدمشک و حب الفار از هر یک
 ده م صفات و بهر پنج صنفی از هر یک با نود م مر و اسفرم
 و در قاس از هر یک سه م ادویه را کوفته و بخته با سر و زن
 ادویه غسل بپوشند و در طریقه گذاشته وقت حاجت استعمال نمایند
 بعد از ششماه قدر شربت بکنند هم نایکمال است صفت
 که موصوفت در **کتاب** فصبا الذمیه و اظفار الطیب و بلان
 ذکر و بعد از هر یک چهارم اشته و قریه و زعفران و مشک و

این کتاب در طب است و در این کتاب
 جمیع آنجیزهای که معوط به سببنا
 کرده میشود سببنا جهت آخر
 بدو است بخیطاف و تخم را از باطن
 و رحم و حب الیصل و درآوند طویل
 و مدحرج و مشک و عینر حب بلان
 از هر یک چهارم فرغفل و فرغشک
 از هر یک بپست و چهارم میل
 چهاردهم فسطا المرح و زو او و
 هلیج اصفر و انون از هر یک هشت
 م ضربه و در تخم اصفر و تخم
 تخم خیری زرد از هر یک سه م و
 نیم سبکین و زردبا و در تخم و
 نیمه سابل و مرقانی از هر یک
 پنج م سعد بسیار و در تخم و
 خرمیا و نارمشک و حب الدمشک
 و حب الفار از هر یک ده م صفات
 و بهر پنج صنفی از هر یک با نود
 م مر و اسفرم و در قاس از هر یک
 سه م ادویه را کوفته و بخته با
 سر و زن ادویه غسل بپوشند و در
 طریقه گذاشته وقت حاجت
 استعمال نمایند بعد از ششماه
 قدر شربت بکنند هم نایکمال است
 صفت که موصوفت در کتاب فصبا
 الذمیه و اظفار الطیب و بلان ذکر
 و بعد از هر یک چهارم اشته و قریه
 و زعفران و مشک و

هندی از هر یک نیم م ادویه را کوفته و بخته با شراب
 حیر کرده و قرحها بپاشند و بکذارند تا خشک شود و در وقت
 حاجت استعمال نمایند **میرزا** در و جگر و ضعف
 معده و برودن آن و تفتیح سدها و تحلیل بادهای غلیظ
ص مشک و سبکین و سنبل الطیب و سادج هندی و آنکه
 پاک و در تخم زعفران ناخواه تخم کرفس مصطکی از هر یک سه م
 عود هندی فرغفل و مرقانی از هر یک نیم م ادویه را کوفته
 و بخته با غسل کف گرفته جوام آورده بپوشند قدر شربت
 بکن با قلی آب گرم **میرزا** سببنا سادج صلابت جگر
 و سپهر و سدها و در و معده و کرده و مثانه و بهائی که
 بطلول کند و جمیع زهرهای کزنده را نافع است **ص**
 حطیان و در می قفل سببنا از هر یک ده م فسطا المرح و سادج
 هندی و سنبل الطیب و درآوند طویل و بون چینی از هر یک
 یک و نیم ادویه را کوفته و بخته با سر و زن ادویه غسل کف
 گرفته بپوشند قدر شربت بکن م آب سداب **میرزا** خودی
 جگر و در معده و جگر آورده و قشره و بهائی بلخی و سبکین

این کتاب در طب است و در این کتاب
 جمیع آنجیزهای که معوط به سببنا
 کرده میشود سببنا جهت آخر
 بدو است بخیطاف و تخم را از باطن
 و رحم و حب الیصل و درآوند طویل
 و مدحرج و مشک و عینر حب بلان
 از هر یک چهارم فرغفل و فرغشک
 از هر یک بپست و چهارم میل
 چهاردهم فسطا المرح و زو او و
 هلیج اصفر و انون از هر یک هشت
 م ضربه و در تخم اصفر و تخم
 تخم خیری زرد از هر یک سه م و
 نیم سبکین و زردبا و در تخم و
 نیمه سابل و مرقانی از هر یک
 پنج م سعد بسیار و در تخم و
 خرمیا و نارمشک و حب الدمشک
 و حب الفار از هر یک ده م صفات
 و بهر پنج صنفی از هر یک با نود
 م مر و اسفرم و در قاس از هر یک
 سه م ادویه را کوفته و بخته با
 سر و زن ادویه غسل بپوشند و در
 طریقه گذاشته وقت حاجت
 استعمال نمایند بعد از ششماه
 قدر شربت بکنند هم نایکمال است
 صفت که موصوفت در کتاب فصبا
 الذمیه و اظفار الطیب و بلان ذکر
 و بعد از هر یک چهارم اشته و قریه
 و زعفران و مشک و

این کتاب در طب است و در این کتاب
 جمیع آنجیزهای که معوط به سببنا
 کرده میشود سببنا جهت آخر
 بدو است بخیطاف و تخم را از باطن
 و رحم و حب الیصل و درآوند طویل
 و مدحرج و مشک و عینر حب بلان
 از هر یک چهارم فرغفل و فرغشک
 از هر یک بپست و چهارم میل
 چهاردهم فسطا المرح و زو او و
 هلیج اصفر و انون از هر یک هشت
 م ضربه و در تخم اصفر و تخم
 تخم خیری زرد از هر یک سه م و
 نیم سبکین و زردبا و در تخم و
 نیمه سابل و مرقانی از هر یک
 پنج م سعد بسیار و در تخم و
 خرمیا و نارمشک و حب الدمشک
 و حب الفار از هر یک ده م صفات
 و بهر پنج صنفی از هر یک با نود
 م مر و اسفرم و در قاس از هر یک
 سه م ادویه را کوفته و بخته با
 سر و زن ادویه غسل بپوشند و در
 طریقه گذاشته وقت حاجت
 استعمال نمایند بعد از ششماه
 قدر شربت بکنند هم نایکمال است
 صفت که موصوفت در کتاب فصبا
 الذمیه و اظفار الطیب و بلان ذکر
 و بعد از هر یک چهارم اشته و قریه
 و زعفران و مشک و

این کتاب در طب است و در این کتاب
 جمیع آنجیزهای که معوط به سببنا
 کرده میشود سببنا جهت آخر
 بدو است بخیطاف و تخم را از باطن
 و رحم و حب الیصل و درآوند طویل
 و مدحرج و مشک و عینر حب بلان
 از هر یک چهارم فرغفل و فرغشک
 از هر یک بپست و چهارم میل
 چهاردهم فسطا المرح و زو او و
 هلیج اصفر و انون از هر یک هشت
 م ضربه و در تخم اصفر و تخم
 تخم خیری زرد از هر یک سه م و
 نیم سبکین و زردبا و در تخم و
 نیمه سابل و مرقانی از هر یک
 پنج م سعد بسیار و در تخم و
 خرمیا و نارمشک و حب الدمشک
 و حب الفار از هر یک ده م صفات
 و بهر پنج صنفی از هر یک با نود
 م مر و اسفرم و در قاس از هر یک
 سه م ادویه را کوفته و بخته با
 سر و زن ادویه غسل بپوشند و در
 طریقه گذاشته وقت حاجت
 استعمال نمایند بعد از ششماه
 قدر شربت بکنند هم نایکمال است
 صفت که موصوفت در کتاب فصبا
 الذمیه و اظفار الطیب و بلان ذکر
 و بعد از هر یک چهارم اشته و قریه
 و زعفران و مشک و

[illegible][illegible]

دول داخل کند بر جوار و بعد بود معنی **معنی** سلبین
 عود و مشک و صندل و دار و ارجینی و صلیکی و فلفل و قندیل
 و مریم و بکمال گویند با در پیچیده کا و زبان مادیان و عود
 سبیل اگر بوی بوست و ریخ از مریم و در و منقال با عسل
 یا نبات برشند و در نخله شلخ ابو علی کا و بکمال اندیش
 دارد و جود دارد و بوست ریخ را او اضاف کرده است
معنی سلبین **بعض** به پاک کرده یکی عسل یکی فلفل
 دارد فلفل ریخ و عسل و منقال و منقال فلفل و منقال
 و ارجینی و عرقان بدست و هفت ل به پاک کرده از بوست
 و دانه را مهر اخیره از بوست و در بوست برین کرده با عسل
 بقوام آورده با ادریه و یک نماید مقدار شربت تا چهار
 منقال است **معنی** سلبین **بعض** به پاک کرده و بکمال و عود و
 ادریه و یک نماید نافع و باد ها است که تخم کزبان و عود
 کند تخم زیتون و نافع و باد ها است که تخم کزبان و عود
 ریخ و نافع و عود و عود و صلیکی عود و مریم و دول
 بسا به فلفل فلفل و بکمال از مریم و در و منقال

در جوار و بعد بود معنی

معنی سلبین بعض

معنی سلبین بعض

بصل برشند مقدار شربت تا دو منقال بعد از دو ماه بخورند
معنی سلبین **بعض** سلبین و فلفل و قندیل و نافع و عود و
 بلوط و منقل و بکمال با ادریه و حرف من تخم سلبین از مریم و در
 کدو و حب لاس جو و بکمال با ادریه و فلفل و صلیکی و سودا و عود
 دوم بعد شوی به هیل از مریم و در و منقال و عود و عود
 با عسل برشند قدر شربت از نسل تا ریخ ل **معنی** سلبین **بعض**
معنی سلبین **بعض** سلبین و فلفل و عود و عود و عود و عود
 بعد از سلبین تخم کزبان و منقال و منقال و منقال و منقال
 مریم و شرم با دام تلخ و منقل و منقل و منقل و منقل
 با سب و در و ادریه و عسل برشند **معنی** سلبین **بعض** سلبین و فلفل
 و بکمال و سلبین و ادریه و منقل و منقل و منقل و منقل
 و ادریه و در و سلبین و بکمال و بکمال و بکمال و بکمال
 و منقال و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
 از مریم و در و منقال و منقال و منقال و منقال و منقال
 و منقال و منقال و منقال و منقال و منقال و منقال و منقال
 شربت حبسایه با عسل برشند قدر شربت یک ل با بکمال

معنی سلبین بعض

معنی سلبین بعض

معنی سلبین بعض

من

[illegible]

هندی آید و آنرا از آن غم زبانی که در دست صاحبش بود
 حلیت کون که باقی فرقی از حرف از هر یک در اول و دوم چند
 وزن مذکور که بکفالت در بیع باشد بحر ریخته بر سه مقابل
 با کلام مذکور بجهت باقی در بیع و اما این عمل گشتند و در وزن
 با دام تلخ ۲ ال اضافه کند و اگر خواسته باشند که عملی بجز
 باشد اضافه کنند یا در قوس چهار شصت قدری که خواستند
 معجزه رخا فاجعه نفع موار غنیمت در سینه محراب مرحوم
 است و رب النور زده است که بر سیا و شان از هر یک در اول
 فرما فافضل از هر یک بکفالت مضربا دام تلخ پنج ل و زانو در
 غم آنچه زرد ده عدد ممر هندی موی پندار از هر یک در اول
 حلیت غم که در غم را بیاورد و سیا و شان اصل النور زده است
 فرما سیون از هر یک بکفالت در چهار و طلال بحر جوشانند تلخ
 آید پس ریخته کند و هر یک بکفالت و اما در مقابل معجزه مذکور
 بخورند و چون مطلوب آفر شود باز چنین دستور بقی دهند
 و هر ماه در روز جمعه یکدیگر باین دعاها قی نماید اصل سیون
 خردل سرخ تخم رب تخم شنبلیله جوشانده صاف کرده و این کعبه

از هر یک پنج تا شش روز است و در آن زمان که در این وقت
در هر دو روز یک بار باید به صاحب خود نوشت

تذکره برای زوجه

المصرع

تصنيف

مس سقیا نبوس مازنجا اسطوخودوس از هر یک ده
غار بقون بچل فردمانا حلیت زراوند معراج از هر یک
دول دینم ادویه را کوفته و آب غنصل و و چندانی غسل
بنوام آورده ادویه را با او برشد **مجموعه** بوی بسیار
و اودام مقصد نافست و باد و مایکد و خون بواسیر باز
دارد و پوست هلهله کابلی پوست بلبله آملا معنی تخم سیدان
سعد تخم کند نام تخم نجان از هر یک بچل مقل بچاه ل مقل با
و آب کند مائل نموده باد و وزن آن غسل برشد و در بعضی
نسخه غسل است **مجموعه** بوی بسیار و نفی و
ریاح و در طولی مانا نافع است من زیره کوانی حد ل که
بکشیان در روز و در هر که حبسا آیند ^{نور} داده باشند و بچل
ل بکشد ^{نافع} است با خشک ده ل نوره از معنی ده ل ادویه را حبسا
نرم صاف و نکرده با غسل سه روز ادویه برشد مقدار آن
ال **مجموعه** بوی بسیار و نفی و ریاح و در طولی مانا نافع است
من زیره کوانی حد ل که بکشیان در روز و در هر که حبسا آیند
نور داده باشند و بچل ل بکشد ^{نافع} است با خشک ده ل نوره
از معنی ده ل ادویه را حبسا نرم صاف و نکرده با غسل سه روز
ادویه برشد مقدار آن

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

خطی

يا ربنا يا ربنا يا ربنا
 يا ربنا يا ربنا يا ربنا
 يا ربنا يا ربنا يا ربنا
 يا ربنا يا ربنا يا ربنا

[illegible]

الشيخ الفاضل
مفتي دار
الدين
الحسين بن محمد
الحسين بن محمد

21

نوسنداری اولی

مردم به ایند بنب عروس
سند الطبع است که هر که
عروس را می بیند سرش را
خوابد و عروس را می بیند
عروس را می بیند و عروس را

مكتبة
الشيخ
محمود
محمود

[illegible]

۱۹

[illegible]

[Handwritten text in Arabic script]

عقل مثل سیرال فلوس جبار و شیرین سیرال مثل و فلوس
در آب کند تا حل کنند و با غسل بقوام آورند وادویه را
بروغن بادام حریب نموده شیرشند و استعمال نمایند
اطریق حل کشتن همه منع بخارات از دماغ و ریختن سوز
سجده بعد و تقویت حواس نافع است اجزای او اجزاء اطریق
صغیر است بنیر و کشتر خشک مثل نصف اجزاء **اطریق حل با قند**
چند برص و کوفت اجزاء و امراض و باغچه بعد از تقیه مد او
غالبند و ببلکه کابل پستل ببلکه ملقا از مرین و ده ل برینک
مراد برنی و ریخ کابل است مقشیر بنخل شیک ریخ سعد زنجبیل
از هر یک سلسه سازج هندی بنخل ریخ قاجی اسطوخودوس
از هر یک یک ل غار چون شش ل قطعه سلسه کند و مسکه
انکبوت و زعفران ببله جوز به از هر یک شش ل لعل و ارطالک
تا شش ل از هر یک چهار ل قدر شرب انهم تا چهارم
اطریق حل الباقی حق که مستحقیم والد خود ساخته و سلسه
صغیر و بلم و سوسه او منق و باغ و معده و مداومت ان حبه
قطع زکات صغیر و معایع صعود بخارات است بدماغ و چون

الحمد لله الذي جعل
العلم من أجل النفع

للمرحوم الميرزا
في منى السيف

من المصنفين في التاريخ

بعد از اغذیه نشاء و لما بید صفت میسازد و حبه انعام مال الحویا
 خصوصاً مراق و قوای رحم نبات نافع و قوای نام و سال عا
 و قدر شربت بجهت اسهال خلط ارجح و شغال تا شش شغال
 چون مداومت نمایند هر روز از یک شغال تا دو شغال و موافق
 جمیع امریه است مبلله زرد و کابل و سیاه و کل شربت
 شوی از مرید دهل زرد سفید مرشدین بر دهن بادام
 حرب کرده کثیر خشک از مرید بیل بودست بلبله
 آمیخته و شربت کل شرب کل و کابل و مرید بیل بخل صندل
 سفید کثیر از مرید دهل زرد و بادام شرب و شغال
 کوفته و بجهت غناب صندل سبزان صندل کل بشده دهل
 جوشانیده صاف نموده و با بکوزن و غیر شربت بلبله و
 بکوزن عمل که کوفته بخواهم آورده بشود تا طریقت
 جهمول سودای و سفید دماغ و مال الحویا و جنون و
 امراض یابده و دماغ ناقص قد شربت از دهل تا بخل
 بودست بلبله کابل آمیخته و شربت بلبله از مرید دهل زرد
 انیمون سنای مکی از مرید بخل شربت بخل شربت

مال الحویا
 مال الحویا
 مال الحویا
 مال الحویا

و

کل شربت از مرید دهل انیمون نمک سفید از مرید دهل
 عمل سودای و دهر بر شند طریقت سفید شربت
 اسناد الماخرین حکیم عقیق با قرطاب زاده نافع جهمول و
 بخل و جدام و داه الفیل و غیر امراض بلغمی و سودای
 بلبله کابل بلبله آمیخته انیمون عا بقون صبر و قوای
 ابراج صبر شربت از مرید دوم بسفای سنای مکی از
 هفت م زرد سفید با زرد م حاشا م اسطوخودوس و غیر
 انیمون بک م سفید یا شوی بچ م با عمل بچون کنند
 شربت چهارم است تا بخل بچون شربت از مرید دهل
 جهمول و دهل و جکوزن و داه و غیر سودا و تحلیل
 تحلیل و دهر و دهر و دهر و دهر و دهر و دهر و دهر و دهر
 کار مصطکی حب البیان زعفران از مرید چهارم و غیر
 سفید یا م زرد هشت حب البیان هشت م شکر بلبله
 مثل صبح با موزن او و بر عمل بر شند قدر شربت از جهمول
 دوم تا چهارم و دهر بعضی بجهت شربت بجای حب البیان
 و این بجهت او فاق است معنی سفر جهمول سفید جهمول

مال الحویا
 مال الحویا
 مال الحویا
 مال الحویا

مال الحویا
 مال الحویا
 مال الحویا
 مال الحویا

فانزلناك الكتاب بالبينات
والنور والهدى والرحمة
والهدى والرحمة والهدى

فلوس باعث غلظت وضعف قوه عمل او میشود و با اینها
 قوام عمل را آن مخلوط کرده ادویه را سرشت **معجون قلع**
 یعنی کچل و منقح بوسیدل المزاج است از آن لیس جگر
 جوده قطع عادت افیون قنایب تجریت و در دفع اسهال
 و قاعج و امراض باورده و در دفع مفاصل و عرق القوا و سلسله
 و در دیگر بقات نافع است **س** از آرائی که بگوید نماندند
 در شیر جیدانند پوست را جدا کرده بپوشان ریزه نموده
 بعد از آن نرم صلابه نماید کل کانیان عسل برینا و عود
 صندی اسطوخودوس و فلفل کثیرا تا ریح و قنطاریل عود
 زرا و قند طویل عاقر قرحا آملیه مقشر هلیله سیاه عسل و زیت
 ادویه از بیل تا دول معلوم نماید و اگر بگوید کچل و زیت
 و صندمان مؤثر است و در ادویه فرو بردن حیض و در
 دماغی با ماء الفسل تجریم شده است **معجون سحر منقول**
 از نصیب و تذکره مسهل جمیع اخلاط حار و محرق مواد
 حیضام و ماده حیات و عطش است نیز کل الکومبارا و مثل
 او نمهندی و هر یک از عتاب و سیستان و موی منقح

الاعمال
 و در دفع اسهال
 و قاعج و امراض
 و در دیگر بقات
 نافع است

در دفع اسهال
 و قاعج و امراض
 و در دیگر بقات
 نافع است

در دفع اسهال
 و قاعج و امراض
 و در دیگر بقات
 نافع است

سلی علیه زد و غم کشوت استنقین بنفشه از هر یک پانزده
 کل سرخ و دل تخم خطمی و خجانی و درازبانه و صندل زرد
 از هر یک چهارل در آب بخند و باقی را بپوشان
 و بکوزن ادویه بشکر قوام آورد و طباشیر و کثیرا و
 صمغ عربی و صغونیا و شاسته از هر یک پنج مثقال اضافه
 نماید و قدر شربتی تا هفت ل **معجون منقول** از ارشاد
 و تذکره جوده قطع اخلاط باورده و فضلات بلعیه و جهاد
 ادویه فرو بردن حیض نافع و رنگ رخسار و لیس و اینکو
 کرده اند گفته اند که همه برص تجریت و نامه روزی هم نافع
 استعمال نمایند و قطع کنند پس سر روز دیگر عود کنند و وشت پیدا
 استعمال و خوشیست که فرزند ع و در نقصان کرده باشد هلیله
 کابلی بلبلج اسلج افیمون و در توان هر یک پنج ل فرقه و در فلفل از
 چهارل عود و عاقر قرحا شطیرج از هر یک دول با عسل تجریم
 قاعج و موی منقح مثل قنطاریل و سیاه است لیکن قطع
 از و در قنطاریل و عسل بول و سسک کرده و شانه و صیق القس
 و شنج و سل و حوامیق و زکات و صندل و زردان و اسهال

در دفع اسهال
 و قاعج و امراض
 و در دیگر بقات
 نافع است

در دفع اسهال
 و قاعج و امراض
 و در دیگر بقات
 نافع است

در دفع اسهال
 و قاعج و امراض
 و در دیگر بقات
 نافع است

در دفع اسهال
 و قاعج و امراض
 و در دیگر بقات
 نافع است

[illegible]

المجلد الثاني

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

مراقب التوجه حارة وباردة كحثير زبيب واده است ومنتج عافط
 الارواح نموده بغير النج فليل سعيد انيون زعفران كشيخك
 صندل سفيد وارجيني طباشير سبل الطب كل سرخ خنقا
 جلقوزه نارجيل زرد باد ورويح كل كاونان بسياسه عود قناه
 سادج مندي حب بلان عود بلان سعد زنبق شط عود
 حود نوالان العاصير اميل نيسر مه دوده دار فلفل مسك
 عود زنجبيل دار قانه انيسون فلفل مرهون پوسن سرخ
 پسته دوق نيزه مسك بهن سرخ و سفيد وچ خنقا وچ
 بوديان عسل سه دودن ادويه رجه بسوي اين ادويه اضاف
 شده كه با مر و اريد و اوقيت عمل بيد مهران عقيق و
 طلا حشره شيب فان شايحي انيون ال فلفل سفيد ال
 سبل الطب ال اسامون ال عود كوشن ال بسياسه ال
 مرهون ال و كل سرخ ال و مسك بهن عود ال و رو قلاه
 خنقا عدد دوق صندل و سبل و ارجيني مسك بهن و ارجيني
 زنجبيل انيسون اودريك و كل سرخ ال انيون ال و خنقا
 حشره حلال و دار عود و مر و اضع سودا و بلغم غليظ و قروح و عقار

مراقب التوجه حارة وباردة كحثير زبيب واده است ومنتج عافط
 الارواح نموده بغير النج فليل سعيد انيون زعفران كشيخك
 صندل سفيد وارجيني طباشير سبل الطب كل سرخ خنقا
 جلقوزه نارجيل زرد باد ورويح كل كاونان بسياسه عود قناه
 سادج مندي حب بلان عود بلان سعد زنبق شط عود
 حود نوالان العاصير اميل نيسر مه دوده دار فلفل مسك
 عود زنجبيل دار قانه انيسون فلفل مرهون پوسن سرخ
 پسته دوق نيزه مسك بهن سرخ و سفيد وچ خنقا وچ
 بوديان عسل سه دودن ادويه رجه بسوي اين ادويه اضاف
 شده كه با مر و اريد و اوقيت عمل بيد مهران عقيق و
 طلا حشره شيب فان شايحي انيون ال فلفل سفيد ال
 سبل الطب ال اسامون ال عود كوشن ال بسياسه ال
 مرهون ال و كل سرخ ال و مسك بهن عود ال و رو قلاه
 خنقا عدد دوق صندل و سبل و ارجيني مسك بهن و ارجيني
 زنجبيل انيسون اودريك و كل سرخ ال انيون ال و خنقا
 حشره حلال و دار عود و مر و اضع سودا و بلغم غليظ و قروح و عقار

مراقب التوجه حارة وباردة كحثير زبيب واده است ومنتج عافط
 الارواح نموده بغير النج فليل سعيد انيون زعفران كشيخك
 صندل سفيد وارجيني طباشير سبل الطب كل سرخ خنقا
 جلقوزه نارجيل زرد باد ورويح كل كاونان بسياسه عود قناه
 سادج مندي حب بلان عود بلان سعد زنبق شط عود
 حود نوالان العاصير اميل نيسر مه دوده دار فلفل مسك
 عود زنجبيل دار قانه انيسون فلفل مرهون پوسن سرخ
 پسته دوق نيزه مسك بهن سرخ و سفيد وچ خنقا وچ
 بوديان عسل سه دودن ادويه رجه بسوي اين ادويه اضاف
 شده كه با مر و اريد و اوقيت عمل بيد مهران عقيق و
 طلا حشره شيب فان شايحي انيون ال فلفل سفيد ال
 سبل الطب ال اسامون ال عود كوشن ال بسياسه ال
 مرهون ال و كل سرخ ال و مسك بهن عود ال و رو قلاه
 خنقا عدد دوق صندل و سبل و ارجيني مسك بهن و ارجيني
 زنجبيل انيسون اودريك و كل سرخ ال انيون ال و خنقا
 حشره حلال و دار عود و مر و اضع سودا و بلغم غليظ و قروح و عقار

و عرق الشا و حبه سرفه و طولبي و طيق النفس و اسفنا و
 جيون و مواد سوداوي و صرع و نسيان و ذلالت و صداع
 و فاج و امراض اعصاب و امهال و تقويت معدة و دباح
 بواسير و عذابت من حويل و دوده زنجبيل اود
 فلفل طباشير زياك تاخو و انيون پوسن نارنج
 دار قانه عسل كين كزنده و دودن ادويه مسك بهن باصل
 لبر شند و چند و رصع و شام و بدی خاکستر كرم برهم بزند
 و مسك و اذخات اضاف نماید تا بتوانم باق رسد و دودن
 با ادويه مناسبه استعمال نماید **باب طلاء وجهه خنقا و**
 النفس و تقوية اعشاش و سال من و تقوية الات نفس و معن
 انيون نبات نافع است مرهون كند مسك بهن مرهون
 انيون چهل سبل دار قانه انيون شايحي وچ سوسن
 رب سوسن نضاج عسل كين كزنده چهار صد و شش
 كرم حرم ظهير الدين عداد الاسد هم فارسي مفرها بد كه انط
 لشه نموده ام و حشره شير نموده بشرق النج است جهه دفع سموم
 حيوان و نبات و جهه سد و دار و غلظه بصر و اذ كوش و كفا

مراقب التوجه حارة وباردة كحثير زبيب واده است ومنتج عافط
 الارواح نموده بغير النج فليل سعيد انيون زعفران كشيخك
 صندل سفيد وارجيني طباشير سبل الطب كل سرخ خنقا
 جلقوزه نارجيل زرد باد ورويح كل كاونان بسياسه عود قناه
 سادج مندي حب بلان عود بلان سعد زنبق شط عود
 حود نوالان العاصير اميل نيسر مه دوده دار فلفل مسك
 عود زنجبيل دار قانه انيسون فلفل مرهون پوسن سرخ
 پسته دوق نيزه مسك بهن سرخ و سفيد وچ خنقا وچ
 بوديان عسل سه دودن ادويه رجه بسوي اين ادويه اضاف
 شده كه با مر و اريد و اوقيت عمل بيد مهران عقيق و
 طلا حشره شيب فان شايحي انيون ال فلفل سفيد ال
 سبل الطب ال اسامون ال عود كوشن ال بسياسه ال
 مرهون ال و كل سرخ ال و مسك بهن عود ال و رو قلاه
 خنقا عدد دوق صندل و سبل و ارجيني مسك بهن و ارجيني
 زنجبيل انيسون اودريك و كل سرخ ال انيون ال و خنقا
 حشره حلال و دار عود و مر و اضع سودا و بلغم غليظ و قروح و عقار

مراقب التوجه حارة وباردة كحثير زبيب واده است ومنتج عافط
 الارواح نموده بغير النج فليل سعيد انيون زعفران كشيخك
 صندل سفيد وارجيني طباشير سبل الطب كل سرخ خنقا
 جلقوزه نارجيل زرد باد ورويح كل كاونان بسياسه عود قناه
 سادج مندي حب بلان عود بلان سعد زنبق شط عود
 حود نوالان العاصير اميل نيسر مه دوده دار فلفل مسك
 عود زنجبيل دار قانه انيسون فلفل مرهون پوسن سرخ
 پسته دوق نيزه مسك بهن سرخ و سفيد وچ خنقا وچ
 بوديان عسل سه دودن ادويه رجه بسوي اين ادويه اضاف
 شده كه با مر و اريد و اوقيت عمل بيد مهران عقيق و
 طلا حشره شيب فان شايحي انيون ال فلفل سفيد ال
 سبل الطب ال اسامون ال عود كوشن ال بسياسه ال
 مرهون ال و كل سرخ ال و مسك بهن عود ال و رو قلاه
 خنقا عدد دوق صندل و سبل و ارجيني مسك بهن و ارجيني
 زنجبيل انيسون اودريك و كل سرخ ال انيون ال و خنقا
 حشره حلال و دار عود و مر و اضع سودا و بلغم غليظ و قروح و عقار

روح القدس
 ارحمنا يا رب
 ارحمنا يا رب
 ارحمنا يا رب

فوا و اما باب نظره و اگر مسدود باشد بطبیخ زیره و وجهه و وجه
 سینه بماء الورود و خلخرا و وجهه در دقه و اول و ثانی و اول و وجهه
 در وجه کرباب و غسل هرگاه از نفاذ بارده باشد و اگر سده باشد
 پس بماء الاصول و وجهه سبطون بماء الاس هرگاه ضعیف شکم شود و نتواند
 کرد و وجهه در دقه و کاه بآبی که گرم شده باشد در آفتاب در تابستان
 و در زمستان بجلاب نمکرم و وجهه بنمای بالمر هرگاه با اوج
 فوا و باشد باب و وجهه ب صرکه بمطبوخ انیسون و وجهه و حیراب
 بذر قطونا و باب نمکرم و وجهه حصا و آب سنگی و رب و وجهه
 بیماری که خواب نکند بطبیخ خشیاش و وجهه بر اسیر بماء الکواکب
 و وجهه نقل لسان حبه باب سمان و وجهه غوب ب سبب آب بارگاسی
 و وجهه سماع بماء الخضر الطویخ و وجهه تمر سحبه هر روز و روز و وجهه
 زلف که بزاید و غناس قطع نشود با جلاب و وجهه اخراج شیشه هم باب
 حریل و وجهه کچی که اینون خورده باشد بطبیخ و ارجینی و وجهه کسی
 که کاه و خورده باشد بطبیخ الورود بماء الورود و وجهه که بدن غریب
 بصل و وجهه که بدن افغان حبه هر روز و هر چند فی کد با بنوشند
 تا فیضا کنی کرده و خلاصت و درین آفت که مار کند و وقت که مار کند شود

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۰

[Handwritten Persian text at the bottom of the page]

[illegible]

مجموعه سبب دیگر منقول از محمد دکنی و او نیز فرمود
که نهاده از سه چهارم است احتیاج نمی آید و قد شربت است
مجموعه سابق است نیاک که هفت درم و عطران قه قرص
چهار درم سالی حلیت آن در یک درم و درم متعده چند
سینل هفت درم فقط درم غسل بودی جمیع بسببند

در بیان الرابع جذر زنجبیل پخته فواید صعب و اوجاع عظمیه
بعایت نافع است جو زمانه ریوند چینی منجمل مراد جزوی
باشد مثل فصل لبر شد و از این ماده بعد مزاج هر کس
قبل از خواب بهکاساعت با انگشت آسترده میوشند و بخوابند
و نباید مبادا کرد تا سه روزی ریح رفع میشود بوفایه اتفاقاً

من دروازه حج و عمره

[illegible]

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
 من أنوار الهدى ومن أنوار النور
 والحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
 من أنوار الهدى ومن أنوار النور

چند روزی که در این شهر بودم

در وقت استعمال دقت و شرب بدستور همچون سابق است
 کدر مرغی که چندین مرتبه ساهله بذرا بخت آمیون بالتوب
 بصل کف کزیه مثل جیس لبرشد **لن مع الباقی** **فقط**
 لبحوز مکه ل توم نصف ل توکل فی التوبه کذا لبرشد
 الکوکا مع مشرق اعدا و فلفل سحر فی من حیزات ابی حبه الله
مجموعه اعظمه که اسود نیز خوانند و در کامل الفضاغه منی
 بکدر لیس جهم و غیره اسهال مرین بنایت نافع است
 جدمید سر آمیون میعه ساهله بذرا بخت آمیون بالتوب
 زعفران کند تا خواهد بالتوبه بصل لبرشد و در فلفل کامل
 جمار طین آرمی تخم کزیه ملحه اضافه است **مجموعه فایده**
 جهم اسهال بواسیری مجرب است تخم هایس تخم مورد طبله
 مجموع را بود هند امیه انجیر طبله ساه و حبش کدو
 یاریت به و غسل بالمناصفه و در وقت ادویه دیشد شربین دود
 اقامه حاجین **بهد** استعمال است که اعنیه نیز خوانند
 و تصرف نسبت هر مرغی در ادویه آن لابد است و انجان نمید

للس الباقیه

للس الباقیه

در وقت استعمال دقت و شرب بدستور همچون سابق است
 کدر مرغی که چندین مرتبه ساهله بذرا بخت آمیون بالتوب
 بصل کف کزیه مثل جیس لبرشد **لن مع الباقی** **فقط**
 لبحوز مکه ل توم نصف ل توکل فی التوبه کذا لبرشد
 الکوکا مع مشرق اعدا و فلفل سحر فی من حیزات ابی حبه الله
مجموعه اعظمه که اسود نیز خوانند و در کامل الفضاغه منی
 بکدر لیس جهم و غیره اسهال مرین بنایت نافع است
 جدمید سر آمیون میعه ساهله بذرا بخت آمیون بالتوب
 زعفران کند تا خواهد بالتوبه بصل لبرشد و در فلفل کامل
 جمار طین آرمی تخم کزیه ملحه اضافه است **مجموعه فایده**
 جهم اسهال بواسیری مجرب است تخم هایس تخم مورد طبله
 مجموع را بود هند امیه انجیر طبله ساه و حبش کدو
 یاریت به و غسل بالمناصفه و در وقت ادویه دیشد شربین دود
 اقامه حاجین **بهد** استعمال است که اعنیه نیز خوانند
 و تصرف نسبت هر مرغی در ادویه آن لابد است و انجان نمید

و فیما بین
 الیه

الیه

در وقت استعمال دقت و شرب بدستور همچون سابق است
 کدر مرغی که چندین مرتبه ساهله بذرا بخت آمیون بالتوب
 بصل کف کزیه مثل جیس لبرشد **لن مع الباقی** **فقط**
 لبحوز مکه ل توم نصف ل توکل فی التوبه کذا لبرشد
 الکوکا مع مشرق اعدا و فلفل سحر فی من حیزات ابی حبه الله
مجموعه اعظمه که اسود نیز خوانند و در کامل الفضاغه منی
 بکدر لیس جهم و غیره اسهال مرین بنایت نافع است
 جدمید سر آمیون میعه ساهله بذرا بخت آمیون بالتوب
 زعفران کند تا خواهد بالتوبه بصل لبرشد و در فلفل کامل
 جمار طین آرمی تخم کزیه ملحه اضافه است **مجموعه فایده**
 جهم اسهال بواسیری مجرب است تخم هایس تخم مورد طبله
 مجموع را بود هند امیه انجیر طبله ساه و حبش کدو
 یاریت به و غسل بالمناصفه و در وقت ادویه دیشد شربین دود
 اقامه حاجین **بهد** استعمال است که اعنیه نیز خوانند
 و تصرف نسبت هر مرغی در ادویه آن لابد است و انجان نمید

در وقت استعمال دقت و شرب بدستور همچون سابق است

در وقت استعمال دقت و شرب بدستور همچون سابق است
 کدر مرغی که چندین مرتبه ساهله بذرا بخت آمیون بالتوب
 بصل کف کزیه مثل جیس لبرشد **لن مع الباقی** **فقط**
 لبحوز مکه ل توم نصف ل توکل فی التوبه کذا لبرشد
 الکوکا مع مشرق اعدا و فلفل سحر فی من حیزات ابی حبه الله
مجموعه اعظمه که اسود نیز خوانند و در کامل الفضاغه منی
 بکدر لیس جهم و غیره اسهال مرین بنایت نافع است
 جدمید سر آمیون میعه ساهله بذرا بخت آمیون بالتوب
 زعفران کند تا خواهد بالتوبه بصل لبرشد و در فلفل کامل
 جمار طین آرمی تخم کزیه ملحه اضافه است **مجموعه فایده**
 جهم اسهال بواسیری مجرب است تخم هایس تخم مورد طبله
 مجموع را بود هند امیه انجیر طبله ساه و حبش کدو
 یاریت به و غسل بالمناصفه و در وقت ادویه دیشد شربین دود
 اقامه حاجین **بهد** استعمال است که اعنیه نیز خوانند
 و تصرف نسبت هر مرغی در ادویه آن لابد است و انجان نمید

که در مرغی که چندین مرتبه ساهله بذرا بخت آمیون بالتوب
 از اسهال و لایب من اللین این ملال ارد بیل که بنایت
 معقوی باه و دل و دماغ است و در کد و خضار و آبگو کند
 مداومت کنند و قبل از جماع و بعد از آن این است از عرف
 الفشار و من و نقصان منی و امر من عصبانیه و شربین از
 و در لایب است و تخم معقون افیون و زعفران بید
 شربین از افیون و بیدالنج و بیدل سفوف و ماوی و بیان
 کرده و بنایت موافق کشته قد شربین از افیون دارا و نیم
 است یا بیل سفاقل و لایب حبه الغلب منی سرخ
 و سفید و ج نو و در سرخ و سفید لسان العاصی از هر یک
 سرم سه سفوف و سرم حب اللسان حب اللان فلفل بغداد
 مغز تخم حریب مغز تخم خیار تخم کزیه تخم پار تخم سلفم تخم بوجله
 خشخاش سفید خشک کدو تخم و تبرک تخم شبت تخم کزیه ماوی
 و آن در دوق است تخم فلیون خشک مر به از هر یک ده م تا دل
 مغز بادام مغز پسته مغز حب صنوبر کبار مغز حبه انحصار سفوف
 دانه بید کجند سفید مغز صفم دارچینی فلفل منیل الطیب

در وقت استعمال دقت و شرب بدستور همچون سابق است

[illegible][illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a manuscript page. The text is written in a cursive style and appears to be a continuation of the previous page. It includes a large, stylized initial 'س' (S) at the top left, followed by several lines of text. The bottom of the page features a large, ornate initial 'س' (S) and a small, rectangular box containing the word 'ان' (an).

کل سرخ و قال از مرگدام ده ل بچوستاند و صاف کند و ششمار
سفید تخم خربزه تخم جبارین تخم کاسنی تخم حره از مرگدام ده ل
نرم کوفته در آب مطبوخ سیره گرفته اضافه آب به شیرین و لکه
شیرین و کلاب و قند و عسل کرده بمقام آوند مضراوم مضر
تند مضرا که در کان مغز بلفورده مانند سرهم کوفته در عسل
کند و از آن آب بپزند و حشیر ورق منط و اگر چه سردا
داخل کرده در بخت خوب جینی را حوشانید آب و در آن
مقام آورده واد و بر راس رشته و بنایت در افعال قویتر
مشاهده نموده است **و چون** منقح که حجه نواله نافع است
اگر خلطی غالب باشد اول غلبه نماید و بعد از آن بخت بوم ^{مضرا} مضرا
بپزند و شاد و لغاماید و از سببش و در آن آب اجتاب کنند
و از مضرات باده بریز نمایند همین سرخ و سفید مضرا بلفورده
قاله کار و از جینی از مرگدام ده ل مرگداید پس بلفورده
مضرا و از جینی بکلیج عدل و سینه بپزند و شاد کنند مضراست
سایر جندی بر یک قریض بقوم آن ضرر نقل ملک ستوان کرد
و اگر سادج سبب و حشیر ورق کنند مضراست و الا مضراست

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

قلب زردك وشم بنفش و امثال ان ثاول نمائند
 مع **اللب** من كذا انما البف خبیر است معادل انما
 برطوبت جهة تقوية باه و اشتهای طعام و فزع مقید
 و فزع میکند جهة سعال و نزله و سوء النفس و خفا
 و غيره و املا او را مضرت نیست و بنجر بر سعال
 النور خصیة القلب از مرید بنج ل شفا كل **ال** بنج
 جزرده ل نارجل دارچینی حب صوبیکار از مرید
 ده ل جوربو اکثر اصل سوسن اسما بخونی از مرید کدام
 چهار ل او بر را کوفته بخاه ل پوست خنخاش را
 جوشانید صاف کرده و بپست و بنج ل شیر بنج
 در او کوفته نقلش را بیدارند پس با غسل و آب سب
 شرب صدل و آب زردك صدد بخاه ل بقوام او
 لب او ادویه سرشته و بهنقال مشک بود باشد و
 اگر خواهند بدل خنخال اصل سوکران که بنج نقلی گوید
 و با بنج شنبلی و برکک شیرازی و امثال آن بقدر
 لا بقا اضافه نمائند **مع** من **ال** انما البف خبیر می در

اللب
 مع
 من
 ال
 انما
 البف
 خبیر
 می
 در

اللب

و شمی و عاضه و بادشاه و مقوی احشا و مفرح وجهه
 سریره و آلات تنفس نافع و دروا و ابل و دیم کرم و عا بل
 برطوبت و موافق اکثر ارجیه است **من** جوز بوا بنفشه
 از مرید شش ل با هم باید کوبیده و باد و مثقال **ال**
 با دام **ل** از بنجیل را کوبیدن حرب نمائند دارچینی
 اسارون لسان العصا نیز از مرید و دل عود قانی
 قرنفل خولجان بهمی سرخ و صعبا انیسون از مرید
 بک ل خصیة القلب بیست و دو ل غسل کف کوفته
 هفتاد و پنج ل و شتاب زردك هفتاد و پنج ل و اگر
 دو شتاب زردك نباشد غسل را صد و ده ل باید کرد
مع **من** **ال** **انما** **البف** **خبیر** **می** **در**
 شمی است و مقوی و موافق بارد المزاج و پیران و عا
 حقت ایشان و جهة امراض عصبانی و رقت سنی و
 نیکو کردن رنگ رخسار و تقویه هاضمه و فزع بنج و رفع
 و حث سودای نافع خصیة القلب دارچینی
 زنجبیل از مرید کدام شش ل کبابه قرنفل دار قافل از مرید

شفا كل
 البف
 خبیر
 می
 در

يك ل مغز قسوق مغز بادام شیرین نارنجیل مغز
 بند ق مغز از هر يك دول برکتی مغز اشنة بعد
 بدین قایم شتر اعرابی تخم کرفس تخم توخچه تخم ملیون
 تخم کرات تخم شلغم تخم جبار تخم قندیل تخم جریبوتیا
 جد و ارجل قورنه کبار و صغار تخم ترب خولجان قرق
 نو دنی سرخ و سفید بنی سرخ و سفید تخم زرد
 مغز حب القفل مغز حب القفل مغز حب البن که حب
 الخضراوت و حب البطم نیز گویند قفل اسرار العنقا
 فصل العنصل المشوی خشک مرغ خردل عاقر قرحا
 از هر يك يك ل غیر اشهب مشک از هر يك دول
 زعفران ده ل و دق نعیم و دق طلائیک ل قرق
 افی عشر و صبر با عسل کف کرفه برشند و و شل
 ادویه و تخم ~~بسیار~~ و قهوه و صغیر عبارات را از تخمیر
 که مشتمل باشد بر صغیر نفس که عبارت از روح
 حیوانیت و قوتها و فکر و تقویة الانسان چهارده
 با نفس مجرد است و هر چند آلات قوی باشد و از

في الغشائيات

که این

که در ذات بعید و حواس باطنی و ظاهری صحیح باعث
 ادراک بیشتر میگردد و این تفریح بسبب هر يك
 از قوتها با افزوده میشود مثل شنیدنهای ملایم
 طبع از قوت سامعه و مجموعه و بوسیل از دواج
 و هر چه نفس را از شاغل خارج باز داشته مشغول
 بعالم مجرد خود و ادراک کمالات گرداند مفرح حقیقی
 و هر چه باعث ادراک لذات خارجی و محسوسات
 تقاضای هر يك از قوتها گردد مفرح مجازی و در
 هر چند اسباب مجتمع باشند تفریح باشد خواهد بود
 مثل جمعیت تحت مزاج و عدم اخلاط و تدبیر بدلت
 باشند در سامعه ملائکات قوت سمع و دیدن
 مقبول باصره و آشامیدن لذت ذائقه و بوئیدن
 ملائکات شامه و احساس کیفیات معتدله ملموسة
 و ادراک صور جزئیة ملائمة حسن مشترک و خیال و در
 یافت معانی جزئیة موافقه و هم ترکیب مناسب تخلیه
 دران و حفظ معانی جزئیة مانوسه حافظه و حجت

فوقهای باغنه و مخمر که فوقهای غازییه و مولد پس
 در تفریح معرقات و جود امور مذکوره مشروط است
 و بحسب تفاوت اشخاص تقویه فوقهای بدن متفاوت
 لهذا معرقات متعدده ترکیب یافته است **مخرج قلیه**
شیخ ابو علی که در ادویه قلیه ذکر کرده و فی الواقع
 ترکیب بسیار شریفی است و مکررا حقیر و الدج
 بخوبیه نموده و بابتک نصرتی در زمانه و کمی موافق
 جمیع امراض است همه نوحش سوداوی و انواع ما
 لیقولیا و تفریح و نشاط و تقویه اعضا رتبه و همه
 نافعین و اکثر افعول معد و خفقان بغایت نافع
 قریضا و مجونا استعمال میتوان نمود **س** مر و ارد
 کسریا بسببک م و نیم ابر کشیم معوض سرطان محرق مغزی
 از هر کدام یک ل و یکدانک شعله طلاء و داندک لثا
 الثور پنج م با قوت یک م تخم قرنجشک تخم باد رنج
 تخم باد رنجویه یک ل باد رنجویه از هر یک سه م بهم برنج
 و سبب عود صندک عجل بر می پیول لا جوده و غرض

اینست که در این کتاب
 از امراض و احوال
 و اشیاء و احوال
 و اشیاء و احوال
 و اشیاء و احوال

مخرج قلیه
 از این که در این کتاب
 از امراض و احوال
 و اشیاء و احوال
 و اشیاء و احوال

س

مصطکی سلطه دار چینی زعفران زیتل فلفل کاکا
 بسیار از هر کدام یک ل افیمون یک ل و نیم اسطوخودوس
 خود و بر سه م جد و از یک ل و اگر نباشد مر و باد
 عوض آن بکشد بقدر سه ل در پنج رومی دول
 تخم کاسنی پنج م تخم جبار چهار م و پنجین ده م کل
 چهار م مشک دول کا فور یک ل عنبر یک ل پستل
 و سادج از هر یک دوم این ادویه اصل و خمر است
 گاه فربه کنند چمن معتدل المزاج فربه یک ل و کا و پستل
 ترکیب کنند بهر نوع که سازند همه معتدل المزاج
 تقویت دهند و اگر خواهند که بعد از تخم و استخراج
 استعمال نمایند در پنج ل افیون و پنج ل جند بیک
 صرد و با هم سوده داخل مجون نمایند و این زمان
 البعد از ششماه استعمال نمایند و غرض از احوال
 افیون حفظ مزاج مرکب است و احوال جند همه
 افیونست که مرکب از احوال افیون با اعتدال
 خود باشد و اگر کسی را سوء مزاج حار غالب باشد

میاید که زعفران و مشک این ترکیب بهر ل کند
 و اقیمون که کرده بدل چهارم سته مکی قطایک
 م شاهتره یک ل و نیم کنند و درین ترکیب یک
 کل سرخ و هشت م تخم زرد و هشت م طباشیر
 و دوم تخم کامور سه م صندل داخل سازند و باقی
 ادویه را بحال خود گذارند و بدستور قرض سازند یا
 مجون نمایند و اگر کسی را سوء مزاج باشد غالب
 باشد و لجب باشد که درین ادویه فتور بیاورد که آن
 بسیار است و فتور ازج و عود بلسان و تخمیل
 و فلفل سه م چند بیدستره دل و وزن کا قو و نصف
 ل کنند و اگر صاحب مزاج حار یک شربت ازین ترکیب
 با یک ل طباشیر و رب سبب بخورد و صاحب مزاج
 بار و شربتی ازان با ملوچی چند بخورد کافی باشد
 و احتیاج بتغییر بتدبیل اصل این نسخه نیست و
 مرحوم حکیم غمناق فرماید که من بعضی از علول را
 علاج کرده ام در مرض الجولیا که مخمر بمانیاشده بود

در این نسخه
 از ادویه
 که در این نسخه
 مذکور است
 باید که
 در وقت
 خوردن
 با آب
 گلاب
 یا آب
 زرد
 قند
 حل
 شود
 و اگر
 در
 وقت
 خوردن
 با
 آب
 گلاب
 یا
 آب
 زرد
 قند
 حل
 شود
 و اگر
 در
 وقت
 خوردن
 با
 آب
 گلاب
 یا
 آب
 زرد
 قند
 حل
 شود

بگو

با این مجون و در نسخه معتدل این ترکیب یک ل یا
 قوت زمانی اضافه کرده ام بقع عظیم مشاهده نموده
 معراج حار و خفقان و مالجولیا و وحشت و تقویر
 معده و اسهال و هضم طعام نافع است و موی را
 سیاه دارد و رنگ رخسار را نیکو گرداند و با درخت
 قشور ازج قرقل قرق زعفران مصطک حور بوا
 قاقله کبار نار مشک سک بهمتان زرباد درج
 تخم باد روج تخم فرنجشک بالتوبه از صریک و حمر
 مشک و غیر نصف جو و هلیله کایه بیت عدد آمله سی
 عدد را در آب سر و حل بپوشانند تا یک رطل بماند بعد
 از ان صاف نموده بکرطل غسل بپزند و بپوشانند تا آب
 بجوزد و غسل بماند بعد از ان غسل راسته بر ابرو و بپ
 کرده بپوشانند شربت یک م تا دو درهم و این نسخه
 افقع از نوشدار و ست جهت مبرودین و مرطوبین معراج
 بار لوزاد و تیر قلبیه شیخ رئیس و حقیر مکرر تجربه نموده
 جهت مخرج و بغایت نافع و بهر جهت آن دواء المشک بار

در این نسخه
 از ادویه
 که در این نسخه
 مذکور است
 باید که
 در وقت
 خوردن
 با آب
 گلاب
 یا آب
 زرد
 قند
 حل
 شود
 و اگر
 در
 وقت
 خوردن
 با
 آب
 گلاب
 یا
 آب
 زرد
 قند
 حل
 شود

در این نسخه
 از ادویه
 که در این نسخه
 مذکور است
 باید که
 در وقت
 خوردن
 با آب
 گلاب
 یا آب
 زرد
 قند
 حل
 شود
 و اگر
 در
 وقت
 خوردن
 با
 آب
 گلاب
 یا
 آب
 زرد
 قند
 حل
 شود

یا قوتیست و جهته باقی و بقی و خفقا و حار و
 رفع بخار سوداوی و خنثی باریت مؤثر است **نخ**
 نخ تریده منزه نخ کد و مقشر نخ خیار و مقشر از هر یک سه
 ل نخ خرده سر ل نو تو بسط کبریا سرطان هری هری ابر نیم
 مقشر از هر یک یک ل صندل سفید و دل عود
 صندل در روغ زیتا و زین ابیض از هر یک یک ل
 دو دانگ هیل طباشیر از هر یک دو ل کل سرخ پنج ل
 زعفران نیمقال کا فوریک ل مشک دانگ عشره
 دانگ عنیل لسان الثور و سل و نیم زیت کد و یک ل
 و اگر یافت نشود و مثقال حب کدر مکان
 والا دو مثقال صندل سرخ کنند و ادویه را کوفند
 و بهر با التوبه بقدر آنچه در آید و بهر با چون توان ساخت
 مقشر بار که مسهلی بمقشر سبب است از تالیف
 حقیر که جهه سدر و وار و منع بخار باریت مجرب است
 کل سرخ ده ل زرشک و دانه فو قل نخ بار تنک صندل

نخ
 سبب
 از تالیف
 حقیر

نخ

سفید طباشیر کل از مسی با و نجوبه به پوست لیست
 پوست زنج مکرده کشتی خشک نخ خرده کل کا و باریت
 نخ کاستی مکرده با صندل شربت سبب لیستند
 شربت و دل و طلائی محلول و نقره محلول و آمله
 مقشر و فاد و زهر معدنی یک ل عنبر نیم ل در بعضی
 مزاج اضافت میشود **مقشر** سوسنیک از حکای قری
 مقشر و مقوی و مساویست اجساد و با اوزاح
 او و با هست مطلق از خرد را در گوشت و اعاده میکند
 قوای ساقطه را و ارواحی که نقصان یافته باشد عین
 یا بمسها یا از ستم یا غیر اینها و جهه خفقا و ریشه
 راسخا و ریفان و سوء مضم و بیا نکیختن باده نافع
 و ساکن میکند در و نقرص و مفاصل را و معدن را
 و بعضی میگویند که مس در اول و بیافتم در و
 ضرر چیزی از ریه در و نخ بهن سرخ و سفید باد
 و نجوبه از هر یک ده ل در خشک شش و ریه و
 قاری از هر یک پنج ل قناع خشک و سوسنیک

نخ
 سبب
 از تالیف
 حقیر

کجاست قشور آنکه مخلول که باز عفران از هر يك
 دول بسیار قوت از هر يك يك ل بعد از سحق بلخ
 ادویه غیر معدنی را در مشند مثقال بدین موجب از
 کلاب شازده ل و عرق بیدسترشك و آب سیب و
 آب سرخوش و آب کاوزبان از هر يك شازده ل
 در چهار یک شب بخورند و در روزستان و در شب
 و در وقت و بخار عسل کف گرفته که سر و دندان و
 بوزن در آورند و بعد از آن در وقت بخار شکران
 را عسل دهند و بدینور با عشر عسل که بپشت
 بخار باشد و روغن بنفشه با دام بخورند و یک شب
 تا منعقد گردد و بعد از آن سر آنش بر آورد و در
 اضافه نمایند و باز در آنش گذاشته اندک بخورند
 و یک شب در بابتل بگذرانند و اگر روز دیگر شامه
 نمایند که آب او هست باز بکنانند با آنش که بخور
 نمایند به بخار بطرف شود آنگاه ادویه معدنی را
 که نقره و کهر با و با قوت است اضافه کنند و به بخار

بخورند

نور

نقره بفرمایند که اگر بادی در سر معدنی باشد دول را که حیوان
 باشد درازده فیما در کلاب چل نموده نسقیه نماید
 یک دوم او در نشاء و کیفیت بر آوری با یکدیگر خور میکند
 با وجود سلامت حسن و صحت او را که در شهرت نماید و
 ل است و فویش تا بپست سال با بقیت جهت حفظ صحت
 ناشائنا و نمایند و به جهت قه باه شب و به جهت سموم با آب
 رازبان و به جهت خفقان با عرق کاوزبان **مستحکم با روغن** به جهت
 تقویت اعضاء و تثبیت و مناسل و سریره و طولی آن خمریات
 حبه سیل الطب البیون به جهت شفاقل ل
 العقاقیر ابریشم مفرض مکه سره و فویش سرخ و سفید
 اسطوخودوس فلفل مکد چهارم عود کبار دارچینی
 در پنج حبه ساج زنجبیل مصطکی فلفل کلج
 صندل کلج بنوم زعفران روایت سوسن بپشت
 مارنج مکد دوم آمله مقشره و افیون شش فادر
 حیوانی یک و نیم عسل نه روز ادویه **مستحکم با روغن**
 معروف بطول اما حسن یعنی جبار و القلب جهت خفقان

این کتاب از
 ابن سینا است

این کتاب از
 ابن سینا است

و صعدوا نحو مدعاع و صدر و دوار و صرع و شقیقه و
 ما یقولوا و حتی و شکی و قطع خون و نکایت سهو و نافع
 سر است در هر صرعیم و شک است در اول آمله
 و در هر یک صرعیم چنانکه در کتاب سر و در کل کار و زیاده
 تخم خرفه از هر یک بست ل صندل سفید دند و سرخ
 پوست بخر دانه منبت الطیب از هر یک ده ل بخر سفید
 دارچینی کثیر خشک طباشیر پوست نارنج و زنج
 ابرکتیم مغز کهر از هر یک پنج ل مرجان مراد از آن
 سر کل طلای محلول نقره محلول سر زرد با قوت از هر یک ده ل
 با سرب سبب بکوزن و مشرب و طباشیر شربت آقارین
 هر یک بکوزن بپزند و سرخ اعظم معتدل است و بپزند
 مقرحات است و موافق و معتدل جمع از همه و شکند
 نندی خون و دافع جمیع اخلاط فاسده و صاف کنند خون
 و مغوی سواس و اعصاب و غیره و زیاده کنند فهم
 و حفظ و بر طرف میکند عیال و کسالت و بلا و کسالت
 و نفخ را به تحلیل سپرد و مغوی استعها و باده و دافع افهام

که بود

کرم معدن و خفغان و ما یقولوا و سواس و برسام و بعلاب
 عجیب الفل است و جلیل القدر و چون اضافه کنند باق
 و غیره اجار را ناسیک میشود همچون باقوت مخلص از با
 و طاعون و آمان میدن و طلا کردن او را روغن بنفشه
 ایمن میبازد از با و طاعون و حشر مکرر بخورد و در
 جمیع مراتب بیدیل و موافق اکثر ابر و صرب اعتدال
 و بجهت رفع صرع و حیون و ضعف ل و خوش بقات مجرب
 و جنبی و مداومت و محافظت و بهترین مقرحات است
 ص شامه و باد بجهت کل کار و زیاده بقول از هر یک
 ده ل بخر سرخ و سفید از هر یک پنج ل لاجورد و غیره
 طباشیر کل مخموم و حشر بدل آن کل که از داعتان
 می آید و مشهور است کرده از ش قوی تر از کل مخموم
 مشاهده نموده زعفران و در پنج زرب کبابه زرب باد
 از هر یک سر ل قلیل کابلی و ششم مقروضند و بعد
 پوست بپزند و در دل مرجان مراد از آن
 یک ل دانه هر یک ل عود و نیم ل و ق طلا و در نقره

و صعدوا نحو مدعاع و صدر و دوار و صرع و شقیقه و
 ما یقولوا و حتی و شکی و قطع خون و نکایت سهو و نافع
 سر است در هر صرعیم و شک است در اول آمله
 و در هر یک صرعیم چنانکه در کتاب سر و در کل کار و زیاده
 تخم خرفه از هر یک بست ل صندل سفید دند و سرخ
 پوست بخر دانه منبت الطیب از هر یک ده ل بخر سفید
 دارچینی کثیر خشک طباشیر پوست نارنج و زنج
 ابرکتیم مغز کهر از هر یک پنج ل مرجان مراد از آن
 سر کل طلای محلول نقره محلول سر زرد با قوت از هر یک ده ل
 با سرب سبب بکوزن و مشرب و طباشیر شربت آقارین
 هر یک بکوزن بپزند و سرخ اعظم معتدل است و بپزند
 مقرحات است و موافق و معتدل جمع از همه و شکند
 نندی خون و دافع جمیع اخلاط فاسده و صاف کنند خون
 و مغوی سواس و اعصاب و غیره و زیاده کنند فهم
 و حفظ و بر طرف میکند عیال و کسالت و بلا و کسالت
 و نفخ را به تحلیل سپرد و مغوی استعها و باده و دافع افهام

با قوت سرخ از هر يك دول و حبه برون طلا و نقره
 استعمال نموده و در هر كوفته و بجنه شكر سفيد صد و
 پنجاه لا آب به شيرين و شربت ريباس و آب زير شك
 از هر يك سبب شيرين و كلاب و آب نارنج و آب
 زعفران و زنج و اگر بنا شد با آب لیمو و آب زرد شک بپزد
 ل بقوام آورده بپوشند قدر شربت آن يك كمانه الا و متقا
 و قوتش تا چهار سال با قیست مفرج **ملک** از کشتن بختی
 همه تلطف با خلط و انعاش ارواح و لطافت نفس و قوت
 بدن نافع است و کرم و خشک است و در دم و قوتش
 نامت سا لا بقیست و قدر شربت تا در وصف حال بماء الود
 و با آب ريباس و فاقله کبار و صفار از هر يك ده ل
 زرب زربا در در و زنج و زعفران و عود و انجوا و نارنگ
 سلجیه و مار و قه از هر يك پنج ل سبب ماسج و ماسا را با
 دار قلع از هر يك دول مر و اید و در شربت سفید تا
 با قوت سرخ و زنج و ملا از هر يك دول زعفران یکم
 مصطکی یک ل و زنج و زعفران و قلع سیس نیم ل هر يك

این کتب از کتابخانه
 دارالخلافه است
 و قوتش تا چهار سال

بارجیل

طیاب

بکلاب خیسایند سه روز پیش از سر شدن و غسل
 با لای آتش گذاشته مثل و عرق دارچینی و عمام و عرق
 بخوش بپوشند تا بپوشانند از آتش گرفته با او و به بپوشند
 مفرج **ملک** مفرج خفقان و رعشه و سقوط
 قوی و صداع مزمن و امراض جگر و لوخس و بیهوش
 عفتی نافع و درین مفرج سر و درون کبر بسیار است
 و خون را صاف میکند و کل و بلا ده را زایل میکند
 و قوتش تا یکسال با قیست و شربت او بکوبه و آب
 شیرین ده رطل که در رو اطهای آهن تاخته و یا نقره بپزد
 که بیشتر باشد قوتش افزون بسیار و فاقله کبار
 صندل سرخ از هر يك هفت ل کوفته و در خرقه بسته
 یا سحر ابریشم خام و بکدازند و آن آب تا ده روز
 بماند پس بخوشانند تا ریش بماند پس صاف نموده
 با مثل او و شکر و مثل و آب سبب یا شربت سبب
 و بقوام آورند و اضافه کنند بر او و تخم سرخا و تخم
 بادریج و به هر يك ده درم و از آتش بردارند و در

این کتب از کتابخانه
 دارالخلافه است
 و قوتش تا چهار سال

طلا م

این نسخه از کتاب طب ابن سینا است که در کتابخانه ملی ایران نگهداری می شود. این نسخه به خط نستعلیق و در حدود سال ۱۰۰۰ هجری قمری نوشته شده است. در این نسخه، در مورد بیماری های مختلف و درمان های آنها بحث شده است. این نسخه یکی از نسخه های مهم و معتبر است که در کتابخانه های مختلف نگهداری می شود.

جهت دفع اخلاط سوداوتیه و بلغم لزج و تنقیح معده
و تنقیح دماغ از انحراف و تقویت حواس و زیاده
سرد و نشاط با لذات و بالعرض و تحلیل ریا ح
علیظه و زیاده و هضم نافع است و گرم است
درمازل و در قول و در پیوست معتدل قوتش
ناسه مال با قیست و شربش دوم است
افیمون اسطوخودوس و سحت بلسان سلجیه اسما
قرنفل از هر یک چهار ل زباده در روغن سروراید
در شست که با سر جان بهن سرخ و سفید سازج
سنبل فاقه کبار قره چند از هر یک سه درم حرر حرر
دوم زنجبیل دار فلفل مشک از هر یک یک م با سب
کف گرفته لبر شدند و حقیر بکوزن اجزای این مفرج
بغیر از چند با مفرج سهل الوجود سابق بقدرند
وزن سرشته با بنادنی فادیه هر یک معتدل و غیر
اشهب و ورق طلا و بقره و دوا و انار بعدیل
مشامه نموده است و مسمی بمفرج ابریشم کرده

این نسخه از کتاب طب ابن سینا است که در کتابخانه ملی ایران نگهداری می شود. این نسخه به خط نستعلیق و در حدود سال ۱۰۰۰ هجری قمری نوشته شده است. در این نسخه، در مورد بیماری های مختلف و درمان های آنها بحث شده است. این نسخه یکی از نسخه های مهم و معتبر است که در کتابخانه های مختلف نگهداری می شود.

این نسخه از کتاب طب ابن سینا است که در کتابخانه ملی ایران نگهداری می شود. این نسخه به خط نستعلیق و در حدود سال ۱۰۰۰ هجری قمری نوشته شده است. در این نسخه، در مورد بیماری های مختلف و درمان های آنها بحث شده است. این نسخه یکی از نسخه های مهم و معتبر است که در کتابخانه های مختلف نگهداری می شود.

این نسخه از کتاب طب ابن سینا است که در کتابخانه ملی ایران نگهداری می شود. این نسخه به خط نستعلیق و در حدود سال ۱۰۰۰ هجری قمری نوشته شده است. در این نسخه، در مورد بیماری های مختلف و درمان های آنها بحث شده است. این نسخه یکی از نسخه های مهم و معتبر است که در کتابخانه های مختلف نگهداری می شود.

این نسخه از کتاب طب ابن سینا است که در کتابخانه ملی ایران نگهداری می شود. این نسخه به خط نستعلیق و در حدود سال ۱۰۰۰ هجری قمری نوشته شده است. در این نسخه، در مورد بیماری های مختلف و درمان های آنها بحث شده است. این نسخه یکی از نسخه های مهم و معتبر است که در کتابخانه های مختلف نگهداری می شود.

و در مزاج اقسام ما لغویا بشرط مداومت خوب است
بمختلف نمیکند مفرج حا کثیرا لنافع جهه امراض بارده
صفتش که باشد و جهه جنون و دوسواس و تقویت اعضا
و تبیه و تنقیح مذ ما بغایت نافع است گرم و ستم و
خشک و دودیم و قوتش باد و سال با قیست و شربش
نایک مثال ساسنه اعطای الطیب نادر مشک فخر مشک
بالنوبه فرفره قرنفل دار چینی سنبل الطیب از هر یک
مثل نصف ابراه مصطکی مرغفران از هر یک وزن
مرح اجزاء با غسل لبر شدند مفرج با حوضه اصلاح ارج
حاده و تنقیح و شربش نادر و لختخاش سفید کثیر خشک
نعم خرب از هر یک سه ل طبا سیر کل سرخ لسان الثور
از هر یک یک ل و نیم عصاره زیتون یک ل با غسل
کابل لبر شدند مفرج و مروری از اختراع حقیر جهه آن
حان و مع انحراف سوداوی و تعدیل مزاج جگر و اعضا
و تبیه و زلات حاره بغایت نافع است سرد و آمله
که بکلاب برودده باشد خشتخاش سفید نیم فرفره کثیر

این نسخه از کتاب طب ابن سینا است که در کتابخانه ملی ایران نگهداری می شود. این نسخه به خط نستعلیق و در حدود سال ۱۰۰۰ هجری قمری نوشته شده است. در این نسخه، در مورد بیماری های مختلف و درمان های آنها بحث شده است. این نسخه یکی از نسخه های مهم و معتبر است که در کتابخانه های مختلف نگهداری می شود.

این نسخه از کتاب طب ابن سینا است که در کتابخانه ملی ایران نگهداری می شود. این نسخه به خط نستعلیق و در حدود سال ۱۰۰۰ هجری قمری نوشته شده است. در این نسخه، در مورد بیماری های مختلف و درمان های آنها بحث شده است. این نسخه یکی از نسخه های مهم و معتبر است که در کتابخانه های مختلف نگهداری می شود.

این نسخه از کتاب طب ابن سینا است که در کتابخانه ملی ایران نگهداری می شود. این نسخه به خط نستعلیق و در حدود سال ۱۰۰۰ هجری قمری نوشته شده است. در این نسخه، در مورد بیماری های مختلف و درمان های آنها بحث شده است. این نسخه یکی از نسخه های مهم و معتبر است که در کتابخانه های مختلف نگهداری می شود.

این نسخه از کتاب طب ابن سینا است که در کتابخانه ملی ایران نگهداری می شود. این نسخه به خط نستعلیق و در حدود سال ۱۰۰۰ هجری قمری نوشته شده است. در این نسخه، در مورد بیماری های مختلف و درمان های آنها بحث شده است. این نسخه یکی از نسخه های مهم و معتبر است که در کتابخانه های مختلف نگهداری می شود.

دہلی

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسمًا من موسمي القرآن الكريم
موسمًا من موسمي القرآن الكريم
موسمًا من موسمي القرآن الكريم

ما اصل این پنج اصل از پنج
از اصل پنج و چهار
موجود است و چهار
موجود است و چهار
موجود است و چهار
موجود است و چهار
موجود است و چهار

لا مرض الاكثرا

و نیز پیش از آنکه حال خوب **صبر** یعنی مفتی اخلاط باشد است
 حجتی تنبیه اخلاط و حفظ صحت و دفع وسوسه و اوج
 سودای و خفقان و ضعف معد و کوده نافع صبر
 بازده م یفایج اقبیون از صبر یک شل است و یافا
 و بقون شیم الحنظل از صبر یک شل استبل السجده زعفران
 حب بلبلان ملح هندی سارون و ج عصاره افستین
 عود مصطکی بجم از قمر مرغانند مدحرج دارچینی از کله
 یک ل و بعضی وقت با تاریخ اضافه میکنند و در بعضی نسخه
 هلیج و زیزید زیاد کرده اند **حج القلط** منسوب بحل
 لیبوس و او قوی الفضل است و نافع همه امراض زیاده
 مثل قاعج و لقوه و بادها و نفرس و قولنج و امراض معد
 و عرق النساء و فواصل و قوتش نادر و سال با قیت و شرف
 نادر و درازی گوید که مضر حکا است و مصلح او صبر
 و اسحق نقل کرده که تنبیع بواسیر میکند و مؤلف تذکره بر
 انبست که این اخراج است از اول و مصلح او کثیرا و یاء
 العتاب است صبر بازده م هلیج **اصفر** تخم خرمل ^{اصفر}

ملفوظات امیر المومنین

[illegible]

الفضل الملقب بالشيخ

وَبِالْعِزِّ لِسَمِ اللَّهِ الَّذِي
أَسْتَعِذُّ بِأَفْضَلِ أَسْمَائِهِ
مِنْ سَيِّئَاتِي وَأَعْمَلِي
مَعْلُومَاتِي نَسْأَلُكَ رَبِّي
يَا رَحِيمُ أَنْ تَبَارِكَ اللَّهُ

۱۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

و ز قاشق خشک دو جزو نیم پرسیاوشان دو جزو و اگر
با او بنفشه باشد پس کل امری و کل تخوم از سر یک سه جزو
همه را با مثل و مزه داد و به شکر بلعاب تخم مرو و بنفشه
فقلونا و ترنجابن و مروغن بنفشه چها بسیارند و اگر
بعضا زه کرباب همچون بسیارند در تلپین طبع و صاف
کردن آواز با بلع خواهد بود **حب نانگی کنگر** **نایان** باید
در هر روز یک نگاه داشت و آب دهان را ریخت و از
کل سرخ مکه یکجز و از خر فربون قرقر مکه نیم جز و با
دن یا عنبیه یا مومبانی هر کدام که باشد بسر شدند و حب
کنند **حب نانگی منی** بخورد و مزه داد از آن اقبل از سرش مال
نمایند و صندل سفید تخم کاسنی تخم کاهو کل سرخ
تخم کرباب مکه ۴ کافور و دانگی یا کلاب حب کنند
چیزی که نافع است همه امراض که روی بریزد مثل جذام
و داء الثعلب و داء الفیل و داء الحبه و اخراج فضول
غلیظه و قوتش تا دو سال با قیست که صفت در دوم
و خشک است در اول و شربت او تا یکسال است **حب**

[illegible]

[illegible]

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠

المؤلف

الحمد لله

Handwritten signature in red ink.

البرق

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

عبدالله بن محمد

مقتل از روی فریب و اجابت
بدست سزا از حقیر طلب چهار
هزار فلک دوست و راوی فتنه
بمختار و صبر و در باب
گند باطل کرده ایستند

بسم الله الرحمن الرحيم

انوار عرفان شمس مرطوب حست بجا رود هند
اگر بجا بر چرخند شفا باد اگر بگردید ببرد
و اگر بجا بر چرخند شفا باد اگر بگردید ببرد
و اگر بجا بر چرخند شفا باد اگر بگردید ببرد

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَوْلَى

سفید و بلبل محکوک صبر نزد اسطوخودوس و سوسن
 قاری شامکی کل بقیه افتیمون کثیرا با آب مسک
 حب ساخته از دول تا سر حب چیدال منقول
 از حکمای هند چیدال لجنه هندی نام دنداست جهت
 بلغم و صغری غلیظه سوخته می و قلیلی شود و در طویا
 غلیظه از عینی بدن مؤثر و عمل آن بغی و اسهال است
 حب التلاطین مدبر که در دستوران مذکور شد
 و ملایه سیاه از هر یک بحسب عده مساوی هم آرد
 برنج سفید برابر مرد و زنم گویند آب لیمو با آب
 غوره حب سازند بقدر فندی و بکند را گویند
 در دوشاب حل کرده بر بالای آن بخواب و شوربا
 چرب بخورند حب فرجه **حب فرجه** تقویه باه خصیه
 خولجان بدین به شتر اعرابی فرجی فی نه تجیل خردل
 سرخ کین خرما با کلاب حب سازند قدر شربت بقدر
 نخودی حب منشط از نالیفات ابوی مرحوم است
 سنبل الطیب زعفران مصطکی زرد باد حب الغار

نشان داده که این حبها را در آب مسک و آب لیمو و آب غوره و آب شتر اعرابی و آب خولجان و آب سرخ کین و آب خرما و آب کلاب و آب نخودی و آب سنبل الطیب و آب زعفران و آب مصطکی و آب زرد باد و آب حب الغار و آب حب التلاطین و آب حب التلاطین مدبر که در دستوران مذکور شد و آب حب التلاطین ملایه سیاه از هر یک بحسب عده مساوی هم آرد و برنج سفید برابر مرد و زنم گویند آب لیمو با آب غوره حب سازند بقدر فندی و بکند را گویند در دوشاب حل کرده بر بالای آن بخواب و شوربا چرب بخورند حب فرجه تقویه باه خصیه خولجان بدین به شتر اعرابی فرجی فی نه تجیل خردل سرخ کین خرما با کلاب حب سازند قدر شربت بقدر نخودی حب منشط از نالیفات ابوی مرحوم است سنبل الطیب زعفران مصطکی زرد باد حب الغار

بدین لجنه فلفل فرنیون افیون سیاه سه عاقر قرحا
 تخم کرفس دارچینی بوند فرقل صمغ عربی با کلاب حب
 سازند حب **حب فرجه** تقویه باه و نزال و مسل و قوه
 و نشاط و باده مجرورین وضع اسهال و تعدیل مزاج
 سوداوی نافع و از نالیفات حقیر است کثیرا افیون
 صمغ عربی رب الثوم نیا سینه حب الحلب مر و اید
 کثیرا یا قوت با لعاب به دانه حب سازند و مشک ملکا
 کا می اضافه میشود حب نزاله منقول از مرحوم حکیم
 محمد باقری زعفران بدین لجنه افیون صمغ عربی تخم
 کامونج لیاخ رب الثوم نیا حب جدار از نالیفات
 مرحوم ابویام مبنی و هاضم و تقوی بدن مجربست
 عود صندل مصطکی زعفران زرد باد فرقل صمغ
 عربی در وچ فلفل عاقر قرحا مشک دارچین با آب
 نبات حب سازند اگر افیون یک ل اضافه نمایند
 نشاء بد نیست اما در قوه باه ضعیف میشود **حب فرجه**
 خنجر از مخرن این زمان است جهت تقویه باه و

نشان داده که این حبها را در آب مسک و آب لیمو و آب غوره و آب شتر اعرابی و آب خولجان و آب سرخ کین و آب خرما و آب کلاب و آب نخودی و آب سنبل الطیب و آب زعفران و آب مصطکی و آب زرد باد و آب حب الغار و آب حب التلاطین و آب حب التلاطین مدبر که در دستوران مذکور شد و آب حب التلاطین ملایه سیاه از هر یک بحسب عده مساوی هم آرد و برنج سفید برابر مرد و زنم گویند آب لیمو با آب غوره حب سازند بقدر فندی و بکند را گویند در دوشاب حل کرده بر بالای آن بخواب و شوربا چرب بخورند حب فرجه تقویه باه خصیه خولجان بدین به شتر اعرابی فرجی فی نه تجیل خردل سرخ کین خرما با کلاب حب سازند قدر شربت بقدر نخودی حب منشط از نالیفات ابوی مرحوم است سنبل الطیب زعفران مصطکی زرد باد حب الغار

نشان داده که این حبها را در آب مسک و آب لیمو و آب غوره و آب شتر اعرابی و آب خولجان و آب سرخ کین و آب خرما و آب کلاب و آب نخودی و آب سنبل الطیب و آب زعفران و آب مصطکی و آب زرد باد و آب حب الغار و آب حب التلاطین و آب حب التلاطین مدبر که در دستوران مذکور شد و آب حب التلاطین ملایه سیاه از هر یک بحسب عده مساوی هم آرد و برنج سفید برابر مرد و زنم گویند آب لیمو با آب غوره حب سازند بقدر فندی و بکند را گویند در دوشاب حل کرده بر بالای آن بخواب و شوربا چرب بخورند حب فرجه تقویه باه خصیه خولجان بدین به شتر اعرابی فرجی فی نه تجیل خردل سرخ کین خرما با کلاب حب سازند قدر شربت بقدر نخودی حب منشط از نالیفات ابوی مرحوم است سنبل الطیب زعفران مصطکی زرد باد حب الغار

انسانی

[illegible]

卷之四

مستوفى الخصال بان يكون سبعين الف وادخل في كل واحد من هذه
الفرق المذكورة في هذا الفصل المذكور في كل واحد من هذه

از دهن برسد آوردند **چون** یکی که اسهالک منقطع
تمام کند و قوی القشاه و مسکر و منوم و منتهی
و حقیر او را بمویر عمر و مستوی ساخته و مجرب است زینب
صد دانه پنج شوکران سرل بفرمایند سه ل کوفته و
زینب را با آنها مخلوط ساخته در صد و پنجاه ل آب
مشتابند تا آنکه آب را بتمام سه جذب کند و در وقت
حاجت استعمال نمایند و اگر کیفیت را قوی و خوا^{مند}
بارگن شیرازی که در وقت احتیال است بچوشتانند
سده ای چمن و در سر من وضع معده و جگر را فاع
و قاطع عاده مافون است تا توره سیاه مرغیل
ریوند چینی حتی بقدار بخودی یا زندان یکی تا دوسه
عدد بعد مزاج هر کی میتوان خورد **ساعت** **عشیر**
مخرج حقیر چمن لغوط مجرب است و بعد از شش ساعت
لغوط می آورد تا دوازده ^{قشمت} ساعت و چون آب سرد
خود را بشوید لغوط بر طرف میشود چون در دهان
نگاه دارند در عرض یک شبانه روز آب نمیشود و در دهان

و در این کتاب که در دسترس است و در آنجا که در دسترس است

[illegible]

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

[illegible]

المجلد الثاني

卷之四

تاد و سال باقیست و بعد از شش ماه استعمال نماید
 بخوبی شمس محل اضماعه را صید نماید و بلافاصله
 ایام بید سرش را با دینا لیس بر روی نمک گذاشته
 بقدر چهار انگشت از سر و چهار انگشت از دنبال
 یک ضرب قطع نماید و احشا و پوستش را بپزد و کرده
 با آب بشویند و با انگشت شست و تنگ در دیک سنگی
 با سقا لپن بچوشانند تا نمک شود پس اسخو از او در کوزه
 کوشا و در باربع آن نان مید خشک در هاون
 سنگ با سر ذآن مهر بکوبند تا بکمان شود و فرجه
 بقدر یکقال بپزند و در روی پرویز خشک کرده
 در سبزه ضبط نمایند و در وقت ساختن دست را
 بر وزن بلسان چرب کنند و اگر باشد بر وزن و نمون
 کهنه و یا بدافع قوی حرکت باشد باریک و چهار دندان
 داشته باشد که علامت ماد کی است و اشقر و سیاه
 و ابلق و سرخ و غیر بکار نمی آید قرص اسپید که از
 اجزای زبان فاروق است چهره مسموم و ربو و حیر

اسم این دوا
 دوا

لهبر

کسر نافع و جبهه استقا بعد لیست غنقل مشوی در
 خنجر را کوبید بوزن آن آرد کرسنه با شراب مثلث
 میتواند بود و اندر دوماض حکیم اسقیل را دو وزن
 آرد کرسنه را بکوزن کرده قرص اندر دوماض که از
 اجزای زبان فاروق است چهره کربدن هوام و ادویه
 قتاله و تخفیف سم و تغییر اعضاء رئیس و ضعف
 و استقا و قیحه سه نافع است و نفع او مختلف و
 بهترین نفعها از حین بن احوال است که صاحب کامل
 الصانع ترجیح داده دار سببها ن نصب الذریع
 اسارون عود بلسان سلخه جده مصطکی توان
 هر یک شش نضاح از خرزغران از هر یک دوازده
 ل دار جتی حماما متصاف از هر یک بیست و چهار
 مثقال الخوان بیست ل سنبلی الطیب شانزده ل
 یا شراب یا بنید عسل یا جهوری قرص بسیارند قرص
 اندر و چون الملک که مؤلف آن با هم باد شاه عصر
 تألیف کرده و جزو اعظم زبان غرن و بعضی معاجین

اسم این دوا
 دوا

اسم این دوا
 دوا

کبار است مقوی معدن و دماغ و جگر و باقی اعضا
 و جهت علی بارده اعضاء و بنیه معده با بون مرخ و سفید
 و سمان بیدانه مضاف اساردن انیسون امینه و طب
 الذریع عود بلسان بالتوبه با شراب یا جهوری یا
 مثلث یا بنیدن زینب قرص بسیارند **مرکبات** که از
 جمله اجزای معاین کبار است قلیجوش که لوف یا
 یکجز و **لک** مقبول و دوز با شراب یا جهوری
 یا مثلث قرص بسیارند و **مرکبات** از جمله اجزای
 مختصه است که سوطیا گویند ملطف و مفتوح و
 جهت استسقا و امراض جگر و سپهر و معدن نافع
 و ضماد و تحلل و درام بارده و جهت درد سر بلخی و
 نزلات قدیم بسیار و مؤثر است حماما دار سیحان
 قسط تلخ قصب الذریع فلفل سفید قرنفل یا نخاره
 از هر یک سه ل در جینی مصطکی زعفران بنها
 از هر یک مثلث قوی که کمال سبیل الطیب مافع
 هندی از هر یک هفت ل یا شراب یا امثال آن از

اینها را با شراب یا جهوری یا
 مثلث یا بنیدن زینب

مذکور است

مذکور است قرص بسیارند و **مرکبات** یعنی قرص
 زعفران از جمله اجزای دواء الخطاطیف است و در خواص
 مانند آذرمو و بعضی سرد و زیاده این اسم میا مانند زعفران
 دار جینی پنج سوسن آنها بخوبی سازج هندی از هر یک
 دول کل شترج حماما قسط تلخ هر یک ل مضاف چهار ل
 با شراب و مانند آن بدستوری که گذشت قرص بسیارند
حب قویون از اجزای شر و دبلوس است مفتوح و ملطف
 و محلل و مفتوح احشا و جهت امراض بارده اعضاء و بنیه نافع
 و با قوه نریاقه است مویز بیدانه چهار ل غلک البطم چهار
 ده ل مضاف از خراز هر یک دوازده ل دار جینی مثل
 ازرق اظفار الطیب سبیل رودی سبیل اکلیل الملك سعد
 حب الغار از هر یک سه ل قصب الذریع نزل زعفران یک
 ل نقر الهود دول و نیم صمغ راد و شراب و امثال آن
 خبیابند قرص بسیارند و بعضی از قضا با سوزن آن
 غسل معجون کرده اند و **مرکبات** شیر ملین جهت بنهای
 صفراوی و دمای دفع تشنگی و تشنگی غلیان خون

اینها را با شراب یا جهوری یا
 مثلث یا بنیدن زینب

اینها را با شراب یا جهوری یا
 مثلث یا بنیدن زینب

اینها را با شراب یا جهوری یا
 مثلث یا بنیدن زینب

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

و بخش بعد از چند جوش از آتش گرفته ادویه را بر و با شد خوب
با هم مزج نمایند بعد از آن بوزن مقل قشها ساخته اند
مشرب بکمر صوب آبی که در دو کشیز خشک را یکجای خلیا
و صبح صاف نموده و این قرص از ده بار بخورد و از
بدست مار که از طلائی سفید باید و اگر احتیاج افتد که اعراض
بلغم رطوبتی از ج غایب زباده کند با در ربع جزو هلیله تخم
حظل مرار و روشك لك بجهت مستفی که لیف طبع د
باشد و بجهت نهایی میگوید و برغان نافع است و بغایت جرب
عصاره زرشك یا زرشك منقی لك مغسول از هرب
سلاستین عصاره غاف از هربك بك لستین ملیا شیر
کل ترخ سبیل الطیب سازدن صمغ عربی بوداده کل از می
بوداده کثیر آبپاشیده بوداده مصطکی ریت سوسن ^{قرص} از خر
زعفران ^{قرص} یا دیان انیسون انا یا تخم مورد ریت و جینی
بدستور مزج سازند و با سبکجین بزودی با مشرب دیار شود
و اگر سرفه داشته باشد با مشرب مورد بنوشند افسنین
مغسول از کامل القناعه و یکب چنین بجهت ضعف جگر

کتابخانه

卷之四

بسم الله الرحمن الرحيم

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَسَلَامٌ عَلَى
الْعَالَمِينَ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
وَالشُّكْرُ لَهُ

المعتمد على الله

دستهای اولی

卷之四

۱۲۱

مكتبة المجمع العلمي

المجلد الثاني

[illegible]

مكتبة

تا بکفالت در زیاد از آن قدر شربت است ما بر آب پیچیده
 و نوشن تا دو سال با بقیت **فوق** لطفان کدو ده راس
 ما پس ۲۰ فودنج و رقیق السداب ۲ بذر انعام ۲ صغیر
 نافع و ام و نیم شربش باک ل لطیف زیره و **سیر** لطفان
فوق لطفان طباشیرانیم کا هو مخم حرقه ۱ ام کثیر خشک
 ۵ م کل سرخ ۲ م جانا را ۲ م کل رستی ۵ م کا فودنج ۲ م
 ما با ناروش میوشند قدر شربت ۲ ل **فوق** لطفان لادرا
 بعضی مرها ۲ م نفس ۵ م ورق سداب فودنج بری
 مشکطه متبع قوه حلتیت سبکیج جا و شیر قضا سبیل
 ۲ م باب سداب در صربا زنده قدر شربت یکفالت **فوق**
فوق لطفان السهل للصفر مطفی للحمیات کل سرخ ۱۰ تخم
 حیاره ل تخم کدو ۵ ل رقیق السداب ۲ مقویا ۲ کا فود
 ربع ۲ م باب حرقه در صربا زنده شربش باک ل لطیف با یکفالت
 مشکطه **فوق** نوع دیگر جهه درد معد کل سرخ و سبیل
 ۲ رقیق السداب ۱ کلیل الملك با بونج از خرم مصطکی
 که برام شربش یکفالت لطیف الیسون جهه درد معد

فوق

فوق

فوق

فوق

و باب عنب القلب جهه ورم معد **فوق** شخاش جهه
 قرح سینه و شرب حار و درد سینه و زکام کل سرخ
 صغیر ۲ کثیرا رقیق السداب ۲ شخاش ایض و سدر ل طباشیر
 ۵ ل زعفران در دانه یکفالت در صربا زنده و آب
 شخاش میوشند **فوق** در صربا زنده از املاء مرهم حکیم محمد
 جهه حمیات و عطش و فایم مقام قرح کا فور است مراد
 طباشیر اسدل سرخ و سفید بلوق کثیر خشک کل سرخ
 تخم حار تخم کاسی تخم حرقه تخم کدو تخم سداب ۳ فاسقه
 کثیرا ۲ م بذر الخبیث ۲ م شخاش سفید ۲ بذر قطونا را در آب
 خیاره ۲ م که صاف کنند با در صربا زنده و این قرح
 ما لوف طبعی است که مشتق باشد از شرب کا **فوق**
شاد فنج از تخم حار حضرت مبدون و سدل قطع
 سیلان خون و عضو اسهال مراری و ذریان و بدهای
 رموی و سرفه حار بزرگ تخم حرقه کثیر خشک شخاش
 سفید فاسقه کل سرخ طباشیر کل رستی مقبول طبع
 روحی طبع شیرازی مراد فنج مرطبان سوخته ده در کثیرا

فوق

فوق

فوق

[illegible]

22

卷之四

卷之四

فوس کوبک واضع او سلیوس است و او دعوت کوبک
 و عمل میکرد و پوسته مثلین لباس آن کوبک بوده و در
 زمان معرفت و لقب کوبک کشته لهذا این فوس مستقیم
 کوبک شده و سبب دیگر این تسمیه اینکه طوفان کوبک
 الارض میبامند و جزو اعظم این درجه است و معتدل الحارة دنیا
 در اول جهه ضعف معده و معاف و جگر و سپهر و فضول المظله
 و صداع و فواق و نزف الدم از مریضی که باشد وجهه در دوش
 و فجه اسما و مثانه و سرفه و قروح سینه و قروح و درد دم و هم
 مشرب و ملذ و عده و فواق و چاهار سال باقیست و شربین تا دلت
 و منقول از تذکره است و آنچه در زمان نوشته شده موافق
 و شفاء الاسقام است که و قوسیا ابوس تخم کربل انبیون بدت
 البیج میقه سالیله مکه و چند بیکسر سبیل پویست هیچ لفاح کل
 تخم و سبب این ملجئ ظن محلوب مکه و بعضی نسخه خنجر
 و در بعضی نسخه مصطکی طابیر قسط زعفران حلیت مکه
 ام جهه قطع بنها و در دشت و در بعضی نسخه کافور ام و
 بعضی انبیون بک ام جهه قطع خون و حرقة البول اضافه کرده اند

نسخه معتدله
 و در اول جهه ضعف معده
 و معاف و جگر و سپهر
 و فضول المظله
 و صداع و فواق
 و نزف الدم
 از مریضی که باشد
 وجهه در دوش
 و فجه اسما
 و مثانه و سرفه
 و قروح سینه
 و قروح و درد دم
 و هم مشرب
 و ملذ و عده
 و فواق و چاهار
 سال باقیست
 و شربین تا دلت
 و منقول از تذکره
 است و آنچه در
 زمان نوشته شده
 موافق و شفاء
 الاسقام است
 که و قوسیا
 ابوس تخم کربل
 انبیون بدت
 البیج میقه
 سالیله مکه
 و چند بیکسر
 سبیل پویست
 هیچ لفاح کل
 تخم و سبب
 این ملجئ ظن
 محلوب مکه
 و بعضی نسخه
 خنجر و در
 بعضی نسخه
 مصطکی طابیر
 قسط زعفران
 حلیت مکه
 ام جهه قطع
 بنها و در دشت
 و در بعضی
 نسخه کافور
 ام و بعضی
 انبیون بک
 ام جهه قطع
 خون و حرقة
 البول اضافه
 کرده اند

از انبوی

نسخه معتدله
 و در اول جهه
 ضعف معده و
 معاف و جگر
 و سپهر و
 فضول المظله
 و صداع و
 فواق و نزف
 الدم از مریضی
 که باشد وجهه
 در دوش و فجه
 اسما و مثانه
 و سرفه و قروح
 سینه و قروح
 و درد دم و هم
 مشرب و ملذ
 و عده و فواق
 و چاهار سال
 باقیست و شربین
 تا دلت و منقول
 از تذکره است
 و آنچه در زمان
 نوشته شده موافق
 و شفاء الاسقام
 است که و قوسیا
 ابوس تخم کربل
 انبیون بدت
 البیج میقه
 سالیله مکه
 و چند بیکسر
 سبیل پویست
 هیچ لفاح کل
 تخم و سبب
 این ملجئ ظن
 محلوب مکه
 و بعضی نسخه
 خنجر و در
 بعضی نسخه
 مصطکی طابیر
 قسط زعفران
 حلیت مکه
 ام جهه قطع
 بنها و در دشت
 و در بعضی
 نسخه کافور
 ام و بعضی
 انبیون بک
 ام جهه قطع
 خون و حرقة
 البول اضافه
 کرده اند

فوس کلبه و منقول از تذکره جهه نادان سپهر که مریض
 عجب فزنی قطع عجب میکند بشرط زیادن ماز و در
 انار یکی سرخ کلان را قیام ماز و مکه انبیون کل تخم
 صمغ عربی مکه کثیرا انبیون مکه آب گرم استعمال نمایند
 شربت از بنفشه انام و مثقال فوس رجب و جهه زخیر
 و معص و اسهال و قروح و نزف الدم و اسهال
 و موی و فساد و معصم نافع و ازین در حال ظاهر میگردد
 تخم کربل یا خواجه را یا انبیون سبیل الطیب مزهاف سلیخه
 انبیون با شراب ریاحی یا قیام مقام او فوس یا نذند و در
 نایم مثقال است فوس و بنامد و بپنج رطلین و قلیل المقدار
 کثیرا نافع عجزیست جهه رقان و در سرد سرد و سینه و معده
 و جگر و سپهر و زیادها و بنهای سینه و عسر البول و سعال
 و هموم و در اکثر نافع مثل فوس که یک است و از اسرار
 مکه است و در فواق و چاهار سال باقیست و بویده لرد
 نامرک معسول مکه ل تخم کربل انبیون عصا غافه
 عصا استین از مریک سول و اگر مریض را در سرد

نسخه معتدله

نسخه معتدله
 و در اول جهه
 ضعف معده و
 معاف و جگر
 و سپهر و
 فضول المظله
 و صداع و
 فواق و نزف
 الدم از مریضی
 که باشد وجهه
 در دوش و فجه
 اسما و مثانه
 و سرفه و قروح
 سینه و قروح
 و درد دم و هم
 مشرب و ملذ
 و عده و فواق
 و چاهار سال
 باقیست و شربین
 تا دلت و منقول
 از تذکره است
 و آنچه در زمان
 نوشته شده موافق
 و شفاء الاسقام
 است که و قوسیا
 ابوس تخم کربل
 انبیون بدت
 البیج میقه
 سالیله مکه
 و چند بیکسر
 سبیل پویست
 هیچ لفاح کل
 تخم و سبب
 این ملجئ ظن
 محلوب مکه
 و بعضی نسخه
 خنجر و در
 بعضی نسخه
 مصطکی طابیر
 قسط زعفران
 حلیت مکه
 ام جهه قطع
 بنها و در دشت
 و در بعضی
 نسخه کافور
 ام و بعضی
 انبیون بک
 ام جهه قطع
 خون و حرقة
 البول اضافه
 کرده اند

گفته باشد نهض و مصطکی و زینب اضافه کند و اگر حفر افتاد
 باشد عوض نهض ملکیه کالی و اگر با قاعد بخار باشد کثیر
 خشک بجای زند و اگر آب و قبض طبع باشد اصل التوس
 کلیرج طبا بیشتر بنفشه از مراب عدل و اگر با عطش باشد
 بدل اصل التوس غم حریفه کند قدر شربت یکمقاله قریص کل
 فایض چهل سیح و اسهال رموی بنایت نافع است منقول
 از ابلاقی کلیرج تخم حایر بوداده جمع عربی کثیر انباشته
 بوداده بالعباب بنفشه مخلوط و قریص بوداده **در** بنفشه
 سه مزاج جگر و اسهال سدی رموی بنایت آن بوده است
 بلوند جوی عصانه رد مشک تخم کاسنی التوسه بالک ریله
 بارشک قریص بایزند و با آب بنار تنک بپوشند **در** **تنگ**
اتشاک نالیف فلهماست منقول از کامل و تذکره
 الفضل است بجهت بنای نای نای فارموی قنک و قریص مزه
 و اصل روم او را حبه بایزند و اصل قنک آرد کنند هشت
 ل زینق سدل و صربک از انبوت و عسیر و مشک نیم ل اضافه
 میامند و در استعمال او شرط است تقیه بدن و در

در اسهال رموی

در اسهال سدی

در تنگ

زرشها و نمک و قویش تا دو سال است و بعد از چهار
 روز استعمال نمایند و در استعمال او را در سه روز
 تنا و لقماند را او مدحرج ال کند و عقیص مکرمل
 شنبه بمای مزه جانی مکرمل قلعنایس ال کلا سب قریص
 قریص زردی و زخمادات مذکور است **در** **سب** از جمله
 خدادات است و مذکور خواهد شد **باب چهارم**
در رسته ها و آن اقدم تراکیب است و بعد از آن مجنون
 ترکیب یافته زیتون بوس کوبیده کهنج و بقره شاگرد آملیو
 من است نه بقره اطیب شهور و استعمال او را با ضعف
 معده و شدت املاجا بزندانسته اند مکرانکه لطیف و سراج
 القوز و لذیذ الطعم باشد و قویش نزد وضعیف میبرد
سقوط **سقوط** سقوط رسطا طالیس و سقوط اسکندر
 نامند معده را قوی دهد و کونه را سرخ دارد و سواس و
 فراموش کاری میرد و جهت مضغ طعام و بوی دهان خوش
 کردن نافع است و در تغریج دل نظیر ندارد و جهت بخار
 و قطع عرف فاسد و بد بوی بدن نافع و این سقوط

در

در اسهال سدی
 در اسهال سدی
 در اسهال سدی

ارسطو حقه اسکندر زیت داده لهذا سفوف اسکندر
 نیز گویند و قولش تا دو سال ابقیت و شربش تا دو سال
 فزونی سادج ناز قیصر که آن معربان را کسیر لغز هند است
 و آن داروی ری میست و فنی از هبوط قیون است
 عود هیل سازون مصطکی هلیله کابل و فیه بخشک
 نازیشک و زنجیر کیمانی و ارجی شین فلفل دار فلفل
 زنجیل فلفل زرد انک جو زرد کاکا پورق و فلفل کد جزویشک
 عینک یک نیم جزویشک شش چندان بدش از طعام و بعد از
 طعام از یک تا سه درم تنا و لهما مید سفوف قاضی
 از مجربان ابوی و اطفال و غیر اطفال را نیز نافع است
 حتی الزمان بوده و بسیار در مع صلایه کند طباشیر
 صمغ عربی کثیر مصطکی تخم مورد کل سرخ کل ارمنی سفوف
 کنند و با طفال نیم صبح و نیم شب با شربت بر با شربت
 سبب زایش بدهند سفوف بلوط منقول از منوروی
 حقه نقطیر ابول و سلسل ابول مجربست بلوط مقشوب
 داده کنند کثیر خشک کل ارمنی صمغ عربی سفوف لباد

لم یکن ابدا

لم یکن ابدا

بقدر دود در هم صبح و دود در هم شام و اگر با نقطیر
 سلسل خشکی شد بدی باشد که مریض هر چه بپاشد زدود
 دفع شود باید که ماء الشعیر و بقدر قطونا نیز پاشد و
 غذا با آب قون و سمان و مثل آن زقیب دهند سفوف
 مجرب حقه سلسل ابول مجربست بلوط کثیر خشک راس
 عرق موس لسان الثور تخم خرقه افیون سبل الطیب طباشیر
 مصطکی زرد و سد کدیر شکری مثل هر وقت خواب
 استعمال نمایند بقدر هر سل سفوف حقه اسهال مراری
 و بواسیری و بواسیری حاره بپاش خشک است انزالین
 حصر کل اسهال مراریان بوده و دانه انکور که از سر که پدید
 آورده باشند و بوده و مر یک بچشمقال سماق میدان کل
 سرخ صمغ عربی بوده و مر یک سدل طباشیر کل تخم
 یاد اعستان مر یک دو مثقال مصطکی عود قناری
 یک مثقال قدر شربت دو مثقال بار یوب مناسبه سفوف
 الاسهال حقه اسهال بواسیری مجربست تیغ حقه خطای
 سفوف الطین مجربست و اسهال حفر او بدتر قطونا تخم

سلسل ابول

اسهال مراری
 اسهال بواسیری

اسهال بواسیری

اسهال بواسیری

و تخم ریحان نشاسته صمغ عربی کل ایمنی یک جزو صمغ عربی
 کل ایمنی و نشاسته را بنیکوب ساخته و بنور سارا تا آنکه
 بوداده مخلوط کنند و در وقت استعمال کل چرب نموده
 با شربت بهار یا آب پیوسته **سقوط** حب الزمان چیده
 اسهال که از ضعف معده و اما باشد و تقویه معده و اما
 میکند نارویان بوداده حب آس بلوط سیاه کفون و بر که
 چسبیده بوداده آرد بق که کار است آرد مسجد که چسبیده
 بوداده حزنوب بطلی حزنوب شامی یک جزو سارا را با یک
 ربع جزو بنیکوب ساخته استعمال نمایند **سقوط** مغلیا
 چیده اسهال که از خیر و ضعف معده و سردی معده و غص
 و بواسیر نافع است حرف بوداده یک رطل و نیم زیره که
 بکشاید روز در سر که چسبیده خشک شده بوداده نیم رطل تخم
 کنان تخم کنده حزنوب بطلی یک ربع رطل مصطکی یک اوقیه و نیم
 صلبه سیاه بوداده نوبت یک ربع رطل بنیکوب ساخته
 استعمال نمایند **سقوط** الزکاز نجیب الدین سمن قدی چیده
 سح و اسهال صفراوی بهر نفوسا تخم ریحان تخم بارنگ تخم مرد

بر صمغ
 روغن آتش

روغن آتش

روغن آتش

صربک ده ۸ مبر و بوداده نباید گویند تخم صفراوی تخم حرف
 تخم کل نشاسته صربک هفت ۸ صمغ عربی کل ایمنی از مریک
 بازده ۸ خشیان تخمها را بوداده سارا و بهر را بنیکوبند
 و تخمهای بنیکوبه را اخانه نموده دوه بنوشند **سقوط**
 الیه **سقوط** اسهال که از تب معده حزنوب بطلی از دانه
 بیدن کرده تیره که مان بکشاید روز در سر که چسباید خشک
 شده بوداده سمن تخم مورد آرد بق بلوط که چسبیده بوداده
 مصطکی یک جزو بنیکوب ساخته استعمال نمایند **سقوط** شک
 چیده تقویه معده و بکسر حطن شک ماخواه سمن زنجبیل حب
 رمان بوداده زهر شک بوداده آرد بق مکدام شکر طهریزد
 ۲ درم کوفته سقوط سازند **سقوط** سمن چیده اسهال سمن
 سمنی دو جزو و حب آس و جزو و حب الزمان بوداده یک جزو
 حزنوب بطلی سه جزو صمغ عربی کلان نیم جزو کوفته سقوط
 سازند **سقوط** زهر چیده با دها و فتح کرویا انیسون زیره که
 فلفل که با زهره ماخواه تخم کرفس فلفل صغار و زنجبیل نیم زنجبیل
 فلفل و دانه مکدام شکر نیم جزو زنجبیل بوداده دوم **سقوط** چیده

روغن آتش

روغن آتش

روغن آتش

روغن آتش

سيلان حقیق یا بوی الملاح بخوبی رسیده متعاقب مباح
 کا و کوهی موخته بازده نیم برشت نامعت روز
 مداومت نماید **سقوط غلیظ** از نالیف والد مرحوم
 جبهه زلف الامعا بجز لب غلیظ سیاه و آمله و بلیکه با رشت
 زیت برشته کرده مکرده م ربه کرمانی بکشیانه روز در
 سرکه خیس خنک شده حب لوتی و بوداده مکرده م
 تخم کرفس نیسود در سرکه خنک شده بوداده
 مکرده م مصطکی فاضل فاقه عود صندی سبیل الطیب
 مکرده م سعد م صبح و شام استعمال نمایند و در م
سقوط جبهه اسهال بلخی از نالیف ابوی م ناخواه کند
 کلانار مکره و دانه مویزد و جزو با مسه مسک استعمال نماید
سقوط الجفون جبهه تقویه و معاغ و تقیه او از رطوبت
 فاسد و زیادتی حرارت غریزی و زایل کردن نسبت
 نافع است کندر مصطکی دار چینی دار فلفل عود
 لسان الثور باد بخوبی کاج بازده وانه شکر سفید
 مثل همه قدر شربت م قند و لایب کرم در نالیفان یک

رواق النفا

الاسهال

و الجفون

روز میل نماید و بکر و زنه **سقوط شفا لانتها** جبهه
 وصل کرده و مشانه و حصاره بجز لب و موافق از جبهه بازده
 و معتدل است ناخواه بذر کرفس مکره عسقم بذر جبهه
 در همان یک م و نیم را باب سره بنوشند **سقوط نالیف**
 جبهه حصاره نافع و مخترع حفر لبست مفر تخم مند وانه
 تخم خیار تخم رتیزک مکرده م ناخواه تخم کرفس مفر حباب
 الطلب مکرده م باب پنج کبر و خبازی و امثال آن که
 جوشانید باشند بنوشند **سقوط از نالیف** حقیق
 جبهه حره بول مزمن که با جرت باشد و با او نقطه بول
 و سلس بول نیز باشد و ناقص جبهه درونی و روزی
 و معذی و در اراض مذکوره چند مرتبه بخوبی بشک و سیاه
 مؤثر افتاده بلوط بوداده اکل از منی کشیز خشک جمع
 عربی تخم حاضر بوداده کندر مکره مکره بقدر دوا باب
 سره استعمال نمایند و در لایم شرب این سقوط از نالیف
 نماید **سقوط جبهه سنک** کرده و مشانه که با عراج حار و با
 مفر تخم خیار و خبازنه و کدو و هند وانه مکرده م در نالیف

الاسهال

النفا

الجفون

الاسهال

در نالیف حقیق یا بوی الملاح بخوبی رسیده متعاقب مباح
 کا و کوهی موخته بازده نیم برشت نامعت روز
 مداومت نماید **سقوط غلیظ** از نالیف والد مرحوم
 جبهه زلف الامعا بجز لب غلیظ سیاه و آمله و بلیکه با رشت
 زیت برشته کرده مکرده م ربه کرمانی بکشیانه روز در
 سرکه خیس خنک شده حب لوتی و بوداده مکرده م
 تخم کرفس نیسود در سرکه خنک شده بوداده
 مکرده م مصطکی فاضل فاقه عود صندی سبیل الطیب
 مکرده م سعد م صبح و شام استعمال نمایند و در م
سقوط جبهه اسهال بلخی از نالیف ابوی م ناخواه کند
 کلانار مکره و دانه مویزد و جزو با مسه مسک استعمال نماید
سقوط الجفون جبهه تقویه و معاغ و تقیه او از رطوبت
 فاسد و زیادتی حرارت غریزی و زایل کردن نسبت
 نافع است کندر مصطکی دار چینی دار فلفل عود
 لسان الثور باد بخوبی کاج بازده وانه شکر سفید
 مثل همه قدر شربت م قند و لایب کرم در نالیفان یک

حجر الیهود صریک دور با سکنجین کبر شند فاد و شقال
 با سکنجین بنوشند **سفوف** **دیگر** ایضا جه مزاج حار
 مترخم هند وانه و خرب و جبار و غم فلیون و خمار
 صریک ۳ رکاب وانه غم و غم صریک یک در حجر الیهود
 دور با سکنجین و آب پسته و شان و امثال آن استعمال نمایند
 سفوف که در انواع اسهال با سنج و مفص و حرارت با
 نافع است تخم خطی تخم جباری مکدم شاسه صمغ عرب
 مکدم کوبیده و اندک بوداده و ولایا شرب مناسبه شود
 سفوف **للمنفغان** البارد از قرابادین مرحوم حکیم محمد
 باقر قناع عکریا بیان کرده است بمای مکدم ۳ و زراوند
 مدسج زرد باد در تخم نیم مرزبانام شکر ۳۲ شربش
 سرم با طبع اقسین **سفوف** **للسور** **للمنفغان** مفصل و
 عرق مجربست کورنجان مصری ام ساء مکی ۷۲ متر
 بادام ۲ پوست هلیله زرد ۲ زعفران نیم قد سفید
 ۳۲ سفوفی سفوی ام و اگر او را بلعنی باشد بدل سفویا
 زنده م کند شربش ۲ آب سرد **سفوف** **للمنفغان** قطع

لیج الطن صریک دور با سکنجین کبر شند فاد و شقال
 با سکنجین بنوشند **سفوف** **دیگر** ایضا جه مزاج حار
 مترخم هند وانه و خرب و جبار و غم فلیون و خمار
 صریک ۳ رکاب وانه غم و غم صریک یک در حجر الیهود
 دور با سکنجین و آب پسته و شان و امثال آن استعمال نمایند
 سفوف که در انواع اسهال با سنج و مفص و حرارت با
 نافع است تخم خطی تخم جباری مکدم شاسه صمغ عرب
 مکدم کوبیده و اندک بوداده و ولایا شرب مناسبه شود
 سفوف **للمنفغان** البارد از قرابادین مرحوم حکیم محمد
 باقر قناع عکریا بیان کرده است بمای مکدم ۳ و زراوند
 مدسج زرد باد در تخم نیم مرزبانام شکر ۳۲ شربش
 سرم با طبع اقسین **سفوف** **للسور** **للمنفغان** مفصل و
 عرق مجربست کورنجان مصری ام ساء مکی ۷۲ متر
 بادام ۲ پوست هلیله زرد ۲ زعفران نیم قد سفید
 ۳۲ سفوفی سفوی ام و اگر او را بلعنی باشد بدل سفویا
 زنده م کند شربش ۲ آب سرد **سفوف** **للمنفغان** قطع

سکنجین

سیلان منی و مدی دودی مجربست تخم کاهو تخم سدا
 تخم تخمکشت ۳۲ سعد سدا تخم ۲ کلنا دام شربش ۳
 آب سرد **سفوف** در قطع و دی و مدی بیدار است و
 محقق نار فاری و اشک است ۳ بلوط و جرز
 کند مرکب کوبیده بروغن زیت جرب کرده هر روز
 د دل مداومت کنند **سفوف** **للمنفغان** قطع شهوة جماع
 از زنان و مردان بمای تخم حمره تخم کاهو تخم شربت نکد
 جرز بلوط و جرز و شربش سرم باب تخم حمره و تخم کاهو
 که با ساء لکین استعمال نمایند از خط مرحوم ابوی **للسور**
 هلیله کابی و سباء مکده ل غار یقون ۳ ل بقاچ ۳ ل
 اقیقون ۳ ل کل کا و زبان ۳ ل اسطوخودوس ۳ ل
 نمک قطفی ال لا جورد عن رسول ال جربق سباء ال
 شربش در د **سفوف** **للمنفغان** ل از جربات مرحوم حکیم
 محمد باقری است و زرقی شک پوست بچ کبر الطاب
 پر سیار شان تخم سداب با سوبه ۳۲ با سکنجین ناشا
 تنا و ل نمایند **سفوف** **للمنفغان** جه سهر مجربست و نا کفتر

الطین صریک دور با سکنجین کبر شند فاد و شقال

لیج الطن صریک دور با سکنجین کبر شند فاد و شقال
 با سکنجین بنوشند **سفوف** **دیگر** ایضا جه مزاج حار
 مترخم هند وانه و خرب و جبار و غم فلیون و خمار
 صریک ۳ رکاب وانه غم و غم صریک یک در حجر الیهود
 دور با سکنجین و آب پسته و شان و امثال آن استعمال نمایند
 سفوف که در انواع اسهال با سنج و مفص و حرارت با
 نافع است تخم خطی تخم جباری مکدم شاسه صمغ عرب
 مکدم کوبیده و اندک بوداده و ولایا شرب مناسبه شود
 سفوف **للمنفغان** البارد از قرابادین مرحوم حکیم محمد
 باقر قناع عکریا بیان کرده است بمای مکدم ۳ و زراوند
 مدسج زرد باد در تخم نیم مرزبانام شکر ۳۲ شربش
 سرم با طبع اقسین **سفوف** **للسور** **للمنفغان** مفصل و
 عرق مجربست کورنجان مصری ام ساء مکی ۷۲ متر
 بادام ۲ پوست هلیله زرد ۲ زعفران نیم قد سفید
 ۳۲ سفوفی سفوی ام و اگر او را بلعنی باشد بدل سفویا
 زنده م کند شربش ۲ آب سرد **سفوف** **للمنفغان** قطع

سفوف

طوبى

مکده ده کل از منی مغول کل قترسی کل داغستانی نشا
صمغ عرب کثیرا طباشیر انجبار کل سرخ مکده رب سوب
عصاره لیمه التبن فا قیا مکده زعفران پاک مسطوف
سرطان مستعمل مرحوم ابوی ام بکیر بد سرطانات قتر
و قطع کند سرها و پاهای دراز و نکش مرا شکافه جدید
با آب آب خاکستر مرد و غلک بشویند تا پاک شود بعد از آن
با آب گرم شسته تری دراز رفع کند و در کوزه کل کنند
اندود کنند و در شور معتدل انداخته بکشانند روزی
بعد از آن که موخته باشد پس خوب کوفته و ده درهم اودا
با صمغ عرب و لبن قترسی و خشتا ش سیاه و سفید پنج
و کثیرا سر کوفته مسفوف سازند قدر شربت دولت است
مسفوف جهته قف ها خمه کز به یا به زر و مکده
سنبل مصطکی کند را نیون مکده نصف م طباشیر لک
دبیر مکده م عذیر ل مسک حرثوب بندق ناتما و
تستعمل بجلینچین مسفوف جهته کسی که از حرارت بول
بسبار کند از نالیف مرحوم ابوی ام حبش لک بدیدیم

Handwritten text in Arabic script, likely a library stamp or ownership mark, located at the bottom of the page.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

کوفته و بجز بخت و هفت روز در سر که خنیا نیک بعد
از آن بیرون آورده با قش خشک کند و با رو بکر کوفته
و مخلوط سازند با و قش کند می که یکشنبه روز در سر که
خنیا نیک و خشک کرده باشند چرخ طیار برهم کشند
خشک ۲۴ شربتیش بکفتا با میده ساده یا آب سرد صبح
و شام میل نمایند **سفوف** سنا یکی چمنه عرفا القنا و
مفاصل از بجز بان قند است سنا مکی ام سورخا
بخم شیطرح هندى سرم زعفران نیم درم قدر شربت
سرم یا سرم شکر و هرگاه هر روز بکفتال سنا را با نیم
مقال بپخته و در هر صبح بنوشند تا یک هفته رفع
علت نماید و بجز بخت **سفوف** نیک سنا مکی بپخته سو
رعان ملایه زرد مجوده تخم کلم دو مقال را با آب غسل
در مزاج حار با سکنجین و امثال آن بنوشند **سفوف**
اگر کسی بسیار آرد و تقویر اعضا رطبه میکند و
فوائد بسیار دارد غیر اشتهای جز بپخته خشک و در جز
کثیرا نیم جز و مجوع را در یکروز زلبه مرتبه شتا و لهما نیک

لحم البقر
و القش خشک

الصفوف النخيل

الصفوف النخيل
الصفوف النخيل
الصفوف النخيل

بسیار فایده است و بجز بخت **سفوف** چمنه اسهال بوا
سیری آفروده است بتواج خطائی بنو فزنا کلاب بنو
و می شرب **سفوف** چمنه اسهال خون و بکرم و رطابشیر
هل نشاسته صمغ عربی کلنا رکل سرخ مکه درم و
ناس و درم زعفران ال دو مقال را با رب بنوشند
و اگر قمر قش بخت است **سفوف** چمنه در دشت و
بفلو بول و منی و تقویر اضاظ و سستی آلات بول و شتا
بجز بخت از حکمای هند وستان و از ترجمه با هر نقل شده
نوفل هفت ل و نیم و اصلایه نموده در مقال با لک اندک
بود هند و از چنی هفت ل و نیم را بدستور کوفته و بخت
اضافه نمایند و بر روی آتش نرم گذاشته با چهار چرخ عدد
نموده تخم مرغ بقدر آنکه همچون شود آینه معر بخت و
ل و نیم نبات دول و نیم را کوبیده و بران شتا کرده و مجوع آنرا
در یکروز شتا و لهما نیک **سفوف** فالیف حقیر جهت تب
دق و سل و سرکه که با تب باشد و جهت لیت طبع و منع
نزلات حاره بجز بخت قدر شربت ۲۴ ناس ل با قلی

لحم البقر

لحم البقر
و القش خشک

الصفوف النخيل
الصفوف النخيل
الصفوف النخيل

لحم البقر
و القش خشک

در دوزخ با اعتقاد است که روز قیامت میشود و سرجه است
 و قول هر دو بحسب ائمه و افاض مختلفه است و گویند که
 اقدم است و شیخ الرئیس نیز میگوید که اعتقاد بر اینست و
 بیونامین بهین و اشهر به دستور و افاض اقسام است
 و قدما بحسب داده و زمان و اختلاف استعمال آن در ائمه مختلفه
 بشخصه فم و همچنین را هر دو در ولایت و معصیت قسم مخصوص
 ساخته اند و ظاهر است که ترکیب متباشر به موافق ائمه و
 اراض مختلفه مخصوص نموده و مزاج اشهر زبانه از یک م
 باقی نمی ماند و شرط تریاق است که هر چه از قوا که حلیه باشد
 مثل سب و میدان پاک کردن از پوست و تخم و گوشت آن با
 در وزن آن آب بجوشانند تا نصف آید پس صاف نموده و هر چه
 غلیظه باشد مثل امه و رنج و امثال آن بجوشانند و هر چه
 از جمله پنجه و شاخها باشد زبانه از یکبار نرود و بخشد
 هر چه بزرگ و شاخ و کل قافه باشد کوبند آب و را بکینند و با
 شکر و عسل و دوشاب انگوری و امثال آن بقدری که
 معتقد باشند بقوام آورند و عطر یاقوت را مثل مشک و عنبر

در دوزخ با اعتقاد است که روز قیامت میشود و سرجه است
 و قول هر دو بحسب ائمه و افاض مختلفه است و گویند که
 اقدم است و شیخ الرئیس نیز میگوید که اعتقاد بر اینست و
 بیونامین بهین و اشهر به دستور و افاض اقسام است
 و قدما بحسب داده و زمان و اختلاف استعمال آن در ائمه مختلفه
 بشخصه فم و همچنین را هر دو در ولایت و معصیت قسم مخصوص
 ساخته اند و ظاهر است که ترکیب متباشر به موافق ائمه و
 اراض مختلفه مخصوص نموده و مزاج اشهر زبانه از یک م
 باقی نمی ماند و شرط تریاق است که هر چه از قوا که حلیه باشد
 مثل سب و میدان پاک کردن از پوست و تخم و گوشت آن با
 در وزن آن آب بجوشانند تا نصف آید پس صاف نموده و هر چه
 غلیظه باشد مثل امه و رنج و امثال آن بجوشانند و هر چه
 از جمله پنجه و شاخها باشد زبانه از یکبار نرود و بخشد
 هر چه بزرگ و شاخ و کل قافه باشد کوبند آب و را بکینند و با
 شکر و عسل و دوشاب انگوری و امثال آن بقدری که
 معتقد باشند بقوام آورند و عطر یاقوت را مثل مشک و عنبر

در دوزخ با اعتقاد است که روز قیامت میشود و سرجه است
 و قول هر دو بحسب ائمه و افاض مختلفه است و گویند که
 اقدم است و شیخ الرئیس نیز میگوید که اعتقاد بر اینست و
 بیونامین بهین و اشهر به دستور و افاض اقسام است
 و قدما بحسب داده و زمان و اختلاف استعمال آن در ائمه مختلفه
 بشخصه فم و همچنین را هر دو در ولایت و معصیت قسم مخصوص
 ساخته اند و ظاهر است که ترکیب متباشر به موافق ائمه و
 اراض مختلفه مخصوص نموده و مزاج اشهر زبانه از یک م
 باقی نمی ماند و شرط تریاق است که هر چه از قوا که حلیه باشد
 مثل سب و میدان پاک کردن از پوست و تخم و گوشت آن با
 در وزن آن آب بجوشانند تا نصف آید پس صاف نموده و هر چه
 غلیظه باشد مثل امه و رنج و امثال آن بجوشانند و هر چه
 از جمله پنجه و شاخها باشد زبانه از یکبار نرود و بخشد
 هر چه بزرگ و شاخ و کل قافه باشد کوبند آب و را بکینند و با
 شکر و عسل و دوشاب انگوری و امثال آن بقدری که
 معتقد باشند بقوام آورند و عطر یاقوت را مثل مشک و عنبر

بعد از قوام و مزه آورده آن از سر آتش داخل کنند و در
 شیرهای قوا که که مطلب تقویه بوده باشد شرط است
 که شیرین و بقد ثبات آب میو ما باشد و غذاخته اند که جو
 سله و راقوتها تغییر یافته و با طبع جگر شتان شیرین و با
 آستین پس اگر شکر و امثال آن زبانه باشد بیشتر جزیب کند
 و با و طبع میشود و اگر که زبانه حلیه و حبا الواض میشود
 و از امثال عسل و شکر و سایر شیرینها در اشهر باید و در جبهه مزاج
 صریح را از شیرینی و با آنچه شربت میانه اند ما لایحه نمود و
 موافق قصد مخلوط کرده و مرکب الحام را عشا تقوی و سایر صفا
 سال باشد اشهر حاضره را استعمال از نیت و اگر در حال
 آن لابد باشند مثل لادن باید با جمع عربی و کثیرا و غیره مفید
 استعمال نمایند **سکینین** و **دفا** که عبارتند از که و فندک هرگاه
 از اراضی باشد مایل بسری خواهد بود و مفتوح سق و دافع
 تشنگی و قاطع مغز و در حیات حار و اراض سهره و جگر
 و معدن مفید است و اگر سرد تر خواهند سرکه را زبانه کنند
 و اگر معتدل خواهند قدر او و چون **سکینین** و **دفا**

در دوزخ با اعتقاد است که روز قیامت میشود و سرجه است
 و قول هر دو بحسب ائمه و افاض مختلفه است و گویند که
 اقدم است و شیخ الرئیس نیز میگوید که اعتقاد بر اینست و
 بیونامین بهین و اشهر به دستور و افاض اقسام است
 و قدما بحسب داده و زمان و اختلاف استعمال آن در ائمه مختلفه
 بشخصه فم و همچنین را هر دو در ولایت و معصیت قسم مخصوص
 ساخته اند و ظاهر است که ترکیب متباشر به موافق ائمه و
 اراض مختلفه مخصوص نموده و مزاج اشهر زبانه از یک م
 باقی نمی ماند و شرط تریاق است که هر چه از قوا که حلیه باشد
 مثل سب و میدان پاک کردن از پوست و تخم و گوشت آن با
 در وزن آن آب بجوشانند تا نصف آید پس صاف نموده و هر چه
 غلیظه باشد مثل امه و رنج و امثال آن بجوشانند و هر چه
 از جمله پنجه و شاخها باشد زبانه از یکبار نرود و بخشد
 هر چه بزرگ و شاخ و کل قافه باشد کوبند آب و را بکینند و با
 شکر و عسل و دوشاب انگوری و امثال آن بقدری که
 معتقد باشند بقوام آورند و عطر یاقوت را مثل مشک و عنبر

کشت اینسون کل سرخ تخم کاسنی تخم خیار تخم خربزه تخم کرفس
 تخم دارنا تخم کبر اصل التوس تخم کاسنی جناب و سرکه و آب
 خیار بنده بخورند تا نصف رسد و با یکدیگر بخورام آورند
سکین بخورند که از نا ایض حیرت در وضع تب و تب و
 وجهه امراض سیر نمیدانند است بخورند و با یکدیگر کوب کرده شب
 در سرکه و آب خیار بنده روز در یکدیگر بخورند تا نصف رسد
 بعد از آن صاف نموده با آب و شامبا بکوی بخورام آورند و هر روز
 ده مثقال را با آب شامبا یا شیر تخم کرفس و اگر حرارت غالب
 باشد با کاسنی یا مال آن استعمال نمایند **اصطوخارین** حرارت
 ایه کوکبا و بعد از مزاج و عادت هر کسی باده و از فلفل کو
 بید جویند بدهد ساعت قبل از خواب بخورند **شراب**
ورد و گلاب که از اخراجات و حروب و حکم و امراض جگر
 و سده و سودای رقیق و ضعف کرده و صفرای موحنه و
 و مروت تشنگی و مصلحت تخم کامور و طباشیر و مصطکی
 و انیسون از هر یک یک ل با زاء هر یک رطل شربت ادویه
 مذکوره را کوفته بوزن مزبور در میان شربت بیدارند

سکین بخورند

سکین بخورند

سکین بخورند

سکین بخورند

تا بخورند و طریق آنست که آب و رطل را بجوش آورده چهار
 رطل بک کل با نه با چهار دهنه بریزند و هر دهنه بک رطل آب
 لیونند پس از اضاف کرده بدستور حصه دیگر را بریزند تا
 از آب ربع بماند و اگر قوی تر خواستند کل را با تخم شربط رطل مساوی
 کرد و شربط از تخم زیاد بر پنج راضع نموده پس با هم وزن آب صاف
 او شکر بخورام آورند و در شربت از ده ل تا سی ل است با تخم
 و اگر با نصف وزن آن سکین بخورند و شربت صفرا و
شراب و دقا بصر که امراض جگر با ضعیف است چهار رطل
 کل سرخ انماغ دار را بیکدفعه در ده رطل آب بجوشانند تا ربع
 رسد و صاف نموده با هم وزن آن شکر بخورام آورند و
 اگر قوی تر خواستند با زاء هر یک رطل آن هر یک از مصطکی و
 تخم مورد و صندل سفید آرد کاف و کشیز خشک طباشیر یک
 ل در با رطل بپزند در و بیدارند تا بجوشد و ما بر نصف
 با طبیب است اگر اجزای حار فایضه باید اضافه کند و اگر
 بارده لازم باشد از آن نیز داخل کنند **جلا ب** که تبها
 و تشنگی و حرارت معد و جگر و حصه و آبل و تب و ق

سکین بخورند

سکین بخورند

و بهای حاره که باشد و جبهه قویه آلات تنفس نافع
 و ملین و منقح و مقوی اعضا و مدد قبول و عرق و جبهه او
 رام احسانه است **شکر** سفید بکجو و آب باران
 سه روز عرق **شکر** در سرد کلاب و در سرد بوقام آوردند و اگر
 سرد و خواهند عرق بید عرق بکجو و از مرید و در سرد و اشک
 کنند **عرق بکر** منقول از کامل و قانون **شکر** بکجو و آب باران
 و در سرد کلاب سه روز بوقام آوردند **شربت بلبل** جبهه
 تقویه ماضیه و تشکی و معده و جگر و ران نافع است
 آب به سیرین و در سرد آب بلبل و بکجو و **شکر** بکجو و عرق بوقام
 آوردند **شربت بلبل** جبهه غلبه صفرا و ضعف معده و
 صفراوی و تشکی نافع است ده رطل آب بلبل و آب جوشانده
 بنصف رسد و با پنج رطل **شکر** بوقام آوردند **شربت**
 منقول از کامل جبهه بهای حاره و سرفه و تشکی غلبان
 خون نافع است و ملین طبع است سه رطل **شکر** بوقام آوردند
 و اگر **شکر** در سرد رطل کنند تلین و غیره خواهد بود و اگر بقیه
 خشک باشد بکر رطل و آب جوشانده باد و رطل **شکر** بوقام آوردند

جبهه

جبهه

جبهه

جبهه

نفسه تازه را بدستور شربت
 دو سه در صندل و چهار رطل
 بر برند و بچوب شانه را بر
 رشتند و با سه رطل **شکر**

شربت

شربت بلبل موافق نسخه کامل جبهه بهای حاره و آلات
 تنفس و سرفه و تقویه دل و احسان نافع و با وجود سرفه می بخیل
 بعضی نمیشود و بخلاف سایر شربت بهترین طریق ساختن او
 مثل ساختن شربت بنفشه است و بعضی عرق بکجو و آب باران
 سه روز بکجو و **شکر** بوقام آوردند **شربت** منقول از کامل
 الصناعت جبهه ضعف معده و جگر و اسهال و عثان و فی و تشکی
 به سیرین و در سرد و پوست بال کرده آتش را بنفشه و در سرد رطل
 گرفته و از شراب بکجو و بکر رطل و نقل بهر یک کتابه روز درو
 بنمایند و بعد از آن اخضره صاف نمایند و با آب بهر بچوب شانه
 تا بنصف رسد و با سیر رطل **شکر** بکجو و کوفته بوقام آوردند و بخیل
 و مصطکی از مرید دوم فاقه کبار و صفرا و در جبهه و در صفرا
 غیر مصطکی از مرید چهارم فاقه کبار و صفرا و در جبهه و در صفرا
 بچوب شانه و اگر در و دانک مشک نیز داخل نمایند می توانند
شربت بلبل جبهه تقویه جبهه بودت معده و تب و در و اشک
 نافع و مناسب بهر آن است **شکر** بکجو و کوفته در سرد و شراب بکجو
 سیرین یا جهوری در سرد و در جبهه هم فاقه صفرا و کبار

شربت بلبل
 موافق نسخه کامل
 جبهه بهای حاره و آلات
 تنفس و سرفه و تقویه دل
 و احسان نافع و با وجود
 سرفه می بخیل

جبهه
 جبهه
 جبهه
 جبهه

جبهه
 جبهه
 جبهه
 جبهه

نیم قرقر یکدانک دارچینی نیم زعفران ام دار فلفل یکدانک
 نیم خیز از زعفران باقی را میکوب ساخته بیدارند و شراب
 و غسل و در سایر روز بگذارند و هر روز سه بار حرکت
 دهند و صاف کنند و با یکدانک و نیم مثقال مطب سازند
شراب بقر الجبل حبه ضعف جگر و معده و سپهر و فساد
 مزاج باید نافع و گفته اند که مداومت او حفظ میکند جمیع
 اقسام حوضه از مرض اصل التوس اما بخوبی نیم لخم دار با فلفل
 مکدم سلیقه تمام خوب ساخته باشند و شست و شسل
 شراب خوب گفته مزوج سازند و در ظرفی گذاشته سر ظرف را
 بکچ گرفته چهل روز بگذارند و بعد از غذا و پیش از غذا میل نمایند
شراب حرمل حبه صریح بزرخ در سردی و ضیق النفس
 و سرفه و طوبی و امراض بارده مانند اسهال و جنون و لیس
 است بکبر طلاء سینه که گویند در سی طلاء آب انکور بچوبشاند
 تا برنج رسد و هر روز با نرده مثقال اناسی روز بنوشند و حبه
 اعاده حمل زنای که در وقت حامله میباشند و بعد از آن
 نشوند سه روز از این شربت بنوشند مختلف در حمل نمیکند

الشراب البقر الجبل
 حبه ضعف جگر و معده و سپهر و فساد مزاج

الشراب الحرمل
 حبه صریح بزرخ در سردی و ضیق النفس و سرفه و طوبی و امراض بارده

الحمل

الشراب

شراب صناع حبه غریک اشتها عمیق مؤثر است که صبر نولند
 کرده و منقح معده از اخلاط سوخته و رافع بلغم و متهی است
 و چون بر اثر معاجین ماهیه بنوشند در شربت از بیداری
 آب صناع افشوده بپستل سردل سرخ بپستل شب نیمانی
 بپستل نرم ساخته با نود مثقال خمیر یاب در هزار و دویست
 مثقال آب بچینانند تا بقیف رسد پس صاف نموده باشند
 مثقال حمل بقیام آورند **شراب بقر الجبل** حبه جگر و خیر یاب را گو
 یند با آب انار شیرین ده جزو و امثال آن بسازند و در جمیع امراض
 قایم مقام جزو از اسرار است **شراب اسطوخودوس** حبه تقویه قوه
 و دماغ بارده است و خود و من رقیق حشک فاقا یا بر سیا
 خود قاری کل کا و زبان نیم را زبانه نیم که کل سرخ میسازد
 باید بنوشند که شمع مویر و ده بپرون کرده او خرا میون زرد
 محکوک پنج سو من است اما بخوبی اصل التوس همه را بنهند و
 صاف کنند قدر شربت هر روز از ده تا با نرده ل **شراب**
و حمالی از حبه اقسام خراست و در جزو مذکورند **شراب الحبه**
 که مؤلف شفاء الاسقام و مذکور در کرمه اند و غایب سازند

الشراب صناع
 حبه غریک اشتها عمیق مؤثر است

حبه جگر و خیر یاب را گویند

الشراب اسطوخودوس
 حبه تقویه قوه و دماغ بارده است

الشراب الحبه
 حبه مؤلف شفاء الاسقام و مذکور در کرمه اند و غایب سازند

الشراب الحبه
 حبه مؤلف شفاء الاسقام و مذکور در کرمه اند و غایب سازند

کبریا نیست اند چه رفع اخلاط محرقه و بنهای دوری و ضعف
و مانع و دل و قلاع و امراض طفال و مواد سوداوی و دفع
دشمنی و کبدین عقرب و سایر موم نافع و محافظ حسن و رفیع
کنند مجموع خلط غلیظ و قاطع خلط لزج و آنچه ترش و آبیار
باشد مضر عصب و مودیت سعال با لبی و مضغ باه و مصلح
او با دام و حیثی است و آنچه با آب تصاع و ترب و هندجه
قویتر معده و دل و دفع خفقان محرقه دانسته اند و آنچه با شیر
و تخمین و ترب ^{هند} محرقه و رو و سعال و ضیق النفس و دردمسینه و
هر چه با اعجاز ساخته باشند چه حرمة البول و درمسانه
ضعیف است و طریقی با حقن و آنست که شکر سفید را مانند
دفع مویون با آب لیمو ترکی کرده و روی دفع را یکبار پس بپوشد
چرخ و دوز در آفتاب بگذرانند پس شکر را در شیرینان حل نموده و
تل شیر آب صاف اضافه کرده و آبش نیم بخوشانند و قدر شیرین باید
شیرینک را باشد و کف او را بکشد و آب لیمو بدین مریخ بخورد او را
هر طریقی از شکر بعد شیرین و آب لیمو ببرد و بپوشد و آنست که
و چندان لیمو آب بر شیرین بخورد آن دمد و مضغ آنکه مضغ
شیرین با شکر و آب لیمو با آب شکر و دوازده و کف او را بپوشد
بماء صلی علی محمد کمال الحمد و لجعل شفا فی هذا الداء فی سائر

[illegible]

عربی محلول بقدر آب لیمو نسجه نمایند و ملعاب آنکه
ملعاب بیدانه و لعاب تخم سرود و تخم ریحان نسجه کنند و نسج
آنکه آب صنایع تازه نسجه نمایند و آنچه با شیرخت و ریخین
زیب و هند طریق آنکه بجای شکر و ریخین کنند و با نصف
شکر باشد و نصف دیگر و ریخین نسجه نمایند **شریت انا**
ساده و شریت سید و وصال مانند شریت ریاس بیشتر
حاضر باید بقدر مثقال هر یک از آنها آن قند یا عسل را بدو مثاب
انگوری باشد و بعضی با ناصفه کهنه اند و شریت انار و زیت بجهت
تسکین صفرا و تقویه معد و قطع اسهال صفراوی و رموی
ناخست و شیرین جهمه اسهال و ذات الریه و درد سینه
و شریت توت سیاه جهمه اراضق و ضعف استحا و اسهال
طبع و از توت سفید جهمه اراضق و تنفس و ضعف هاضمه
و تقویه معد و شریت ریاس جهمه تقویه احشاء و منع صعود
بخارات و اسهال و شریت حاض جهمه تقویه معد و حکم
و امعاء و رفع حرقت صفرا و شریت سماق و سایر صوبهای
رطوبه طبعه فایض و تقویه احشاء و مسکن حرارت اند و شریت

(Faint handwritten notes at the bottom of the page)

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

فصل فی بیان حال و حال

منزل افلام
اعوذ بالله الذي
سكن للمنافق البر
والخبر منافق المنة
والأمن وهو
السمع العلم

سلاسل الحروف

مدرسة الباطنية

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الحمد لله	والصلوة على	والرحمة	والرحمة
١٦	٣	٣	١٣
عالمات	إيمان	تقوى	وإيمان
١٠	١١	١١	١١
تستعين	الطهارات	التيقن	مبارك
٩	١٠	١١	١١
الرب	عليهم	عليهم	عليهم
١١	١١	١١	١١

الحمد لله الذي
جعل القرآن
موسمًا للعلم
والهدى

سركه و سحلا
و سحلا و سحلا
و سحلا و سحلا

منقول

المسجد في حلب
في سنة ١٠٠٠
في سنة ١٠٠٠
في سنة ١٠٠٠
في سنة ١٠٠٠

الحاج محمد بن
عبد الغني بن
الطاهر بن
المصطفى

بنارسی براند و رخت با آنک است بخام مدها و در و شراب
 کهنه یا بهودی بقدش شش قطره که هر قطره صد و پنجاه است
 هفت روز بخیمایند پس صاف نموده با صد و پنجاه ل عمل کنند
 بقوام آورند و بعضی از پوست و زنجبیر و سطور و زنجبیر
 و بعضی کز طوطی و زنج را در دلیست و پنجاه ل آب خیمایند
 بخیمایند تا بثلث و سلاطین صاف نموده با یک ل عمل بقوام می
 آورند **شراب جعد** که از اختراع حقیر است جعد را در
 حین فرو کردن و بول و رفع عفونته اختلاط و ریاح و تبخیر
 میرسد شکله استیغ جعد هر ل قطعه تلخ ریونند چینی
 تخم کشت تخم خربزه تخم خیار مکمل ل عمل تخم کفش مران با درو
 ناسی انیسون تخم کاسنی نفل و ریون رقیق مکمل ل موثر رسیده
 انجیر زرد مکمل ل در یکین تیریز آب خیمایند بخیمایند
 تا بریج رسد و با صد و پنجاه مثقال شکر بقوام آورند و هر روز
 ده ل با آب مدهات حین و بول بخیمایند و هرگاه طبع یا
 سرد باشد با کل سرخ و محموده مشوی و غار ریون بسیار باشند
 تخم خربزه تخم کفش را با انیسون سرد و خیمایند و در و روزی

این شراب را
 در روزی که
 در آن روز
 در آن روز
 در آن روز

سی مثقال آب و اما یک مثقال روغن بادام بنوشند و از پی بر
 هم فدی نماید تا غایب **شراب ساقی** از اقسام حرار است جعد
 از جبهه بارده بغایت مانع و مقوی حرارت غریزی چهار هزار
 مثقال آب انکو و صاف با آنش نیم جوشانیده کت بکیند و هزار
 مثقال فصل شانده نموده بخیمایند تا بصف رسد میل فاکه
 قریه قریه ل دار قلیل از هر یک پنج م نرم ساشک در بار پیسته
 در اول تلخ بیدانند تا آخر بخیمایند و بعد از سرد شدن با جبهه
 افشرد بخیمایند و در و زعفران در و حل کرده در سینه ها کنند
 و سر سینه را بکرم کرده تا چهل روز در آفتاب بگذارند و هر چند
 کهنه شود قوی تر گردد **شراب فستق کبر** موافق فستق و
 مقوی معد و دفع سده و سه ل صفرا و مقوی اعصاب و دماغ
 و بکوب است فستقین روزی چهار ل غار ریون مثل آن کل سرخ
 مثل صبر زرد و ل حایا مثل آن مصطکی تخم کفش از خرا
 سبیل الطیب با روغن ساذج هندوی از هر یک یک ل تصاع ل
 السوس مثل پنج کفش پنج را با نیمه دول فودنه زعفران هر یک
 یک ل و نیم در و مثل شراب بخیمایند تا بصف رسد و

این شراب را
 در روزی که
 در آن روز
 در آن روز

این شراب را
 در روزی که
 در آن روز
 در آن روز

و با یکدیگر حل و نیم عمل بقوام آورند و اگر بجای شراب آب و عسل
 عمل نکند میتواند بود **نوع دیگر** که صغیر کوبیده چهار
 مال ببول امرا می ضعف معده که از برو دت باشد و سوء الهضم
 بجا باشد از موده است افستین ده ل کل سرخ بپست ل
 چهار ل غار بون چهار ل سبیل الطیب دول در چهار
 آب بجوشانند تا نصف رسد و با صند و بپست ل شکر قوام
 آورند و اگر ندرامند ل و سبیل را چهار ل کنند فو نیز
 خواهد بود و صغیر مکرر تجزیه نموده **نوع دیگر** از تجزیه
 صغیر بجز ضعف معده و دیگر که با پیوست طبع و حرارت
 مزاج باشد بجا باشد نافع است افستین دول کل سرخ
 چهار ل نمونگی ده ل زنجبین سی ل جوشانیده صاف
 نموده بنوشند و مجموع یک شربت است **شربت ابل**
 چهار اد دار نمودن حبض محرق و از تخم عات حقیر است و
 قوی التامیر است تخم کر من تخم و از نایه ابل حلیه و طریا ابو
 ریوند جینی تخم کثوث و دماس هر یک دول شکطرا شبع
 تخم حیا و مر یک ل تخم حریز پنج ل با صند و بپست ل شکر قوام

لایزال
 و صغیر
 و شربت

شربت
 و صغیر
 و شربت

شربت
 و صغیر
 و شربت

آورند و روزی ده ل با آب بپست بید جوشانیده و امثال آن
 بنوشند **شربت ابل** صغیر تقویت دل و اعضا و تکثیر وضع
 خفان بارد و باد بواسیر و فو خوش بوداری و اقسام ما
 لخیلیا نافع است موافق نسخه قدما ابریشم خام که عبارت از
 فیل است نه ابریشم متعارف که عرف اطبا آن حریر است
 لهراد و یکشنبه روز یکشنبه را با صند شقال آبی که آهن
 نافع چند بارد و و ناخنه باشد بجا باشد پس بجوشانند تا
 بپست رسد و ابریشم را افزوده بپرون آورند و بپست و بپنج
 کل کا و زبان و با نرده ل باد و تجویر و علاحد و در هر طری آب
 بجوشانند تا ناک بماند و آب او را اضافه آب ابریشم کنند و با
 سبیل ل شکر قوام آورند و عینر اذهب و ورق طلا از نر
 بگفتال و نیم و ورق نقره مر و از مصطکی از هر یک دول
 در آن حل کنند و بعضی بجای فیل سر بر کرده اند و اگر فیل کنند
 باید شکاف و گرم ابریشم با سپرون کرد با فیل بنوشند **شربت**
ابریسم که معقول متاخرین است موافق نسخه مرحوم حکیم
 خرد و فنی موافق اکثر از نیم و در وضع مواد سوداری و خفان

لایزال
 و صغیر
 و شربت

شربت
 و صغیر
 و شربت

و تقویت دل و اعصاب و معده و اقسام ما لجوایا و قوت
و محو غایت مؤثر ابرشیم حریصید لرا سر و زرد عرق
کا و زبان و عرق بید مشک و عرق شاعر و کلاب از هر یک
یک نبریز که ششصد مثقال نجیاست و بعد از آن بجوشانند
تا بوی رسد و در حین جوشانیدن مصلک مسهل هندی جویند
بسیار زعفران هر یک یک لعل قهقر عود ساج هندی
هر یک یک لدمیم دارچین هر یک یک کوبیده دریاچه بستر
افزاید بجوشانند و بعد از آن که آب بوی رسد ابرشیم را و میرا
آب صاف کرده را با ششصد مثقال شکر سفید و دولت اصل بقوا
آورند و عسل شیب و ورق طلا از هر یک یک مثقال ورق
نقره سه مثقال نیم مثقال در آن حل کنند و اگر قویتر خواهد
مصلک زعفران در پنج بهنیم قهقر عود هندی مصلک
زرد از هر یک نیم مثقال کوفته و نیمه اضافه نمایند و بعضی کوبیده
هزار و دویست ل و عسل را سیصد میکند و زعفران را
نیم جوشانند بلکه بعد از قوام در آن حل میکنند و این آب است
چهر زعفران از جوشیدن ضعیف الا می شود **شربت فواکه**

باید آب شکرین آب شکرین
آب شکرین آب شکرین
از هر یک دولت مثقال

باید آب شکرین آب شکرین
آب شکرین آب شکرین
از هر یک دولت مثقال

معمول متاخرین معوی عصاره بکینه و سایر قوتها و جبهه نافع و قوت
احشا نافع است آب نار و شیرین آب برش و شیرین آب برش
برش و شیرین آب سبب برش و شیرین از هر یک یک کوبیده
آب زرد و برش و کوبیده که کوچ نامند آب زردتک هر یک نیم جز
بائث آب شکر سفید بقوام آورند و بعضی بکوبیده آب کوبیده
افزاید میکنند و آن انسب است و اگر آب کوبیده را جلوه
بجوشانند تا نالت و فته نشان آن بماند اولی است **شربت**
فواکه شیرین جبهه تقویت احشا و ناخین و صاحبان لبث
طبع و جبهه صاحب سعال موافقت آب میوه های شیرین
را که مذکور شد با نالت آن شکر بقوام آورند **شربت فواکه**
برش قابض و از فواکه شیرین است و در منافع مثل آن
و صاحب سعال را موافق نیست و عمل او بدستور سابق که
از آب میوه های برش رقیق دهند و هر یک از این شراب را موافق
احوال مرضی تقویت یابد و به مناسبه می توان نمود که به ادویه
موافقت کوفته و دریاچه بستر در آن بجوشانند **شربت**
عود برش معمول متاخرین معوی عصاره و اعصاب و تقویت

باید آب شکرین آب شکرین
آب شکرین آب شکرین
از هر یک دولت مثقال

باید آب شکرین آب شکرین
آب شکرین آب شکرین
از هر یک دولت مثقال

مفعول از خلاصه الحار و بجم مورد و حیز و امر و شیرین بود
 در چهار مثل آن آب بخوشانند تا برنج رسد و صاف نموده با مثل
 آن شکر بقوام آورند و بقدر حاجت استعمال نمایند **شراب قاصد**
در استعمال از قالیق بوی این اجزاء استعمال و تلقی الامعاء
 خصوصا مریکه با سفوف قابضه بنوشند آب آب سرد و آب
 از مریک رطبی گرفته می خال تخم مورد را در آن خیسایند بخور
 شانند نصف رسد پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر
 استعمال بلغی باشد در عین جو شایند عود هندی سبیل
 الطیب مصطکی مک از مریک دول در بارجه بسته در آن
 بخوشانند **شراب مهمل** از قالیق حصره چهار اراض باره
 و ضعف معد و دماغ و تشنج سده و اراض و دوا و قلیا
 نافع است و بهترین مهمل است کل سرخ سنا مکی مریک
 دول بنفشه بستان زرد سفید غار بقون سفید استین
 رومی مریک بنج ل تخم کنوت امطو خود و سن مصطکی مریک
 سرل سبیل دول عتاب سبستان مریک سی عدد
 چهار مثل آب بکشد و خیسایند بخوشانند تا برنج رسد

این شراب را در وقت صبح و عصر و بعد از غذا بخورند
 و اگر در وقت خواب بخورند خواب را برطرف می کند
 و اگر در وقت بیداری بخورند بیداری را برطرف می کند
 و اگر در وقت غم بخورند غم را برطرف می کند
 و اگر در وقت کسالت بخورند کسالت را برطرف می کند
 و اگر در وقت خستگی بخورند خستگی را برطرف می کند
 و اگر در وقت بی خوابی بخورند بی خوابی را برطرف می کند
 و اگر در وقت بی اشتها بخورند بی اشتها را برطرف می کند
 و اگر در وقت بی حوصله بخورند بی حوصله را برطرف می کند
 و اگر در وقت بی حوصله بخورند بی حوصله را برطرف می کند

و با مد و بجا دل و تخمین و شکر با المناصفه بقوام آورند
 از بنج لانه دل استعمال نمایند **شراب کنوت** که در صفهان
 بسیار شهرت دارد و فتح سدد و ملین طبع و مفتوح جگر و معد
 و جبهه های مریکه و سوء القیه مفید است تخم کنوت پازنا
 تخم کاسنی کل کنوت تخم جبارین تخم حریز کریم مریک سر
 پوست بنج کاسنی بنج رازانه کل سرخ انیسون مریک دول جو
 شایند و با نو دل شکر با بشیر شست بقوام آورند و با دل
 با شیرهای تخم کاسنی و تخم حریز و آب کاسنی و امثال آن
 بنوشند **شراب فنا** معول متاخرین چهار اراض جگر و
 سده ما سار بقا و بقای مریکه نافع و در پ اعتدالی است
 تخم کاسنی بنج کاسنی کل سرخ بنوید تخم کنوت بکسر و تخم
 پس بخوشانند و با دو مثل شکر بقوام آورند **نوع دیگر که چهار**
 حار و جگر و دفع عفون و اخلاط نافع تخم کاسنی زرد مک سبیل
 صندل سفید لک معسول اصل السوس تخم کنوت کل سرخ
 کوبیده و در بن کاسنی یا آب آن خیسایند پس جو شایند و صا
 نمایند و با شکر بقوام آورند و اگر بویذاضه کند قوی تر می کند

این شراب را در وقت صبح و عصر و بعد از غذا بخورند
 و اگر در وقت خواب بخورند خواب را برطرف می کند
 و اگر در وقت بیداری بخورند بیداری را برطرف می کند
 و اگر در وقت غم بخورند غم را برطرف می کند
 و اگر در وقت کسالت بخورند کسالت را برطرف می کند
 و اگر در وقت خستگی بخورند خستگی را برطرف می کند
 و اگر در وقت بی خوابی بخورند بی خوابی را برطرف می کند
 و اگر در وقت بی اشتها بخورند بی اشتها را برطرف می کند
 و اگر در وقت بی حوصله بخورند بی حوصله را برطرف می کند
 و اگر در وقت بی حوصله بخورند بی حوصله را برطرف می کند

این شراب را در وقت صبح و عصر و بعد از غذا بخورند
 و اگر در وقت خواب بخورند خواب را برطرف می کند
 و اگر در وقت بیداری بخورند بیداری را برطرف می کند
 و اگر در وقت غم بخورند غم را برطرف می کند
 و اگر در وقت کسالت بخورند کسالت را برطرف می کند
 و اگر در وقت خستگی بخورند خستگی را برطرف می کند
 و اگر در وقت بی خوابی بخورند بی خوابی را برطرف می کند
 و اگر در وقت بی اشتها بخورند بی اشتها را برطرف می کند
 و اگر در وقت بی حوصله بخورند بی حوصله را برطرف می کند
 و اگر در وقت بی حوصله بخورند بی حوصله را برطرف می کند

این شراب را در وقت صبح و عصر و بعد از غذا بخورند
 و اگر در وقت خواب بخورند خواب را برطرف می کند
 و اگر در وقت بیداری بخورند بیداری را برطرف می کند
 و اگر در وقت غم بخورند غم را برطرف می کند
 و اگر در وقت کسالت بخورند کسالت را برطرف می کند
 و اگر در وقت خستگی بخورند خستگی را برطرف می کند
 و اگر در وقت بی خوابی بخورند بی خوابی را برطرف می کند
 و اگر در وقت بی اشتها بخورند بی اشتها را برطرف می کند
 و اگر در وقت بی حوصله بخورند بی حوصله را برطرف می کند
 و اگر در وقت بی حوصله بخورند بی حوصله را برطرف می کند

شراب غوره جهت حرارت معده و ضعف آن و در بخت سها
 بعد از دور و مای گرم دفع موم و سنگین نشکنی و تقویت
 زبان آتین مفید است و در طول آب غوره را بجوشانند تا بپزد
 رسد و یکسب بگذارند و دو روز دیگر بپزد و مقدار قریقل بجوشانند
 تا لوی او را بردارد و بار طبل بشکر بقوام آوردند **شراب سبزه**
 از تألیف قدما است معوی معده و رافع صفقان است و
 منافع او در امراض مابده نماینی ندارد پوست زنج طبل
 بکوبند و قریقل در دل عود نیک ل بشکوب کرده در پنج رطل شراب
 سرشیا در روز پنجشاند و با سر رطل بشکر بپزند و در مقدار
 مصطکی و نیم زعفران و دو دانگ مشک بجوشانند تا مایل
 بقوام شود پس صاف نموده استعمال نمایند **شراب میوه**
 جهت تقویت معده و اسهال مزمن و درد جگر و فی و غشیا
 و توان و تشنگی نافع است منقول از جامع امین الدقه
 به قرش دو رطل آب سب برش یک رطل بجوشانند تا نصف
 رسد و با یک رطل غسل و یک رطل شراب بکشد بجوشانند تا غلیظ
 شود و کف بگیرند و عود زعفران مصطکی بسیار بسیار

این شراب را در امراض مزمن و در بخت سها و در دور و مای گرم دفع موم و سنگین نشکنی و تقویت زبان آتین مفید است و در طول آب غوره را بجوشانند تا بپزد رسد و یکسب بگذارند و دو روز دیگر بپزد و مقدار قریقل بجوشانند تا لوی او را بردارد و بار طبل بشکر بقوام آوردند

الطبر

الطبر قریقل جوز و بواهل فافله کارد ارچینی و بخیل شک
 شک سائینه اضاف نمایند **کمال العسل** جهت امراض مزمن و در دور و مای گرم دفع موم و سنگین نشکنی و تقویت زبان آتین مفید است و در طول آب غوره را بجوشانند تا بپزد رسد و یکسب بگذارند و دو روز دیگر بپزد و مقدار قریقل بجوشانند تا لوی او را بردارد و بار طبل بشکر بقوام آوردند

این شراب را در امراض مزمن و در بخت سها و در دور و مای گرم دفع موم و سنگین نشکنی و تقویت زبان آتین مفید است و در طول آب غوره را بجوشانند تا بپزد رسد و یکسب بگذارند و دو روز دیگر بپزد و مقدار قریقل بجوشانند تا لوی او را بردارد و بار طبل بشکر بقوام آوردند



و نیم و شیر شرب بهای اخافه نماید و اگر ساقه او را زینتی کند
 مثلث فقط کافیست **و شرب خنک** انما البقعه ما است
 چیز زلات حار بعبایت نافع است و ولایت عدد خنک
 با تخم کوبیده یکشنبه روز در قصد شفا آب خنک یا سید بخور
 شانند تا بصف صید پس با فتنه با صد و پنجاه ل شکر
 با غسل با مثلث بقوام آورند که بطریق لعون گردد و اما دنیا
 و زعفران غصص عصا الحیزه القیس از هر یک در هر کوفته
 و بخت مخلوط کنند **باب شرب و سیراب** که آبچیان نامند
و سفت بعضی از علما **مرای** **و شفا** **المنی** و ستم بدن
 و معوی اعصاب و کراست شفا فلان که پوست او را خراشیده
 باشند در آب آهک صاف کرده که بتدریج شندی داشته باشد
 و زبان را بکشد یکشنبه روز بخنک اند و آب بجوشانند یا بجوشانند
 تا از آب آهک نمائند بعد از آن در آب نان طبع دهند تا زخم
 و بخت شود و غسل را بقوام آورده شفا فل را با غسل چند جور
 دهند که جذب غسل کند و غسل آنقدر را بد که شفا فل را
 بپایانند و باین دستور **و سیراب** برای کرد و پوست هندوان

در شرب خنک

فصل در شرب

در شرب خنک و سیراب

اندر

و در دلد و امثال آن و اگر تو بهر بجهت ماه خواهند و مرای شفا
 و نیز در کبازاء هر صدمه مثل دل دار چینی در فضل و بخیل میل خود
 بوا از هر یک سه ل مثل بکدام کوفته و بخت صاف نماید **مرای**
سید معوی معده و دل است و جهت نیکو کردن بوی
 دهان مؤثر **مرای** **به** در منافع مثل اولست و در تقویت
 تو بهر **مرای** **البا** **خه** سینه و حلق و تقویت معده مؤثر است
 خصوصاً چون با پوست برون از زیتب دهند و طریقی است
 هر یک آنست که سب و بر را از تخم و پوست و با لک را از
 پاک کرده بقدر انگشتی ریزه کرده و طبع نمایند تا بخت گردد
 و از آب برون آورده غسل و شکر را با آب آن بقوام آورند
 و بعد از آن جرم هر یک را با آن چندان بجوشانند که رطوبت
 آب در جرم هیچ یک نماند **مرای** **نا** **و سیراب** قطع خرا
 و تقویت معده حاره و دل را فست پوست برون هر یک را
 خراشیده با مانع کشد و آنها را برون آورند و در آب بجوشانند
 تا لقی که داشته باشد زایل شود و دم کرده پس با غسل و شکر
 که گذشت بجوشانند **مرای** **و بخیل** که در بخیل پرورده

در شرب خنک

در شرب خنک و سیراب

در شرب خنک و سیراب

در شرب خنک و سیراب

گویند چنانچه قویتر ماه و کرده و شانه و عظم طعام و معده بارده
 و آب بلغمی و سوداوی نافع و مذهب اول است زنجبیل را بپست
 و در آب بخیسانند و خشک کرده با انگشت عسل و آب بچشانند
 تا نرم شود پس برین کرده عسل کف گرفته بر چندان بپزند
 که او را بپوشانند و بگذارند تا مزاج کبر **در مزاجی هلیا** و قوی
 معده و عاضه و محقق رطوبت معده و ملین طبع و جبهه ضعف
 جگر و دماغ و ریاح بواسیر و سوداوی که از احتراق بلغم بهم
 رسیده باشد نافع است صندل هلیله کابل بزرگ را در آب
 بپزدند که او را بپوشانند بخیسانند و بچاه در هم خاکستر خوب
 ناله برای ریختن و هر سه روز یکبار آب و خاکستر را ضمیر دهند
 و بعد از ده روز هلیله را بنویسند و با قندی آب که او را بپوشانند
 و یک کف جو شیر چندان بچشانند که جو بخت شود پس برین
 آورده از آب خشک کنند و از جو مالک سازند و با سر بخی
 عدد سوراخ هر مدتی بر کرده با عسل کف گرفته بپزند و در وقت
 آن در ظرفی کنند و بپست روز بگذارند و عسل را ضمیر دهند
 و چیز جوش باید داد تا خواطر جمع شود که دیگر رطوبتی که در

در مزاجی هلیا و قوی
 معده و عاضه و محقق
 رطوبت معده و ملین
 طبع و جبهه ضعف
 جگر و دماغ و ریاح
 بواسیر و سوداوی که
 از احتراق بلغم بهم
 رسیده باشد نافع
 است صندل هلیله
 کابل بزرگ را در آب
 بپزدند که او را
 بپوشانند بخیسانند
 و بچاه در هم خاکستر
 خوب ناله برای ریختن
 و هر سه روز یکبار
 آب و خاکستر را ضمیر
 دهند و بعد از ده روز
 هلیله را بنویسند و
 با قندی آب که او را
 بپوشانند و یک کف
 جو شیر چندان
 بچشانند که جو بخت
 شود پس برین آورده
 از آب خشک کنند و
 از جو مالک سازند و
 با سر بخی عدد سوراخ
 هر مدتی بر کرده با
 عسل کف گرفته بپزند
 و در وقت آن در ظرفی
 کنند و بپست روز
 بگذارند و عسل را
 ضمیر دهند و چیز جوش
 باید داد تا خواطر جمع
 شود که دیگر رطوبتی
 که در

برداشته بود در زمانه است بعد از آن یا عسل کف گرفته بپزند که
 او را بپوشانند در ظرفی نگاهدارند و اگر خواهند که قویتر کرد و باران
 هر صد عدد هلیله از هر یک او و بر که در مزاجی هلیا و قوی
 بکوفه اضافه نمایند **در مزاجی عسلی** او را بپاروی کل انکین
 نامند و معرب از جلیقین است و شکری او را بپاروی کل انکین
 و کافور گویند و بر لب بلیقین مسکری و قوی کل انکین تا یک
 سال و کل خند تا دو سال با قیست و عسل آن در دویم گرم
 خشک و شکری او را در اول دویم گرم و در بیست معادل و
 هر دو معقوی دماغ و معده و محقق رطوبت غریبه معده و
 بعد از غذا مانع صعود بخارات بد دماغ اند و عسل جبهه مبرور
 و فضول کرده و جبهه در مفاصل و نفوس و فالج و هفت
 سنگ کرده و شانه و عسل اول و باربع از برین جبهه تحلیل باج
 غلیظه و در دو گرم و مضطرب طعام نافع و چون او را با بنده نیم گرم
 جو شامزه صاف نمایند و مکرر بپوشند جبهه از الة لقوه و فالج
 و اسهال هان و امده و قاعل محرق و دانسته اند و شکری
 او جبهه محرو و برین و الة مزاج او قوی و جبهه اسهال و سواس و قوی

مختصر
 در مزاجی هلیا و قوی
 معده و عاضه و محقق
 رطوبت معده و ملین
 طبع و جبهه ضعف
 جگر و دماغ و ریاح
 بواسیر و سوداوی که
 از احتراق بلغم بهم
 رسیده باشد نافع
 است صندل هلیله
 کابل بزرگ را در آب
 بپزدند که او را
 بپوشانند بخیسانند
 و بچاه در هم خاکستر
 خوب ناله برای ریختن
 و هر سه روز یکبار
 آب و خاکستر را ضمیر
 دهند و بعد از ده روز
 هلیله را بنویسند و
 با قندی آب که او را
 بپوشانند و یک کف
 جو شیر چندان
 بچشانند که جو بخت
 شود پس برین آورده
 از آب خشک کنند و
 از جو مالک سازند و
 با سر بخی عدد سوراخ
 هر مدتی بر کرده با
 عسل کف گرفته بپزند
 و در وقت آن در ظرفی
 کنند و بپست روز
 بگذارند و عسل را
 ضمیر دهند و چیز جوش
 باید داد تا خواطر جمع
 شود که دیگر رطوبتی
 که در

نافع است چون کافند را با مثل آن اسطوخودوس یا بویزه
 و از برای بنفشه نصف کافند مرزوح نموده مداومت نماید
 جهت از آله رسیدن بخار و ضعف باصر و در درد سر و شقیقه
 و اختلاط سوخته و رفع سد مجرای آب میباشد و چون با میز
 مندی و غناب بچوشانند جهت از آله رسیدن و غایت مفید است
 و هر دو قسم کافند را چون بچوشانند و صاف نمایند غناب
 شربت درد مکرر است و گویند مضر کبر و مورث است
 و مصلح او خشاش و قند شربش در طبع ناهار و دل و از
 جریش چهار مثقال است و طبع او باید باشد مثل آب
 باشد تا بثلث رسد و ضرر او بیکم خلاف قیاس و تجزیه است
صفت آن کاسه را از تخم و افقاع پالوده بدست
 چندان بپوشانند که خوب در هم شود و با قند بسیار
 تا سه روز هر روز صبح و شام بهم رهند و بعد از آن چهل
 روز در آفتاب بگذارند و هرگاه شکر کمی کند اضافه نمایند
 و باید وزن شکر تا چهار مثل کل غسل کف گرفته اضافه
 در آفتاب گذاشت **نوع دیگر** جهت تصفیه صوت و تنقیه

و غسل را با نمک
 بوزن مثقال
 و بنفشه
 و بنفشه

ریه و منع نوازل و سرفه و ضعف معده و جگر و بدی هضم و
 استقار و ضعف باطن بعد طبعیت زردک و از برای کرده بچوشانند
 تا مضر شود و غسل اضافه نموده بچوشانند تا آب زردک
 جوشیده بقوام رسد پس با زهر صندل و این ادویه را گویند
 و پنجه اضافه نمایند عود قناری و قنفل و اینچین و نیچیل
 میل جو زو را زرباد کبابه از هر یک نیم مثقال **بنفشه**
 بقرسی خیره بنفشه نامند مثل صفر و ملین طبع و جهت
 خنثی خلق و سرفه حار و توطیب دماغ و آلات تنفس
 و تبهای خاوه و حرقة البول و نزلات نافع است بنفشه
 تازه را از افقاع و ساق پالوده با نصف وزن آن شکر
 گویند در آفتاب چند روز بگذارند و هر روز بر هم
 رهند و اگر شکر کمی کنند قدری اضافه نمایند و اگر بنفشه
 تازه نباشد بنفشه خشک پالوده کرده را در آبی که در آن
 بنفشه را چند جوش داده باشند بپزند و زخیاسانین با
 مثل او شکر مخلوط نموده در آفتاب بگذارند قدر
 شربت از جعل ناده دل است و اگر کلیده وید مثلک و

و بنفشه
 و بنفشه
 و بنفشه

سایر شکوفهها را بدستور مرتب سازند هر یک را مضاف
 که در اصل آن چیز مذکور است **برای** که از پوست پود
 بسته بدستور مرتبای با لنت ترتیب دهند بغایت متحرک
 دل و معده و جگر و دماغ است و جهت امراض باره مزمنه
 مفید **برای** جهت تقویت مزاج و تحفیف رطوبه معد و تقویت
 جگر نافع است که در کان تازه را که پوست اندرون صلب
 نشد باشد از پوست بیرون پاک کنند و اگر صلب شدن
 باشد از هر دو پوست بیرون کرده با عسل شش چند خوش
 داده بگذارند و بعد از سه روز ملاحظه کنند اگر رطوبه
 در کان در عسل سرایت کرده باشد با عسل تازه بدستور
 بجوشانند **برای** که جهت سرفه و خشونت سینه نافع است
 بدستور مرتبای جوهر ترتیب دهند و بعضی با دانه نان را
 در روغن تازه بجوشانند و بعد از سه روز از روغن
 بیرون آورده با عسل پرورده میکنند **اما اقسام**
آرد و قهوه است و غلیظ و دیر هضم میباشد و در
 خلط مرکبی و سوداوی است خصوصاً در مجرای ریه و آنچه

این
 جهت
 تقویت
 مزاج
 و تحفیف
 رطوبه
 معد

تقویت
 مزاج
 و تحفیف
 رطوبه
 معد

جهت
 تقویت
 مزاج
 و تحفیف
 رطوبه
 معد

جهت
 تقویت
 مزاج
 و تحفیف
 رطوبه
 معد

این

پا آرد و روغن باشد لطف و انفع است و فربا بفعل
 با آنچه از روغن دهنند و تفصیل مجموع آن منعذراست
 و اکفای بعضی کرده میشود که دستور باشد جهت ساختن
 غیر مذکور **حلای شکر** را به واد خون منین و ملین مسینه
 و موافق مزاج سوداوی که از بلغم منکون شده باشد و مستمن
 بدن و مضطرب چهاره است آرد کندم بسیار نرم را با روغن
 باقی نرم بریان کرده شکر را بقوام آورده اند اندک در آن
 بریزند و برهم زنند تا منعقد گردد **حلای انکبین** را با بل
 با عندال و لطیفترین حلویا است و جهت سرفه و خشونت
 حلویا پوست طبع نافع و سرطانی است بخدا است سر جرز
 که انکبین صاف کرده را با یکجز و شکر خام با قدری آب بجوشانند
 و کف سفیدی تخم مرغ بر او زده کف بکشند و چون باقیهای
 قوام رسد قدری رنگ جوهر بر آن بریزند که ناخوب سفید شود
 و بعد از قوام نام که چون آنکه از او راسر کرده باشند با اندک
 مرکبی شکسته شود در آن وقت مغز بسته بود و آنکه از نار حیل و آل
 آن بقدر حاجت انعام نمایند **حلای سون** را موافق مزاج

جهت
 تقویت
 مزاج
 و تحفیف
 رطوبه
 معد

جهت
 تقویت
 مزاج
 و تحفیف
 رطوبه
 معد

جهت
 تقویت
 مزاج
 و تحفیف
 رطوبه
 معد

این
 جهت
 تقویت
 مزاج
 و تحفیف
 رطوبه
 معد

وکثیرا اعتقاد مولود خون غلیظ و حجه در کوفه و تقویت اعصاب
 و ماه نافع است کتدم را در آب جیدان بخلیا کنند که هم بر دارد
 پس در کلبه کرده در آفتاب بگذارد و هر روز در آب برود
 تا شروع کند بسیر شدن پس در آفتاب خشک کرده آورد کند و با صفت
 یا با ماساوی آورد کتدم مخلوط نمایند و آب را بجوش آورده اندک
 اندک ریخته بهم زنند و بجوشانند تا آرد طبع تمام یافته بسیار غلیظ
 گردد پس قدری روغن کنجد اضافه نمایند و بعد از جذب روغن شکر
 شکر بپزد و شکر را بکوبد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد
 جیدان بجوشانند که روغن جذب کرده را شروع بدفع کردن نمایند
 بعد از آن مغز گوسفند و گوشت و مار جیل و مار چینی و زنجبیل و فلفل
 و هیل و جوز و ادویه و زعفران و صندل و بقیه را اضافه نمایند که بقا
 موافق آید **و حلو** انچه از نشاسته زقیب هندی موافق سینه حلو
 و قهقهه اما و زطیبا عصاره و سیر و سیر و سیر و سیر و سیر
 نشاسته را با آب بجوشانند تا غلیظ شود و طبع تمام باید و شکر
 کرده اضافه نمایند و بعد از آنکه شرب بافتار شود قدری روغن
 بادام شیرین و مغز تخم کدو و خنثایان سفید مخلوط کنند و آنچیز

للصدر و الحلق
 و قهقهه اما
 و زطیبا عصاره
 و سیر و سیر
 و سیر و سیر
 و سیر و سیر

از غرض زقیب و هندی حجه از او میگذرد و بدستور نافع و سرد
 را از غرض ما بقا است تخم حبه را سیر غلیظی که حبه با نشاسته
 با نشاسته بجوشانند و شکر و روغن کنجد اضافه نمایند و چنانچه
 بجوشانند که روغن جذب کرده را شروع بدفع کنند و آنچیز
 زقیب هندی قانص و مقوی بدن و مولود خون صالح است بجای
 نشاسته سیر برنج کنند یا برنج را جیدان بجوشانند که حل گردد
 و بدستور شکر و روغن کنجد اضافه نمایند بدستور طبع هندی
 تا منعقد گردد و قدری روغن زعفران داخل کنند و اگر در آن روغن
 نشاسته و مار چینی مخلوط نمایند مستی بزرگ و ارجینی خواهد بود
حلوای سید بنی که مقوی معده و جگر و دل و مولد خلط صالح
 و معند الکلیه اند و صندل از آن را که خواهند بعد از آن که
 از تخم و بویست بکوبند و طبع نمایند تا سر شود و آب آن بپزد
 و اگر قدری کلایه آب آن اضافه کنند بهتر است و عمل کنند
 یا شکر به قوام آمده را بقدری که شیرین او غلیظ باشد اضافه
 نموده و طبع و معند تا منعقد گردد و مغز گوسفند و بقیه را
 مخلوط نمایند **حلوای نافع** و حلوای با لک سیر کوبید بهترین

از غرض
 و قهقهه اما
 و زطیبا عصاره
 و سیر و سیر
 و سیر و سیر

از غرض
 و قهقهه اما
 و زطیبا عصاره
 و سیر و سیر
 و سیر و سیر

که قوی در آب
جوشانند باشند
زوریکند و بدست
چایانی باشند
هوا را درند

[Faint handwritten Persian or Urdu script]

از این اسقاغ نماید **قرصه** که عربی باشد تا اندک بیشتر غذا صفتی
و منقش بدن و مقوی کرده و جگر خوشتر خلق و سرخ و طول عمر و دل
منی و پوست طبع نافع و سرد و صفت جگر ضعیف و در بعد از
صلی الحکم است آرد و ریخ را با آب و شیر یا با شکر بپزند بخورند
که بهتر شود و منکر بدست صاحب اضافه نماید و طبع و غذا
شود **صفت** حلوانی شهر و ریخ در هیئت سرخ از اندک
و کثیر غذا و لطیف و موافق اکثر از بهر وجه تا قی و ضعف
احشاء میباشد و طبعی حلوانی است بر ریخ کوبیده اندک
دارد و آرد را بپز کرده و قدس سفید را و دانک آن را حل نموده
با شکر صند شغال مجموع آب و عرق بد شک و در پانزده
بانش نرم بخورند تا بگوام بالود شود **بانت** **شکر و عسل**
لحون مانین مجون و شربت است که در و ام انکست بهج گوید
و انکست انکست بلبلند که چون اکثر آن مخصوص آلت تناسلی
بند بهج از او در حین میرد و علق و قصیر و برسد و جگر را
بخشود گوید که از اختراع عالمی است اما در و را با دین
بویانین احدی مشاهده نموده و از اینکه مجون حیات انسانی

تبرکات و نیکوئی

دکتر

که از نالبت جالبیوم است مازن لونی المصلی ناسیده با
 دلیل خضاع لونی نمیشود که از جالبیوم باشد **لعوق شایان**
 مقول از کامل چند سرز دست و منافع صمغ عربی و قند
 کبود از سرک ششلی نشاسته کثیرا مکیده ل جالبیوم
 سفید بول مغز تخم خیار حب صورت کبابان مرکب ل زم نشا
 برغن بادام حریب کرده با مساوی دو بر سکه کنگر و کدلیا
 جوام یا ویده باشد لبر شند و با شیر الاغ استعمال نمایند
نسخه دیگر جهت حرارت مغز و خشونت سینه که با سلب باشد
 صمغ عربی نشاسته خشک ششلی سفید از مرکب بلب ل زم نشا
 باروغن بادام شیرین و عسل باید و شایان نکوری با شیر
 و تخمین بقدر حاجت لونی کنند و حقیر این لوم را اضافه
 نموده واقف یافته کثیرا رب سوس کل سرح مغز تخم خیار
لعوق صبا جهت حرارت و خشونت کلوی طحال و سرفه
 با شیر منعه با شیر الاغ بنوشند رب سوس کثیرا صمغ عربی
 فابند از مرکب چهارک مغز دانه بر مکشال باروغن بادام و
 جلاب لونی بسیارند **لعوق شوق** که حشر مکرر مخرج نموده

لعلی الخ
 دالین

مغز حشر کند و در
 مغز خیار از هر یک
 ده مثقال طاس حشر
 مثقال عصاره حشر
 از هر یک اند و مال

لعلی الخ
 دالین

نیشا
 لونی

جهت سرفه کن و صمغ النخس و کرفسکی آواز و خفقان رطوبه
 و رطوبت آرموده است و بعدیل حلیه را خسانید و قشر
 کند و بعد از آن کوبیده و شیره کرفس را در شایان نکوری با عسل
 شهد بخورناشد تا غلیظ شود و مساوی حلیه مغز جلقون و قشر
 بسیار نرم کوبیده مخلوط کرده چند جوش داده استعمال نمایند
لعوق خفاش از مجربات ابوی ام به جهت زکات بطلت
 تخم حلیه بیدانه اصل النخس را در رویت و بخواه ل آب خبیانه
 روزی یکبار بخورناشد تا نصف رسد و با صد و بیست ل نبات بخور
 آورده خشک ششلی و سیاه مغز دانه بر صمغ عربی کثیرا از م حلال
 حلال نموده مخلوط کند **لعوق حلیه** جهت صمغ النخس و رطوبه و مسا
 نبی لایب نافع است حلیه بر بیدانه بقره جو قشر بیدانه کل
 کافور و زاج جو شایان و آب و را با عسل صد و بخواه ل جوام آورد
 و مغز تخم کدو و مغز جلقون و تخم حلیه را دانه کوفته اضافه نمایند و تخم
 مثقال از آب بادام شیرین بوشند **لعوق** که منع اعیان زکات
 کند بعد از پنج روز در حلیه و شش مرصاف یک
 با حلیه بر مثل لونی کند و صباح و شب یک بار بنوشند

لعلی الخ
 دالین

لعلی الخ
 دالین

لعلی الخ
 دالین

که در دانه کدو
 و بیدانه کدو

الغنيمة

Handwritten manuscript page from the *Shahnameh*, featuring dense Persian script in black ink on aged paper. The text is written in a cursive style, typical of the Safavid period. A prominent red title or heading is visible at the top right corner.

گویند اخاف نماید تخم خرفه کل ترخ مغز تخم کدو مغز تخم هندو
 کل کا و زبان مکد نه حب صوب کبا و طایسته کشنه شانه
 مر داید ناسفه و ب سوس نشا سینه مکد سه و قدر نریه
 سه مر قاده مر و اگر یک نریه اخاف نماید جهت عسر حق و
 خفقان انفع است **لعوق خنخاس** که مندا و اطباست
 جده زلات حاره رقیقه و خنونه حلق نافت خنخاس سفید
 نشا سینه کثیر اصنع عرب مغز تخم کدو مغز ذریه با جلاب اعوی کند
لعوق زوفا جده امراض بارده سینه و شلا عصب و قیوم طعم
 لریج بسیار مؤثر است زوفا خشک ایقون و از مایه پستان
 اصل سوس خج سوس کبود فطرم حلیمه موریندانه اخیره
 سفید تخم کان در آب بقدر ریش وزن او و میجوشاند تا
 بشک رسد پس صاف نموده با مثل و غسل بقوام آورند ملک
 البطم و رایتا خج را در آن حل کنند **لعوق بلبل** جده
 صیق القس و سرفه رطوبی سفید لیست تخم کان و در مثل با
 تسویه با غسل لعوق کنند و مداومت نماید **لعوق**
حب القمل خالوس که در تقویه باه سفید لیست و در صاجین

البطم و زوفا و سوس کبود
 و زوفا خشک و ایقون و مایه پستان
 اصل سوس خج و سوس کبود فطرم
 حلیمه موریندانه و اخیره
 سفید تخم کان در آب بقدر ریش
 وزن او و میجوشاند تا بشک
 رسد پس صاف نموده با مثل و غسل
 بقوام آورند ملک البطم و رایتا
 خج را در آن حل کنند

مذکور شد **لعوق کریمه** سرفه رطوبی و خنونه حلق و درم و کدو
 او از و تقویه و ماع از بلغم غلیظ نافع است و قدر بیشتر سرفه
 و عویش ناچار سال با قیست آب کوب و اگر در صفتان کلم
 فرید نامدا فشرده میجوشاند تا بصف رسد و با و چندان او که
 بقوام آورند و با زاده مرطوبی از نکر مر یک از مصطکی کند و صغ
 عرب کثیرا و رایتا خج بخم و در آن حل کنند **لعوق الور** منقول
 از جامع امین الدوله جده نهای حاده و فی کردن خون و ذ
 الحسب سغزوی و دوی و در د سینه و سل و سرفه سفید است
 کل سرخ پاک کرده صمغ عربی نشا سینه کثیرا خنخاس سفید و جبر
 کل محوم و کا می بدل و کل سفید و اعتنا ف کرده و بسیار جرب
 با فنه جاسیره عفران رب النوس نرم ساخته با در شایان
لعوق ساند لعوق مار جده تقویه معده و در صغ فی عین
 جرب و افشاند منقول از جامع کل سرخ آرد سفید پوست سرفه
 پسته انار دانه زده شک دانه دار سماق بغض تخم مورد و در سرفه
 آب میجوشاند تا رطوبی بماند پس صاف نموده با آب لیمو و آغونه
 و آب بر و آب نمک و سرفه و سرفه و سرفه و سرفه و سرفه و سرفه

لعوق کریمه
 سرفه رطوبی
 و خنونه حلق
 و درم و کدو

البطم و زوفا و سوس کبود
 و زوفا خشک و ایقون و مایه پستان
 اصل سوس خج و سوس کبود فطرم
 حلیمه موریندانه و اخیره
 سفید تخم کان در آب بقدر ریش
 وزن او و میجوشاند تا بشک
 رسد پس صاف نموده با مثل و غسل
 بقوام آورند ملک البطم و رایتا
 خج را در آن حل کنند

البطم و زوفا و سوس کبود
 و زوفا خشک و ایقون و مایه پستان
 اصل سوس خج و سوس کبود فطرم
 حلیمه موریندانه و اخیره
 سفید تخم کان در آب بقدر ریش
 وزن او و میجوشاند تا بشک
 رسد پس صاف نموده با مثل و غسل
 بقوام آورند ملک البطم و رایتا
 خج را در آن حل کنند

باب هشتم در مطبوعات و قوای ما الاصول

و مقایسه مسکات فی اما مطبوعات منتمت

بر مطبوعات خلط و معیانات طبع و خلطی که در طریق نجر باشد و
بر مصلحات مشروبات که بعد از عیاضیدن بجوشانند و هر
دراد و به ناب طبع داشته باشند مثل پنجه بیشتر جوشانند و آنچه
بخلاف آن باشد در آخرهای جوشیدن امانه نمایند مثل افقون
و صفت هر یک دراد و به مغز مدکور شد و در شرب مطبوعات
که مشتمل باشد بر قیح و تریق خلط و تریق خلط متعین از خلط
صالح سودا وین و صاحبان را بر این مزه بیشتر بخانند و بحسب
مرضی و علنی و ضلی و ستی و بلندی زکب باید نمود و بار
نخچه چندی که مستور تواند بود و ذکر میشود **در مضمع سودا و**
باجم غلیظ و بویز پخته کل کا و زبان باد و بنجور شکوفه غاف
سیا و شان عتاب سیستان کل با بود و پوست پنجه کوش پوست
بنج کبر پوست پنجه را زاید شاهره زود خشک آمله مشترک
مباد آورد و نم کوش را زاید جوشانیده با کلند آملی زنجبیل
که دمان حل و صاف کرده باشند بنوشند و باید قدر آب بصل

مضمع التیاق
باجم غلیظ

باشند که برنج با زاید و اگر سودا و صفرا بخورند باشد الوی بخارا
پوست پنجه کاشنی بنج عتب القلب بر سیا و شان شاهره خشک
شکوفه غاف عتاب سیستان آمله مشترک پنجه کاشنی کل
کا و زبان کل کا و زود سرخ در سبب صلا آب جوشانند تا برنج رسد
و بار زنجبیل به شربت استمال نمایند و هرگاه بلغم و صفرا
باشد زود خشک اصل السوسن کاشنی با آورد الوی بخارا
بنج را زاید پوست پنجه کاشنی عتاب سیستان کل با بود و نم
کوش آملی و عتب القلب بدستور جوشانیده با کلند
آملی و سبب ساده بنوشند **مضمع سودا و**
سودا ساه مکی پوست ملبله کابلی ملبله ساه افیمون
نرمندی زاید سعید خراسانیده بروغن بادام حریب کرده
خود و سیاضان نموده با قلوبس جبار شنبلیله روغن بادام
لاجورد مغسول شحم غلیظ ملخ غلیظ استمال نمایند در اسهال
سودا و صفرا و پوست ملبله زود کابلی نرمندی خشک
افیمون سنای کی سحرارینی مغسول محموده مشوی حصار
روغن بادام شیر خشک کنند و در مضمع بلغم و صفرا بنوشند

مضمع التیاق
باجم غلیظ

سياه مكي بلبله زرد کابلی زرد چرام شده چرب کرده نموده
 الوخار را قطور بون و فوق افستین و روی کل سرخ ضاع اند
 قلوبس چار شیر و دغن بادام غار بقون سفید نموده و
 داخل کنند **مطبوع** سهل سودا اگر چنین بنام حق چنه زن
 صاحب سودا فرموده بلبله زرد و سیاه و کابلی ضایع با
 سر و طل آب میوشانند تا نصف ببرد و بعد آن نان ساهکی
 افیمون اضافه نموده چند جوش داده صاف نمایند و الوخار را
 نموده موی پدانه را با دو و طل آب میوشانند تا نصف
 بر صاف نموده و بختقال او را با چهل آب صاف کرده
 اقل و با زده ل شکر سفید بنوشند **مطبوع** حیار شیر چنه
 اخراج اخلاصا و منقول از کامل بلبله زرد الوخار و
 موی پدانه نموده کل سرخ نیلوفر نیمه در سر و طل آب میوشانند
 تا طل بماند و قلوبس حیار شیر زده ل با زده ل و دغن
 بادام شیرین و دل اضافه نموده بنوشند **مطبوع** افیمون
 و غار بقون منقول از کامل چنه اخراج طعم و سودا نافع است
 بلبله زرد کابلی و سیاه پوست بلبله آمله مفر موی پدانه

سهل الشفاء

اخراج اخلاصا
 الحاد

اخراج بلبله
 الشفاء

الوخار کل کا و دغان کاه غافث باد و بخوبی اسطوخودوس
 بختاچ زرد سفید محکوک و درنج و طل آب میوشانند تا طل
 رطل و ثلث رسد کپا فیمون اضافه نموده میوشانند تا طل
 بماند و صاف کنند و غار بقون را در آن حل کرده بنوشند
 و باید غار بقون را با عسل سرشته باشند و بختاچ صاحب جود
 و ما لیل با صبر و قوی حریق سیاه اضافه کند و حقه اخراج
 طعم لوز حیار و حریق شحم حفظ کنند **و عدیکر** که قوی
 از جامع امین الدقه بلبله کابلی و سیاه بلبله آمله مفر الوخار را
 نموده مال کرده از لطف و دانم موی پدانه سياه مکی کل سرخ
 افستین کاه غافث اگر باشد شکو از و خوب شکاف بادار
 اسطوخودوس و سما و قلوبس کاه غافث کل کا و دغان باد و بخوبی
 سادج فرقتل غر باد و بخوبی غر فرقتل افیمون را با زده ل
 حریق سیاه و زرد محکوک و دغن طل آب میوشانند تا برع رسد
 و افیمون اضافه نموده بعد آن سر شده کپا فیمون را میوشانند
 و صاف کنند و غار بقون صبر زرد ثلث نیلوفر و غر بقون
 شحم حفظ کنند مفر موی پدانه کوبید در آن حل کنند و بهکم

اخراج بلبله
 الشفاء

شواست که در آب بسیار کم جلدی کرد و میرایوشانند بخت
 و روز در آفتاب گذاشته و شب در زیر سقف باشد بعد از آن بسیار
 افشوده صاف نمایند و بعضی را تا سه شبانه روز خیسایند تا فوق آن
 باب باز گردد و مخصوص هر روزین و فصول حاره است **نفع**
میرد جهت بقایای اراضی حار و بقیای که معتدله او در بدن مانده
 باشد و معتدله عروق مؤثر است منقول از کامل الوی بخار اموز
 بدان غناب بستان نمر صندقی غنی از دانه و اجتمه کاسنی
 تخم کبوتر گشنج شک سر و دند آب گرم خیسایند **نفع**
 هر روز نیمه وطل و در امان بخین با شکر میزد و طلوع انا میزد
 و اگر بلی زان بدو ساعت صبر کند را با مصطکی من و ج نموده
 تا و لیا بد اولی است **نفع** صبر جهت درد سر و دای و بی بلخی
 و سایر اراضی آن نافع است افستین و روی اسودن و تلورین
 و بقی مصطکی میرد بکوب کرده با سر وطل آب گرم سر و
 بدو و میرد خیسایند تا پس صاف نموده هر روز ربع وطل را با زین
 با دام بنوشند و اگر هر روز معتدله ربع وطل را با و شکر و زعفران
 کنند اولی است **نفع** صبر جهت درد و سردی و صرع و تقویت

لقا با الیغنی
 الیغنی

لقا با الیغنی
 الیغنی

لقا با الیغنی
 الیغنی

معده و ریح اختلاط غلیظه مقید است هیلله کابی طبله ابله
 عود خالم افستین شکاف باد آورد سبیل الطیب و زعفران
 لناع مره با حوریه طبرک با کل سرخ و در وطل آب بخوشانند
 تا بر ربع رسد و صاف نموده و هر روزین بنوشند اولی است
نوع دیگر که بخندین زکریا گوید که بخور نموده ام جهت اراضی
 سید طست در حینی افستین عود بلیان کل سرخ و صطکی
 در یک وطل و نیم آب بخوشانند تا نیم وطل بماند پس صاف نموده صبر
 زرد حل کرده روزی یک و نیم بنوشند **نفع** جهت درد **نوع**
 منقول از جامع امین الدوله گوید که نبات مدتر حین است تخم
 خرزنجیر تخم کرفس انیسون را زبانه از هر یک در دل نیمه کوبیده
 در سر وطل آب سه شبانه روز خیسایند و روزی سیل با یک وطل
 روغن بادام بنوشند **ماء الاصول** جهت نالج و نفوه و صرع
 و تشنج و سکه و سایر اراضی بلخی نافع است موافق نسخه حنین و کامل
 و امین الدوله و نبات بن قرقه پوست پخ را زبانه و پخ کرفس
 از خزان هر یک دوم تخم کرفس انیسون را زبانه هر یک چهارم
 سبیل الطیب حبلیا تا قحاح از خزان هر یک دوم و نیم حبلیا

صفتها و بعد از آن سر و زهره
 و ریح و طبل بنوشند و اگر در چهار
 وطل آب

الیغنی

لقا با الیغنی
 الیغنی

اسارتی هر يك دوم عود بسان سنج خرمی بوزیدان ناخواه در يك
 سه م بوزیدان پست ۳ در چهار رطل آب بجوشانند تا برنج
 بپزد و با نموده هر روزی با روغن بادام شیرین و تلخ و روغن بید
 اغیز و معاجین که بجهت امراض مذکوره مناسب باشد بنوشند **ماء**
الاصول بوجع کبد بجهت سده جگر و سپهر و برودت و ماغ
 و مزاج معده و اسهال و تبهای کمن نافع پوست بوجع کبد و بوجع
 زبانه از هر وضاح و سنبلیطی مصطکی و قه السبع تک باشد کرده
 عود بسان شکاف باد آورده کاه غایت پوست بوجع کبد و بوجع
 کافور و اسفندی کل سرخ اغیز زرد بوزیدان در چهار رطل آب
 بجوشانند تا برنج رسد و هر روزی سه بار با روغن بادام شیرین
 و تلخ و دراه الکرم و امثال آن بنوشند **ماء** **الاصول** بوجع
 جگر و قریب و درده و دل و معاصیل که از برودت باشد بجا بوجع
 پوست بوجع کبد و بوجع زبانه و پوست خنظل و قطور و یون شیطرح
 ناخواه انیسون بوزیدان ماغ مزاج در سه رطل آب بجوشانند
 تا بپزد و روزی کو قریب بایک م روغن سبب اغیز که صرع
 نامند بنوشند و اگر اسهال بسیار صعب باشد با کلک باغ استغاثا

لحم البقر
 و عسل
 و زعفران
 و گلاب
 و صندل
 و مشک
 و یاس

لحم البقر
 و عسل
 و زعفران
 و گلاب
 و صندل
 و مشک
 و یاس

ماء السزور که در وضع ادوار عرق جگر است کثیر خشک
 بمانی پاک کرده برنج سفید مکن برشته از هر يك پنجاه ل با سه
 مثل آن آب بجوشانند تا بپزد و سد پس با نموده و روزی
 بپست و بوجع کبد **ماء** **الاصول** بوجع کبد و بوجع
 النفس و کوفتگی آواز و در پوست بوجع کبد و بوجع زبانه
 انیسون تخم کرفس و زبانه و سنبلیطی سنبلیطی اسودت
 ساج قطور و یون و قه و غلیظ فراسون اصل السوس بوجع
 کبد و اغیز زرد بوزیدان در چهار رطل آب بجوشانند تا برنج
 رسد پس سه حصه کرده هر روز یکصد بار با لعوقات مناسب
و تعقبات شرط آنست که مکرر و یکصد که عادت شود
 و در خلای معده جابونیت و در ماهی در بار سنج است
 اگر مطلب دفع صرا باشد قبل از خوردن معنی بیک ساعت
 شوربای زین ناولما سید و اگر مراد دفع بلغم باشد ماغ
 برشته قدری تناول نمایند و بعد از آن چیزی که تقویه معده
 کند میاشامند و اگر مراد فی مرفه النوا باشد شیرینی تناول نمایند
 و بعد از آن چیزی که شخصی را که کردن بلند و صغیر شک باشد

لحم البقر

لحم البقر

لحم البقر

اذا منع باید نمود **مقنی** مرة الصغرا و مرة السواد و مرة الصغرا اگر در
 بنهای ریح و مرکب نافع است که کمرزد غم و تیراک غم و تب
 جود الفی غم تب ملح هندی تخم اسفناج با التوبیر کومید بود
 اوصل بپوشند و در مثقال او را ناسرل در آبی که شب جو
 شایده باشد حل نموده بنوشند و اگر بعد از مقصود فی باره
 آب شبت مطبوخ با اصل بپاشند در وقت فی با فله خور
مقنی و **یک** ریح مرة الصغرا و بلغم صغرا آمیخته بپوشند
 و به کرده با ده م شبت نازده و پنج درم ملک هندی و از تخم
 و تخم اسفناج هر یک چهار درم بخوشانند در چهار رطل آب تا
 یک رسد بر صاف نموده با سبکین بنوشند و فی کند و اگر مراد
 دفع بلغم بیشتر باشد با اصل بنوشند **مقنی** و **یک** حبه ریح
 رطوبات معده و مرة الصغرا و مرة السواد نافع است و با
 بسیار ریح کرده بکشانند و در سبکین غلیظ نماید ما
 فقا به با کک کمرزد نافع بنوشند **مقنی** و **یک** تخم ریح تخم
 شبت تخم حریز و ریش حریز اصل سون از هر یک یک رطل با
 کل سرخ غوره خشک آن هر یک نصف و درم کوبند ناسرل

المنع بالمرح
 و التوبیر کومید بود

المنع بالمرح
 و التوبیر کومید بود

المنع بالمرح
 و التوبیر کومید بود

المنع بالمرح
 و التوبیر کومید بود

المنع بالمرح
 و التوبیر کومید بود

او را با آب بر ما آب انار شیرین با شربت بر و امثال آن بنوشند
نسخه و **یک** که مر تب است حبه ریح بر نموده انار دان و ش
 مویز انار و التوبیر ریح کمان ده یک آن بسیار و کوبند
 ناسرل بنوشند اما مسکن فی باقی و سوداری کل سرخ ۴ م زد
 بسیار سرم نافع پوست برون کرده لبه مصطکی غوره و صند
 سبل الطی قمره فزغفل و فزغشک ریح کمان بسیار و در ده
 از هر یک ده م در مثقال این دو را با سبکین سفوفی در
 امثال آن بنوشند **باب** **نفسه** و **سوق** و **نفسه** و **سوق**
 سنونات ادویه مخصوصه با مراض دندان است اعم از آنکه س
 بپاشند یا بخیزی بپوشند یا قهقش کنند و مؤلف تذکره گوید که
 سنون انخربات جرجین و الدنج شوع است و ظاهر این کلا
 اصلی نداشته باشد و انقد ما بودن اظهارت و در استعمال
 سنون شرط است که معده منلی باشد و قبل از استعمال و ش
 با آبای ادویه مناسب بشوید و بمسواک و امثال آن دندان را
 پاک کند **سوق** از عجنات و الدنج حبه ریح و
 دندان بقابت آرمود است هو جو بر زد جو بر تخم ریحان بر

المنع بالمرح
 و التوبیر کومید بود

المنع بالمرح
 و التوبیر کومید بود

پوست چ درخت زرشک کثیرا بادام مقشر صمغ عربی از هر یک
 و آنکی فلفل بجمعه بسیار و زرم ساینده استعمال نمایند **سنت**
ابن سینا از معالجات جبرامی جهه مستحکم نمودن دندان
 و گوشت بن دندان در رفع خون آمدن و منع کرم خوردن و زخم
 مواد از دماغ به بن دندان بغایت مفید و رفع بدوی دها
 میکند و جلای دندان میدهد و چون بار و عن زنیون یا فطر
 سرشته به دندان در دندان گذارند در حال رفع الم میکند و چون
 با سرکه مخلوط کرده مضغه نماید دندان مخرب را مستحکم کند
 و فی الواقع بهترین سوانات است عاقر قرحا و ج کبریا و ج
 سعدان هر یک شش ل پوست نار مار زوی سبز کند و کلنا و
 کل سرخ سرورید و سفال چینی از هر یک سر ل بجمه پوسن
 بود چهار ل شاخ کاکوهی سوخته دندان قیل و آنکه فلفل و بلبله
 با شیر تخم حریفه نشا سینه کثیرا کشیده خشک بوداده و عین از
 هر یک هفت ل زبد الحریک سنک صدف حلزون سوخته
 شب بمای از هر یک یک ل و نیم فلفل سفید مصطکی کبود و یک
 از هر یک یک ل بعد از ساینده امرا و دندانک کا و زامانه نما

اینها را با آب
 و روغن میزنند

که از آن

سنت از نالیف والد حبه و رو یا بید کومش بن دندان
 و دفع بدوی همان بغایت نافع است دم الاخوین کرمانج
 از رویت جوز السرو و کدو سرخ بن سوخته با شیرافا یا کل سرخ
 کلنا و صفت البلوط پوست نار زنی از هر یک جزوی فصله و
 نصف جزو در وقت خواب استعمال نمایند **سنت** منقول از
 اختیارات ابن هبل و شفاء الاسقام جبهه بریدن گوشت متعفن
 و آكله و سیلان خون لثه بغایت نافع و بعد بلیت در تنج سرخ
 و زرد آملک آب ندیده راج سفید مار زوی سبز یا السوید قرص
 با سرکه بسیار و دندانکی را بر آله مالیده بعد از معانی بشویند و
 سوزش کند و روغن کل سرخ مضغه کنند **سنت** بیکر جبهه
 تا شکل و بدوی همان و چرک بن دندان مار زوی سبز یا سوراج
 و جزو مرصاف بیکر و بار و عن کل سرخ بمالند و بیکر که عضل
 مضغه کنند **سنت** منقذی سورجیان منقول از کاش فاحر
 و منسوب باین سرایون جبهه قطع خون و تقویت لثه و دندان
 نافع است پوست نار جزو کلنا و عقیق شب بمای عاقر قرحا
 از هر یک جزوی بمای بیکر و نیم نلک عیدی نصف جزو با سرکه و

اینها را با آب

و روغن میزنند

اینها را با آب

و روغن میزنند

لو حج النبي لمسه بوسه من بوسه. ليل الله وآية الله منك. وعلامة لك قد رزقك على كل شيء أن يكون الله في جوارحه وحده. وكل شيء لا يخفى ما ينبغي من قوله تعالى.

المبحث الثامن في ما يشهد على

[illegible]

لَا تَقْرَأُ فِيهِمْ لَمْ يُكُنْ مِنْهُمْ لَعَنَ اللَّهُ الْكَافِرِينَ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام

[illegible]

لجميع القس عفتان في انكم كمدونوا من سها
 كمدونوا من سها عفتان في انكم كمدونوا من سها
 كمدونوا من سها عفتان في انكم كمدونوا من سها

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

کند که در اول در دندان رسد و اگر ظرف آتش لوله را دریا باشد بهتر است
که سرفه بلوله لقب شود و در هین ظرف را بپوشانند تا در و آن لوله را
نی کرده و بدستور چون بنه بظفران الوده بر دندان گذارند گرم را ساقط
کند و مضغه آب برکشتا لوله و قدری درازند طویل کنند نبات را ^{در} ^{آتش}
و بدستور بخور را با نج مؤثر است و چون سوراخ دندان گرم حوزده
بنازده بگذرد موجب تسکین درد میگردد و بدستور جری مجنون بصل
عجرب است و بدستور بگردن نشه بویج و حلیت و بونه ارسی
اثر دارد **اعتیاد کنی کنی** و آن بختی دندان است که از خوردن
ریشی و خوردن مضغ یا برسد چون سانی و تخم خرفه را بجایند و رفع آن
کند و بدستور حالبیدن با آم و ما جیل دندان و حنجران گرم
و مضغه بشیر و حنران و شیر الاغ و طلا کردن روغن زیتون و روغن
سوسن نانه معیاد است **اعتیاد کنی دندان الحالبانی** و آن را زنجیره
طلا کردن است که هر گوش که بخته باشد و مالیدن روغن سوسن
و طلا نمودن سالی و روغن سرشته **مضغه مضغه** و روغن
امراض دهان و غیر آن **مضغه** جفیه و طویبت بن دندان و حرکت
استان **سبیل الطیب** کل سرخ جوز اکثر و معدن الطراف بالیویه

الكتاب الثاني في بيان

بسم الله الرحمن الرحيم

السلامة

منه

22

مكتبة
مجمع
مخطوطات
مكة

تفضل الانظار



12 02
11 01
10 00
09 59
09 58
09 57
09 56
09 55
09 54
09 53
09 52
09 51
09 50
09 49
09 48
09 47
09 46
09 45
09 44
09 43
09 42
09 41
09 40
09 39
09 38
09 37
09 36
09 35
09 34
09 33
09 32
09 31
09 30
09 29
09 28
09 27
09 26
09 25
09 24
09 23
09 22
09 21
09 20
09 19
09 18
09 17
09 16
09 15
09 14
09 13
09 12
09 11
09 10
09 09
09 08
09 07
09 06
09 05
09 04
09 03
09 02
09 01
09 00
08 59
08 58
08 57
08 56
08 55
08 54
08 53
08 52
08 51
08 50
08 49
08 48
08 47
08 46
08 45
08 44
08 43
08 42
08 41
08 40
08 39
08 38
08 37
08 36
08 35
08 34
08 33
08 32
08 31
08 30
08 29
08 28
08 27
08 26
08 25
08 24
08 23
08 22
08 21
08 20
08 19
08 18
08 17
08 16
08 15
08 14
08 13
08 12
08 11
08 10
08 09
08 08
08 07
08 06
08 05
08 04
08 03
08 02
08 01
08 00
07 59
07 58
07 57
07 56
07 55
07 54
07 53
07 52
07 51
07 50
07 49
07 48
07 47
07 46
07 45
07 44
07 43
07 42
07 41
07 40
07 39
07 38
07 37
07 36
07 35
07 34
07 33
07 32
07 31
07 30
07 29
07 28
07 27
07 26
07 25
07 24
07 23
07 22
07 21
07 20
07 19
07 18
07 17
07 16
07 15
07 14
07 13
07 12
07 11
07 10
07 09
07 08
07 07
07 06
07 05
07 04
07 03
07 02
07 01
07 00
06 59
06 58
06 57
06 56
06 55
06 54
06 53
06 52
06 51
06 50
06 49
06 48
06 47
06 46
06 45
06 44
06 43
06 42
06 41
06 40
06 39
06 38
06 37
06 36
06 35
06 34
06 33
06 32
06 31
06 30
06 29
06 28
06 27
06 26
06 25
06 24
06 23
06 22
06 21
06 20
06 19
06 18
06 17
06 16
06 15
06 14
06 13
06 12
06 11
06 10
06 09
06 08
06 07
06 06
06 05
06 04
06 03
06 02
06 01
06 00
05 59
05 58
05 57
05 56
05 55
05 54
05 53
05 52
05 51
05 50
05 49
05 48
05 47
05 46
05 45
05 44
05 43
05 42
05 41
05 40
05 39
05 38
05 37
05 36
05 35
05 34
05 33
05 32
05 31
05 30
05 29
05 28
05 27
05 26
05 25
05 24
05 23
05 22
05 21
05 20
05 19
05 18
05 17
05 16
05 15
05 14
05 13
05 12
05 11
05 10
05 09
05 08
05 07
05 06
05 05
05 04
05 03
05 02
05 01
05 00
04 59
04 58
04 57
04 56
04 55
04 54
04 53
04 52
04 51
04 50
04 49
04 48
04 47
04 46
04 45
04 44
04 43
04 42
04 41
04 40
04 39
04 38
04 37
04 36
04 35
04 34
04 33
04 32
04 31
04 30
04 29
04 28
04 27
04 26
04 25
04 24
04 23
04 22
04 21
04 20
04 19
04 18
04 17
04 16
04 15
04 14
04 13
04 12
04 11
04 10
04 09
04 08
04 07
04 06
04 05
04 04
04 03
04 02
04 01
04 00
03 59
03 58
03 57
03 56
03 55
03 54
03 53
03 52
03 51
03 50
03 49
03 48
03 47
03 46
03 45
03 44
03 43
03 42
03 41
03 40
03 39
03 38
03 37
03 36
03 35
03 34
03 33
03 32
03 31
03 30
03 29
03 28
03 27
03 26
03 25
03 24
03 23
03 22
03 21
03 20
03 19
03 18
03 17
03 16
03 15
03 14
03 13
03 12
03 11
03 10
03 09
03 08
03 07
03 06
03 05
03 04
03 03
03 02
03 01
03 00
02 59
02 58
02 57
02 56
02 55
02 54
02 53
02 52
02 51
02 50
02 49
02 48
02 47
02 46
02 45
02 44
02 43
02 42
02 41
02 40
02 39
02 38
02 37
02 36
02 35
02 34
02 33
02 32
02 31
02 30
02 29
02 28
02 27
02 26
02 25
02 24
02 23
02 22
02 21
02 20
02 19
02 18
02 17
02 16
02 15
02 14
02 13
02 12
02 11
02 10
02 09
02 08
02 07
02 06
02 05
02 04
02 03
02 02
02 01
02 00
01 59
01 58
01 57
01 56
01 55
01 54
01 53
01 52
01 51
01 50
01 49
01 48
01 47
01 46
01 45
01 44
01 43
01 42
01 41
01 40
01 39
01 38
01 37
01 36
01 35
01 34
01 33
01 32
01 31
01 30
01 29
01 28
01 27
01 26
01 25
01 24
01 23
01 22
01 21
01 20
01 19
01 18
01 17
01 16
01 15
01 14
01 13
01 12
01 11
01 10
01 09
01 08
01 07
01 06
01 05
01 04
01 03
01 02
01 01
01 00
12 59
12 58
12 57
12 56
12 55
12 54
12 53
12 52
12 51
12 50
12 49
12 48
12 47
12 46
12 45
12 44
12 43
12 42
12 41
12 40
12 39
12 38
12 37
12 36
12 35
12 34
12 33
12 32
12 31
12 30
12 29
12 28
12 27
12 26
12 25
12 24
12 23
12 22
12 21
12 20
12 19
12 18

مكتبة

[illegible]

دیم فلفل داخل کند **ایلیقون** که از تالیف فیروز و یونانی است
 حال استعاده است و که بدام پادشاه آن عسل است و بجهت او
 نسیب داده مالی و حافظ صحت عین و جهت حکم و غشاده و مطری
 پاک چشم و سبیل و جوف و دماغ و دیاق و مری و نافع است اقلیمیا خفی
 زینا لجر هریک ده م راحت بازده م سفید آب طلی نیک ترک فلفل
 سپاه جعد نوشا و در فلفل هریک دوم و نیم قریض است هریک **ایلیقون**
 کا و نیم سادج هندی یک م و نیم جند بیدستر سبیل القلب سره
 هریک دوم **ایلیقون** و نافع او مثل نافع کبر است اقلیمیا
 و هریک ده م عا س مجرن مغسول بازده م سفید آب طلی نیک ترک
 هریک دوم نوشا در جعد فلفل سپاه است هریک یک م **کحل**
 خونی از تالیف بولس است جهت صحت و قطع دمه و ابروی
 که از دهم صد نافع و در سایر علل عین نافع او مثل نافع با بون
 کبر است **ایلیقون** و هریک نوشا لاله خا س نوشای هندی فلفل
 صریح تر بجهت هریک یک م ملح هندی زینا لجر نوشا در هریک یک م
 نیم مشک یکد لک **کحل** **ایلیقون** معربا و نقلی است که در باران
 از طلا نکه باشد و در قریب بویا و سطوا است که مغز و در خوا باد

این کتب از کتابخانه
 دارالکتابت
 دارالکتابت
 دارالکتابت

این کتب از کتابخانه
 دارالکتابت

این کتب از کتابخانه
 دارالکتابت

این کتب از کتابخانه
 دارالکتابت

مله شده محلی و ملطف و مالی و جهت ادا امر از صعبه و
 رمد نافع است **ایلیقون** از دوت مزاج بشر الاغ نشا ستر شکو
 هریک پنج م ستر قریض یک م **کحل** **ایلیقون** مؤلف شفا
 الاسقام و صاحب نذره گویند عجز کیت دغان سند روس
 که در چراغ بار و عن کلهرخ سوزانیده باشند با فندی مشک
 و غیر آینه و رجم احوال کنند **کحل** **ایلیقون** که البقرة
 و در زباله بکند هر چند که صاحب علمه ما بوس از علاج باشد
 مشغول انشای **ایلیقون** زینا لجر پوره سرکین سوسما و مشک
 سفید سقوتیا با لوتیر یا بکر طلی آبی که ما میران و دوج هریک
 ده م جوشانیده باشند با بون رسیدن باشد مکر و در آفتاب
 ساینده پس خشک کرده از آن سبزی کنند و استعمال نمایند
کحل **ایلیقون** از تالیف جالینوس و جهت فزحه و ظلت بصر و
 و غشاده نافع و حافظ صحت عین است سفید آب طلی هشت
 اقلیمیا خفی صمغ عربی سادج و اگر باشد و غشاده و غشول
 هریک چهارم انون بسا س عا س مجرن مغسول و غفران مشک
 یک م کا و نیم فلفل نیک **کحل** **ایلیقون** از تالیف طه و عجب

این کتب از کتابخانه
 دارالکتابت

این کتب از کتابخانه
 دارالکتابت

این کتب از کتابخانه
 دارالکتابت

الفعل است در دفع باطن و غشایه و دمه و حمله و استخوان
 جن و اکثر امراض چشم و عالی و حافظ حیات است و چون
 روز شنبه و چهارشنبه با سیل طلا در چشم کشند از کوری این
 شود سر به امراضی مرئی شایسته مرئی چهارم افلیجی
 لبند مرئی دوم ساق مدی بلکم مروری در غشای مرئی
 مشک چهارم مرئی **کحل** مرئی از منافع مرئی است و بجا است
 نیشای کرمی مضمول دوم لبند پوست و سیل زرد و صبر مرئی
 دوم فلفل نیم **کحل** مرئی از منافع مرئی است و بجا است
 ضعف باصر و غلظت روح و نزول آب و حالات معین
 و در جمیع آثار فواید مرئی است و بجا است و بجا است
 نیشای کرمی مضمول از آب مرئی خوش تر که بکشد و در کوفه
 باشد و گذاشته باشد تا نه نشین شود بصاف او خبر کرده
 خشک کند و بجا است و بجا است فلفل و فلفل و فلفل مرئی
 دل نوا در مرئی و بجا است و بجا است و بجا است و بجا است
 مشک کند و بجا است و بجا است و بجا است و بجا است
کحل مرئی از منافع مرئی است و بجا است و بجا است

این کحل مرئی از منافع مرئی است و بجا است و بجا است
 و بجا است و بجا است و بجا است و بجا است
 و بجا است و بجا است و بجا است و بجا است
 و بجا است و بجا است و بجا است و بجا است

و از مرئی و موافق بخل و غشایه و دمه و حمله و استخوان
 مرئی و بجا است و بجا است و بجا است و بجا است
کحل مرئی از منافع مرئی است و بجا است و بجا است
 غشایه و دمه و حمله و استخوان و بجا است و بجا است
 رقیق و انتشار یافته است و حافظ حیات است و بجا است
 امراضی در مرئی و بجا است و بجا است و بجا است
 و بجا است و بجا است و بجا است و بجا است
 فلفل و فلفل و فلفل و فلفل و فلفل و فلفل
 و بجا است و بجا است و بجا است و بجا است
 و بجا است و بجا است و بجا است و بجا است
 و بجا است و بجا است و بجا است و بجا است
کحل مرئی از منافع مرئی است و بجا است و بجا است

این کحل مرئی از منافع مرئی است و بجا است و بجا است
 و بجا است و بجا است و بجا است و بجا است
 و بجا است و بجا است و بجا است و بجا است
 و بجا است و بجا است و بجا است و بجا است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, written in a cursive style.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

الظلمة

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠

مجلس اول در بیان احوال و حال این شهر

بالمقنن نامند یعنی ملوک و عظاما گوید که از انما لفظ خطبتا
 است و فخرنا و اما لایقیت جه نزول آب و فروغ و شاد
 و توشیه و مناسبت و سراج التقوا است بحدی که در طبقات
 ناشر مکتبنا قلیم بحرین و ال صمغ عربی و امداد هندی ظفر
 سفید مکده ل سفیداب ظفری و ل اشق سبکی روعن بلان جاد
 مکده ل اگر روعن بلان باشد روعن بحرین مک ل زمره
 گفتار ال زمره مالمی شبوط زمره کلک مکده ل زمره بانکه
 و عقاب و کا و د و ج و ک و ک و عراب و باز مکده ل و نصف
 و شیخ ابو علی فتنه ستره میز باید که مزدی زمره شبوط و کلک
 و ما بر او بر د کار نیست و باید ما آب را زبانه اکنال نماید و
 از جویین نضج بافتند که زمره عدا که مباری خلواج نامند و جوم
 که خند گوید و کلک در رضع نزول آب و عشا و مجرب و جود
 زمره خلواج با آب را زبانه اکنال کند جه اخراج هم مجرب
 دانند **ش با نقای** بخت لطیف و غایب و جبه
 فروغ و صبران و عشا و و یو و مناسبت اقلیم بحرین مطلق و یو
 الاغ یا شیر و خزان و ل سفیداب ظفری موصول و ل زعفران ماکا

بالمقنن نامند یعنی ملوک و عظاما گوید که از انما لفظ خطبتا
 است و فخرنا و اما لایقیت جه نزول آب و فروغ و شاد
 و توشیه و مناسبت و سراج التقوا است بحدی که در طبقات
 ناشر مکتبنا قلیم بحرین و ال صمغ عربی و امداد هندی ظفر
 سفید مکده ل سفیداب ظفری و ل اشق سبکی روعن بلان جاد
 مکده ل اگر روعن بلان باشد روعن بحرین مک ل زمره
 گفتار ال زمره مالمی شبوط زمره کلک مکده ل زمره بانکه
 و عقاب و کا و د و ج و ک و ک و عراب و باز مکده ل و نصف
 و شیخ ابو علی فتنه ستره میز باید که مزدی زمره شبوط و کلک
 و ما بر او بر د کار نیست و باید ما آب را زبانه اکنال نماید و
 از جویین نضج بافتند که زمره عدا که مباری خلواج نامند و جوم
 که خند گوید و کلک در رضع نزول آب و عشا و مجرب و جود
 زمره خلواج با آب را زبانه اکنال کند جه اخراج هم مجرب
 دانند **ش با نقای** بخت لطیف و غایب و جبه
 فروغ و صبران و عشا و و یو و مناسبت اقلیم بحرین مطلق و یو
 الاغ یا شیر و خزان و ل سفیداب ظفری موصول و ل زعفران ماکا

بالمقنن نامند یعنی ملوک و عظاما گوید که از انما لفظ خطبتا
 است و فخرنا و اما لایقیت جه نزول آب و فروغ و شاد
 و توشیه و مناسبت و سراج التقوا است بحدی که در طبقات
 ناشر مکتبنا قلیم بحرین و ال صمغ عربی و امداد هندی ظفر
 سفید مکده ل سفیداب ظفری و ل اشق سبکی روعن بلان جاد
 مکده ل اگر روعن بلان باشد روعن بحرین مک ل زمره
 گفتار ال زمره مالمی شبوط زمره کلک مکده ل زمره بانکه
 و عقاب و کا و د و ج و ک و ک و عراب و باز مکده ل و نصف
 و شیخ ابو علی فتنه ستره میز باید که مزدی زمره شبوط و کلک
 و ما بر او بر د کار نیست و باید ما آب را زبانه اکنال نماید و
 از جویین نضج بافتند که زمره عدا که مباری خلواج نامند و جوم
 که خند گوید و کلک در رضع نزول آب و عشا و مجرب و جود
 زمره خلواج با آب را زبانه اکنال کند جه اخراج هم مجرب
 دانند **ش با نقای** بخت لطیف و غایب و جبه
 فروغ و صبران و عشا و و یو و مناسبت اقلیم بحرین مطلق و یو
 الاغ یا شیر و خزان و ل سفیداب ظفری موصول و ل زعفران ماکا

ل آب باران سرشته با سفیدی تخم مرغ استغما انما **ش با**
سماقی کبر جه رطوبات و دمه و حکم و ملان و جرب و یو
 رفیق و ارامن حانه نافع است سمان ده جز بک مورد هلیله
 زرد عقیص مکده روعن سمان مجرما با ده چندان آب بجوشانند
 نابو و رسد بر صفا فتنه نموده بجوشانند ثالث نماید و این
 او بر د با آن بر شند و شیاف بسیارند شاف ما میا سر بر نو
 بنای که مان غما سر بحرین سفیداب ظفری مکده جزو اخایا نصف جبه
 کیش انیسون نشاسته مکده روعن **ش با ف صغیر**
 جه زرد و حرارت جثم و التهاب حکم و دمه و جرب و صیل و
 جویا حله و مانی و القضا فی ملک نافع است و بنجر و خضیر
 سمان بیدانه جزو سفیداب یکجه کیش نصف جزو کا فوج
 جزو و هرگاه سمان را بجوشانند و آب او را با طبع نماید تا
 که در شیخ جزو او کا فیت **ش با ف کبر** که زمره زکایا
 جه جرب و فاصو و جرب خضیر صبر کند که زردت کلان و سر
 شب همان دم الاخرین بالمقنن زنجار و ج بهی با آب بر شند
ش با ابی نا صر جه تقویر جثم و منع بول آفات و جرح

بالمقنن نامند یعنی ملوک و عظاما گوید که از انما لفظ خطبتا
 است و فخرنا و اما لایقیت جه نزول آب و فروغ و شاد
 و توشیه و مناسبت و سراج التقوا است بحدی که در طبقات
 ناشر مکتبنا قلیم بحرین و ال صمغ عربی و امداد هندی ظفر
 سفید مکده ل سفیداب ظفری و ل اشق سبکی روعن بلان جاد
 مکده ل اگر روعن بلان باشد روعن بحرین مک ل زمره
 گفتار ال زمره مالمی شبوط زمره کلک مکده ل زمره بانکه
 و عقاب و کا و د و ج و ک و ک و عراب و باز مکده ل و نصف
 و شیخ ابو علی فتنه ستره میز باید که مزدی زمره شبوط و کلک
 و ما بر او بر د کار نیست و باید ما آب را زبانه اکنال نماید و
 از جویین نضج بافتند که زمره عدا که مباری خلواج نامند و جوم
 که خند گوید و کلک در رضع نزول آب و عشا و مجرب و جود
 زمره خلواج با آب را زبانه اکنال کند جه اخراج هم مجرب
 دانند **ش با نقای** بخت لطیف و غایب و جبه
 فروغ و صبران و عشا و و یو و مناسبت اقلیم بحرین مطلق و یو
 الاغ یا شیر و خزان و ل سفیداب ظفری موصول و ل زعفران ماکا

کتابخانه

١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١
 ٤٧٢
 ٤٧٣
 ٤٧٤
 ٤٧٥
 ٤٧٦
 ٤٧٧
 ٤٧٨
 ٤٧٩
 ٤٨٠
 ٤٨١
 ٤٨٢
 ٤٨٣
 ٤٨٤
 ٤٨٥
 ٤٨٦
 ٤٨٧
 ٤٨٨
 ٤٨٩
 ٤٩٠
 ٤٩١
 ٤٩٢
 ٤٩٣
 ٤٩٤
 ٤٩٥

و سبل و دمه حاده نافع است سفیداب ۴۴ صمغ عربی کثیر
 مکر ۴۵ اما قیام ۴۶ خرفان نصف دوم سبل افیون مکر ۴۷
 با آب بپزند **شبابا** **اصفر** بجز ابتدای تر و آب و غشاده
 و باغی برقی و عذاب و دمه باورده و حریب و سبل مزین نافع است
س از روت ۴۸ شیان ۴۹ اما ۴۶ خرفان بود ارمی
 سفید ۴۴ م زنجبیل سرخ ۴۲ زعفران ام و نیم با آب بپزند
قطر که در ابتداء و مد بعایت نافع و مسکن و جمع است و حشر
 بحریه نموده ششیرج بحدان نیم حار و اری و غریک ده عدد بنیکوب
 کده با نشاسته نیم م حوض و روانک با آب بجوشانند تا غلیظ
 شود و پس با نموده با قدری سفیدی نیم مرغ در سفید کرده نیم
 رند و نیم گرم در چشم بچکانند **قطر** **وی** که در ایام تولید
 نافع است ششیرج بحدان مکر می عدد بنیکوب کده با آب نیم
 از روت سفید کرده با آب عصی الراعی و شیر خزان در آنش
 و نیم بجوشانند و صاف او را در چشم بچکانند و آب بولد با آب
 بدل عصی الراعی میشود **قطر** **رد** **بکر** که در انحطاط بسیار نافع
 و مسکن و محلل و مایع ظهور نمود و فرجه است قلعی با بکند

این کتاب
 در طب
 است

فصلی در
 طب
 است

در چشم

در چشم

بسیار و بماند تا دست سیاهی از برداشتن این کلاب کف دست
 را کرده سیاهی با جمع کند و با شیر خزان بچکانند سیاه
 سرب را نیز همین خاصیت است در شکن و جمع شدید و مکر
 بحریه رسیده است که گوشت بی حریف کو سفید را و و قیام
 برقی کرده انحصار در کف دست نگاهدارند که کرم در دست
 در او از کندن پست چشم و پیشانی ببندد در حال درد
 ساکن کند و هیچ فساد بر این اثر نیست **باب یازدهم در**
ادها ن خنجر ادمان و فساد و سبب است و کوبیدن و لا سقراط
 استخراج نموده هر چه از بزر و کلها و مانندان رقیب دهند
 مثل روغن کنجد و روغن زیتون و روغن زرد و روغن زعفران
 مع خلوص و اضاف و مزاج آن و هر چه در حکم عطاریات و اعمال
 مثل روغن عنبر و امثال آن در طی دستور مطهر کشته و قواعد
 کلیه در ادهان مرکب درین باب مذکور میشود اما طریقی است
 روغن زرد آفت که آن خم را کوبیده و قدری آب گرم بر آن با
 شیده با آب گرم کرده بپاشانند و هر چه از اوراق و اعضا
 و ازها رختک کنید باید با شش و زن او آب بجوشانند با جمع

این کتاب
 در طب
 است

[illegible]

اربعه جمع امري في حقه
 وروايت فانكم يدركون
 اربعه عاقلات لعل
 فيهم السوي

منه لوصول منكم كذا وكذا في هذا الموضع في هذا الموضع
وغيره من هذا الموضع في هذا الموضع في هذا الموضع

و در قوی ماه بعدیل باشد اندر چون با عسل معاجین با قی طبع
دهند ماضی و را غنجد بمیوان نمود و چون با شونیز اسفراج
دهن او نمایند در جمیع اوجاع بارده بفاست مؤثر است و اسفراج
روغن نخود صیوان مخلوط است و بهترین نقطه را است که نخود
میکوب در مرغ مصلان کنند بطریقی که کروی مرغ خالی باشد و از
لبخ و مانند آن در کروی مرغ کنند تا در وقت معکوس کردن
آرد بخود از نشسته بیرون نیاید و کوره رقیق دهند و طبقه و
کروی مرغ را از سوراخ طبقه اول بطرف اسفل کوره ببر و کنند
که شکم مرغ در طبقه اول ظاهر باشد و قابل را بدین مرغ وصل
نمایند و اطراف شکم مرغ آتش سرگین را زغال کجا فروزند تا از
از اینهای کروی مرغ بقابل بکشد **در من الحمال** انزال هف و الدار
مهر خرد زمان شکم بیرون جفته قویتر معده نظیر و در غلبه طبع
معده و جگر بعد طبع مصل از روز ۱۲ استیل الطب مصطک
علک البطم بکشد مثله اشقاسا و در نصب الذیبه از هر یک ۱
بار و روغن بابونه در روغن کل سرخ با السویه از هر یک نیم دراز مخلوط
نموده در آفتاب بکشانند و هر روز بهم زنند تا ده روز و الا

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

بسم الله الرحمن الرحيم

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, featuring dense cursive and some marginalia.

وہی

د همین البیاض نه کونړه کولای شوه، وروسته له دې د اوسنۍ کورنۍ غړي تر څو د ښار نه لرغونې کورنۍ ته لاړه چې

عکله ال داجینی چ ل جید نقل فریبون دار بکد دول از سر کفلا
 استعمال نمایند **در حق الفساده** درد جگر و معده و مفاصل و فالج
 و تقویت اعصاب و بکودن زلف و خارش و غلظت با می مودود
 با میدان اوتافع است و صفی سده و آتش میدان او جبهه بر دوش آ
 مؤثر است منطوقه قصبه لذتیه سبیل الطیب سادج مهدی
 اریا قریه آشنه الشکره فزقل راسن اگر باشد و ج ملخه ال قریه
 ال جوزیوا ال عود بلبان ال کوسیده با غار رود و لب ال آب
 خنیا بده بچوشانند تا بک رسد بر صافنوده با باض و قال
 روغن کجده بچوشانند تا آب بسوزد **روغن شیخ صفا جبهه**
 الخام و زخمهای تازه مجرب است و از زخم هندی نقل شده و محلول در آب
 بارده و مقوی اعصاب است و در جوبیم ل جوب و رشک که هندی
 دار هله گویند و یو که جوب صوب است اصل التوس که پنج ملک
 جوب که بوسه خار و خیلان آب بر یک نیم آتوس ال برک حنا قوی
 و در جکه سبیل باشد ال قن ال و نیم جوب امه ار سنک شکر و کان
 هندی بلغان را شده ال موم کا فوری ۲ دانگ جیدار ۲ دانگ و
 کجده و لب ال جوبها و زده جوبیم و سبیل و برک حنا و اصل سوس

در حق الفساده
 در حق الفساده
 در حق الفساده

روغن شیخ صفا
 روغن شیخ صفا
 روغن شیخ صفا

در حق الفساده
 در حق الفساده
 در حق الفساده

در حق الفساده
 در حق الفساده
 در حق الفساده

در حق الفساده
 در حق الفساده
 در حق الفساده

در حق الفساده و در قصد مثال آب خلیا بده بچوشانند تا بک
 مودود بر صافنوده با با ادریه را ساییده با آب نیم و روغن جوب
 تا آب بسوزد آنگاه صافنوده استعمال نمایند **در حق الفساده**
 که خضر بخریز نموده در الخام و زخمهای تازه بچوشانند اول است و ظا
 رقیب لخمه اول بچوشانند کان آری باشد اصل التوس پوسه درخت
 صنوبر و جوبیم پوسه درخت خیلان و زده جوبیم با سوبیم چهار
 صد گویند با روغن جوب خراغ ششصد که از بیه دانه و تخم کان
 میگردند و سه من بر آب با آتش زرم بچوشانند بحدی که کف نکند
 تا آب بسوزد بر صافنوده استعمال نمایند **روغن شیخ صفا جبهه**
الشک مجرب حقیر است و بجهه داء الثعلب بایب مضدا
 و چون موی سفید از موضع داء الثعلب بر آید استعمال این روغن
 کند موی سیاه میروید بر یک مودود ال و سده ال در چهار
 صد ال آب بچوشانند با نصف رسد بر صافنوده با صدف و سبیل
 روغن کجده بچوشانند با روغن بماند و مشعل لادن در او حل کنند
روغن منجلی و سبیل و سبیل و خند و امثال آن با بایب
 اعصاب و اعطای و دد ناک و اما بکبیه درشت مانده تا سرج

در حق الفساده

در حق الفساده

در حق الفساده

در حق الفساده
 در حق الفساده
 در حق الفساده

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible][illegible]

卷之四

الحمد لله

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي

Handwritten signature in red ink.

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or title, located at the bottom of the page.

[illegible][illegible]

مجله

وَبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
وَرَسُولُهُ

عقاب العلم و در سنگ قف
شبهت مریح و در
روغن بن مراد
مواد یون و در علم

مكتبة
المطبعة

卷之四

نہایت

تأليفه
مفتي
الدين
عبد الله بن عبد الرحمن بن محمد بن عبد الوهاب

خلائی و حلالی و معتدله و غیره که در این کتاب
بشرح آمده است و هر یک از اینها را در این کتاب

خلائی احوال سے متعلقہ خبریں اور کلام کے سلسلہ میں ہر روز
ایک صفحہ پر علم کے علم کے سلسلہ میں ہر روز

رسالة

ضمائم حاصل شد دوم وصالیات حاره نبات نافع است پوست
انار و سبوی مطبوخ در سرکه و سمانی حق العالم بالقبول کل روزی
آب کشیز نصف یکی کافور بعد احتیاج بارود عن کل غذا و نماید
ضمائم حاصل شد و تقریر نبات آورده است صد لیل
الکلب الملك اشاف مائیه افایا ۲ زعفران ۱۱ خون افقاح
او نیم **ضمائم حاصل شد** حبه استقما و ماء و صغیر و ضعف حکم و
دوم زعفران زوقا طب ۳ موم ۲۴ زعفران پیر ارونک و سرخا
و سرخ ۱۱ صبر چینه ساقه مغل از روی استی مصطکی **ضمائم حاصل شد**
و در رب و تقویه معده و بکر کحل که نان بکلمات نامیده ل کل
سرخ مشکوفه انکور اگر باشد شاخ و زبدل کند باده مورد غم مورد
۳ افایا حضض سمانی با و در بوداده زعفران مصطکی ۲ کافور
نیم لآ آب مورد لبر شد **ضمائم حاصل شد** بارود تقویه بکر و
معده کحل ل فقا ح از سر و سینه بعد ۳ شب سمانی دم
الانور نامخواه پوست زنج حادریں مرهاق کند مر با آب شور
لبر شد و هرگاه حبه تقویه معده و بکر استعمال کند و بی
استمال با باشد هفت لبر کند و بجای آب مورد بارود عن کل غذا

وَقُلَّانِ

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, possibly a list or a detailed description of items.

[illegible]

مفصل بارد و آرد
مزمزه برده در شوق
افکات آب نمک
بالسویه با سرکه و
عسل بقدر کفایت
سرشته ضماد کند

2

ضمیمہ اول

استحاطا سید **ک** لجه دفع علایا رده کوش دریا چ و بکشد
 او هر چه طم کل با بونه شست و در آن غار سر بخوش بود و ما و قبا
 در آب بخت در شانز کوش سفید کرده که نموده برین کوش و نهان
 نماید **ک** لجه و دم کوش آرد و جوارک با نلی با بونه بخت
 حطی لجلل الملك در آب بخت با و روغن بخت مخلوط کرده
 با شانز کاد نماید **ط** لول آب عبادت از آشت که او بر را بخت
 نموده آب او را بر اعضا بریزد و جرم او را بپندد و عضورا
 بخار آن بداند و با بونه و غیره فنی از است که بخت اما لکه ماده
 فزونی معول است و فطولات مرطبه و محله و رادعه و منقبه
 سپاسد و هر یک را او بر آن معلوم است و بخت اختصار بعضی
 مرقوم میگردد **ط** لول جهه رطیب اعضا و دفع بختی و صلاح
 بخت و بکشد بیلو و جباری آرد جو حیا و تازه کدی نان در آب
 طبخ دهند تا ممتز گردد و عضورا بخار او داشته با آب و عضو
 بشوید و مثل با مالند **ط** لول جهه تحلیل مواد بارده و تقویت
 اعضا و بخت مسهل با بونه استین روی هر بخوش است و خود
 مشکطرا شبع عصاره اشا جده خشک ابله فطر اسالیو

میلادین

الانوار

الانوار

الانوار

کرم انور

شحم الخطل جوزا لست و کما فطوس دار ششعان سو سبز بود
 بدستور معلوم فطول اگر مجموع یافت شود به بعضی کشتا غما
 جابر است و دریا شویه باد و بر مرطبه هرگاه با بونه و نودنج
 و امثال آن اضافت نمایند عانت لغریق میگردد **ط** لول و عبادت
 از جبریت که بر عضوی بچکانند و در عرف الجا مخصوص است
 بخت و کوش واد و بر عین با نامها مذکور شد پس فطوری که
 اختصاص کوش دارد در بخت مرقوم میگردد **ط** لول و جهه دوی
 و طین بخت نافع مقول از معالجات بخت اطمینان بدست
 فطوری که نوره سرخ است خریق سپاه با السوپر در سر که حل گردد
 و کوش بچکانند و باید بیکرم باشد **ط** لول و جهه دوی
 و صده از اجتناع جرك و طین نافع و منقبه بخت و جرق است
 خریق سفید بویه سرخ زعفران با سرکه ترش با حنه با سرکه یا او را
 مناسب حل نموده بچکانند **ط** لول و که دفع عله مزاج و رطوبه
 کند هر چه به راه را در کوش صفالین سوزاننده خاکستر و را
 با بول کاد با بول خوک بچکانند و در هر را بلغمه اصفهان زعفران
 و بلغمه دلیلی و تنکان بک نامند و آن جو الفیت کوش

الانوار

الانوار

الانوار

الانوار

شپ به بلخ **قطر** و دیگر از جویات امیر عطاء الله حق حضرت
 کو ان سامع و کی دوی و طین نوره ارمی شمع قطر جند
 زراوند مدح عصانه آفتابین فریون قطر تلخ مار زهره
 کا و سرشته در روغن بادام تلخ حل کرده بچکانند و دالاحتر
 در اوزان او تصرف بدستوری که در فوق تحت هر یک قید
 شده بحرف داخته **قطر** وجه کوی که دهنه واقع شده باشد
 طبع آفتابین را با زهره کا و استعمال کنند و زهره سفحات
 که سنگ پست باشد با روغن یا بونه بغایت نافع است و چکانند
 دو قطر از قطران که با بقطر یا روغن قطر تلخ حل کرده باشند صبح
 شام مداومت نمودن شکر جمیع انواع درد کوش و موید باره
قطر و دیگر جهت کثرت حیوانی که در کوش رود نافع قطران را
 با آب قهوج یا آب قهوج یا آب بیک مضافا حل نموده بنیکرم در
 کوش چکانند **قطر** و دیگر که اعراج که های مواده در کوش نمایند
 شراب که ۲ عسل ۳ روغن کل سرخ اسفندی تخم مرغ ۲ عدد بشویا
 آغشته کرده بنیکرم در کوش بکند و ساعتی بهمان جانب نکند
 پس بکشد بهرین آورند **قطر** و وجه درد کوش

نشان

نشان

نشان

نشان

نشان

نشان

که خورند

که از حرارت باشد بکوش روغن کل سرخ را با سرخ میزد سرکه بشویند
 بچوشانند تا سرکه بکوشد پس قطر نمایند و بدستور پیشانی بعض
 با سرخ و خزان در روغن بنفشه یا کافور و آب کثیر و بدستور
 آب عنب الثعلب نافع است و سفیدی تخم مرغ با تخم خنجر از جویات
قطر و وجه دوم دارد و بیاچ نافع است زهره کا و را با روغن
 خنجر یا امثال آن بچوشانند تا دوطرف زهره بطرف شود آنگاه
قطر وجه چرک در درد و دهنه کوش مرغان صبر زرد و زعفران
 با روغن بادام شیرین قطر نمایند و وجه شکین درد آفتون بغایت
 نافع است و وجه پاک کردن چرک آب و بیک زنبور با عسل نافع است
 و بدستور سر را در آب حل کرده با روغن کل قطر کنند و بدستور
 از دود آباه العسل با نافع است **قطر** و وجه رفع سیلان
 کوش اطال نافع است شب بمان زعفران نوره سرخ از هر یک پاک
 عسل و شراب هر یک بخ ل قطر کنند و با بریش آلوده بکند
قطر و که منع سیلان خون بسبب صدمه و زهر از کوش کد پخته
 در کوش را با سرکه حل نموده بچکانند و بدستور کوه های کافور را با سرکه
 پخته کرده کباب نیت کرده آب را با سرخ و در کوش چکانند از

نشان

نشان

نشان

نشان

نشان

نشان

نشان

نشان

قطر و در روغن کل سرخ اسفندی تخم مرغ ۲ عدد بشویا
 آغشته کرده بنیکرم در کوش بکند و ساعتی بهمان جانب نکند
 پس بکشد بهرین آورند

قطر و که منع سیلان خون بسبب صدمه و زهر از کوش کد پخته
 در کوش را با سرکه حل نموده بچکانند و بدستور کوه های کافور را با سرکه
 پخته کرده کباب نیت کرده آب را با سرخ و در کوش چکانند از

[illegible]

卷

[illegible][illegible]

انما عمل اما لمراد من تصرف و اما غشاء عالم است و دفع سد
 امعا و دفع اشام و دفع و دفع و اما بل سهل شرط است که طول از بعد
 انکشت میان الخوض باشد و فرجه است و علاوه از قدر یک بند
 باشد و چون آب حقه بر نکرده و در پیر آفت که نصف در اول از
 بریزند تا آب اول را دفع نماید و قبل از حقه آب او در باره ان
 مناسب و آب گرم حقه کند **حقیقت** هجده بودت احسا و کرده و
 رحم و شانه و معرفت حقه ادره ان روغن بادام روغن گردک
 روغن حبالبطم از هر یک ۸ ال روغن و نیون ۷ ال آب نوزک
 مجموع بچوشاند تا آب نصف شود و در قیل و در بچسب احتیاج
 حقه کنند و هرگاه بود و غالب باشد روغن سرخ و خوش و بقی اما
 نماید **حقیقت** هجده قرص امعا و سبع نعابت معده است سعید آب
 ظلی کاغذ سوخته صغ عربی هر یک یک م زده تخم خجسته سرد آب
 براند و در شک مطبوخ و جو مفر تیره کرده برود روغن کل سرخ هر یک
 ۲۱ ال و هرگاه بقی این عجاج باشد روغن و به نباید کرد و کل سرخ
 امعا ۱۲ ال و کلان را داخل مطبوخ کند **حقیقت** هجده و پنج مقول از
 کامل الصاعه عناب سبب ان موبر متقی حلیه تخم کان سیوس

حقیقت
 هجده

حقیقت
 هجده

حقیقت
 هجده

کرم

کندم کل خطی فطوریون و بقی تخم دار زبان برک حقیقت در چها
 صد ال آب بچوشاند تا شک نماید پس صاف نموده و چهل مثقال او را
 با شکر سرخ نموده از منی آبکام روغن کچد حقه نماید **حقیقت** هجده
 که در او را برآمده است و اما باید عناب سبب ان بنفشه جو مفر
 خطی سیوس کندم حنک کلبل الملك انجیر و در و سبب ال
 بچوشاند تا شک رسد و چهل ال او را با شکر سرخ روغن بادام
 حقه نماید و اگر ترید بیشتر لازم باشد احباب بذر قلوفا و روغن
 تخم کدو و آب لبالب اما فر کنند **حقیقت** هجده بودت رحم و حنک
 حقیقت نافع است اشق مقل یکجند جاد و شیر چند تخم کرفس و آنچه را از
 بانه سنسب الیوس با بونز حلیه سبب ال آب و شیر تازه بچوشاند تا
 نصف رسد و چهل مثقال او را با روغن تازه کادی و عمل
 کت گرفته روغن کچد و قبل حقه نماید و تا ممکن باشد اما ساک
 کند که آب حقه زود دفع نشود **حقیقت** هجده در دفاصل روغن
 النشا و امثال آن نافع است حلیه بادام تلخ مغز دانه سبب انجیر
 تخم کان با بونز شست حب الفار حنک سورغان حنک
 فطوریون سبب اشق ما و شیر تخم لفظل مقل تخم کرفس تخم شست

حقیقت
 هجده

حقیقت
 هجده

حقیقت
 هجده

در این کتاب
در باب
در باب
در باب

معتقد که در اکثر امراض نافست فیه لم غناب سبب
عین الشلب خاوی جو مشرق برک چند بر پیوس کند
شاید با خلوس خیا و شیر و عن بادام پوره ارمی ترنجبین
به طریق معلوم حصه نماید **فصل** در خطی پوره بالثوب
نرم ساید از سر و کذا سیده با شکر سرخ که بقوام آورده باشند
بسرشد و شافا طریق معلوم یازند و اگر بجای شکر ترنجبین
کنند و فصل افراست **فصل** در قی و است بقیه خطی
نک بدستور نماید و اگر قی نرخواهند شحم تحفظ و درمن
کا و پوره هتد احتیاج اضافه کنند و در بنهای حاده اذمال
ادویه مزه پوره جابر بنیت و چون خلوس خیا و شیر را با ترنجبین
با با شکر بخواهم آورد و پوره مشوی و پوره و خطی و شحم
تحفظ و اما لی آن اضافه کنند بسیار قوی للفعول مقبوض و سرکبی
بسیار قوی میباشد **شیاف** حبه زحیر که سده با او باشد از بجزا
اینون مرغان کدر در عفران بالتوبیر آب کشید سرشته شافاها و این
ببازند و در میان او در میان بگذارند که سر بر میان سپرد معتقد
شیاف که در قطع خون مضطرب مجرب است خواہ بواسیر یا اسهال

در این کتاب
در باب
در باب
در باب

در این کتاب

در این کتاب

در این کتاب

در این کتاب
در باب
در باب
در باب

باشد یا خون صرف مرصافا فاقا بیا لیلج صمغ عربی برنج بوده
بالتوبیر ما آب مورد سرشته شافا سازند **فصل** حبه زحیر
و بجای نافع و است سداب زبره ناخواه پوره ارمی بالتوبیر
با غسل سرشته شافا یازند با مله آوده حول نمایند **فصل**
حبه زحیر که مقعد که دود تحفظ الحظ نامند مجرب است شحم تحفظ
افستین مویشی نرم کوبیده با دمن زیتون و قطران شافا
نمایند **فصل** حبه زحیر الفنا و درج و درک بغایت آرموده
پوره شحم تحفظ سرکبی موش پوره نمک صندی با غسل با العجیر
نمک میل کنند **فصل** حبه زحیر قطع خون بواسیر مجرب است
نیم کوبیده را قیل ماخذ سه روز و سر که بگذارد پس یک
که بنک و در قیال کوبید نرم سایدن آن ذیل پاشیده حول
کند **فصل** که در قطع بواسیر کز اما مجرب و افستین لقطع
با دمن آن را که با رسی کلاه با دمن نامند با مثل آن با دمن تلخ نرم
کوبیده حول و طلا نمایند **فصل** حبه زحیر افغان رحم مجرب شحم
مرو کثیر اکل خطی بالتوبیر و شیر نمک با لاله حول کنند **فصل**
حبه زحیر خون بواسیر مزه سدد شده باشد و باعث

در این کتاب
در باب
در باب
در باب

در این کتاب

در این کتاب

در این کتاب

در این کتاب

در این کتاب

در این کتاب

در این کتاب

آلوده استغما لغا بعد **فرزجه** جبهه كنود حبض و اعراج حبض
 زنده و مرده بغایت مؤثر است و مجرب دانسته اند عصاره
 قنار الحار هفت قیراط و دایز هر قی کا و حل کرده با لته گنود برداش
فرزجه در غایت جذب و تقیات جبهه اعراج حبض و
 شیمه بیدیل مقول از تذکره عصاره قنار الحار سداب شحم
 انحطال یا ردیون اسونجور مریم مویخ یا عسل **فرزجه** یا
 و این فاعل حبض است **فرزجه** جبهه تحلیل اوام صلیع موم به
 اردک به سرخ مثل ازرق خطی تخم گان یا عسل یا با قلوب
 شیر بشند **فرزجه** جبهه قطع خون حبض و از الز قروح و حفره
 و در طبایع سائله رحم کلاه شب بمانی سر به کاغذ سوخته
 رتبه کرمانی که در سر که خیا شده باشند کل از منی پیورده که
 بالسویه با آب بکشد یا با آب کشیز یا با آب مطبوخ یا زو کشید
فرزجه که در دفع سبلان حبض مجرب است یا زوی شو
 دم الاخون و لکه مورد کل از منی کل سرخ یا السویه از بر بکند لایه
 هست انار ترش را بمکوب کرده طبع نمایند تا فاسد شود و
 قدری نسیم را با آب از کرده باد و ز سحوره آغشته حول نمایند

ازدک و رقی

॥ श्री गणेशाय नमः ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥
 ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥
 ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥
 ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥

فروجه که در قطع خون حقیق عذیل ندارد منقول از جامع بین
یمانی بنیر الیج افیون **فروجه** دیگر که اعانت بر جل نماید
مؤذات مرغان ایما سرکین مرکوش **فروجه** در قطع
حقیق قوی تر است برکتی مورد مازوی سوخته برهه نه است
زاج سوخته کل رمی صمغ عربی بدستور سابق استعمال نمایند
و در حین استعمال اگر هر روز ثقل ملک را که در کوان زبور کوی
بکمال ساینده باندوده تخم مرغ نیچت تناول نمایند غلغ
نمیکند و مکرر تجریم شده است و خوردن زنج بوداده و بوندا
بالسویه با آب برنج مطبوع مهرا از جراثیم **فروجه** که چون
زن حمل کند هرگز حامله نشود و اگر حامله باشد سقط کند
و از جراثیم مکتوسه است تخم پخته حوای سرکین فیل حزل سرخ
دانه زعفران ۱۲ ال ۱۰۰ ال بالسویه رخم ساینده با صبه
سایه سرشته مالت حمل کنند **فروجه** که در اخراج جنین و شقیه
قوی الاوقات و قاتل جنین و مدد حقیق است ایشان عروسیا
قطران تخم اعظیل اسق تمام انهار صریق سپاه مورخ بنیاد و ز
راوند تخم مادر لون و عن پیدا بخیر بر مرغ کا و با و شیر می کشند

مكتبة

خ ر ق و ا ج و ن خ و د و ر ا ج ا ن
ر و ی م ر ی خ ا ن ز ا و م
خ ا ه م ز ا و م ر ا ج ا ج ا ج ا ج

1	2	3
4	5	6
7	8	9

卷之四

卷之四

वि.

وَقِيلَ لِمَنِ الْمَالُ الَّذِي ظَنَرْتُمْ أَنَّهَا بَنَاءٌ لِلنَّاسِ
وَقِيلَ لِمَنِ الْمَالُ الَّذِي ظَنَرْتُمْ أَنَّهَا بَنَاءٌ لِلنَّاسِ
وَقِيلَ لِمَنِ الْمَالُ الَّذِي ظَنَرْتُمْ أَنَّهَا بَنَاءٌ لِلنَّاسِ

کند ظاهر میگردد و مانند شمشاد از دیرباز فی سبها ند
 اخوان اصل آشته اعدان هیچ درخت فند فاشان سبز و خوش
 مرها و خور و ث با لیس و از هر یک از اینها بکمال را با سحر و اناست
 سرشته باله و محمول نماید و اگر دوزی بکدام یک را نیز بچون نماید همین
 او را در هرگاه جمیع این ادویه هم و صد بعضی از آن هم کافیت و
 بدستور ادویه را فاع این علت که مذکور شد بعضی از آن کافیت
باب شانزدهم در باد و باده که مخصوص است به خضاب و اناست
 مودا در او دوزی کند و آنچه موی را برود یا ند و آنچه ببرد و اناست
 بدانکه اناست در با باد و اناست خضاب را اختلاف نموده اند و اگر اناست
 آنت که نسبت مانع اتصال قوه صاف است و تحقیق را نیز اناست
 آنت که خضابان که در فصل ادعای او میداده مانع باشد که
 ندارد و بر وی تصریح نموده اند که بحدی ثابت دارد که در هیچ وقت
 قابل نمیکرد و آنچه تحقیق او ریاست آنت که چون نکون موی را
 بخار و خانی و نکون موی است تواند نمود و انای بیاض و کرد
 اسکان دارد که بعد از رسیدن موی سیاه نکون نماید و الا خلا و چون
 خضاب را سیاه کند طلای و دغهای دیگر هم وضع مینماید خصوصاً او

این کتاب است
 در باد و باده که مخصوص است
 به خضاب و اناست
 و در فصل ادعای او میداده
 مانع باشد که
 قابل نمیکرد
 و آنچه تحقیق او ریاست
 آنت که چون نکون موی را
 بخار و خانی و نکون موی است
 تواند نمود و انای بیاض و کرد
 اسکان دارد که بعد از رسیدن موی سیاه نکون نماید و الا خلا و چون
 خضاب را سیاه کند طلای و دغهای دیگر هم وضع مینماید خصوصاً او

حاره **خضاب** منقول از حکای هند و درست جوك در جبهه را
 تصریح شده که بجز ریاست و گوید که در سن سبز موی سیاه مریه
 با **دس** میبند و بجهت آن سرکه انگوری و مثل او شیرین را کار و یا
 با هم بچوبانند تا مزج با انشاء کرد پس بگذاردند تا سره شود
 پوست اناست و اناست و قشر و عسل سیاه هر یک موی کوفته و
 بجهت اناست نماید و در پیشه کرده سه ماه در سر کین اسب دهن
 کنند پس موی را با آب بپوشد خضاب کنند **خضاب** دیگر که
 منقول از حکای هند که مذکور است که تا مفت مال او را بکفایت
 کلاه یا دینان ریشه درخت اناست و یا ل غاس و سیاه و بقیه ماز
 سبز خود سیاه پوست دارد گوید و بجهت با سره فاسق سرکه و در
 بجهت سیاه سرشته در ظرف آهنی کرده چهل روز در آب دهن
 کنند پس استعمال نمایند **خضاب** دیگر که اناست منقول از حکای هند
 که تا شمشاد از سر با بقیست **دس** نارجیل را سوراخ کرده مغز
 او را برین آورده هر هفته در هم او را با دوزیم براده آهن
 و دیگر هم نوره نیم گوید و در میان نارجیل کنند و سوراخ او را
 با همان پاره که از او بر داشته بودند سد و نموده بکل حکت کرده

این کتاب است
 در باد و باده که مخصوص است
 به خضاب و اناست
 و در فصل ادعای او میداده
 مانع باشد که
 قابل نمیکرد
 و آنچه تحقیق او ریاست
 آنت که چون نکون موی را
 بخار و خانی و نکون موی است
 تواند نمود و انای بیاض و کرد
 اسکان دارد که بعد از رسیدن موی سیاه نکون نماید و الا خلا و چون
 خضاب را سیاه کند طلای و دغهای دیگر هم وضع مینماید خصوصاً او

بکاشت و در نور بگذارند بعدی که بپوشن ز سبب روتنی
که در آن جمع شده باشد استعمال نماید **خصاب** ازادی که
که بفرج نموده که تا ششماه از ش باقیست و محسوب دانسته اند
و بعد تا نه بسیار رنگین را ورم ساینده از هر جهت بازای هر سبب
لا و در مثال ملح اندرانی و بکمال مزاج سبب داخل کرده باشد که
خبر کرده بکاه در آفتاب بگذارند و بپوشند بر مرغ اوسطی در وقت
استعمال اند نموده با آتش رسته خنک کنند و ساعتی در حمام
گرم نمک نمایند **خصاب** بدستور منقول از ماوی که هر چه
دانسته است برک حاکم و سبب را بعد از آنکه در آب خفیه اندود
آفتاب بگذارند پس با فغوره ناسه باز بپوشند تا آفتاب بک
رنگین شود و براده آهن را در سبب کرده در آفتاب بگذارند تا
بقایت سیاه گردد و ما زدی سبب را ساینده در آب خفیه اندود
بدستور معمول در آفتاب بگذارند تا بقایت سیاه غلیظ گردد و در
سنگ و آهن را با لثه صفه نرم ساینده با آب در آفتاب بگذارند
بعدی که چون پرمغ سفید بر آن بپزند موی را سیاه کرد این
بعد از تکرار ادخال مردانک و آهن مدیون بکیرند از آب حنا و آب

در آفتاب

در آفتاب

رسمه در آب مردانک و آهن هر یک بکیرند و از آب ماز و در سبب
آهن خفیه سینه هر یک ربع جزو مجموع را مخلوط نموده بپزند و در
و بازای هر سبب که بود مثلاً را شد راجح راجح سبب ملح اندود
پوست که در کان تازه نرم ساینده اضافه نمایند و بکاه در آفتاب
گذارند و بپوشند سفید آلوده امثال رنگ از کنند و آفتاب و سبب را
با خطی بسته با پرمغ یا سواکی یا لندهر انگشت راست بک
و قدی از آن را بچوشانند تا غلیظ گردد و وجهها بپازند و در
وقت احتیاج با آب نموده با پرمغ و منبت موی طلا کنند
خصاب اینها ازادی کیر که تا یکماه از ش را باقی دانسته اند
برک مکرر ماز و آفتاب بپوشند و سبب را از حرمای سوخته مزاج
پوست اندر راجح پوشانند در سبب سیاه از هر یک بپوشند و در
یک رطل سبب و مثل او و عن زیتون بچوشانند تا سبب سوخته
روغن نیز فربس بنصف و سبب با فغوره استعمال نمایند
غیر صف نیز مؤثر است **خصاب** بک اینها منقول از ماوی که
و متفق علیه همین است بلکه سبب جثه آلوده را مزاج زرد
ما ز و التوب بکاه در سبب خفیه بپوشانند تا غلیظ گردد

در آفتاب

در آفتاب

بکته از زهره او معوط کند **دوا** که صاحب جامع ابن
 الدوله عجب دانسته و سالنامه در تاثیر آورده و از عجب اسرار شریف است
 زهره که بر سیاه زهره غراب زهره را سیاه زهره مرغ سیاه با
 لتویر دارد و من کجند مخلوط نموده بر سر زهره بمالند و تاثیرش سیاه کردن
 موی سفید است که باید سفید نشود **دوا** که بر موضع موی مقلع
 بمالند و دیگر موی سفید بر نیاید علی را با سرکه در شیشه کرده چهل روز
 در سرکه کیناسب دخی نماید و استعمال کند **دوا** چون عجم العرق را
 با شراب بر موضع موی مقلع برود و اما اغلب بمالند بجای موی سفید
 موی سیاه بری آید و غیرتست **دوا** که مقلع از دست که زنا هلال
 سیاه می آید و روغن یا بیل کنه هلال سیاه فواید بکند **دوا**
دیگر مقلع از دست و اغلب را سیاه نمیکند و موی سر و لجه را
 بنایت سیاه میکنند و عجب دانسته است و لکه تمام را شسته با آب
 قند آنکه یک بند انگشت او را بمالند بچو شاند تا بخت شود و قطره
 از آب بدودی که در با صفت آهن صغلی بریند چون آهن را
 سیاه کند آنگاه صاف نماید و ما می که سیاه نکند باید چو شاند
 پس آب صاف او را بچو شاند تا قریب لافقا دگر و در جرم تمام را

این دوا را که در سرکه کیناسب دخی نماید و استعمال کند
 دوا که بر موضع موی مقلع برود و اما اغلب بمالند بجای موی سفید
 موی سیاه بری آید و غیرتست
 دوا که مقلع از دست که زنا هلال
 سیاه می آید و روغن یا بیل کنه هلال سیاه فواید بکند
 دیگر مقلع از دست و اغلب را سیاه نمیکند و موی سر و لجه را
 بنایت سیاه میکنند و عجب دانسته است و لکه تمام را شسته با آب
 قند آنکه یک بند انگشت او را بمالند بچو شاند تا بخت شود و قطره
 از آب بدودی که در با صفت آهن صغلی بریند چون آهن را
 سیاه کند آنگاه صاف نماید و ما می که سیاه نکند باید چو شاند
 پس آب صاف او را بچو شاند تا قریب لافقا دگر و در جرم تمام را

این دوا را که در سرکه کیناسب دخی نماید و استعمال کند
 دوا که بر موضع موی مقلع برود و اما اغلب بمالند بجای موی سفید
 موی سیاه بری آید و غیرتست
 دوا که مقلع از دست که زنا هلال
 سیاه می آید و روغن یا بیل کنه هلال سیاه فواید بکند
 دیگر مقلع از دست و اغلب را سیاه نمیکند و موی سر و لجه را
 بنایت سیاه میکنند و عجب دانسته است و لکه تمام را شسته با آب
 قند آنکه یک بند انگشت او را بمالند بچو شاند تا بخت شود و قطره
 از آب بدودی که در با صفت آهن صغلی بریند چون آهن را
 سیاه کند آنگاه صاف نماید و ما می که سیاه نکند باید چو شاند
 پس آب صاف او را بچو شاند تا قریب لافقا دگر و در جرم تمام را

مهر یا بخت بر سر نهادن نماید و آب منقذ را با آب گرم حل نموده بر
 اصول شعر بمالند و روز دیگر بشویند و الا در حمام ناشی ساعت
 مک کند **دوا** او نیز خضایه که انقعات اند و سحر و حنا و بوی آب
 آهن و مس و سرب و داسخت و حنا و حیدر و آب پوست باغی
 و آب پوست انار و زنجار سیاه و شقایق و قرقفل و حنظل و
 محمد بن زکریا حنا و قرقفل را با لویه از خضایات قوی نموده است
 و همچنین سم موخته لاغ سیاه را با روغن سر و دلیج از زبان فرشته
 و بجزیر رسیده که قلوین و سحر را تعمد حنا او را با بعد از آن زلال
 میبکند **دوا** که چون موی را بکو کمر بخور نموده طلا کنند سفید
 گرداند سرکین خطاف ماس پوست و لب خشک کچره بچ و راس بکود
 مجموعه و بعضی از آنها را بر زهره کا و سرکه سرشته طلا کنند و اگر
 موی را با کلاب و کا قورن کرده بکو کمر مسح بیا لایند و بد و کد
 بمالند و بعد از چند ساعت لبر که شسته باز اعاده عمل کنند و چند
 دفعه موی را سفید نماید و بد سوسرکین خطاف با زهره کا و همین
 او دارد و بد سوسرکین صفت با روغن زیتون در شیشه کرده
 چهل روز در سرکیناسب دخی نماید طلا می آن موی را سفید کند

مبتض الشعر
 سرکه کیناسب
 دوا که بر موضع موی مقلع برود و اما اغلب بمالند بجای موی سفید
 موی سیاه بری آید و غیرتست
 دوا که مقلع از دست که زنا هلال
 سیاه می آید و روغن یا بیل کنه هلال سیاه فواید بکند
 دیگر مقلع از دست و اغلب را سیاه نمیکند و موی سر و لجه را
 بنایت سیاه میکنند و عجب دانسته است و لکه تمام را شسته با آب
 قند آنکه یک بند انگشت او را بمالند بچو شاند تا بخت شود و قطره
 از آب بدودی که در با صفت آهن صغلی بریند چون آهن را
 سیاه کند آنگاه صاف نماید و ما می که سیاه نکند باید چو شاند
 پس آب صاف او را بچو شاند تا قریب لافقا دگر و در جرم تمام را

این دوا را که در سرکه کیناسب دخی نماید و استعمال کند
 دوا که بر موضع موی مقلع برود و اما اغلب بمالند بجای موی سفید
 موی سیاه بری آید و غیرتست
 دوا که مقلع از دست که زنا هلال
 سیاه می آید و روغن یا بیل کنه هلال سیاه فواید بکند
 دیگر مقلع از دست و اغلب را سیاه نمیکند و موی سر و لجه را
 بنایت سیاه میکنند و عجب دانسته است و لکه تمام را شسته با آب
 قند آنکه یک بند انگشت او را بمالند بچو شاند تا بخت شود و قطره
 از آب بدودی که در با صفت آهن صغلی بریند چون آهن را
 سیاه کند آنگاه صاف نماید و ما می که سیاه نکند باید چو شاند
 پس آب صاف او را بچو شاند تا قریب لافقا دگر و در جرم تمام را

و آب پوست کدو
 و آب کدو و روغن
 حنظل و قرقفل
 و سبک و اهلک
 و ما را

این دوا را که در سرکه کیناسب دخی نماید و استعمال کند
 دوا که بر موضع موی مقلع برود و اما اغلب بمالند بجای موی سفید
 موی سیاه بری آید و غیرتست
 دوا که مقلع از دست که زنا هلال
 سیاه می آید و روغن یا بیل کنه هلال سیاه فواید بکند
 دیگر مقلع از دست و اغلب را سیاه نمیکند و موی سر و لجه را
 بنایت سیاه میکنند و عجب دانسته است و لکه تمام را شسته با آب
 قند آنکه یک بند انگشت او را بمالند بچو شاند تا بخت شود و قطره
 از آب بدودی که در با صفت آهن صغلی بریند چون آهن را
 سیاه کند آنگاه صاف نماید و ما می که سیاه نکند باید چو شاند
 پس آب صاف او را بچو شاند تا قریب لافقا دگر و در جرم تمام را

مبتض الشعر
 سرکه کیناسب
 دوا که بر موضع موی مقلع برود و اما اغلب بمالند بجای موی سفید
 موی سیاه بری آید و غیرتست
 دوا که مقلع از دست که زنا هلال
 سیاه می آید و روغن یا بیل کنه هلال سیاه فواید بکند
 دیگر مقلع از دست و اغلب را سیاه نمیکند و موی سر و لجه را
 بنایت سیاه میکنند و عجب دانسته است و لکه تمام را شسته با آب
 قند آنکه یک بند انگشت او را بمالند بچو شاند تا بخت شود و قطره
 از آب بدودی که در با صفت آهن صغلی بریند چون آهن را
 سیاه کند آنگاه صاف نماید و ما می که سیاه نکند باید چو شاند
 پس آب صاف او را بچو شاند تا قریب لافقا دگر و در جرم تمام را

اصطلاح ترمیم

[illegible]

الاشترى بالدينار الف الف درهم
لكل من عرض له من اهل مكة
فمنعوا عنه فاحسبوا انهم قد
منعوا عنه فاحسبوا انهم قد
منعوا عنه فاحسبوا انهم قد
منعوا عنه فاحسبوا انهم قد

[illegible]

30

منہر ہا ہا ہا ہا
نظمی کی فوج نکلتی اور د

وہی ہے جو کہ

عرب بنده دارد و بدستور بادام تلخ و فندق قند فراوان به آب پیوسته و از آن
با روغن زیتون استعمال نمایند و در باب خمدانات بعضی از ادویه
محرمة درین باب مذکور شد و هرگاه از مالیدن ادویه به جراحت
آبکی حادث شود بمنهم اسفندیاچ و موم و روغنهای معالجه کند
و بدستور چون بوردی نوشاد در اسوزانیده با سرکه طلائی
موی را در نیم روز بشیرط بکراارد و در شفا عث میرود و آن
موده است **از قیام که منجی بخیر می آید** این نسخه را بپوش
موافق جامع و مختار و غیرهما لادن باز و مرصاف مصطفی فرید
مانا کند بر او عن زین العابدین علی السلام **الحمد لله**
موافق مختار و این مصل و از مختار است و با منبع و بخیر موی
باعث رو بایندن نیز میسر و دامنه برك متعاقب برك مورد
پرسا و شان معدسین العلیب برك سردیوست که در کان ترخم
جستد رحم که من مرصاف بالقوی از هر یک در درم خاکستر بشیر
صوبه با مصطفی دانه عنای و خنصر یک یک درم با یکطل
روغن خیزی و اسالی آن و مسدوط آب بجوشانند تا آب بخیزد
عن بماند و اینها پیوسته چهار مثقال لادن و را و حل کرده استعمال نمایند

[Handwritten Persian text, likely a signature or title, written diagonally across the page.]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

بسته بعضی از آن در باب دهان مذکور شد و این دو احادیث
 قویست آیه تافه و او شش مثل آب تافه و کذاشته ساخته
 در آفتاب گذاردند بعدی که چون پیرج با و رسد بسته بر استخوان
 لغامند و هرگاه بگذاردند تا مسند و خشک گردد در حین احتیاج
 قدری از آن در آب و امثال آن مانند آب ریج و شیر آرد و حل
 نموده طلا کنند و هرگاه خواهند که موی را رقیق گردانند در نوره خا
 کسری چوب رد و یا بوره کنند و چون صبر ایستادند باعث عرق
 فعل از مینور و چون خواهند که بیوی او کم شود زعفران و سعد مخلوط
 نمایند و حبه رقیق بپزند بعد از آن نموی را خاصه یک نصفه او عجیب
 الفضل است و بدستور کل خوشبو و بک رد و تا هضم معوی
 و صا و کل سرخ و سعد و از خر مؤثر است **ادویه** که چون بر عضوی
 بمالند و کجاست صبر کند موی آن عضو با آن فاع شود و
 باعث درد نکند و بعبایت تجربت اشوار و در هر که حل نموده
 نماید و چون یک کف سید انجیر را آلوده و اصل نوره کشند منع
 موی نماید و السلام **باب سعد از ریش و شکر و شکر و شکر**
و اما تعلق به او که می باشد و مقهرات یک شکر و شکر

بندید اهل سواد کند
 لیس با صابون و افند
 نکتان اهل رختند
 اسافه مشکو

بندید اهل سواد کند
 لیس با صابون و افند
 نکتان اهل رختند
 اسافه مشکو

بندید اهل سواد کند
 لیس با صابون و افند
 نکتان اهل رختند
 اسافه مشکو

بندید اهل سواد کند
 لیس با صابون و افند
 نکتان اهل رختند
 اسافه مشکو

دریغ

مان کردن و خارا نشان سبز آرد با طی و من نخود پوست دار
 مغز را در تخم خربزه تخم حیار و زرد الخمر کل این را بالتوبه یا شیر تازه و طلا
 غسل شب طلا کنند و روز شنبه **سرخ** که زعفران و روغن
 کنند و بعد از آن سر ساق بپزند و آب بپاشند و در آن آب کرم بپاشند
 کنند و بعد از آن سر ساق بپزند و آب بپاشند و در آن آب کرم بپاشند
 و تجربت خود را سفید و زنجیر بالتوبه یا شیر تازه تا هفت روز
 استخوان لغامند و در وقت خشک زعفران و شکر بپزند و سر و سر
 گویند روزی دو و مثقال از آن را لغامند و روی را با طبع با دام تلخ
 بشویند و بدستور خوردن حلیق و سر و آب از سرین باعث
 سرخی رخسار میگردد **سرخ** که در حال کوفه را سرخ کند مشطرج را
 در سرکه و سر جوش داده و از آن آب آرد و کرده چند بار از آن بم
 روی زنند **سرخ** که بشیر را سفید و بران و سرخ کنند و آنرا کف
 و نمش و جدی و آنرا جراحت و نقطه ای سیاه را زایل کند و آنرا کف
 استخوان لغامند و بعد از آن سر ساق بپزند و آب بپاشند و در آن آب کرم بپاشند
 سرخ سرین و خولجان و بویج و صابون بپاشند و آنرا کول صمغ عربی یا میران
 و در تجربت مابین صابون خشک آرد و خود کثیر آرد و ریج پوست سبز

سرخ

سرخ

سرخ

سرخ

سرخ

بیدار بیدار نکند باید علل الیهم و اما در وقت بیدار بیدار در وقت غذا
 حل نموده و سایر اجزا را مثل غبار و سائیده اشافه ذکر **سینه** که مرغ
 منکره و برین ناخن و برین و یقین اعضا و یکوی چشم را رنگ سبزی
 دهد و از اسهال است نحوه پوست و از موی سبزی هر یک را
 سر و چین هر یک و در وقت ورم سائیده در سینه کرده و روغن کهنک
 سر کرده ل بران بخیمه و اقطاب گذاشته مکرر برهم زنند و امتحان کنند
 او به پشت ناخن کنند هرگاه آنکه تغییر دهد روغن را با فلفل و
 نفوسه بچوشانند تا در وقت بماند و استعمال نماید و جگر و کبد
 بر حال مقدار و اقطاب باید گذاشت که ناخن را بسیار برنگین کند
 و این روغن استخوان و شاخ و امثال آنها را رنگ میکند **در ذکر**
مستحبات یعنی آنچه بدن را قوی کند و از آنجا که استامیدن شیر
 و شکر و لوب مثل مغز فندک و لپسته و بادام با منکر است و تا و لادن
 غذای شیرین و حبيب و کثیرا غذا مثل هر چه و شیر برنج و بعد از طعام
 بجام رقیق که غذا از معده نماند رسیده باشد و مالیدن بسیار که جلد
 عجز حرق رسد و اجتناب از نوشیدنیهای مغری و سرد و تند و گرم با فراط
 لازم است باید اومت با دویم صفت **سینه** که در وقت بیدار

بیدار بیدار نکند باید علل الیهم

بیدار بیدار نکند باید علل الیهم

بیدار بیدار نکند باید علل الیهم

بیدار بیدار نکند باید علل الیهم

الفعل و عجرب از دوت حجر البقر تا رجل چهار حصه کرده
 چهار روز بعد از تمام که چند عدد زنده تخم نیم برشته خورده باشند
 تا و نمایند **سینه** که قریب الاعتدال است و بغایت ناضج است
 مغز را دام دندان قیسه حبه الحضر را شادانه مغز جلقوز به التوبه با
 با عسل بوزن مجموع سرشته هر روز از آن زده مثقال تا میل تناو
 نمایند و از عصب آن شراب با قایم مقام آن بنوشند **سینه**
 موافق مبرود المزاج و بغایت قوی الاقواس و قوی این رنگ با سال
 باقی بماند قدر شربین از سر تا تلحیل و باید بعد از هضم غذا تا و
 لغا و بنیکند مغز را با دم بخود حب الصوب کبار شفاش صفت
 میگز و مغز کرده کان آرد کدوم زدن با حبه الحضر هر یک بخیر و
 حلیه شادانه حب الحبه هر یک ربع حوز ورم کوسیده با سسل
 آن شیر تازه بچوشانند تا شیر را جذب کند و سر زدن او ویر
 کف کفقه اشافه فر کنند و چون قریب الاعتدال کرد و بقدر من حوز
 حجر البقر که باید زهر کاه است در کلاب حل نموده نصفه
سینه و دیگر موافق مزاج و منقوی باه است بخود پو
 دارا در شیر کاه و یکشنبه روز خیار سیده بر سر و مجد و شیر کنند

بیدار بیدار نکند باید علل الیهم

بیدار بیدار نکند باید علل الیهم

تاسرده و پنج جوشه شسته شکر معین و خشتا شسته
کندیم و جو میفرستد و با پام شیرین اغا فرزند و بگوید و هر روز
ل انوار در شیرین تها و لغا بید و در حمام مدتی مکث کنند **سینه**
که با تخا صیغه بایست مؤثر است بچه مکرر غسل که برینا درده باشد
در سایه خشک کرده هر روز بکفالت او را بانی بکشد و آرد کندم ساینده
با آب مانند بالوده طبع نموده بوشند و اگر او را بدین طبع بر بالوده
مذبور باشد بوشند اضع است **لیمون** مخصوص است
باز و معاد قضیب و سرین باید عضو مخصوص را با شیرین تها
تا چند مرتبه رسد پس این دوا را طلا نمود و بعد از یکشنبه روزی آب
کم شست و بدستور اول باز طلا کرد و در اطراف را از کل شسته خشک
نموده بپایند و با دهن کجی بکرم طلا کنند و بدستور علوق را که زلو
نامند در با جیل که در جوف آب او باشد بگذارند تا خشک شود پس
ساینده طلا کنند و این را بجز بایست است و هیچ دوائی جبهه سطر که
قضیب با و نمیزند و هرگاه دوا را جیل آب نباشد قدری شیرین
کند و بدستور ما لیدن عضو با شیر و بعد از آن رخت انداختن و
بعد از نجه کردن و باز انداختن و نکرار عمل مدتی کردن باعث تعین

النفیس

استعمال

آن عضو مکرر و بدستور دوم عاشر فرما از نم ساینده بپایند
پس از وجیه بپایند غسل جام مخلوط کرده بر قضیب و امثال آن مکرر
بمالند باعث تعین می شود و آرد نموده بوشند **ادویه**
لیمون و **لیمون** عبارت از لایحه است چون خرم خواهد که مکرر کرد
باید صبر بر جوع و عطش و قله اخل نماید و بقول و بر میها و غذاها
سور و قدید تناول کند و بیشتر غذای از نان خشک و نان جو
و امثال آن باشد و ریاضات عنیه و کثرت استفرغات و مذونا
و عرق بسیار مؤثر است و از همه لایحه قویتر آشامیدن سرکه و آب گلاب
که با شتا بوشند **مهر** که بقات مؤثر است تا خواه را زبانه
سداب زیره کرمانی هر یک بگویند و سر زنجوش لوده ارمی بر این جزو لک
مضول و جزو سفوف کرده هر روز بکفالت بوشند و در حق نیت
کرمان بجای آب سبزا لغا بید و در اندک زمانی لایحه می کند و آرد
است **مهر** که سرخ الاواست زراوند میوه قنطاریون
رفیق جلیبا نا جسد قطرات الیون ملح الاغی و شیرین تها
مهر که بقات سرخ الاواست تخم سداب لیسان و شام
تانه او را چند روز ناشتا تناول نمایند و بدستور مداومت اطریل

النفیس

استعمال

النفیس

استعمال

و کوفی و قلاقل و امثال آن باعث هزال است و استعمال در آج
 نبات مهزل است باین طریق است **دوائی که مانع بزرگ شدن**
پیشانی است از آب حنظل کرده غدا نماید و در آن یکم بر آن روغن بیاورد
 کرده بر آن بپزند و تا سه روز بگذارد پس از آن بروشت بپزند
 آزاد سفید را با سرکه و آب غدا نماید و بعد از سه روز بکشد و باز
 بدستور اول عمل نماید تا سه بار در ماهی معمول گردد **دوائی که خضیه را**
 زایل نماید و مانع رو بآیدن موی پشت زهار گردد و از خجانه
 فوولیا سفید از طبعی یا سوبه یا آب او استعمال نمایند و همراه از غصه
 موی را قطع کرده بمالند بدستور منع رو بیدک نماید و از نموده
باب هجدهم در اویزه کلفت و افسق و سیم و خجانه
و عرق بر شش و با و شش و سینه و کله و کمر و کمر و کمر و کمر
 با خون باشد و طبیعت آنرا بطرف جلد دفع کند و بتخلیل و زرد و آن
 مواد فاسد انوار در سطح جلد بهم میرسد پس آنرا رقیق و مایل بکوبه
 باشد و پاکت نماید و مایل بسایمی را بپوشد و غلیظ و سیاه و آنرا
 سیاه و رقیق مایل بچمن را عرق و صحره صکنه غلیظه که در رخت و او را
 بپای بهم میرسد با و ششام گویند و آنرا از موی که بسایم و مسطر و سخت

این دوائی را
 در آب حنظل
 کرده غدا نماید

ما آب بخیار
 شسته
 صندل و زنجبیل
 و کافور و زعفران
 و در آب حنظل
 شسته
 و در آب حنظل
 شسته

جلد بچند کرده و سیم بسیم مملعه نامند و آن سرخ نیزه گوشت و سیم
 میباشد و سرخ نیزه و گوشت را دم میت نیزه گویند و مواد سوداوی
 متفرق مشبه بقتله و اخیلان و جوار و مال نامند و آنرا از مواد
 بلخی نامی کرده و حق معیند و در حق گویند و غلط را بر من معیند و سودا
 دی را بر من سیاه و بود و با خارش اندک که متفرق باشد و متفرق کرده
 و مایل بسیم باشد و سینه نامند و هرگاه جگر از آن میلان کند
 سینه رطبه و شیرین و بی جگر و سینه فاقه و بی و صغار سودا
 و بی جگر و او با نامند و شب است بعضی را به جبهه قیاد و سطح ظاهرا
 میباشد و سینه فاقه بر شست و آنرا جگر او جدا و او را متفرق شست
 ساقیه نامند و آنرا معیند و مشبه باطله باشد و بی خارش بقیه و
 شسته و آنرا با التهاب و سخت و در غلظت العده و زرد آب را
 و شسته بلخیه و نار فاصیه و آنرا از جلد مایل لحم رسد جگر و آنرا
 تا کل رسد غله و آنرا صلب و سست و بر و با حرق و در باطن و جگر او را
 مشبه بدانه ای آنجا باشد شبیه گویند و بود متفرقه که جلد آنرا به داد
 کند و در موی مشبه بکوت آب تراوش نماید برده نامند و بود و بر خرم
 کرد و سر به رسد و با خارش باشد و پوستهای سفید از او جدا کرده

کے

من حواله الله عز وجل
عن النبي صلى الله عليه وسلم
أنه قال لا يملككم الله
إلا بالحق والعدل

[illegible]

کشند و بدست و آب بیک دوخت به با صدق و به شرح میزند
از تجربیات است و در ساعت وضع میاید **دوائی** که جگر و جرب با
تمام و حکمت غیب الاوقات آملیه غیر مقرر هلیله و در غیر مقرر
نوشاد در بزق میگوید در درغن کهنه بخورند و با نقل آن بمالد
و در دلیک آتش عصور میدارند و ما دایمی که از حرارت آتش ملتفت شوند
باید بکارد طلا نمود و بعد از آگاه موقوف داشت و تصریح کرده اند که
این قفسه بیک شب زایل میکند و جگر حکم که از حرارت مفرط ما
طلا نمودن مفرح کند و دهند وانه با شیر و عسل از تجربیات و
بدست و سخا من سحوق بیک و همچنین صبر برده و فاساد با آب گاو
و آب گوسفند یا سرکه یا موثر است **دوائی** هندی که در دفع
رحم و بهوش صند ناز از تجربیات قسط تلخ شیطرج هندی
و تیج سرخ فلفل رنگار و البویه یا سرکه در ظرف مس ساییده و کلاً
و بعد از بکشد بمالد و در آفتاب بنشیند و بدست و ملاک و
نوشاد در بار درغن تخم سرخ تا هفت بار زایل میکند **دوائی** که بر
رئاد و رحم دارند کند شیطرج سپاه حبه محمدید زاج سپاه
نگار و دماس پوست نازد سخا من البویه یا سرکه مکنه بمالد و

۱۰۰

المجلد الثاني

والتاريخ المذكور



三

مستحقان و مستحقین از انصاف
که در این امر است که انصاف
و در این امر است که انصاف

و عدد دین و مطلب توافق طرفین است در دفع تناکر حکم و رسم
و محققان اتفاق نموده اند که هرگاه حقوق و قضای موافق باشد
تخلفت در موافقت طرفین و در وستی نمیکند و بدین و هرگاه علی
و دیگر در طرفین نباشد در اول الذکر تخلفت می نماید و این اصل عظیم و
محقق است و استدلال بر بعضی آنست که مردان و زنان را قضای و
عشق و هم گنزار مقدار شش انگشت منقسم و بلند از دوازده انگشت
نباشد و متوسط بقدری است که بعد از موازنه انگشتان مرد و زن
مواظت و مساوی معلوم میگردد و طویل را با قصیر مساوی می نماید که بگوید
اسلام پذیر نیست اما مساوی قصیر و طویل را با متوسط بقدری تدبیری
پذیرد و آن طبایات و صیقات مزج و مومات قضای و استحال
عوالی و عطریات و حوی نکست که بوی دهان است صورت پذیر می گردد
و غالباً از مغزها و جالیوس است که جهت ملکه یونان بر حسب داده و لایا
اقسام است ضمنی مخمر در رها است مثل عرق فند و بهار و صندل و امثال
آن و ضمنی عالی است که ادویه عطریه و معویه اعطار را با روغن بانی و بوی
و عسل و غیره تقویت نمایند و ضمنی و زردان عطری است مثل عیسر
و امثال آن و معویه دهان است مثل روغن کلاب و صندل و مانند

آن و هر یک از عرفا داد همان در قسم اول و سورات مذکور است
و بعضی غالب را مختصر و ساده آورده و بجز التمام و روغن بانی و البته
و طاهر است که اقسام باشد و آنچه در ادویه منقسمه بیان خواهم آن بر این
مختصر می آید و آن را و ادویه مذکوره بوده می باشد **غالب** منسوب به
از اکبر بنیه العروس جهت تقویت بدن و خوشبو کردن آن و تحلیل ارام
و اکثر اقسام و رسم و تقیض شده و صانع و صلیح با در و زلات و حوی
تقویت و رسم و سیلان و دفع آن نافع است و در غل و در بعضی کل هر یک که
سبل الطیب بسیار است و هر یک بجز اینها و بانی و بجز و نیم از غیر
بجسته ماده وزن ادویه کلاب سر و خلیا سبده آمده و در آب جوشانند
تا برنج رسد و آن را بکوبند و ادویه اسان کلاب کرده و بجز را باقی بسیار
جوشانند تا برنج رسد پس صاف نموده بوزن آن روغن بانی و عشر و زیاد
مخلوط نموده در شبیه کرده بکھفتد در سرکه ناز و آب دق کنند **غالب**
کرده و اگر خلطت عمل و سیده باشد زیاده دق نمایند و بعد از آن با
هر یک دم و او بکوبند از شک و بکوبند و بکوبند **غالب** و دیگر که از اسرار
مخزن است و در زخا بر خلطایست شده چه از آن آثار عجیب مشاهده
نموده اند از آن جهت که چون مسوح و مواضع نمایند بجزی رغبت نکرده

در بعضی
از اکبر بنیه العروس

مخلوط

کرد. اند و در میان شعله طریق داشتند چنانچه عذقی که عسل بر نهاد
 و حبه خالص و لغوه و خدر و دود و در مفاصل و کمر و جمیع امراض بارده
 و رم نافع است و باره مرمره و کرم و حبه حل عاقر مجرب است لادن حل می شود
 کبابه عرق الیود که در سواحل بحر یافت شود و عرق آن در فضل مرطوب بخورد
 نرم می نموده بانه وزن آن ماء اختلاف سه روز در خاکستر آتش و در پنج
 و هندی چهار روزه بکوبند و من مان بدست و میجوشانند و در مریه
 مرغ و در من بربا و مرطوب و مرطوب و مرطوب و مرطوب و مرطوب و مرطوب
 یکجه اضافه نموده در ظرف مرغ یا قتره چهل روز بگذرانند و **در پای یک**
که با بچه در دست چوب کشی و سبزه بیاغ و مرمره و کرم و حبه حل
 جو شایسته صاف نموده سبزه بربا و مرمره و کرم و حبه حل و مرمره و کرم
 است و نرم ساینده اضافه کند و باره و عرق مرمره و کرم و حبه حل و مرمره
 استعمال نمایند **ایضا** حبه و عرق مرمره و کرم و حبه حل و مرمره و کرم
 سبب مرطوب مرطوب مرطوب مرطوب مرطوب مرطوب مرطوب مرطوب مرطوب
 در میان و در استعمال نمایند **ایضا** حبه و عرق مرمره و کرم و حبه حل
 حمله مضومه است باید موضع را با بقیه خدشها نمود و این دوا را مالید
 تا خون بندد و دفع شود و بعد از یکشنبه روز در موضع را بشویند و

در پای یک

در دست چوب کشی

در سبزه بیاغ

در مریه و در کمر و در سواحل بحر یافت شود و عرق آن در فضل مرطوب بخورد

و در مریه نموده اند که دیگر عود نکند و مجرب است راسن خشک عرق زرد
 طوبی عرق زجاج و عرق عرق و عرق مرمره و کرم و حبه حل و مرمره و کرم
 نانه بپوشند و در میان و در مریه و کرم و حبه حل و مرمره و کرم
 مؤثر است مرطوب مرطوب مرطوب مرطوب مرطوب مرطوب مرطوب مرطوب
 و سبب مرطوب مرطوب مرطوب مرطوب مرطوب مرطوب مرطوب مرطوب
 و امثال آن طلا کند و در دفع بدوی انگشتان با لبان بکوبد
 نانه از مجرب است **در پای یک** حبه و عرق مرمره و کرم و حبه حل و مرمره
 سفید است که آب به با بکوبد و در دفع بدوی انگشتان با لبان بکوبد
 و بعد سوزندل سرخ سوخته و باره و عرق مرمره و کرم و حبه حل و مرمره
 تضیق مرغ می شود از آنکه عرق است که با لبان بکوبد داده و هفت
 نافع دوا موجود است تضیق و تقوی عرق و مرمره و کرم و حبه حل و مرمره
 اکثر از آل زن و جذب مواد از قدامین و جذب من مرغ سبب است
 مرمره و کرم و حبه حل و مرمره و کرم و حبه حل و مرمره و کرم
 نانه و امثال آن مرمره و کرم و حبه حل و مرمره و کرم و حبه حل و مرمره
ایضا مرمره و کرم و حبه حل و مرمره و کرم و حبه حل و مرمره و کرم
 بدست استعمال نمایند **در پای یک** حبه و عرق مرمره و کرم و حبه حل و مرمره

در مریه

در کمر

در سواحل بحر

در فضل مرطوب

در عرق زرد

در مریه و در کمر و در سواحل بحر یافت شود و عرق آن در فضل مرطوب بخورد

22

[illegible]

[illegible][illegible]

والتاريخ المذكور في سنة ١٢٠٠ هـ

این کتاب در بیان اسرار و معانی است
و در بیان اسرار و معانی است
و در بیان اسرار و معانی است

این کتاب در بیان اسرار و معانی است
و در بیان اسرار و معانی است
و در بیان اسرار و معانی است

بجزود ۶۰ دهن در حجت بخلاف رسد که احدی را اختیار نماید
احسان حجت و حسن حجت دانسته اند ناخن مدهد و اما ناخنهای د
و پای خود در طرف مقابل سوزاند و مثل ماس و ساید با شکر یا سیرین
هر که دهنه صلیب و سفاد او کرده و از سطوید و ناخن مدهد ذکر
منوره است و از جفای طوسی منقول است که چون موی طرفین ماری و
ما تحت الذق را منقرض نموده با آنکه کندم آینه اطعام ۷۰ اکند
و حجت او محقر کرد **فی الحجب** چون رمل در سینه باشد و مثلاً
در کلاب شسته مثل سر به بایند و مرغ در میزان بوده آتش و شکر
بباید و هر یک را شخصی معین نکند و شخصی مکول با دل مدتی مدتی
نظر در شخصی مکول بنانی نماید باعث حجت مغزی ثانی با دل کرده و
بجرب و الله اند بخدی که امکان مفارقت و محال یافتند **الحجب** خالک
چهار راه را در ساعت ششم روز چهارشنبه بر روی چهار ربع مینا
و تفریق حجت و الله اند و بخور حب الحلب باعث الفت خصمین است
و نگاه داشتن آن با آنکه کبودی بطل **حجر الحلب** چهار نوع است از کتاب
طیحات عطار و مثل نموده اند که از وجود دهنی که فنی از لا وجود
نکین ساخته و آن ساعت روز جمعه که نزد میزان باشد و هر ^{مثال} را

این کتاب در بیان اسرار و معانی است
و در بیان اسرار و معانی است
و در بیان اسرار و معانی است

این کتاب در بیان اسرار و معانی است
و در بیان اسرار و معانی است
و در بیان اسرار و معانی است

این کتاب در بیان اسرار و معانی است
و در بیان اسرار و معانی است
و در بیان اسرار و معانی است

بر آن نقش کنند و آن صورت زینت که افشاده باشد و دوست
او می و در باطن نکی این صورت حسه های طاهر و پاکش
خامس اسرار نصیب باشد آن تا یکسال با هر زن که میباشند که آن
زن از و دوری بخوبی و آن شخص نیز جمیع شئون محبوب باشد **فی الحجب**
منقول از کتاب طب و روانی چون آب زردی را بهوی سرینان
بخور کرده مرد آن از آن آب بخورد آن مرد از آن زن بخور و نفیست نماید
که هر یک را و نظر نکند و افشا شدن اسبند در خانه باعث و بخور او واقع
این اثر و تعلیق او با بار به کبود واقع چشم بد و سحر است **فی الحجاب**
الحجب در کتاب سار بیان شده که چون مغز هر یک
با شرب زنی میاناً مذهب شود جمیع او شود و چون ضعیف و ادا
در مابین خشک نموده و بفقال و اما شرب زنی دهنه سب شهوة
جماع او شود و بدست و چون قصب گردد و قبل از طلوع افتاد با بعد
از غروب گرفته و در مابین خشک کند که آفتاب نریند هر زن که
از آن بخورد و منتظر از مردان کرده و قطع خواهی از و شود و بدست و
چون شجره مریم را ساییده با آب نقاع حب میلند هر زن که یکسال
از و بخورد با یکسال قطع شهوة او شود و در آنک او تا دو سال همین

این کتاب در بیان اسرار و معانی است
و در بیان اسرار و معانی است
و در بیان اسرار و معانی است

این کتاب در بیان اسرار و معانی است
و در بیان اسرار و معانی است
و در بیان اسرار و معانی است

این کتاب در بیان اسرار و معانی است
و در بیان اسرار و معانی است
و در بیان اسرار و معانی است

این کتاب در بیان اسرار و معانی است
و در بیان اسرار و معانی است
و در بیان اسرار و معانی است

این کتاب در بیان اسرار و معانی است
و در بیان اسرار و معانی است
و در بیان اسرار و معانی است

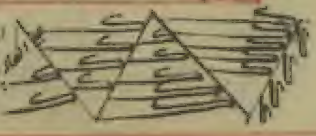
در این کتاب که در این باب است
در این باب که در این کتاب است
در این کتاب که در این باب است
در این باب که در این کتاب است

ما به نقل از شیخ ابوالفتح در این باب که در این کتاب است
در این باب که در این کتاب است
در این کتاب که در این باب است
در این باب که در این کتاب است
در این کتاب که در این باب است
در این باب که در این کتاب است
در این کتاب که در این باب است
در این باب که در این کتاب است
در این کتاب که در این باب است
در این باب که در این کتاب است

در این کتاب که در این باب است
در این باب که در این کتاب است
در این کتاب که در این باب است
در این باب که در این کتاب است
در این کتاب که در این باب است
در این باب که در این کتاب است
در این کتاب که در این باب است
در این باب که در این کتاب است
در این کتاب که در این باب است
در این باب که در این کتاب است

در این کتاب که در این باب است
در این باب که در این کتاب است
در این کتاب که در این باب است
در این باب که در این کتاب است
در این کتاب که در این باب است
در این باب که در این کتاب است
در این کتاب که در این باب است
در این باب که در این کتاب است
در این کتاب که در این باب است
در این باب که در این کتاب است

ما را که تا نوره نامند نمک کاهو بالتوبه میگوید کرده بچو شاند
و صاف کنند و کدک بپزند که خیسیده شود و آن ریخته بکند
که خشک شود پس بدستور در دیه مذکور را چو شاییده نشسته
تا غصه برین آید که کدک و آب و خشک شد و در خشک نشسته بپزند
و در وقت حاجت از یک کدک تا دو کدک آرد و شاییده بپاشند
تا بر مرغ آن به صورتیت که مذکور شد **در این باب که در این کتاب است**
کاهو خربزه خوردن **در این باب که در این کتاب است**
آورد **در این باب که در این کتاب است**
چون نم خربزه را در **در این باب که در این کتاب است**
آورد **در این باب که در این کتاب است**
و بطریقی معمول است و هند تا خربزه میآید که از آن تار و قنایند
عقل و دکان و دخت حدیث و علم با مود و خفیه خربزه قنوی مرسله
طعن و رؤیا و او غافل نوزود و قوه حافظه نبات قوی گردد و چون
نیم خربزه را در کاسه سر **در این باب که در این کتاب است**
سرا به اخی آلوده غرض کرده باشند خوردن نمراد ببلایست و چون
غیر آورد افعال **در این باب که در این کتاب است**



در این کتاب که در این باب است
در این باب که در این کتاب است
در این کتاب که در این باب است
در این باب که در این کتاب است
در این کتاب که در این باب است
در این باب که در این کتاب است
در این کتاب که در این باب است
در این باب که در این کتاب است
در این کتاب که در این باب است
در این باب که در این کتاب است

٢٥٠

[illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, possibly a list or a detailed description of items.

هیست است که عارضت او کو که باشد و با اولاجها ما شادان باد
و طریق آنت که کو که سرد می دانم ساییده گویند و معرفه
آهنی با روغن کاهوی بقدری که او را بسوزاند باقی نرم گشت
و از زعفران که بر سه کاسه شیران کاهوی است باشد صاف نموده تا
مصفاای او داخل شیر کرده صنفد و مثابه سنگ زعفران رنگ
شکاف صاف کرده در پی خشک نموده ضعیف کنند و این مستحق است
بکدریت منق و بچندین قسم مشتمل میگردد **اول** آنکه هر روز
یکبار آن را ساییده با یکوفه شیران کاهوی مزوج نموده ناشتا
بنوشند و دفعه پنج کوه اند که چون بپزد روزی دو مرتبه با کمی صوف
و جرب و فروع را زایل نماید و در دو ماه نسیج باطبع و حفظ است
بعدی نماید که مرکب ضمیر مزاج و مرضی را و طاری نگردد و در سه
صحت و تقویت قوی و حواس و ذکا بعد از اضماع است کند و در یکسال
ضعف بغیر و مری را زایل گرداند **دیکرا** آنکه هر روز یکبار آن را
با یک گرم از علیجات نرم ساییده و روغن بادشجان که از تخم او گرفته
باشد جرب نموده ناشتا تا و نمازند و فاجها باعث غذای بل
نکند و صیداران از اغذیه لطیفه تا و نمازند تا شش ماه با این طریق

10

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, written in a cursive style. The text is densely packed and covers the lower half of the page.

أَلَا طَعْنُهَا فَأَجَلُ دُنَى

Handwritten text in Arabic script, likely a manuscript page. The text is dense and appears to be a continuation of a narrative or a list. The script is written in a cursive style, characteristic of the Ottoman period. The page is numbered '10' in the top right corner. The text is written in black ink on aged, slightly discolored paper. The handwriting is somewhat slanted and compact, typical of the 'Rika' script used in Ottoman Turkish manuscripts. The text is arranged in a single column, with some lines being longer than others, creating a slightly irregular flow. The overall appearance is that of a well-preserved but aged historical document.

بمليات وعلقات مثل موب و زعفران و اجير و تخم كان و سوسن و

عسل تصفیه نماید و در **تحت ترکیب** و مزاج وسطی یکی از خواص

مجدد الفيل از عین مواد عظیمه است **علاج** تصفید موضع است

بخطایان و مقلدان و سیر و عده انسان از جهات و بدستور

مصدر باریت و حوالایند و یو د چینی بادینه ویش و نطول بیا وینه و غکا

وَأَخْبَرَنَا الْمَلِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي بَكْرٍ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ إِسْمَاعِيلَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ أَخْبَرَنَا أَنَّ

و با حیض و سکاها و مساق و علاج بریدن موضع و داغ کردن است

استاذ الفنون في دار الفنون في القاهرة

علامہ کثرت مخ و حکما و ارباب و عارفان و شریعت و ارباب

آنت شفاق طریق علام آنت که مکتب آباد که در شهر پاک پنهانی

در آیه کرم بکنارند پس هم را خنک کرده از دوارا که نهد و در آنجا

عکاسند علیک الطعم را در سیر و زرد قدر مضاعف بکنارند و در سیر بجا

اضافه نموده استعمال نمايد و اين از مجربات حضرت است و بعضي ما المدين

خمر سر کوفند و کبجد محلول و در دة نیم مرغ و سفیداب و زعفران

الغیر کہ بعض اوقات اس کا پتہ نہیں ملتا اور بعض اوقات اس کا پتہ ملتا ہے

روز هفت را فرمودند تا بر سر آب منقطع شود و این منقطع بر سر آب عسل زده شود

[illegible][illegible]

مدح عموده اند و ما عهای خلق را ای ستم و ساد بسیار و نافع است و

بجہد شہادۃ محراب لوتیای ہندی زریخ حنا بادوشاب ممزوج

نموده بعد از آن که با صاحبون ششتم باشند بمانند و بباله ترسانند و

نام روز هفتمین عمل نمایند و مکرر تراز معده شده است **شماره** **جلد** **از** **پایه**

خوب است علاج آنست که نمک و زرنیخ را با المناصه در روغن کاه و ب

شاید ملائکه در اقامت بختیروز و تاسه روز دیگر نمایند و آنچه

حقیقتی بود این دوست آورد و جزو سیاحت بجز مضر بادام مخ

بجود ابعاد سخن بلخ نادر عن ماده مساوی مجموع محدود و اوده مواضع جری

وَأَشْرَفَ عَلَى رَأْسِهَا فَأَسْبَغَ بِمِائَةِ أُسْجَانٍ مِنَ الدُّهْنِ نَحْوَ فَيْفٍ فَارْجَاهِ
وَأَصْلُهَا بَابُ دَمٍ وَصَافِيُونَ هُمَا وَكُنْدٌ سِيرِيحٌ وَصَافِيَاتُ

تقریباً در این زمان که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است

فعلت و معات و ناز و خاکست فالان مامه که و دروغه کالان نه بانی

حضرات **مکات** علامہ خازن شریعت مولانا ابوالحسن علی دہلوی مدظلہ العالی

او شراب و سرکه اش را بنوش و هرگاه لب خارش بخشد دم

حادثہ کر دے کچھ داسو زائیدہ بالبابہ مخلوط کر دے دم اور ابشوسید

و یکجمله این علی است **حق** که بزرگ آلا گوید حق را بچه بجز بداند

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة

... و ...

کونین دادا ای کولت سینه و لاله در بر
 میبویخ و در بر طر حنه الحضا کره
 کولت و ای که کفین صبح و کمر
 در و کمر و کمر و کمر و کمر

[illegible][illegible]

1. *Handwritten text in a cursive script, likely a list or index, with some red ink used for initials or headings.*

[illegible][illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, featuring a prominent red ink signature or stamp.

وذكرنا الشدة
من حرم الخيل
والنساء وال
والنصف وال
من كل القس
التي هي في
الله الحليم
الذي وباشا
وباشا وباشا
وعصيه وباشا
وجوهها وباشا
عظيمة وباشا

وَدَفْعُ مَبْنُوعَاتِ الْوَلَدِ

دلیلهای من و فاصل و درم و فو را بوی است و کشتن موی خود بمقدار
 که در معده و فو است و کاهیدن بالی است و مقدار دلیلهای من و
 خارش موی خود از فو دلیلهای من و کاهیدن بالی است و مقدار دلیلهای من و
 نمودن دلیلهای من و فو را بوی است و کشتن موی خود بمقدار
راس و کاهیدن بالی است که سر را بسیار حرکت دهد و کاهیدن کاه و کاه
 دارد پس اگر کون و شاق سر را به بوی است و کاهیدن بالی است و مقدار دلیلهای من و
 دماغ خواهد بود و الا بشا و کاهیدن بالی است و کاهیدن بالی است و مقدار دلیلهای من و
 در واد حان تا آب کشتن و مقدار دلیلهای من و کاهیدن بالی است و مقدار دلیلهای من و
 نمایند و دوباره و کاهیدن بالی است و کاهیدن بالی است و مقدار دلیلهای من و
 کرد و کاهیدن بالی است و کاهیدن بالی است و مقدار دلیلهای من و
موسسه علی است که موی است است و کاهیدن بالی است و مقدار دلیلهای من و
 کج و دست بخدی کرد و کاهیدن بالی است و کاهیدن بالی است و مقدار دلیلهای من و
 آتش و امان و آتاب بداند و فو را بوی است و کاهیدن بالی است و مقدار دلیلهای من و
 مورد کند **تعلیس** علی است از دهن دماغ که حرکت دشوار کند **علاج**
 فو را بوی است و کاهیدن بالی است و کاهیدن بالی است و مقدار دلیلهای من و
 آب غاب و فو را بوی است و کاهیدن بالی است و کاهیدن بالی است و مقدار دلیلهای من و

این کتاب را در سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر تبریز
 در روز ۱۰ شعبان ماه ۱۰۰۰ هجری قمری
 در روز ۱۰ شعبان ماه ۱۰۰۰ هجری قمری

این کتاب را در سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر تبریز
 در روز ۱۰ شعبان ماه ۱۰۰۰ هجری قمری
 در روز ۱۰ شعبان ماه ۱۰۰۰ هجری قمری

نموده اند که غلبه شان در فو و دماغ مایه و کون و مایه جمع حوان الی
 در دست بنهند و عدم اصابه جوارح لب بخار غلبه است **علاج** منع
 لومات و انقباض محبوب و تقطیر کلاب و شکر نماید علاج عشاره
 و بیاض غلیظ و مایه و دیگر و مرارید کند **اشاع و نزول** غلبه است
 که در دوا اصابه که علامتی وسیع شدن مردک است در دوا
 چه طوری و دوا و تحت لیسر سواش و بود و دوا و دوا و دوا و دوا
 نمیکرد **علاج** تقطیر مایه و دوا و دوا و دوا و دوا و دوا
 تقطیر آب بود کند و ادم آب بود و دوا و دوا و دوا و دوا
 و علاج مایه و دوا و دوا و دوا و دوا و دوا و دوا
 بالی و دوا و دوا و دوا و دوا و دوا و دوا و دوا
 چشم بیند است **علاج** و آن حدیث فو و دوا و دوا و دوا
 چشم **علاج** موضع را با سیر نماید و بعد از آن خاکش را و دوا و دوا
 و علاج سلاخی که سر مایه است با صلابه و دوا و دوا و دوا
 بپزند و علاج جرب که خشونت و سر مایه است با صلابه و دوا و دوا
 و دوا و دوا و دوا و دوا و دوا و دوا و دوا و دوا
 بپزند و دوا و دوا و دوا و دوا و دوا و دوا و دوا

این کتاب را در سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر تبریز
 در روز ۱۰ شعبان ماه ۱۰۰۰ هجری قمری
 در روز ۱۰ شعبان ماه ۱۰۰۰ هجری قمری

Handwritten marginal notes in Arabic script at the top of the right page.

مرکه او خود دانش عارض شده بر من بنقش محلو و لا بشر و غیر این
تظہر نمایند **المرکز** منفر با عارضی منقار و صلب و
چکال گویند از جمله امراض آن یکی تشنست که عبارت از بزه
شدن و پوست نداشتن باشد **علاج** بعد از آن تشنید این
دواست نشاء شاخ بز و ترب را در دو تن پیدا بخیر و شایسته
استعمال نمایند و سطری منقار و مانترا را که از صدمه و آسیب
خارج بهر سید باشد تشنید باب مورد و لادن نمایند و آنچه
بسیب انصباب مواد باشد بر وزن بادام و تخم کبوتر و منفر
نظیر نمایند و التواء که کبی و چه یکبست تشنید دیگر و شنبلیله
و تطبیق را که هم آمدن و باز نشدن مثله متسلسل ملاوت تشنید
بر وزن کعبه و عقی نازه و سموط بر ازان نمایند و طعم بر و خاتم
رخ باید کرد و تا ایل را که بر کی زکلی گویند و آن در چکال و انکشتا
حادث میشود باین دوا مکر و نظیر نمایند که از عجز است اسق و مقل ازون
هر یک دو جز و یک کوب کرده یکسان در روز سه مرتبه که تشنید این دوا
حل کنند و کل طبیعی و جزو تخم مرو تخم کتان بنفش با بوز هر یک یک و سقا
نموده است و نمایند و علاج را بگویند چکال را بختار بخون آوردن

Handwritten marginal notes in Arabic script at the bottom of the right page.



موضع بن ناشان باید کرد و تشنید باید جوی و ناشان آن باید نمود و
اورام مانع ناز و تشنید بکل ارض تشنید رخ و کافور و زعفران با
سرکه کند و باید و دمنه یا قطیعه بزم و اخلیون و دلق و مویز با
عسل و سایر عطالات نماید **المرکز** مانع و لا بخیر و لا تشنید
علاج خوشتر مانع که مانع خوردن طعم کرد و بیدار و با حلیه را در کلا
خیابنده تشنید بآن کند و کجک طعم دهند و با شیدن کثیرا و
نشاء بسیار میباشد و تشنید عضلات صخره را که مانع مزید و
طعم میشود تشنید با آب طبعی و مویز و تشنید بر وزن کدکان
کند و دهم کج و دهان را تشنید باب کوب مویز و بلعاب بر و طوطا و
تشنید با خیر صرا باید که سیب نمایند و چون منفر کرد و در کلا و لایان کوه
بولک غاب و اسل غبار سائیده بیاشند سماق و صیق النفس و اعلا
قوا و نفس را بزه اشتق و دهان و صنف حرکت است و کاه این علت از
حرارت مزاج و یا هوا باشد و تشنید تشنید باشد بل آب سبکند تشنید
سرمی و کت با گرم باشد و آنچه قیب بخار و دهان باشد با این اعراض
با او میباشد و علاج آن تشنید بر وزن کعبه با ندر و مویز و لایان
و کل ارضی است و چون با حرارت لایان غری عارض کرد و تشنید بشیر لایان

Handwritten marginal notes in Arabic script on the right side of the left page.

Handwritten marginal notes in Arabic script on the left side of the left page.

Handwritten marginal notes in Arabic script at the bottom of the left page.

پدید آوردن مخصوص با نیمان کرده اند و هرگاه حرارت ظاهر باشد
 بجای ملک در سه لایق و شیانان و حقیقها هلیل زرد کنند و
 بخرچ و شاهان و بحری جهنم اسغال نمودن قدری نوشادر با
 شکر و روغن نازنه دادن بسیار نافعست چه اقلایقی دفع صغیر
 و ثانیاً با طلاق رفع مواد ضعیف نماید **و علامت کرمی که در**
زهر که به مری می رسد سنگسار داشتن سر و کشیده داشتن دهان
 و لاغر شدن است و علامت کرم روده بد بوئی فضل و غلبه
 و قلش اکل است و علامت کرم متعدد خروج و ظهور او است **علاج**
 آن آب بزرگ شفتالو یا گوشت یا آب چغندر و غسل که بکرم کرده اند
 و بدستور قبیل و برنگ کالی مقشر و اگر ترکی و تربید سفید را
 بالتوبه ساییده با غسل چکه کرده باید داد **بل سیر** علامتش ظهور
 خون یا فضل و سار و ضم و سقوط قوت و دفع شدن فضل بدشوگر
 و قلش مقدار آن و کثرت مزاج است **علاج** حقه بطبیع تخم کتان و روغن
 آن و روغن کدوکان و روغن نارگیل کنند خصوصاً چون قدس
 آن کدوکان سوخته اضافه کرده باشند و خروج متعدد و شقاق و
 حقه بروغن و سمه و کوفمان شتر و روغن حبالبطم کنند **بل سیر**

بکر علامت سینه و ورم آن و تشنگی مضطرب و احتباس ثقل و
 برآمدن کتخت استخوان سینه است علاج تسویه باب طبع و در شک
 و طبع و منخ علیق که بزرگ بگورتن نامند باید کرد و ملک معقول بود
 چنانکه کل سرخ پنج کاسنی یا التوبه جوشانید آب و را بدهند و طعمه از
 زرده خام تخم مرغ و آرد عدس یا شکر و کاه از انجور و طعمه باب طبع
 عدس کنند و موهای تحت استخوان سینه را سینه با آرد جو و صدقین
 و مسطکی و سرکه مکرر بضمید نمایند و زلوفه آن موضع منجور نماید
من لیس علامتش تشنگی فضل و سینه بر خالت کدالشی و بی آمیت
علاج تسویه باب طبع و شربت با عمل کنند و آب زهرین و آب
 بنق و عرق چهار نارنج که حلیه در آن خیسایند یا بشند نافع است
 و حقه بمیاه مزه بدهد یا قندی روغن تخم کتان و یا بونه و امثال آن
 بنات سفید است **بل سیر** علامتش ظهور و آمدن که
 مفصل و عدم ضبط طعمه بطلب و عدم قیام است **علاج** هرگاه حرارت
 ملکی باشد موضع را زلوفه دهند و بگل ارمی و کلاب و حنظل و پوش
 در بندی و ثنائی و سرکه و قدری مورخان و زعفران خنک نمایند
 و تسویه باب عتاب و روغن بنفشه کنند و هرگاه بجزایات باشد روغن

[illegible]

وإذا استكملت
الجاهل إذا تكلم
وإذا استكملت
الجاهل إذا تكلم

12